

# عبدالحمید اشراق حاوری

درج عالی ہدایت  
گوہراول

۱۰

این مجموعہ با اجازہ محفل مقدس روحانی ملی ایران  
عبداللہ ارکانہ بتعداد محدود بمنظور حفظ تکثیر  
ندہ است ولی از انتشارات مصوبہ امری نمیشد

شہر المذبح ۱۳۲ بدیع

۲۱۷

هوایه

هجاء الهمزة

تعمیر و بنای کلمات  
۲۲۹/۱۵

# درج لئالی هلاکت مستمن بیک مفتاح چندین گهر (مفتاح)

این ایام که آخرین سال قرن اول بهائی است جمیع یاران را در اقطار جهان شوری عجیب  
نور و شوقی غریب دل حاصل گشته تشکیلات امریه در نهایت نظم و ترتیب و اجتهاد الهی در هر  
دیار با نفسی مشکبار چون شمع روشنند و یاران روحانی در جمیع اقالیم مانند گلگامی سفته از  
طرف چمن از جمله یاران جانفشان صفهان که بخدمت امرقاوند و در برابر تعالیم الهیه موظف  
مراقب محل مقدس و وحانی و سایر بجات مربوطه در برابر زود و اداری بخدمت پیمان الهی بدینسانند  
و از بذل مساعی و سبیل خدمات امریه کوتاهی و دریغ نمکنند شرح اقدامات مهمه حرکت از انان و فرقی  
مخصوصا باید تا مذکر عشری از اعشار و شتی از خوار و توفیق حاصل شود از جمله مجله تبلیغ ارض  
در هر جمعه با مداو پس از اجزای مرهم دعا و نیاز و دستداد از ملکوت حضرت غیب بی انبار بجا و ره و  
مذکره در اطراف و طائف خویش مشغول شوند و قسمیاتی مفیده اتخاذ نمایند که از آنجا تا پس در سن  
تبلیغ برای جوانان بهائی (از زمین و نبات) است محل مقدس و وحانی و مجله تبلیغ جوانان سنده  
برای حضور در جبات دروس تبلیغی و فراگرفتن اطلاعات لازم توشیح و تحریر فرمودند و این عبد را  
نمودند که رسالتی چند ماهیانه حاوی مطالب لازم و شامل اصول مهمه تنظیم و ترتیب همد حساب لام با قلت  
بصاحت و صفت استطاعت متوکل علی الله بکارش این و اراق اقدام نمود و مطالب مهمه از او  
الیه

الیه و کتب سنده لایله اخذ و استخراج کرده با نظمی مخصوص مرتب ساخت و آن را به درج  
لئالی هلاکت) موسوم نمود مشتمل بر چند گهر که هر گوهی را اشعه تابناک است  
مسائل مندرجه در این و اراق ترتیب از کتاب ستطاب یقان ماخوذ و چون آغاز کتاب با یک  
مزبور در باره احتیاجات مل و ادیان و عوالم مهمه اعرض ناس در هر دو در از نظاهر رحمن میباشد  
لذا گوهر اول این ساله بذكر احتیاجات مل و متفرقات آن اختصاص یافت و گوهرهای دیگر نیز بخوا  
خدا بر همین منوال تنظیم خواهد یافت امید که منظور نظر اجاب باعث دعای خیر اولوالالباب گردد  
اصفهان ۱۲ شهریور سنه ۱۲۸۱ تاریخ برین ۲۹ اردیبهشت ماه سنه ۱۳۲۲ شمسی  
اشراق خاوری

گوهر اول در احتیاجات ملک

مشکل (۹) شعاع

شعاع اول در علامات ظهور مظاهر الهیه

احتیاجات مل بسیار است و عوامل اعراف خلق از مظاهر متدبیه بسیار زیر اهرامی است  
و در قوم و ملتی را فکر مخصوص بکن احتیاجات همه را میتوان در چند مسئله مهمه تجدید کرد که مشترک  
بین عموم ادیان است و بافتن استلزامی خلق در هر دوره و زمان و اینک فروع این مطلب ذیل  
شماره چند شرح نویسیم شود:  $\llcorner$

۱- در ذکر احتیاجات مهمه جناب ابوالفضل در کتاب لغز این موعود را بهترین وجه  
و شیواترین بیان ذکر فرموده اند قوله علیها البها (چون شخص بصیر در سبب اعراف مل از  
انبیاء تأمل نماید و در احوال مستند ایشان در دنیا و سر زمین برقت نفس کند شبهاست این  
و کذبین ادرسه شبیه تصور یابد (شبهه اولی) که چشم شبهاست این است که این مل ادیان  
موجوده اعم از بودیه و هندو و یازرد شستیه و ضاری و یهودی و هر یک شارع دین خود را بخرش  
آدیان آئینه میدانند و شریعت کتاب خود را آخرین رقی شرعی و کتب آدین میمانند بحدی که ممکن است  
زوال آسان زمین استعقولی و مستور و ممکن نماند و کی تفسیر علی از احکام دین شود در جا بر نمیخیزند  
و نسخ و تغییر شریعت خود را از حالات اولیه میمانند و بقا و ابدیت آن را از بدیهیات ضروریات  
دنییه میمانند و اگر فرضی در صدق این قول شک کند این مل مذکور همانند اگر خدا دل قری موجود  
و باطن مخلص و غمخوار تواند گواهی نماید و بر صدق کذب این دعا آگاه گردند (شبهه ثانی) علامت  
اماراتی است که در کیفیت ظهور همه در کتاب قبل وارد شده و تمسک بطور غیر معتاد آن حواشی طریقی یاران با

و هر دو گمان گشته و این علامات امارات غالباً در کتب سابقه بیک لجه و یک نوع نازل و ادرسه است  
مثلاً چنانکه در قرآن شریفنا زعلائم محمدر و در قیامت قیام قائم و روح الله با نظار سار ظلمت  
نور سقوط نجوم و کواکب قیام اموات تجدید سار و ارض و قوت قدرت و غلبه سلطنت موعود  
انحلال و مقومیت ذروال و ضحکال مکرین و کذبین و تعبیر شده بکذلک در انجیل مقدس عیناً این  
عبارات مذکور همین علامات با تو گشته است و همچنین در کتب بنیامی بنی اسرائیل عیناً همین علامت  
و همین عبارات در حوادث ظهور مسیح موعود وارد و نازل شده است و هر کجا در ادیان و ست  
کتب اگر فرضی در این مسئله شک دارد بکت مل مذکور که هر روز بفضل الله در جمیع احوال  
نماید (شبهه ثالثه) اخبار از رحمت بعضی از سابقین است که این یک نیز در جمیع ادیان موجود  
ماثور است و در کتب سابقه هرمت مذکور مثلاً امنت زرد شستیه فقط مذکور بعضی کابر با ضمیمه  
از قبیل کیمبر و پشون در ظهور موعود رحمت نمایند و حضرتش را در جمیع اقطار عالم بقوت غالبه نصرت  
کند و کذلک است برهیه چنانکه در کتب ایشان مذکور است معتقد مذکور باید بعضی اماران ایشان است  
کند و با شخاصیم بر نشه دین الهی قیام فرمایند و هر کجا ایچو فقط مذکور نص صریح خداوند تبارک و تعالی  
در صحیح چهارم کتاب ملاکی ایلیای میفرماید یاس که با عتقا و یهود و ضاری و سلین با آسان صومعه  
قبل از ظهور مسیح از آسان نازل شود و خلق را بقریب ظهور آن حضرت بشارت بدو این مسئله چندان  
یهود ضوری و مومکده و مسلم بود که چون حضرت عیسی علیه السلام ظهور فرمود از حضرت سوال نمودند که اگر تو  
مسیح موعودی پس چرا ایلیا اول خود را فرمود حضرت عیسی علیه السلام جواب گفت که علی آمد ولی او را عتقا  
و با او آنچه خواست فراد آورند و مراد او یحیی بن کریم علیه السلام بود و این فخره در فصل ۱۱ از انجیل  
بصراحت مذکور است و هم در آیه ۱۱ از فصل ۱۱ همین انجیل مسطور است که حضرت عیسی در حق یحیی فرمود

بمان آوید تم ان تقبلوا فهذا هو ايلياء المرتجع ان ياتي من له اذنايت للبعث  
 فليسمع يعني اگر قبول کنید این همان ایلیای نبی است که آمدن و ضروری بود هر کس گوش شنوا  
 دارد بشنود و لکن هیو و از این تا اول چندان استبعاد نمود و بر حیرت و از جوار افزودند که  
 جناب شیخ از خیر آیه مبارکه ان شجرة التقوم طعام الاثیم و آیه کریمه ذوق ایلک  
 انت العزیز الکرم زیرا که هیو منظر بود که ایلیا بشخصه نازل شود نه اینکه دیگری متولد گردد  
 و حضرت عیسی عا و اورا بدون مناسبت سبی و صومی و سبی ایلیا خواند و الی یومنا هذا هیو در  
 عقیده باقیست و نزول ایلیا بشخصه منظر و همچنین امت نصاری منظرند که حضرت عیسی عا بشخصه از آسمان  
 نازل شود و نظر بقرجات و کلمات آنحضرت در صحاح ۱۲۰۰ انجیل متی و غیر این موضع هر کس حرف  
 حضرت بیاید بسته باطل و کاذب باشد و لکن امت نصاری الی یومنا هذا در دیانت اسلامیست  
 و کذب شارع این دین سبب در خایت و ثوق و اطمینانند و بصدق عقیده خود و صحت آن در نهایت  
 و اذعان و هکذا از امت سلام اهل سنت منظرند که بعد از ظهور ممدی موعود حضرت عیسی عا بجهنم  
 از آسمان نزول فرماید و بر عالم حکمرانی نافذ القوال و سلطانی مسموع الکلمه گردد و لکن حکم فقهی  
 این ملت آنحضرت را ذوق نیست که بغیر شریعت اسلامیست حکمی فرماید و بجز فقه خیمه قضاوتی تا سینه  
 و اهل تشیع منظرند که حضرت محمد بن حسن لاکری عا با اسم قائم موعود و حضرت حسین بن علی بن ابی طالب  
 عا با اسم ظهور حسینی بشخصه رجوع فرمایند و اهل عالم را بذهب تشیع متحقق و متحد گردانند و خلاصه  
 این مسئله رجوع اشخاص معینست بر جمیع ادیان ثابت و داروست و بتلای هر امتی باین نکته و قیقه ظاهر  
 و واضح و از آنچه عرض شد ثابت و دلگشت که پیوسته حاجب مانع اهل از تصدیق مظاهر امر الهیست  
 شکی نیست که بودوست که عبارتست از عدم جواز تشیع و تغییر ادیان و عدم ظهور علامات و عدم  
 جمع

رجوع موعود بشخصه و چون تنگ باین شبهات مذکوره موجب تکذیب حتی بن فتنی باطلال  
 جمیع ادیان حقه الهیه میشد لکن احتیاج جلاله در کتاب استصحابا بقان اجزاء عظم این کتاب با جمیع  
 شبهات مذکوره تخصیص فرمود و بجز این کتاب مبارک را بدگر کرده و بر همین مخصوص است  
 و از مجتهد اوله و بر همین هجیت ظهور مبارک تقریبا بیت صفو کتاب ابدگر عظم اوله که عبارتست  
 از آیات الهیه و وحی سماوی مخصوص است و هجیت کتاب است و بر جمیع من علی الارض ثابت است  
 مبرهن فرموده ص ۳۱۸ تا ص ۳۲۳ - ۱۱۱-

۲- در بیان اینکه علامات ظهور همیشه صحت اعتراض ناس و باعث اعراض طوائف و هم از نظر  
 مقدمه الهیه بوده - جمال مبارک در کتاب استصحابا ایقان میفرمایند قوله تعالی  
 و کلیه اعتراض مردم و احتجاجات ایشان از عدم ادراک و عرفان حاصل شده مثلا بیایم که  
 طلعات جمال حق در علامات ظهور بعد فرمودند آن بیانات را ادراک ننمودند و هجیت آن و اصل  
 نشند لهذا علم فساد برافراختند و آیات فتنه برپا نمودند و برین معلومت که تا اول کلمات حقا  
 از لیه را بجز هیما کل از لیه ادراک نمایند و نغمت و رفتار معنویه اجزا موعود اهل بقا نشنود هرگز  
 قبلی ظلم از شراب سبطی عدل ضعیف ندارد و فرعون که از زبجینای موسی اطلاع نیابد چنانچه منبرها  
 و ما یعلم ما و یله الا الله و الذی یحون فی العلم مع ذلک تاویل کتاب از اهل علم  
 ستمشده و علم را از منبع او اخذ ننمودند مثلا چون ایام موسی گذشت و انوار عیسی از غمر  
 روح عالم را احاطه نمود جمیع هیو اعتراض نمودند که آن غرض که در تورات موعود است باید مروج  
 محل شرع تورات باشد و این جوان ناصری که خود را مسیح الله میاند حکم طلاق و سبب را که از  
 کسای اعظم موسی است نسخ نموده و دیگر آنکه علامت ظهور هنوز ظاهر نشده چنانچه هیو و هنوز منظر

آن ظهورند که در تورات مذکور است چه قدر از مظاهر قدس احدیه و مطالع نورانی که بعد از موسی  
 در ابراهیم ظاهر شده و هنوز وجود بحیات اخصیه شیطانیه و ظنونات اکتیه نفسانیه محبت بوده است  
 و منظرند که هر یک معمول باعلامات مذکوره که خود او را کن نموده اند کی ظاهر خواهد شد کذلک آنکه  
 بذر نیاید و اخذ عظمه روح الایمان عند بنابر کانت فی الجاهلین الحیثین  
 نبود مگر از عدم عرفان بود عبارات مسطور در تورات که در علام ظهور بعد نوشته شد چون بحقیقت  
 آن پی نبردند و بظاهر هم چنین موار ظاهر شد لهذا از جمال عیسی محروم شدند و مقارنته فارسیستند  
 و کما نوار من المنتظرین و لم یزل الایزال جمیع امم همین حیثیت و انکارنا لایه تنگ حسته و از  
 حیوینهای الطیفه رفیقه جاری خود را بی بهره و بی نصیب نمودند **صلی علی اصحابه**  
**حضرت عبداللہ بن ابی طالب** در این خصوص خطاب با پیغمبرین  
 و شب تحفیص و اادت حضرت مسیح بود فی الحقیقه در نهایت اتفاق بود و لکن محل عبرت بود که این  
 جمیع جمیعاً کان میکردند که منظر حضرت مسیح بتند و آشنای آنحضرت مسیح وقتی آمد  
 غیب و حید فرید ماند زیرا حضرت مسیح آمد و مسیح کس لفت نشد لهذا مردم جستجوی مسیح میکردند  
 که بیاید حضرت مسیح آمده بود لکن حضرت یهو منظر ظهور مسیح بودند از روی ظهور مسیح میکردند لکن  
 وقتی که حضرت آمد محروم شدند بلکه انکار مسیح کردند گفتند این مسیح حقیقی نیست بلکه اسمانی  
 دادند که من از ذکرش جایم کم البته انجیل را خوانده اند و آن لغتی را که بجزرت داده اند دیده آید  
 مختصر این است که لقب حضرت مسیح را پس زبول گذاشته بودند معنی این لقب یعنی شیطان باین  
 لقب حضرت مسیح را شرت دادند صد هزار افسوس صد هزار افسوس که آن جمال سماوی را پس زبول  
 خوانند صد هزار افسوس صد هزار افسوس که او را بشناختند صد هزار افسوس صد هزار افسوس که آن  
 آفتاب

آفتاب تیت در این روزی است مستور ماند و الی الان یهود منظرند که مسیح میاید حضرت  
 مسیح دو هزار سال است که و هنوز یهود منظرند **هل الحظ** که کنید غفلت چه میکند نفس  
 منظر بودند که مسیح از آسمان بیاید از مکانی غیر معلوم بیاید و وقتی که مسیح آید کوه بارز  
 هم بپاشد و زلزله عظیم گردد و اینها فی الحقیقه واقع شد و لکن رنزش باغیضند و این  
 رمز آگاه نشدند که مقصد از کوه با کوه بای سنگ نبود بلکه نفوس بودند مثل کوه که آنها را  
 هم متلاشی شدند و مقصد از زلزله در عالم افکار بودند در عالم خاک جمیع آنچه انبیا خبر دادند  
 شد و لکن همه رنر بودند و غرض معنی ظاهری نبود زیرا کلمات الهی برزت هرگز نیست  
 و نیزه مستور است معدن حیرت مستور است **صلی علی اصحابه**  
 و نیزه منیفرها اینند

امشب میخواهم از برای شما سبب حجاب ناس از مظاهر متقدس الهی بیان کنم این مسلم است  
 که در جمیع عهد با مردم منظر موجود بودند مثلاً در زمان مسیح یهود منظر ظهور مسیح بودند و شب  
 روز در معابد غایب می نمودند که خدا یا ظهور مسیح را نزدیک کن تا از انوار او استفاده کنیم و با سبب  
 سعادت سادگی امت بر سیم با شهباء قدس الی القدا س گریه میکردند و تا صبح عزع و شمع  
 می نمودند که خدا یا مسیح را بفرست اما وقتی که مسیح ظاهر شد جمیع اعتراض کردند جمیع انکار نمودند  
 بلکه تکفیر کردند و عاقبت بسبب دزد سبب چه بود سبب بسیار بود اما سبب بسیار قوی  
 دو سبب بود که این دو سبب همیشه سبب حجاب ناس بوده و سبب محرومی کل گردید است  
**سبب اول** آنکه شخص موعود را در کتاب مقدس شروطنی مذکور که آن شروطن کلام بزرگی است  
 نه مفهوم لفظی و چون بسبب مفهوم لفظی گرفتند لذا امر من و استکبار میکردند میگفتند این موعود

آن موعودیت چنانچه بیه و عبارات را گرفته حین ظهور حضرت مسیح علماء یهود گفتند این مسیح  
آن مسیح نیست این آن موعودیت بلکه نسبتهای دیگر دادند که زبان جیا کند و نمک بشود  
ظهور مسیح در کتاب مقدس تورات نمودند - شرط اول اینکه در کتاب مقدس مضمون است  
که مسیح از مکان غیر معلوم میآید این شخص از ناصره آمده ما او را پیشناسیم - شرط ثانیه -  
انکه همسایش از آهن است یعنی بشیر شانی میکند و این مسیح تمسیر که سهل است همسای خوبم  
ندارد - شرط ثالث - انکه بموجب کتاب مقدس حضرت موعود باید بر سر برید او و نشیند  
و تائیس سلطنت بجز این مسیح نه سلطنتی نه شگری نه حکمتی نه وزرانی نه و کلائی فرید و حید است  
لذا این مسیح آن مسیح موعودیت - شرط ذرایع - انکه مسیح شریعت تورات را ترویج کند  
و این مسیح بکت با هم نکت شریعت تورات رنج نمود چگونه این مسیح آن مسیح است -  
شرط خافیه - انکه باید شرق و غرب فتح کند این مسیح یک لانه و آشیانه ندارد چگونه این  
مسیح آن مسیح است - شرط سادیس - انکه باید حیوانات نیز در زمان مسیح در نهایت رحمت  
آرایش باشند و عدالت بدرجه رسد که حیوانی نتواند بر حیوان دیگر تعدی کند گرگ و میش با هم از  
یک چشم آب بنوشند باز و بکن در یک لانه آشیانه کنند شیر و آهو در یک چراگاه بچرند  
خال در زمان این مسیح ظلم و عدوان بدرجه میت که حکومت رومان در فلسطین فلبه کرده بود  
میکشد میزند نفی میکند جس دنیا بد ظلم و عدوان بی پایان است حتی خود مسیح را بقصدی علماء  
یهود و صیبه دند چگونه این مسیح آن مسیح است این بود سبب تعجب است یهود و از انان  
و حال انکه جمیع این شرایط ظاهر شد جمیع این آثار برشت و کن کلامی رمز می بود علماء یهود نیز  
گمان کردند که این شروط بحسب ظاهر و مفهوم لفظی است و حال انکه جمیع موعود صاحب این شروط

مرحوم ابو الفضا بک در کتابت نماز لایع فی تشریح این مسئله منبر قالی  
پس چون انسان بسیر در آنچه عرض شد نظر نماید در غایت وضوح خواهد یافت که عظم مانع آن  
امر همین خود و بشرات و شرائط و علامات است که معلوم بودن معانی مقصوده از ان مانع آنست  
امر شده است و اگر چه ذکر مثال موجب تطویل مقال میشود من این سلسله را بشالی وضع مبرهن میلام  
تا موجب است با مردم آگاه گردد و مقصود واضح و مبسوط شود - مثلاً گچین تصور فرما که (مشرقی  
مسیحی سخی از یهود میفرماید) ای عزیز چرا در خوابی و غافل می مسیح موعود که همه انبیا ظهور حضرت  
بشارت داده اند ظهور فرموده و آن یهودی در جواب میگوید به بشارتی نیکوست خبری نیست  
بخش - مایه و همه آمال خود را بظهور مسیح معلق نموده ام و هر روزه نماز و دعا از درگاه کبریا بطور  
حضرت را خدایمانیم - خوب خبر با سلیم کی بود این مسیح موعود که ظهور فرمود (مشرقی مسیح میفرماید)  
مسیح موعود آن جوان مظلوم یسوع ناصری بود که جان خود را فدای نجات و خلاص عالم فرمود  
یهودی جواب میگوید ای استماد عزیز برای ظهور مسیح موعود علامات صریح در کتب موجود است که  
یهوچیک در ظهور یسوع ناصری وقوع نیافت - مایه و دین خود را از آب گرفتیم که بجهل بهیم تو خود  
معلم و مدرس کتب مقدسه میدانی بین در کتاب کتابانی میفرماید - در زمان ظهور مسیح موعود  
آفتاب تاریک میشود ماه بخون مبدل میگردد آسمان نوزدین نوید میآید ستارگان میریزند  
مردگان بر میخیزند کی کجا این خود در زمان یسوع ناصری وقوع یافت و کی آنها را دید - از  
اینها همه گذشته بیات در مواضع کثیره تو بنمایم که صریح وارد و نازل شده است که (چون  
مسیح موعود ظهور فرماید این پراکنده شدگان یهود که در جمیع اقطار عالم آواره و متفرق گشته  
و در نهایت ملت مبعن و شتم و ظلم مبتلا شده اند نجات میدهند و در ارض مقدسه ایشان را با عتبت

و سعادت پانیده ساکن و متوطن میفرماید خوب بفرماییم کی یسوع ناصری چنین کرد.  
بل ظهور او تفسیر منگس شد زیرا ما در ارض مقدس ساکن بودیم بطور یسوع پراکنده شدیم  
غریز بودیم ذیل گشتم جمع بودیم متفرق شدیم مبارک بودیم لعنت تهلایستیم و اینهمه  
ضد و عود انبیای بنی اسرائیل و تصدیق آن موجب کذب آن معینان جلیل است . و  
خلاصه القول چون سخن باین مقام میرسد آن بشر سیحی از جواب عاجز میماند . زیرا خود  
او معانی حقیقی این شارات را نمیداند و نمیفهمد چگونه میتوان بود و بنها و آن بچارگان را  
مقتنع و مدعج دارد . این است که در این کتابت میگوید پسته مشرقین دیانت سیحی از غیر طریق  
علم و برهان در صد اسکات اقسام بت یهود برآمده اند و بجای تعزیر آل اسرائیل بشراب  
عذب نخل سبت تعبیه و از نجران قوم گشته اند . و باین سبب تواریخ کتیبه آورده است  
که در این مدت طویل یعنی از زمان تصرف قطنین کیرالی زماننا هذاجه در ایام شارلمان بزرگ  
و چه در عرب صلیبیه و غیره کارا خوانستند یهود را بنسب دیانت مسیحیه دخل کنند و فرستادند  
اگر معانی این شارات را میدانستند محتاج به اجبار و عتاب نبودند .

و همچنین است حال مسلم با سیحی . وقتی میخواند مسلم صحت و حقیقت رسالت خاتم انبیاء را برای  
یکی از ضاری ثابت کند و آن سیحی او را بعلامات آورده در صحاح صحیح اخیلی میگوید که ذکر شد در  
میدارد آن شخص مسلم چون معانی آنرا نمیداند و نمیفهمد ناچار میشود که بگوید این اخیلی که در تفسیر صحیح  
آن اخیلی نیست که بر مسیح علیه السلام نازل شد چنانکه علامه میفرماید که بصراحت میگویند و میگویند  
و با و نه جذر هم خود ثابت میکنند که این اخیلی اسلمای سیحی تحریف نمودند و بجزت مسیح نسبت دادند  
و اینجاست آن شخص سیحی که حقیقت نخل بر او وضع بشکارت و چنین کتاب مقدس در دست

راوی و استوار از این جواب بعید از صواب تخریب میماند و بدل تقریب دوستی با مسلم عدو دین  
اسلامیه و دشمن صمیمی اهل اسلام میشود ص ۱۷ تا ص ۱۸

۳- در بیان اینکه علامات ظهور در جمع کتب مقدسه مذکور است .  
جناب بوالفضائل هر بزرگوار را جمع مینویسند .

جمع مظاهر امر الله و شاریعین او بیان که با تعلق آمده اند علامت این یوم عظیم را در کتب خود ذکر  
فرموده و در بیانات خود موعود و مخصوص داشته اند ولی هر کس که آمدین همان علامات با که  
پیدا بر سابق فرموده بود ذکر فرمود و این همان عبارات را که فرمود من غیر آنکه مقررین بیان  
این شرایط و علامات شود و معاصد خود را از این کلمات معلوم نماید . مثلاً علامه فرمود که حضرت  
موسی و انبیای بنی اسرائیل علیه السلام در مدت هزار سال نماز فرمودند و بقوم خود بشارت دادند  
که حضرت مرتباً بمجوسی خواهد آمد و جمع را بر عبادت خدای واحد متحد و متفق خواهد فرمود  
ولکن علامات یوم درودش اینست که در آن روز آسمانها چیده شود و آفتاب مظهر گردد  
۳ و ماه نوربخش ۴ و ستارگان فرو ریزند ۵ و مردگان از قبور بر خیزند ۶ و حیوانات در  
باصغیرندگان صلح کنند ۷ و در چراگاه واحد و ماکولات اصد مشارکت نمایند و کوهکان با آنها  
و حیات مائمه مخلوقه نماز بخت کنند ۹ و آل اسرائیل که در آن روز در میان امم از مشرقیالی  
غرب پراکنده و ذیل گشته اند دوباره ایشان را حضرت مرتباً بمجوسی باری من موعود جمع فرماید  
و عترت باریه و حکومت پایدار بخشد این خلاصه و خودی است که جمع انبیای بنی اسرائیل قوم با آنها  
نموده داده و در کتب خود مخصوص و مرقوم داشته اند . من دون آنکه بیان کنند که این موعود باری  
ظاهری من و آن مرقوم تاویل نازل و وارو شده است و یا آنکه از عبارات مرقومه و کلمات او نیز است  
چون



و چون حضرت عیسی که بعد از زخار و پانصد سال تقریباً بعد از حضرت موسی علیه السلام ظهور فرمود عین همین وعود و علامات در کلماتش نزول یافت. نظر فرما در عدد ۲۹ الی عدد ۳۲ از صحاح علی ابن خلیف می و در عدد دنا و لا از رساله ثانیه پطرس سول تا در غایت و صریح از عود و علامات را شاهد نمائی. و حضرت مسیح و ملائکه آنحضرت نیز مانند انبیاء بنی اسرائیل بکر همین علامات اکتفا فرمودند و ابراهیم متعرض بیان معانی آنها نشده. و لذا علمای مسیحی در تفاسیر کتب متعدده مختلف شدند. بعضی فرمودند که این وعود و کلمات صریح غیر ما و له است و ایست بظاهرو واقع شود و بعضی دیگر از مفسرین گفتند این وعود از بیانات کرمیه و کلمات تاویلیه است که معانی حقیقیه آن در آخر پدید گردد و معنی ختم کتاب را یوم اخیر گشوده شود و چون تقریباً پس از ششصد سال بعد از حضرت مسیح غزای خاتم انبیاء بلند شد عین همین وعود در قرآن نازل گشت و همین شرط و علامات بعینها تکرار یافت من و ان ایضا اشاره در قرآن معانی مضمونه از این علامت و شرایط بفرماید که آیا این کیفیت ظاهر است یا باطن رمز است یا صریح صحت آن تا حد ۳۱ - ۳۲ -

و این وعود در کتاب قرآن مدعیان ما یذکر -

مطلب ثالث -

اینکه این آیات عظیمه که ذکر شد از قبیل ظلمت شمس و قمر و انفطار سما و زلزله زمین و تبدیل سما و تبدیل زمین و سقوط کواکب غیر ما در کتب مقدسه تورات و انجیل و قرآن بیک سوچ و یک عبارت و یک وضع نازل شده است. مثلاً آنجا که در قرآن مجید از این آیات عظیمه در سوره انفطار عبارت است: **وَإِذَا السَّمَاءُ انْفَطَرَتْ وَإِذَا الْكَوَاكِبُ انْفُثِرَتْ وَبَدَتْ كُلُّ سُورَةٍ وَرُءِ السُّورَةِ كُورَةٍ إِذَا السَّمَاءُ كُورَتْ وَإِذَا الْجُودُ انْكَدَرَتْ وَرُءِ السُّورَةِ انْكَدَرَتْ وَإِذَا السَّمَاءُ انْفُثِرَتْ** و ازین

وَأَذِنَتْ لِرَبِّهَا وَحُقَّتْ وَإِذَا الْأَرْضُ مُدَّتْ وَرُءِ السُّورَةِ زَلْزَلَتْ إِذَا زُلْزَلَتْ الْأَرْضُ زَلْزَلَتْ هَاهُنَا وَهُنَا لَمَّ سَوَاحِلُهَا فَتَنَّتْ وَإِذَا الْأَرْضُ مُدَّتْ وَأَذِنَتْ لِرَبِّهَا وَحُقَّتْ وَإِذَا السَّمَاءُ انْفُثِرَتْ وَبَدَتْ كُلُّ سُورَةٍ وَرُءِ السُّورَةِ كُورَةٍ إِذَا السَّمَاءُ كُورَتْ وَإِذَا الْجُودُ انْكَدَرَتْ وَرُءِ السُّورَةِ انْكَدَرَتْ وَإِذَا السَّمَاءُ انْفُثِرَتْ

و دیگر از تبدیل زمین سما عبارت یوم تبدل الارض غیر الارض و السموات و برزخا لله الواحد القهار و از ظهور غمام عبارت یوم تمانی السماء بدخان مبین و از نزول رب و ظلم غمام عبارت هل ينظرون الا ان يأتيهم الله في ظلل من الغمام الى كشيئ من انما هو معلوم غمض العلم كذلك في انجيل مقدس در صحاح انجیل می چنانکه سابقاً ذکر شد اخبار از ظلمت شمس و قمر و تری نجوم و انفطار سما و نزول رب و ظلم غمام و آرزو شد است و در رساله ثانیه پطرس سول در صحاح ثالث از انقدم سموات و ظهور سما جدید و ارض جدید و انحال عناصر و در صحاح ۱۲ مکاشفات یوحنا از طبی سما و تبدیل ارض سما و ارض جدید اخبار فرموده است. و همچنین در کتب عهد قدیم معنی تورات تقدس در رسائل انبیای بنی اسرائیل در غایت مطابقت از این آیات عظیمه اخبار وارد شده است. مثلاً در آیه ۱۲ از صحاح ۵ سفر شعیای نبی در اخبار از تجدید سما و ارض و خلق اورشلم جدید و انقضای الامم بنی اسرائیل میفرماید لا تنيها انا خالق السموات الجديدة و ارض واحد لا تنيها انا اذ خالق اولي ولا تخضر على ابال بل افرحوا و استبشروا الى الابد فيما انما خالق لا تنيها انا اذ خالق اورشليم بنجمة و شعبها فرحاً قابتهج باورشليم و افرح بشعبي ولا اسمع فيها بعد صوت بكاء و لا صوت صراخ و همچنين در آیه ۲۲ از صحاح ۵ عین کتاب میفرماید كما ان السموات الجديدة و الارض الجديدة التي انا صانع ثبتت اما في يقول الرب هكذا ثبتت فلكم و اسمكم

الله

انتفى وكذلك فرصفيا هي فرموده است قريبا يوم الرب العظيم قريبا  
سريع جدا صوت يوم الرب يصيح حينئذ الجبال مرفرا ذلك اليوم يوم  
تخطي يوم ضيق وشدة يوم خراب ودمار يوم ظلام وقام يوم سحابة  
وصباب يعني نزدیک است يوم رب عظیم قریب است نزدای يوم الرب در  
آن هنگام پروردگار جبار تعجبی نداشت فرمود آن روز روز سخط است روز تنگی و سختی است  
روز خراب و دمار است روز تاریکی و ظلام است روز آبر و مر و غبار است و كذلك در صحاح  
ثانی از سفر بوسل وارد شده است قدامة تو تعبد الأرض وترحفت السماء الشمس  
القمر وظلمان والنجوم تحجز لعانها سنی پیش روی پروردگار در یوم موعود زمین  
میدزد و آسمان مضطرب میشود شمس قمر تریک میگردد و نجوم از عطاء نور باز میمانند  
و نیوی در همین اصحاح فرموده است تتحول الشمس الى ظلمة والقمر الى دم  
نشان این سفر فرموده است الشمس والقمر وظلمان والنجوم تحجز لعانها و در صحاح  
ثانی این سفر فرموده است انهم الصور في صهيون صوتوا في جبل قدسي ليرتعد  
جميع سكان الارض لان يوم الرب قائم قريبا يوم ظلام وقام يوم عظيم  
وصباب یعنی در میدان صور در صهیون ندا کنند در جبل قدس من زیرا که یوم پروردگار را نیز  
و نزدیک است روز تیرگی و تاریکی است روز آبر و مر و غبار است و مقصود از جبل قدس در این  
جبل قدس کرمل است که حیفا و یافا و اورشلیم و مدینه منوره عکا در حول آن واقع است و در  
اصحاح ثانی از سفر حجی فرموده است لا تتركك اقال ربنا الجود هي مرة بعد قليل  
فانزل السحاب والارض والبحر واليابسة وانزل كل الامم وياقي

مشتق

مشتق كل الامم فاما لهذا البيت مجدا يعني زیرا که رب الجنود حسین میفرماید  
که هنوز وقت خیلی است که من آسمانها و زمین دریا و خشکی را متزلزل میفرمایم و جمع امم را  
مضطرب نمایم و مر غوث مطلوب تمامی امم خواهد آمد پس این خانه را پر از جسد و بزرگوار می  
خواهم نمود انتفی و از این جمله که ذکر شد انسان بصیر که بر مندرجات کتب سماویه غیره  
ادراک مینماید که مقصود از این آیات عطیه که حق جل جلاله در جمیع کتب اخبار فرموده است اخبار  
از حقیقت واحداست که بتغییر لغات متغیر میگردد و بتبدیل ادیان متبدل میشود و بطول آن  
حق جل جلاله و فای باین عود را فرافروش میفرماید. خاصتنا اگر نفسی باین نکته لغفت شود که  
قرآن شریف بیان صحنه اولی است و جاوی حقایق تورات و انجیل و کتب ما را بنیاد کما قال  
تبارک و تعالی و قالوا لولاياتنا يا بيه من و به اوله ما تهم بيشة ما في الصحف  
الاولى و قال في سورة الشعراء و انزلت من نيل ربنا لعالمين نزل بيل الروح  
الامين على قلبك لتكون من المنذرين بلبان عربي مبین قائمه لغی زبیر  
الاولين و این معلوم است که اینک فرموده است قرآن بیان صحنه اولی است و یا مندرج  
کتب انبیا مقصود مناسک و احکام و عبادات اسلامیست زیرا که این مناسک و احکام باین  
حیات و خصوصیات و شخصیات بجا در شرایع سابقه نموده و در کتب سلف گذشته و کذا للرب  
مقصود حوادث تاریخیست زیرا که اطلاع بر تواریخ سلف از آیات نبویه و معارف علوم نبویه  
و احاطه قوه قدسیه محسوب نمائند چه هر قدر شخصی اقی باشد می تواند حوادث ضمیمه از غیر مرسوم  
دارد و در کلام خود مندرج نماید بل مقصود بیان و در یوم الله و موقع و محل ظهور کشف افعال  
امم و انقراض مل و روز حشر و نشر و قیامت رحمت و ظلمت شمس و قمر و سقوط نجوم و کواکب نجومه

۱۸  
 ارض و فلک و غیره است که از احداث آیه است و از آیات صدق دعوت نبویه که متنهای  
 عامی از معرفت آن محروم و عاجز است بل علمای اعلام و فلاسفه اعظام از بیان آن قبل  
 الوقوع عاجزند و از فهم آن و درج آن در کتب خود قبل از بلوغ اهل دور و موعود محسوم  
 و قاصر. چنانکه پس از این آیات مذکوره در سوره شعراء فرموده است **أَوَلَمْ نَكُنْ لَكُمْ آيَاتٍ أَنْ**  
**يَعْلَمَ عِلْمًا آتِيًّا** یعنی آیا برای کفار قریش این آیتی و نشانه نیست که علمای بنی  
 اسرائیل میدانند که در قرآن شریف حقایق و معارفی نازل شده است که در تورات متدس نیز سابقاً  
 نازل و وارد گشته چه علم باین حقایق کومه و معارف کمونه خاصه برای اقی غیر متعلی ممکن نیست  
 جز آنکه نازل از حضرت احدیت باشد و شرقی از شمس حقیقت. **وَخَلَقْنَا الْقَوْلَ لَكُمْ فِي حَيَاتِ**  
**أَمْوَالِكُمْ** باشد بانوار تنزیل میسند که جمع آنچه در قرآن شریف نازل شده است از اخبار از حقایق  
 آتیه عیناً و بلا تفاوت در انجیل و در تورات نیز نازل شده و لکن **لَا يَعْلَمُهُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ**  
**وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ** ص ۳۷۳ آ ص ۳۷۳

جناب پیغمبر در آیه **لَا يَسْمَعُونَ كَلِمًا مِنْهُمْ** منظور خودی و خصوصاً این مطلب یعنی  
 مذکور بودن علامت در جمیع کتب مقدسه چنین فرموده است

اشیا چون بوی دوراندیش  
 که نهالی ز ریشه داود  
 طفل بازی کند با غرمار  
 نمکند شیر سوی گا و آهنک  
 بخت گوساله خرس بی پروا  
 چشمه  
 داود بهر سیح مرده ز پیش  
 سر بر آرد بعقل دور اندیش  
 گر گن صحرا چرا کند با پیش  
 نرنگد مار کودگان را پیش  
 یار بر خاله ببرد بی شویش

چشمه ای زین زمین شود پدید  
 کاهنان و فریسیان بسیج  
 با علامات محکم تورات  
 جز و کل آنچه نص تورات است  
 مضمون ابیات فوق در باب یازدهم کتاب اشعیا ربی آیه **لَا تَأْتَانَا** مسطور است  
**فِي نَبْرٍ مَبِينٍ هَآئِلًا**

گفت عیسی خور رب ملک  
 که زمین وسیع گرد و تنگ  
 هم نجوم فلک شود و ساقط  
 پس علامت شود عیان ز سما  
 بینی آنکه سوار ابر مرا  
 با جلال عظیم و مجد کبیر  
 در ظهور محمدی گفتند  
 بی علامات محکم انجیل  
 شود ارض و سما اگر زائل  
 مضمون ابیات فوق در فصل **علائم انجیل** مسمی آیه **لَا تَأْتَانَا** ذکر شد و نیز مضمون هاید  
 آن علامت که در کتاب خداست  
 که در درد و فتنه اسرائیل  
 بی گمان آن زمان بود نزدیک  
 ماه و خورشید هم شود تاریک  
 هم قوای زمین شود تفلیک  
 نوحه خوان ترک و در لیم و تاجیک  
 با گروه ملک با امر ملک  
 صوت سا فور و نغزه تبریک  
 هر چه گفستی حقیقت است لیک  
 صد هزاران دلیل لا ینفیک  
 نشود حکم دین ما باطل  
 نصفته آن و قوی علامت  
 نفع اولی و نغنه اخری است

صورت اول قیامت صفحه ۶  
 یوم الآخر همان و یوم الدین  
 موعدهش انحناف شمس و قمر  
 چون بحکم خدا و نص کتاب  
 قوم قدر آن بقام و قیوم  
 ابتدا آدم انحقا خاتم  
 دین اسلام آخرین دین است  
 خصوص علامات مزبوره در سوره زمر آیه ۱۷ و نفع فی الصواب الی آخر نازل شده که  
 یوم الآخر در سوره نساء آیه ۳۴ و بقره آیه ۱۵ و ذکر یوم الدین در سوره حمد آیه  
 ۲ و سوره ذاریات آیه ۱۲ و ذکر یوم القیمه در سوره قیمه آیه ۱۰ و یوم افضل در  
 سوره صفات آیه ۲۱ و سوره حم و خان آیه ۲ و سوره نبا آیه ۱۷ نازل شده  
 انما آیات لقاء الله در سوره مقده از قبیل عکبوت و انعام و یونس و غیره  
 نازل و بخصوص آن بعد از این اشاره خواهد شد  
 در احادیث وارد از افواه  
 که بنا بر وجهت سال سحاب  
 سر زید آفتاب از مغرب  
 قل نفس زکیه در کوفه  
 هم باید حسدی که خیره ش  
 صورت ثانی قیامت کبری است  
 باز یوم القیام و یوم القامت  
 موقتش انشقاق زمین و سمات  
 نغمه اول و دوم برخاست  
 همه گفتند این خلاف و خطاست  
 بعد از آن حشر و ختم کار خدایت  
 مصطفی خاتم النبیین است  
 انکه غایب بود به جا بلصا  
 العجل گویند موعود  
 کاین روایات حکم منقول  
 چون با ظاهر این علامت نیست  
 از جمله علامت ظهور که در احادیث سلامیه مذکور است حقی خفیه است  
 که در کتاب بحار الانوار ترجمه فارسی طبع سال ۱۳۳۲ هجری صفحه ۲۳۲ و ۲۳۳ و ۲۳۴  
 ۲۳۳ و صفحه ۲۳۸ مطبوع است از جمله طلوع آفتاب از مغرب است که در  
 ۱۳ بحار صفحه ۲۱۸ و ۲۲۴ و ۲۳۰ و ۲۳۱ و ۲۳۲ از همان کتاب مذکور در سابق ذکر شده  
 مثل نهنج کیتا در جلد ۱۳ بحار صفحه ۲۳۶ و ۲۳۷ و مواضع مستنده دیگر در خلا  
 بنی العباس در صفحه ۱۲۸ و ۱۳۰ و ۱۳۱ و سایر مواضع از جلد ۱۳ بحار فارسی طبع  
 سال ۱۳۳۲ هجری مطبوع است -  
 خلاصه آن خرد جمال و صفات مختصه شش در بحار مذکور در فوق صفحه ۲۳۴ و ۲۳۵  
 ذکر شده و در استندالیه شرح حاشا و نیز که بحر العرفان موسوم است ذکر آن مط  
 گردیده مسند غیبی امام در جا بلصا و سراب سامره در کتاب عین الحیوة علامه مجلسی در  
 بحار الانوار جلد ۱۳ و سایر کتب شیعه مطبوعه مذکور است -  
 علاماتی که راجع بخبر موعود در کتب مقدسه آسمانی نازل شده و بدان اشاره شد بعضی در  
 کتب مقدسه هنوز تا بعین بود نیز مذکور گردید در فصل ۱۳ کتاب الحقا ئد الوثنیه فی  
 الدیانة النضرین تألیف محمد طاهر بیرونی در این خصوص بیانی مشروح و فصل موجود

انکه

انکه غایب بود به جا بلصا  
 العجل گویند موعود  
 کاین روایات حکم منقول  
 چون با ظاهر این علامت نیست  
 از جمله علامت ظهور که در احادیث سلامیه مذکور است حقی خفیه است  
 که در کتاب بحار الانوار ترجمه فارسی طبع سال ۱۳۳۲ هجری صفحه ۲۳۲ و ۲۳۳ و ۲۳۴  
 ۲۳۳ و صفحه ۲۳۸ مطبوع است از جمله طلوع آفتاب از مغرب است که در  
 ۱۳ بحار صفحه ۲۱۸ و ۲۲۴ و ۲۳۰ و ۲۳۱ و ۲۳۲ از همان کتاب مذکور در سابق ذکر شده  
 مثل نهنج کیتا در جلد ۱۳ بحار صفحه ۲۳۶ و ۲۳۷ و مواضع مستنده دیگر در خلا  
 بنی العباس در صفحه ۱۲۸ و ۱۳۰ و ۱۳۱ و سایر مواضع از جلد ۱۳ بحار فارسی طبع  
 سال ۱۳۳۲ هجری مطبوع است -  
 خلاصه آن خرد جمال و صفات مختصه شش در بحار مذکور در فوق صفحه ۲۳۴ و ۲۳۵  
 ذکر شده و در استندالیه شرح حاشا و نیز که بحر العرفان موسوم است ذکر آن مط  
 گردیده مسند غیبی امام در جا بلصا و سراب سامره در کتاب عین الحیوة علامه مجلسی در  
 بحار الانوار جلد ۱۳ و سایر کتب شیعه مطبوعه مذکور است -  
 علاماتی که راجع بخبر موعود در کتب مقدسه آسمانی نازل شده و بدان اشاره شد بعضی در  
 کتب مقدسه هنوز تا بعین بود نیز مذکور گردید در فصل ۱۳ کتاب الحقا ئد الوثنیه فی  
 الدیانة النضرین تألیف محمد طاهر بیرونی در این خصوص بیانی مشروح و فصل موجود

و خلاصه آن بخاری چنین است: **ع**  
 چینیها عقیده دارند که نجات دهنده دیاور ایشان (ویشنی) که ظاهر در ناسوت باسم  
 کرشنه گردید البته در روزهای آخر بر خواهد گشت و کتب نبی همود مینویسد هر زمانیکه  
 ستاره های ثابت برگشتند بجای که ابتدای دوره آنها از آنجا بود و برگردد هر چیز با اول  
 زمان خود و آن در برج عقرب است ابانگاه ویشنو ظاهر میشود در میان مردم بهیت سواره که  
 آراسته با سلم باشد و سوار بر اسب شاهی است که صاحب البسات و در دست راستش شیری  
 دارد برافروخته مانند ستاره ذو ذنب مملکی و هلاک میکند آن شیر اشرا را که در روی زمین  
 پیوسته اظهار حیات و همت را میکند و در دست چپش انگشتر درخشانده که اشاره است از برای  
 ابتدای باکوس مینی فرقی عظیمه و بآدم او ایام آخرت میباشد و زمان ظهورش ماه آفتاب  
 تاریک میشود و زمین بلرزه میآید و ستاره ها ساکت میشوند. **ع**

بویک از صفیها عقیده دارند که بود چندین مرتبه در عالم ظاهر شد و در ایام آخر هم ظاهر میشود تا عالم را نظام  
 چندینا گویند در ایام آخر خدای بصورت انسان میآید و عالم را سعادت میبخشد و کتب خردی  
 ایشان پرست از ذکر یک عصر درخشانده در ایام آخره زمان آسیده. **ع**

بجو حق میگوید که ذات مقدس موسوم به کاکو در موجود میشود و با نظار امر زیدان سیر و سینه  
 و ظهورش از بلاد ایران است مردم را پس از ظهور مبعوث میکند و مرده ها را زنده مینماید و در آنوقت  
 مرض با جگله و مقلی در زمین یافت میشود و آن وجود مبارک حمل عالم را بجای اعمال خود میرساند  
 و در مدت سه شبانه روز ایشان را به توسط آتشی که از نظر گذاخته است پاک میگرداند و سلطنت هرین  
 زایل میشود و حکومت مخصوص یزدان پاک مینگردد. **ع**

اسکاندنیاهای قدیم معتقدند که در آخر الزمان مردم بلا با خواهد رسید و زمین بلرزد  
 خواهد آمد و ستاره ها از آسمان با قط خواهد شد پس از آن مار بزرگ بر خیزد و عقیده شود زمین حتی مینا غلبه میکند  
 جناب ابو الفضا بیل در رساله ثانیات مؤرخه کتفص ۵۵ مینویسند:  
 بزرگتر علمای که در کتب فارسیان از برای ظهور موعود وارد شده سقوط انجم است انتی  
**ع** در بیان اینکه علامت ظهور اوست اول و اول و معانی با جنبه است  
 جناب ابو الفضا در کتاب فضل مینویسند: **ع**  
**ع** مطلب شامی **ع**

اینکه تاویل راجع بجز مخصوصی از کتب مقدسه است زیرا که کتب سماوی و کتب مقدسه  
 الهیه مشتمل بر سه قسم از مطالب است قسمی در احکام و شرایع و سنن و آداب فروع  
 و این قسم از کتاب خواه تورات و یا انجیل و یا قرآن بالاتفاق آیات آورده در آن محمول  
 باشد و اما اول نگردد و الا قسمی باختلال و یا نسبت الهیه و نزول شریعت مقدسه گردد و هر قصا  
 و عبادات که نظم دنیا و آخرت منوط باوست فاسد و مقلی شود. و قسمی دیگر در ذکر حوادث و طبع  
 ماضیه و مخصص انبیا و رسل در امم خالیه که من باب نذر و وضع در کتاب الهی وارد شده است  
 و این قسم نیز غالباً محمول بر ظاهر است تا فائده فصیح و انذار از آن مستفاد گردد و بموجب آیت  
 ارباب بصارت استعدا شود. قسم ثالث در ذکر حوادث تیر از قبل شارت ظهور بعد از  
 قیامت و حشر و نشر و موت و حیوة و ظلمت شمس و قمر و سقوط کواکب و انفجار سما و تبدیل زمین  
 امثالها و بالاتفاق آیات ما و له که محتاج به نزول تاویل است این قسم از آیات کتاب است  
 زیرا نظر بر استافتان و تمیص که با اتفاق جمیع ادیان از سنن حتمیه الهیه است حتی عمل جلال

بهین عبارات خبث را از طیب جدا میفرماید و فهم را از غبی و لغت را از غوی متمایز  
 چنانکه هنوز ایشان از آیه در تورات در ظهور حضرت عیسی علیه السلام امتحان فرمود و خبث  
 از طیب موعده را از شرک متمایز نمود. و در حق قرآن مجید نیز فرموده است **يُضِلُّ كَثِيرًا**  
**وَيَهْدِي كَثِيرًا** او مایضل به الا الفایفین و قبل از ظهور حضرت خاتم الانبیا  
 حکمای عصر در وقتین مصر و کنگل فلان یونان و رومی و سوریه بعد علم و فلسفه و تقدم  
 و تمدن معروف بودند و همچنین علمای هند و فلاسفه برهمنه. و بیک از این طبقات سبب  
 اذعان بتناسخ ارواح در عقائد دینی و انحلال و فحای صرف در معتقدات با تشریفات  
 وارده در کتاب از قبیل قیامت و حشر و نشر و ظلمت شمس و قمر و سقوط نجوم و امثالها را احکام  
 می نمودند و تجویز وقوع این حوادث از قبیل اوام و اکاذیب احملا میگردند و از دایره امکان  
 و تجویز عقل خارج میدانستند و این عقائد فاسده در میان عرب و شنیه سبب قرب جوار باهر  
 و یونان و تجارت با هند از طریق بحر ارضت ریافت و در زبان سکان جزیره العرب ثبت  
 و راسخ گشت. پس چون خبر هدایت از افق بطحا طالع شد و تحقق داده در کتب معتد  
 از قبیل قیامت و حشر و نشر و ظلمت شمس و قمر و سقوط نجوم و زلزله زمین در قرآن شریف نازل  
 گشت رؤسای عرب که مانند نوح و هود و ابراهیم و اسماعیل و یونس و عیسی و محمد و  
 بودند بر این عقائد استوار استوار نمودند و وقوع آن را خارج از امکان و تحقق دانستند و تجویز  
 آن را الکیا و با تشریح از قبیل تحویل و تضلیل میگردند لذا آیه مبارکه **كَلَّا بَلْأَنبِئَاكُم بِحَقِّهَا**  
**يَعْلَمُهَا قَلِيلًا** یا تمیم تا و بیکه نزول یافت و اهل درایت و بصارت را بر این نکته که مقاصد حقیقه  
 بشارت الهیه غیر از ظهور هر لفظیه است که جمال گمان نموده اند مطلع نگاه فرموده است **ص ۲۵**

۲۵  
**۵- در بیان اینکه هر نفسی قادر بر فهم معانی کلمات الهیه است**  
**در کتاب فرائد جبین منطوق است:**  
**مطلب اول**

اینکه در جمیع کتب مقدسه تورات و انجیل و قرآن تصریحاتی است و نصوحی موجود است  
 که دال است بر اینکه هر نفسی بر فهم کلمات الهیه قادر است و از شد و هر قلبی با دراک معانی  
 موعده در آیات کتاب فایز خواهد گشت و عبارت صریح معانی محصوه صلیه کتاب الهی  
 چندان سهل گناخت نیست که هر کسی بجهت و با دراک آن فایز آید.

**مثلا در صحاح ششم کتاب اشعری میفرماید که خداوند فرمود اذْهَبْ قُلُوبَ الْاِنْسَانِ**  
**اسْمَعُوا سَمْعًا وَلَا تَفْهَمُوا وَاَبْصُرُوا ابْصَارًا وَلَا تَعْرِفُوا. غَلَطَ قَلْبٌ هَذَا**  
**الشَّعْبُ وَثَقُلَ ذُنُوبُهُ وَاطْمَسَ عَيْنُهُ لِئَلَّا يَبْصُرَ بَعِيْنَهُ وَيَسْمَعَ بِأُذُنِهِ وَبِقَلْبِهِ**  
**بِقَلْبِهِ وَيَرْجِعُ فَيَسْفِي فَقُلْتُ اِلَى مَتَى اِيْمَانُ السَّيِّدِ. فَقَالَ اِلَى اَنْ تَصِيْرَ لِلدُّنْيَا**  
**خَيْرَةً بِلَا اِنْسَانٍ وَالْبُيُوتَ بِلَا اِنْسَانٍ وَتَحْرِبَ الْاَرْضَ وَتَقْفِرَ وَيُعِيدَ الرَّبُّ**  
**الْاِنْسَانَ وَيَكْفُرُ الْخَرَابَ فِي وَسْطِ الْاَرْضِ عَنِ خَدَوْنِ فَرْمُورٍ وَبَيْنَ قَوْمِ نِي تَرْتَل**  
 بگو که گوش میدید اما نفهمید و بینید چشم خود را اما ادراک ننمایید دلها را این قوم غلط  
 و سخن گذار و گوشهای ایشان را عقل و گران نما و بصیرت ایشان را کور و محسوس فرمایند  
 و شنوند و نفهمند مبادار جوع نمایند و شفا یابند. گفته امی خداوند تا بجای و با بچند فرمود  
 تا وقتیکه شهر با غیر مسکون و خانه نابدون ایشان و ارضی مقدسه خراب و ویران ماند  
 خداوند آدمیان را دور نماید و در میان زمین ارضی متروک بسیار گردد انتقی و این آیه است

در وقتی نزول یافت که بنی اسرائیل در ارضی مقدسه بجزت ساکن بودند و مانند مسلمانان  
 در این ایام نعت ملک دستقلال را برای خود ابدی و بلازوال میداشتند و فصاحت  
 ناصحین و اندازات مندرین تاریخ و لغو و بلا اثر میسرودند حتی قضا الله علیهم الحکم  
 بالها لیکین و جعلهم عبرة و ذکر فی الآخزین و كذلك در اصلاح و دوازدهم  
 کتاب انبیا نبی میفرماید. وَاٰتَاٰنْتَ اٰیٰدَانِیَالَ فَاخْفَا الْكَلَامَ وَاخْتَمَ السِّفْرَ لِیْ  
 وَقَفَا لِنَهَاۤیَةِ مَعْنٰی دَانِیَالَ کَلَامِ الْهٰی مَعْنٰی دَارِ وَاخْتَمَ مَعْنٰی مَاتَارُ وَاخْتَمَ  
 و نهایت در این نکتند وضع است که از صد و این امر مبرم در انبیا نبی معصوم دین بود که  
 الفاظ و صور آیات کتاب مخفی از بل مقصود این ذکر معانی صلیه و مقصود حقیقی الهی مخفی و مخفی  
 گردد که تا یوم آخر اصدی از آن قوم بر فهم معانی حقیقیه کتاب باز نگردد چنانکه باز در  
 همین صحیح میفرماید. فَقَالَ اَذْهَبْ اٰیٰدَانِیَالَ لِاَنَّ الْكَلِمَاتِ مَحْفِیَّةٌ وَاخْتَمَ مَعْنٰی  
 وَقَفَا لِنَهَاۤیَةِ کَثِیْرٌ یَنْ یَبْطَهِرُوْنَ وِیَبْطَیْنُوْنَ وَاخْتَمَ مَعْنٰی الْاَشْرَافِ فِیْغَلُوْ  
 شَرَّ وَا لَا یَفْهَمُ اَحَدًا الْاَشْرَافِ لٰكِنْ الْفَاضِلُوْنَ یَفْهَمُوْنَ یعنی فرمودی دانیال  
 راه خود پیش گیر زیرا که کلمات با آخر الزمان مخفی و مخموم است بسیاری از تحصیل و تحلی  
 یکن و مظهر خواهد شد و شریان بهیست اعمال شریانه احدی از ایشان بفهم کلمات فایز  
 نخواهد شد و لکن دانشندان فهم خواهند نمود انتقی در همین کتاب که نگارنده اوست  
 از مدینه کاشان عبور نمود بر حسب میل بعضی مشایخ و افاضل بنی اسرائیل عجب بحث و تحقیقی اتفاقا  
 یافت و محفل مذکور بوجود جمعی از اکابر مسلمان و یهود مزین بود از جمله علمای قوم سه نفر  
 که اشرف علمای بنی اسرائیل بودند حضور داشتند و در طی بحث مناظرات الفاظ شریفه و معانی

ذیب و ختم و احوال اموات و سایر اشارات ابر ظاهر حل می نمود و در عدم صدق این بشارت  
 بر ظهور حضرت عیسی علیه السلام و ظهورات بعد صراحت برین میگردند. نگارنده که روی برزخ  
 که شیخ قوم و علم آن شطب بودند و اظهار داشت که آیا این عبارات را که در یوم ظهور موجود  
 شش قرن تا یک گردند و اموات زنده شوند و گرگ و بزه در یک موضع چنانمانند شما تحمل  
 بر معانی ظاهره نمایند یا. حسیع بنی اسرائیل از عالم دعای و آسیاوی دار و بنی چنین میهند  
 گفت جمیع با اختلاف بر معانی ظاهره حل نمایند و لذا تحقیق آن را در ظهور شیوع و محمد نغی و  
 احکار میکنند. گفتم یا شیخ در صورتیکه بی غیر بزرگ از جانب خداوند یکی مامور بختم قلوب و  
 سمع و ابصار شما گردد و دیگری مامور بختم و انعام معانی کتاب کلمات شود چگونه عاقل با بر این  
 اعتماد ماند و بکدام دلیل این تفسیرات شما مقبول از باب بصیرت و رشاد آید. وی در جواب فرمود  
 و کیفیت این معنا ظریف که زیاده از شصت ساعت با رعایت شرایط اربع محبت استدا یافت در  
 مدینه منوره شهرت گرفت و نزد ارباب فضل و نباهت از اهل کاشان موقع قبول و استحقاق  
 پذیرفت. و در انجیل مقدس نیز از این قبیل تصریحات بسیار است که حضرت عیسی علیه السلام  
 غالباً مطالب او پرده نرود و ستر بیان میفرمود و چنانکه در اصلاح مسیحی فرموده است  
 هَذَا کَلِمَةٌ کَلِمَةٌ بِسْمِیْهِ یَسُوعَ الْمَسِيْحَ مَا مِثَالُ وِیَبْطَیْنُوْنَ مِثْلُ لَمْ یَكُنْ یُکَلِّمُهُمْ لٰكِنْ یَسْمَعُ  
 مَا قِیْلَ بِاللِّسَانِ الْعَاقِلِ اِنَّا نَفْخُ بِالْاَمْثَالِ قَبْحِ وَا نَطِقُ بِکَلِمَاتٍ مِّنْ دَانِیَالَ  
 الْعَالَمِ یعنی عیسی هر چه این مطالب او امثال میفرمود و بدون مثال هیچ با ایشان تکلم نمی نمود  
 تا کامل گردد آنچه بواسطه پیغمبر گفته شد بود که میگفت لب خود را در شما لغوا فرماید هم شود با لسان  
 که از آغاز بنای عالم مخفی بوده است تکلم فرماید و انتمی در این عبادت کتب بشارت عنون معانی و

مقاصد صلیت عبارات نبویه را میفهماند و بر اینکه مقصود غیر ظواهر است شهادت میدهد  
 حتی بعضی بیانات مبارکه حضرت عیسی علیه السلام را نقل میکند آنحضرت که نقیای است و حدیث  
 ملت بودند و در قرآن شریف از ایشان بر سلین و انصار رساله تعبیر شده است نیز از آن  
 نینمودند و از آنحضرت مستدعی بیان و تفسیر میشدند. و اصریح از کل خص صریح شعون الصفا  
 عقب بطرس نول است که در مکتوب عالم ثانی خود فرموده است وَ عِنْدَنَا الْكَلِمَةُ النَّبَوِيَّةُ  
 وَ هِيَ اثْبَتُ الْبَيِّنَاتِ تَقْلُوْنَ نَحْنُ اِنْ اَنْتَبَهُمْ اِلَيْهَا كَمَا اِلَى اَسْرَاجٍ مُّبِينَةٍ فِي مَوْضِعٍ مُّظْلَمٍ  
 اِلَى اَنْ يَنْفَجِرَ النَّهَارُ وَيَطْلُعَ كَوْكَبُ الصُّبْحِ فِي قُلُوبِكُمْ فَالَّذِينَ هَذَا اَوْلَا اَنْ  
 كَلِمَةُ الْكِتَابِ لَيْسَتْ مِنْ تَقْبِيرٍ خَاصٍّ لِاَنَّ كَلِمَةَ نَبَا نَبُوَّةٍ قَطُّ مُشْتَبِهَةٌ اِنْ  
 بَلْ تَكَلَّمَ اَنْاسٌ لِللَّهِ الْفَدَيُّونَ مَسُوْمِيْنَ مِنَ الرُّوحِ الْقُدُّسِ . یعنی وزود ما کلمه  
 نبویه در غایت ثبوت است و شما نیکو میباید که با او عقاب میکنید که بان متنسبه گردید که چون  
 چراغ در ظلمت میدرخشد تا هنگامیکه روشنی فخر بدد و ستاره صبح در قلوب شما طالع گردد  
 و این روایت بدانند که هر نبوت و خبر کتابی را شرح مخصوص نیست . زیرا که خبرهای پیشین  
 هرگز باراده مردم نشد بلکه مردان خدا بقوت روح القدس تحرک گشتند و سخن گفتند البته  
 و این عبادت است که میفرماید بشارت کتابی را شرح مخصوص نیست و اینکه هرگز خبرها  
 سابقه و نبوتهای کتاب بر وفق میل وارد خلق طاهر شد صریح است بر اینکه هر نفسی بر فهم  
 مقاصد انبیا صلیهم السلام قدرت نیابد و نبوتهای کتاب محمول بر ظهوری که مجال گمان میکنند  
 نباشد و در قرآن مجید اصریح از کل است که میفرماید لَا يَعْلَمُ تَاوِيلَهُ اِلَّا اللّٰهُ وَ نَبِيٌّ يُّفَرِّقُ  
 بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِبُّوا اِيْلَيْهِ وَلَمَّا بَايَعْتُمْ تَاوِيلَهُ يَعْنِي بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِبُّوا اِيْلَيْهِ  
 قرآن

قرآن مجید را بسبب آنکه معانی مقصوده آنرا نماندند استند و بر مقاصد صلیت آن احاطه ننمودند  
 و حال آنکه هنوز تاویل آن برای ایشان نیامده است و این آیه مبارکه صریح است بر اینکه  
 قرآن شریف را معانی و مقاصد صلیت حقیقه است غیر از ظواهر که هنوز میان آن نازل شده  
 است و معانی صلیت آن ظاهر گشته **ص ۳۴۷ آ ۳۴۸**

جناب لعل مجتهد در کتاب گلشن حقایق فرموده که آیه است :-  
 ﴿بَابِ سُؤْمَلٍ فَرَضَلُوا﴾

در خصوص اینکه کشیری از روشهای او یان پی معانی حقیقی علامات و رموز کلمات کتاب  
 تقدس نبرده اند و این یکی از محجبات هم و مل بوده که چون علامات و بشارات کتاب الهی را  
 بزعم و گمان خود تعبیر و تفسیر مینمودند و از اصطلاح انبیا مجرب و از اسرار کلمات کتاب بنی اطلاع  
 میمانند لذا در یوم ظهور موجود اعتراض میکردند که چرا مطابق معنومات و استنباطات ظاهر  
 نشد و حال آنکه در جمیع کتب الهی مصرح است که رموز بشارات کتب تقدسه را جو نفوس که در عالم  
 روح قدسی و صاحب بیان کاملند هیچکس نمیتواند و اسرار و معانی حقیقه او را جو  
 بقدر و مؤمنین خالصی که دارای ایمان کامل و راسخ در علمه احدی در کن نماید چنانچه در  
 فصل ۱۵ تورات ثنی میفرماید آیه ۱۵ (سر پنهان مال خداست و ایمان مال خلق) و در فصل  
 ۵۵ اشعار آیه ۱۵ خداوند میفرماید که (افکار من از افکار شما نیست و طریقه های من طریقه های  
 شما نه چنانکه آسمانها از زمینها رفیع تر است چنان راه های من افکار من از افکار شما علی است)  
 و در فصل ۱۵ دانیال آیه ۱ و ۲ میفرماید (ای دانیال راه خود پیش گیر و این کلمات تا  
 آخر الزمان مثنی و مختم ساز بسیاری پاک و سفید قال گذارده خواهند شد و شریان شهر بر آید  
 ظاهر



رفقا خواهند نمود لذا مسیحت از شر بر این درک نخواهند نمود و آنرا دشمنان فهم خواهند  
 کرد و در رساله اول قرنیان باب ۱ آیه ۱۰ و ۱۱ (بگو حکمت خدا را در سری بیان میکنیم  
 یعنی آن حکمت کمون را که خدا پیش از هر بار برای عباد مقرر فرمود که احدی از رؤسای این  
 دهر آنرا ندانست که اگر میدانستند خداوند جلال را مصلوب میکردند) و آیه ۱۰ (کیست از شر که  
 امور بشری را درک کند مگر روح بشر که در وی هست و همین وضع امور عتیقه خدای را میسکین  
 درک نتواند کرد مگر روح خدا) پس برهن شد که چون علای متاخرین مرتعی هم را در وسعانی خبا  
 و علامات کتاب انداختند و ظهور موعود را برای او داده خود طلبستی نمودند و مخالفان را  
 و سیل خویش یافته از شما مالی دور و محبت اندوختند و همهم هم بر تعلقید آنها بر خاسته و جان  
 گمان کردند که علای دین محضوم و محفوظ از حوی و ظاهر هستند و آن علما نیز بنهم و دانش خود  
 کرده و از معنی و لایعالم تا و بیکه الا الله فالزاجون فی العلم به تنزل و لا  
**ع** - معنی علامت را مظهر امر الله در یوم ظهور خواهد فرمود  
 در کتاب خرافه میفرماید: **ع**

**مطلب سابع**

انکه در جمیع کتب ساریه تورات و انجیل و قرآن بل و احادیث اهل بیت طهارت صریحا وارد  
 شده است که معانی اصلیه این آیات در یوم الله و یوم الرب ظاهر میشود و وجیهه اصحیح  
 معانی محصوه آن را قائم موعود ظاهر میفرماید و تاویل کتاب در آن یوم مشهور و مکشوف میگردد  
 و قبل از ظهور موعود معانی اصلیه محصوه نزد اسبابا و ائمه هدی کمون و کتوم و کتاب الهی  
 بنجم و انخای مکار امر الله مخزون و مخترم بود و آنچه علای مل بافهام و جهادات خود  
 پنداشتند

نوشته اند او امام ضلله است و در حقیقت تحریف کلمات آیه و در یوم ظهور نیز صریحا  
 از حقی موعود بهره نخواهد یافت و بر فهم معارف حضرت قیوم قادر نخواهد شد بل اجنا  
 و ابرار از آن بهره ور شوند و مکابرین و اشرار از آن کافی السابق بی نصیب و محروم گرد  
**لا یمس الا المطهرون** . مثلا ملاحظه فرمایند در این آیه که میگوید در سوره قیامت فرموده  
**فاذا قرأناه فاتبع قرآنا ثم ان علينا بیاننا و در این آیه مبارکه حق جل جلاله**  
 بیان قرآن مجید را بخود مقرر داشته است و بر اهل فواد ظاهر است که بیان الهی جز برز  
 وحی ممکن نباشد و این صوره هرگز ظهور بقدر تحقق نگردد

قال شیخ الأشراقین صاحب الهیا کل قدس الله وحدی فی آخر هذا  
 الکتاب و یجب علی المستصیر ان یعقد صحیح النبوات و ان مثالهم بشیر  
 الی الحقایق كما ورد فی المصحف (و تلك الامثال خسر بها الناس ما یظنونها  
 الا العالمون) و كما اندر بعض النبوات (فی اربدان افصح نعتی بالامثال)  
 فالنزول موكول الی الانبیاء و الناول و البیان موكول الی المظهر الاعظم الایة  
 الاریخی الفارقلیط كما اندر السبع قال انی ذاب الی انی فایبکم لیفتکم الفارقلیط الذی  
 ینبئکم بالناول و قال ان الفارقلیط الذی ینبئکم کل شیء قد انبئکم فی  
 (ثم ان علينا بیاننا) و غیره الخ و لا شك ان انوار اللکون نازله لا غامر اللطوف  
 فان شعاع القدس یبسط و ان طریق الحق ینفتح كما اخبرنا الحفظه فان البرق  
 لیکه هبت الھوطاء كما قال تعالی هو الذی یزیل الراج بشر ابعین یدی و حجه  
 انفی و این بیان قیوم صریح است که تفسیر حقیقی کلمات نبویه کل در یوم ظهور موعود ظاهر  
 شد

شد و تاویل تزیل از انقضای و نه اسلام و قیام و ختم نازل خواهد گشت و این گفته غرضی نماند که نهال خود  
 این عالم فاضل صاحب عقل که اکنون در بیخ شوق و سینه فلان صوفی میزند کتب او را نفس کسب است  
 می شمارند در ایام سلطنت صلاح الدین ایوبی از عجمان زوایع تعصب اصحاب قهاست در  
 عین نصرت و طراوت فرو گشت و شعله نورانیه فضائل و معارفش از محبوب جو صفت جل ارباب  
 ریاست چنانکه خود بان اشارت فرموده است در عین شباب فرو گشت تا در یاقه آید که همواره  
 اعدای علم قهای جاهل بوده اند و دشمنان فضل و وسای باطل شسته الله فی خلیفه و لن  
 تجد لی شیئاً تبدیلاً و اصرح از آیه مذکوره این آیه کریمه است که در سوره یونس فرموده  
 است بل کذبوا بما لم یحیطوا به و لئلا ینبذوا الیه و این آیه مبارکه که صریح است  
 بر اینکه سب کذب قرآن این بود که معانی محصوه آن را ندانستند و با و نام فاسده خود بر  
 نظائر غیر ممکنه حمل نمودند و با نکار و کذب بهادرت کردند و حال آنکه هنوز تاویل آن نازل نشده  
 و معانی محصوه معلوم نگشته و این صده صریح است بر اینکه بیان قرآن نازل خواهد شد  
 و مقاصد الهیه و رضع و ظاهر خواهد گشت و محلی در باب جهت از جمله غیبت بجا از زبانه  
 امین و بیت میفرماید امره قال تالک ابا عبد الله علیه السلام عن هذه الاعور  
 العظام من الرجب و اشباهها فقال ان هذا الذي قالون عنه لم یحی و انه  
 وقد قال الله عز وجل بل کذبوا بما لم یحیطوا به و لئلا ینبذوا الیه و این  
 از حضرت ابی عبد الله علیه السلام سوال نمودم از این امر عظیم رجعت و اشمال آن پس آن حضرت  
 فرمود این را که شما می رسید و فهم آن را طلبید هنوز وقت آن نرسیده است و هر آنکه خداوند  
 فرموده است که کذب کردند قرآن را بسبب اینکه معنای آن را ندانستند و هنوز تاویل آن نازل  
 است

۳۳  
 است و این حدیث صریح است بر اینکه تاویل قرآن و ظهور معانی عسیقه آن در ظهور قیام  
 معلوم و مفهوم خواهد شد نه قبل از ظهور آنحضرت اگر چه آیه بسیار که خود در غایت صراحت است  
 و بدون احتیاج بحدیث ظاهر و صریح است در وقت فهم قرآن بطور قیام و رجعت و اصرح  
 از آیه سابقه این آیه کریمه است در سوره اعراف فرموده است و لئلا ینبذوا الیه  
 صَلَّاهُ عَلَىٰ عِلْمٍ وَهَدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا تَأْوِيلَهُ يَوْمَ  
 يَأْتِي تَأْوِيلَهُ يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِن قَبْلُ قَدْ جَاءَتْ رُسُلُنَا بِالْحَقِّ فَهَلْ  
 لَنَا مِن شَفْعَاءَ فَنُشْفَعُوا لَنَا أَوْ نُرَدِّ فَعْمَلٌ خَيْرٌ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ قَدْ خَسِرْنَا أَنفُسَنَا  
 وَصَلَّاهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ و این آیه مبارکه که در غایت صراحت است بر اینکه تاویل  
 قرآن در یوم موعود نازل خواهد شد و مقاصد الهیه در آن یوم مشهود ظاهر و واضح خواهد گشت  
 و در انجیل مقدس در آیه ۱۲ از اصحاب سادس انجیل یوحنا وارد است که حضرت عیسی علیه  
 السلام بقوم فرمودوا اعملوا الا للطعام البائس بل للطعام الباقي للحیوة الابدیة  
 الفی یعطیکم ابی الانسان لان الله الاب قد حتمه یعنی برای طعام فانی حجت  
 کشید و تصدیق برید بل برای طعام باقی که حیوة ابدیه و زندگی جاوید است و ان پس  
 بشا خواهد از بزرگ که بد آسمانی از آن قوم فرموده است و این آیه صریح است بر اینکه معانی عسیقه که در حیات است  
 با مراد حقیقت و فکر روح الهی از آن نازل شود و با بابت استحقاق از آن آیه سوره مبارکه  
 یُسْقَوْنَ مِنْ رَحِیقٍ خَمْرٍ خِتَامُهُ مَكٌّ وَفِي ذَلِكَ فَلْيَتَنَافَسِ الشَّاكِرُونَ  
 ظاهر و باهر و هوید اگر رود و نیز در آیه ۱۲ از اصحاب عجم این انجیل وارد است که فرمود ان  
 لِن اهورا کثیرة ایضاً لا قول لکم و لکن لا تطیعون ان تحملوا الان و اما

۳۳  
 مَقْبُولٌ ذَلِكَ رُوحَ الْحَقِّ فَهُوَ يُرْسِدُكُمْ إِلَى جَمِيعِ الْحَقِّ بِعَيْنِي سَيَاةً حَيْرًا دَارِمًا  
 بگویم و لکن شما امروز تحمل آن نمیتوانید شد اما روزی که آن روح الحق بیاید او شما را به  
 حقایق ارشاد فرماید و اگر انسان را ولی نورانی و بصری روشن باشد از این عبارت حضرت  
 عیسی علیه السلام تا اندر آن نمود که در صورتیکه اصحاب آنحضرت که نقیای ارض و انوار ظاهره  
 و نجوم زاهره عالم بودند قبل از بلوغ وقت و انقضای اجل مسمی از ادراک حقایق بیانات  
 الهیه قاصر باشند فریفتگان بمناسبه مفومان بزخارف چگونه بر فهم مقاصد کیهانیه قادر  
 گردند و بر ادراک حقایق محتملتر توانا شوند هیئتها هیئتها فَمَا لِلتَّرَابِ رَبٌّ إِلَّا رَبُّ السَّمَاوَاتِ  
 اِنِّى الَّذِى بَابٌ مِنْ مَقَاتِلِ الْعُقَابِ

و اما در کتب عهد عتیق اگر چه این نکته در غایت صریح است لکن مصنف بصیرت اجرات  
 اصحاح دوازدهم کتاب انیال نبی که سابقا نقل شد کلماتی بنماید زیرا که در این موضع پس از  
 اخبار از ورود یوم موعود و حوادث علامه و آثار آن در آیه چهارم فرموده است اِنَّمَا اَنْتَ  
 يَا دَانِيَالُ قَاتِلُ الْكَلَامِ وَ اَخْتِمُ السِّفْرَ لِي وَ قَبْلَ النِّهَايَةِ وَ در آیه ۹ فرموده است  
 اِذْ هَبْ يَا دَانِيَالُ لِانَّ الْكَلِمَاتِ خَفِيَّةٌ وَ مَخْتُومَةٌ لِي وَ قَبْلَ النِّهَايَةِ وَ  
 دو آیه صریح است بر اینکه معانی انفسار الهیه و حقایق بیانات نبویه تا ورود یوم موعود از جمیع  
 انظار مخفی و مکتوم است و ختم ربانی و صنون یزدانی مصلون و مختم و در یوم ظهور موعود  
 نیز چنانکه صریحاً در این سفر فرموده است اَبْرَارٌ وَاخِيَارٌ هُمْ اَنْ فَازُوا وَ هُنْدُوا وَ فَجَارُوا وَ اَشْرَارٌ  
 کما فی السابق از فهم و ادراک آن محروم خواهند گشت زیرا که طعام نجس از صریح و زقوم است  
 و شراب اخبار از رحمت مختم ص ۳۶۲ تا ص ۳۶۸ -

۲- در بیان اینکه مظهر امر الله در کتاب ایتقان معانی حقیقیه

علاقات از ذکر فرموده

جَنَابُ نُو الْقَضَائِلِ فِي كِتَابِ الْقُرْآنِ دَعِيْفَةٌ مَا يَدْرِي

چون افنده و قلوب ربان استعداد محبت شریسته انغ و ادیان الهیه بلوغ یافت و  
 قوه عالم مقصی ظهور عظم شد و میعاد و فایده عود الهیه فرارسید و مجال قدس با همی غنچه  
 الا علی بر امر الله قیام فرمود و مقر آقدس شریعی که در تواریخ ثبت است در راه اسلام گشت  
 و پس راده الهیه مقصی انتقال بصقلاب از صقلاب مجوریه شد در طی این اتفاقات  
 ضمن این حوادث تغییرات روسای ملل غالباً بجنوز مبارک مشرف شدند و از مفصلات  
 مسائل و غوامض عقائد دینی خود استفسار نمودند و هر یک از رشحات بحر عظیم سرشار و  
 مستفیض گشتند از جمله در مدت اقامت در دار السلام کی از اجله سادات فارس که  
 علو و سمو و اصالت و نجابت و طهارت عالمه شریفش کالتقین فی اربعه النها در ا  
 ایران اوضاع ثابت است برای زیارت مشاهده شرف غزیت عراق فرمود و در بغداد توسط سید  
 فاضل عالم الحاج سید جواد الطباطبایه الکربلانی بجنوز اقدس ارضی مشرف  
 گشت و پس از شرفیابی بجنوز سوالاتی چند از علامت ظهور نمود و مستدعی جواب گشت  
 و اگر چه جواب مسائل او در عین شبهات ملل اخری است سابقاً در الواح عبریه نزول یافته  
 و معانی طلوع شمس از مغرب ظلمت شمس قمر و سقوط نجوم و سلطنت و غلبه موعود و غیره آن  
 الوعود معلوم و مکشوف شده بود فعند لک نظر بر جای آن سید جلیل کتاب مستطاب تعالی  
 نازل شد و بلسان فارسی فصیح غوامض این مسائل که التیام و اتفاق ملل علی آن منوط در بر  
 ریح

وضح وگشود گشت. ختم حقیق عموماً بید قدرت می قیوم گشوده شد و در وجه حوریات تنوع  
 فی حضور الایات بکشف حجابات اشارات و استقارات با هم دستمل گشت. اقوی مانع از تامل  
 و اتحاد دل و قبائل ذوال یافت و هم در ساظهار خلاف اتفاق امکان پذیرفت. زیرا که تامل  
 و تامل گشت از مطالب که در سابقه کرمانج می بود از تصدیق حضرت صبی علیه السلام نشد الا  
 عدم معرفت همین آیت و کذلک مانع سائر عمل گشت از تصدیق حضرت رسول الا عدم فهم  
 همین علامات کلی اگر حاصل بصیرت یافت ملاحظه نماید ببیند که اگر این کتاب مستطاب و سایر  
 الواح مقدسه نازل نباشد و معانی مستوره و مقاصد صلیه این علامات در صورت و صیغ و معلوم  
 میگشت هرگز شباهت فلاسفه و طبیعیین برترین و اوکیان درخ نمیدادند و اتفاقاً این  
 بر عدم امکان سخن این امور و علامات ذوال تعیانت. چه مرکز نژاد فلاسفه و طبیعیین تصور و  
 منقول نیست که این آفتاب ظاهری از مغرب طلوع نماید و یا این شمس قرطاجی نور کرده و  
 کواکب غیر قاضیه العدد که کوچک تر آن از ارض بچندین مرتبه بکبر است بر روی ارض بکشند و  
 منتشر گردد و یا این حال عالم کون منتظم باید و جنس بشر بقایاید و هدایه ثواب خلد تحقق  
 پذیرد. چنانکه همین شباهت را در کتب باطله خود درج نموده و با قبح عبارات ایراد کرده  
 و در اکثر محرم ادب و سایر طبوع و منتشر داشته اند چنانکه العیاق با جهل و وجود الهیه  
 از قبیل خرافات داشته اند و دیانت و اعتقاد بخدا و رسل را غرور و جهالت پذیرفته اند و کون  
 با حکام شرایع و اوکیان را اقوی ملق تعین تون و صهارت گشته اند. و اگر ملاحظه اختصاصاً  
 بودی بر منی از مناظراتی را که فیما بین نگارنده و اکابر طبیعیین و مابین اتفاق افتاده دیدن  
 معالجه مندرج میداشت تا سبب انکار این قوم از شرایع الهیه معلوم گردد و بسبب ابتیاه مردمان

آگاه بر مقدار فصل حق جل جلاله در تفسیر کتاب مستطاب یقین و سایر الواح مقدسه گردد  
 فالحمد لله الذی هدانا لهذا ایذا و ما کنا لنهتدوا لولا ان هدانا الله صریحاً  
 نزول یقین مطابق تصریح و کسر سلت در کتاب بجا آمده و عصر جدید نسخه انگلیسی صورت  
 طبع نیویورک در ۱۸۶۲ میلادی بوده است که مطابق با سال ۱۲۷۸ هجری است  
 در کتاب یقین نیز سال نزول اشاره شده قولها و کلماتی است.

این آثار مقدسه بحدی سینه میگذرد که گویا از جمیع حجابات مثل بلان برکنها با برکتها چای صبر  
 از این آیه بخوبی انکار است که در سال بعد از ظهور حضرت علی بن ابی طالب ۱۲۷۸ هجری بوده است  
 که در یکی از الواح جمال مبارک شرح نزول یقین را بدینگونه بیان فرموده اند قوله تعالی  
 یومی از ابام حضرت رفیع جناب حاج سید و او علیه بجا الله معروف بکربلای بجهت فاعرض  
 نمودند حال حضرت جناب سید محمد و حال دیگر علیها بجا الله زیارت نجف و کربلا فرمودند  
 و حال مراجعت نموده اند و اراده رجوع بوطن دارند حال قدیم فرمودند بایشان چیزی گفته  
 عرض کرد در خبر خود در خبر شما باید بتسلیم امر الله مشغول باشید حال برود از قبل و سلام رسانا  
 در ایشان را بجهت آوردن کتب لیلها الی سناخه العز و الجلال شریف برده بوم دیگر است  
 حضرت حال مانع شده و بجهت فاعرض و لکن جناب عالی کبیر شریفنا آوردن من دون اخوی  
 دیگر که از حضور بجز بیان حق و تعالیان شانی ظاهر که احدی قادر بر اعطای نمودن بالآخر فرمود  
 ما دوست نداریم که شما را از ما جدا کند که این شایسته و ما شاکست بیان مزین محروم باشیم  
 عرض نمودند مولای منم از دوستان شریفیم که حضرت قائم در من معروف مشهور گنند  
 در این کتاب است که کمال عانت و عظمت در آن من موجود و هر غنه بکلمه و توله حضرت

ذکر می نمود در حق الجبین <sup>۳۸</sup> می نمودند و خوش می بختند و او را این گذشته حکایت نادر  
 بعد سه چرت و ذکر بحر و قایم کجاست و همچنین از علمای عرب شیهه شنیده ام که گفته اند  
 میاید و ظاهر میشود و دیون شیعیان را ادا می نماید و جمیع ارض آخر میاید و همچنین  
 ذکر میاید این عجز از ذکرش عاجز است چه مطلب بطول میاید با الحزبه عرض نمودند مع  
 حظه و جلاله و ذکر خوارق عادات حال میگویند خود هر زاده شاست این عهد چگونه قول  
 نماید آنچه از قبل گفته شده حال خلاف آن مشابه آفتاب و زور روشن و ظاهر حکیمان این عهد  
 چیت میدانم چه لسان عقلت باین کلمه علیا ناطق یا خال حال محل خود عود نماید  
 و اجبار و شبهاست فکرم بعد آنچه که سبقت شاست در آن تکرار کنیده و معین نماید  
 مع جناب خوی شریف بیاورید لَوْ تَشَاءَ اللَّهُ يُبَدِّلُ الشَّهَاتِ بِلَايَاتِ حِكْمَاتِ  
 إِنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ یوم بعد من غیرا خوی شریف و زنده و یک یک شبهاست را ذکر  
 نمودند و جواب نزل شد باین عباد در ساله خال معروف و نظر بکلمت البعز از بعد هم خال  
 برداشته و بکتاب یقان موبوم گشت انسانی -

در بیان معنی قسمتی از علامات مندرج در کتاب سابق  
 در کتاب یقان میفرماید:

این است نعمت عیسی بن مریم که در رمضان انجیل با جان صل در صلوات ظهور بعد فرموده در  
 سفر اول که منسوب است در و قیامه بوال نمودند از صلوات ظهور بعد جواب فرمود و لَو  
 نَبِيٌّ بَعْدَ صِيقِ لَيْلِكَ الْاَيَّامِ تَطْلُمُ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ لَا يَعْطِي صَوْتَهُ وَالْكَوَاكِبُ  
 تَمُتُ اقْطَبُ مِنَ السَّمَاءِ وَ قَوَاةُ الْاَرْضِ تَرْتَجُ حَبِيْبٌ يَطْرُقُ عَلَانًا نَبِيٌّ اِيَّاكَ

۳۹  
 فِي السَّمَاءِ وَيَبْرُحُ كُلُّ نَبِيٍّ اِلَى اَرْضِهِ وَيُرَدُّ اَبْنُ الْاِنْسَانِ اِلَى سَجَائِدِ السَّمَاءِ  
 مَعَ قَوَاهِ وَتَجِدُ كِبْرًا وَيُرْبِلُ عَلَيْكَ مَعَ صَوْرِ الشَّافِعِ الْعَظِيمِ اَلنَّبِيِّ تَجْرَانِ غَابِرِي مَنِيَّةِ  
 از تنگی و ابتلا که همه مردم احاطه نماید شمس از افاضه ممنوع میشود یعنی تاریک میگردد و قمر از  
 اعطای نور باز میماند و ستاره های سما بر ارض نازل میشوند و ارکان ارض تزلزل  
 میشود در این وقت ظاهر میگردد و نشانهای پیرانان در آسمان یعنی جمال موعود و  
 سافرج وجود بعد از ظهور این علامات از عرصه غیب بعالم شهود میاید و میفرماید در آن  
 حین جمیع قبای که در ارض ساکنند نوحه و نذیه می نمایند و بسیند غلای آن جمال صدیقه را  
 که میاید از آسمان در حالتی که سوار بر ابر است با قوت و بزرگی و تجش بزرگ و میفرستند  
 ملکه های خود را با صدای سانور عظیم انسانی و در اسفار شاه دیگر که منوب لوقا و حقیق  
 و موحناست همین عبارات مذکور است و چون در الواح عربیه تفصیل مذکور شد دیگر  
 در این وراق متعرض ذکر آنها نشدیم و اکتفا بجای از آنها نمودیم و غلای انجیل چون  
 معانی این بیانات و مقصود موده در این کلمات نشدند و بظاهر آن متمسک شدند  
 لهذا از شریفه فیض خمیه و از سخاوت فضل صدیه ممنوع گشتند و جمال آن طائفه هم تمسک  
 بعلمای خود جست از زیارت جمال سلطان جلال محروم ماندند زیرا که در ظهور شمس احمدیه  
 چنین علامات که مذکور شد ظهور نیاید این است که قرنها گذشت و عهد با آخر رسید آن جوهر  
 روح بقرتقای سلطنت خود راجع شد و آنچه دیگر از نفس روحانی در صور الهی دیده شد  
 نفسهای مرده از قبور غفلت و صلوات بارض هدایت و محل عنایت محشر شدند و هنوز  
 آن گروه در انتظار که کی این علامات ظاهر شود و آن هیکل معبود بوجود آید تا نصرت نمایند

۴۰  
 و ملحا در هس اتفاق کند و جانها در سبیش اثار... قول من بعد ضیق  
 نیک الا یام یعنی وقتیکه ناس در حسی و تنگی مبتلا شوند و این در وقتی است که آثار شمس  
 حقیقت اثار سه در علم و حکمت از میان مردم زایل شود و زمام ناس بدست جمال هست  
 و ابواب توحید و معرفت که مقصود اصلی از خلق انسانی است مسدود شود و علم بظن تبدیل گردد  
 و وحدیت بشقاوت ارج شود... حال اگر مقصود از این ضیق را هم او را که نماید که عالم  
 ضیق بهم رساند و یا امورات دیگر که بجای خود تو هم نماند هرگز مشغول نگردد و البته گویند که این  
 ظهور نیافته چنانچه گفته اند و میگویند باور مقصود از ضیق ضیق از معارف الهیه و ادراک  
 کلمات باینه است که در ایام غروب شمس مرایای او عباد در تنگی و سختی افتند و ندانند که تو  
 نمایند چنانچه مذکور شد... قولنظالم الشمس والقمر لا یعطی ضوئیهما الا کواکب  
 تلتا قطن السماء مقصود از شمس قمر که در کلمات بنیاد مذکور است مختصر باین سس و قمر  
 ظاهری نیست که ملاحظه میشود بلکه از شمس قمر معانی بسیار اراده فرموده اند که در هر مقام  
 بنا سبب آن مقام معنیسی اراده میفرمایند مثلاً یک معنی از شمس شمسای حقیقتند که از اثر  
 قدم طالع میشوند و بر جمیع حکمت ابلاغ فیض میفرمایند و این شمس حقیقت مظاهر کلیه الهی  
 هستند در علوم صفات انسانی و در حقیقت شمس ظاهری تربیت اشیا مظاهر از آثار  
 اشجار و کوان و فوکر و معادن و دون ذلک از آنچه در عالم ملک مشهود است با هر مجموع حقیقی  
 باعانت دست و همچنین اشجار توحید و اثار تفرید و اوراق تجرید و گلهای علم و ایمان و  
 ریاضین حکمت و بیان از عنایت و تربیت شمسای معنوی ظاهر میشود... پس معلوم میشود  
 که مقصود از شمس قمر و نجوم در مقام اولیه بنیاد اولیا و صحاب است مانند که از انوار معارف  
 عوالم

۴۱  
 عوالم غیب و شهود روشن و منور است و در مقام دیگر مقصود از شمس قمر و نجوم علمای الهی  
 قبلند که در زمان ظهور بعد موجودند و زمام دین مردم در دست ایشان است و اگر در ظهور  
 شمس اخیری بصیای او منور گشتند آنرا مقبول و منور روشن خواهند بود و الا حکم  
 ظلمت در حق آنها جاری است اگر چه بظاهر هادی باشند زیرا که جمیع این مراتب از کفر و  
 ایمان و وحدیت و ضلالت و سعادت و تفاوت و نور و ظلمت منوط بصدیق آن شمس معنوی  
 الهی است بر هر نفسی از علماء حکم ایمان از منبذ عرفان در بوم تغان و احسان جاری شد حکم  
 علم و رضا و نور و ایمان در باره او صادق است و الا حکم جمل و غنی و کفر و ظلم در حق او جاری  
 یابد و این بر هر ذی بصیری مشهود است که چنانکه نور ستاره همیشه در نور و شراق شمس ظاهر  
 همین قسم شمس علم و حکمت و عرفان ظاهره نزد طلوع شمس حقیقت و آفتاب معنوی خود تابان  
 میشود... و در مقامی هم مقصود از اطلاقات شمس قمر و نجوم علوم و احکام مرتفعه در هر مرتبه  
 است مثل صلوة و صوم که در شریعت فرقان بعد از انخای جمال محمدی از جمیع احکام حکم  
 و عظم است چنانچه حدیث اخبار شریفان است و بعلت شرفت استیجاب ذکر نیست  
 ... و در حدیث هم اطلاق شمس قمر بر صوم و صلوة شد چنانچه میفرماید الصوم ضیاء  
 و الصلوة نور... پس اطلاق شمس قمر در این مراتب برای مقامات مذکور و باین  
 نازل و اخبار و آورده محقق و ثابت شد این است که مقصود از ذکر تاریکی شمس قمر و نجوم  
 در نجم ضلالت علم و نسخ شدن احکام مرتفعه در شریعت است که مظهر آن ظهور باین توحیات  
 اخبار میزد و خبر از انوار این کسب معنی نیست و اخبار شمس ای الابرار کثیر بوی کانی کلان از اجناس کائنات  
 و این است که در ظهور بعد شمس علم و احکام از نور می که در ظهور قبل نفع شد و جل آن عصر در ظل آن شمس  
 و نور

(در اول)

است صفت از هر دو صفتی باشد تا رکت میشود یعنی عکس اثرش تمام میگردد  
 حال در نظر فرموده که اگر استیجیل مقصود از شمس و قمر ادراک میشود و یا از نظر علم  
 مستقر میشود بدون اعتراض و کجاست بسته معانی آن واضح میگشت و اینگونه در کتب  
 نفس و هوی مکتوبه و گرفتار میشوند... و همچنین از این بیانات واضح حکم متقنه غیر  
 تشابه تظن سار را که از اعلام راحت قیامت است ادراک نماید است که معنی نماید  
 اِذَا السَّمَاءُ انْفَطَرَتْ مقصود سماء از آن است که در هر ظهور مرتفع میشود و ظهور بعد  
 شکافه میگردد و یعنی باطل و منقوع میشود قسم بخدا اگر در دست ملاحظه شود قطره این سماء  
 و خط است از قطره سماء ظاهری قدری تامل فرمایید و می بیند که سالها مرتفع شده باشد و جمع  
 در ظل آن نشو و نما نموده باشند و احکام مشرق آن مدتها تربیت یافته و از آباء و اجداد  
 جزو کر آن در نشینند بعضی که چشمها جز نفوذ امرش ادراک کرده و گوشها جز احکامش استماع  
 نموده بعد نفسی ظاهر شود و جمع اینها بقوت قدرت الهی تفریق نماید و هر یک که در نفسی فرماید حال فکر نما  
 که این اعظم است یا آنچه این حج رعلع گان نموده اند از قطره سماء... و قوله انزل من السماء  
 الی آخره اقول مقصود از این ملاکه آن نفوسی هستند که بقوه روحانیه صفات بشریه را بنا  
 محبت الهی سوختند و صفات عالیه و در بر سین متصف گشتند... باور می چون این  
 وجودات قدسیه از عوارض بشریه پاک و متقدس گشتند و متعلق باخلاق روحانیه متصف  
 باوصاف تقدسین شدند لهذا هم ملاکه بر آن نفوس قدسه طلاق گشته باور می این است معنی  
 این کلمات که هر قدر آن آیات انجود و لیلمای متقنه و براهین باسما ظاهر شد و چون آن  
 عیبی باین معانی نرسید و این علامات بر حسب ظاهر چنانچه خود و علمای ایشان ادراک نموده اند

ظاهر شد لهذا بظاهر قدسیه از آن یوم تا بحال اقبال نمودند و از جمیع فیوضات قدسیه  
 محروم شدند و از باریع کلمات صمدانیه محروم گشتند...  
 وَ نَزَّلْنَا ذِكْرًا يَقِينًا رَاجِعٌ بِمَعْنَى سُلْطَنٍ وَ غَلَبَةٍ مَقْظُورٍ  
 حَضْرَتِ هُوَ عَوْدٌ جَمِيعٌ مَبْتَدِئًا بِهَذَا...  
 هیاکل قدسیه مرایای اولیه از لایه هستند که حکایت نموده اند از غیب العیون از کل  
 اسما و صفات و از علم و قدرت و سلطنت و عظمت و رحمت و عفت و جود و کرم و بیخ  
 این صفات از ظهور این جوهر احدیه ظاهر و ظهور است و این صفات مختص سبحنی و ان سبحنی  
 نبوده و نیست بلکه جمیع انبیا و مقربین و صفیای تقدسین باین صفات موصوفه باین کلمات  
 مومنانند منات بعضی در بعضی مراتب شد ظهور او اعظم نوراً ظاهر میشود چنانچه میفرماید نَبَلُّكَ  
 الرَّسُولُ فَضْلًا بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ پس معلوم و متحقق شد که محل ظهور و بروز جمیع این صفات  
 عالیه و اسما غیر قنایه انبیا و اولیای او هستند خواه بعضی از این صفات در آن هیاکل  
 نوریه بر حسب ظاهر ظاهر شود و خواه نشود ناین است که اگر صفتی بر حسب ظاهر از آن روح  
 مجرد ظاهر نشود نفی آن صفت از آن محال صفات الهیه و معادن سماء ربوبیه شود لهذا بر همه  
 این جودات میره و طلعات بر همه حکم جمیع صفات است از سلطنت و عظمت و مثال آن جاری است  
 اگر چه بر حسب ظاهر سلطنت ظاهره و غیر آن ظاهر شوند و این فقره بر هر ذی بصیری ثابت و  
 متحقق است دیگر حیناج برهان نیست... باور می راجع بمطلب میگویم که سوال از آن شد بود  
 که سلطنت قائم با کلام در احادیث ماثوره از انجیل مضیده وارد شده با وجود این اثری از سلطنت  
 ظاهر شد بلکه خلاف آن متحقق یافت چنانچه اصحاب و اولیای او در شناس مکتوبه و حضور بوده  
 هستند

مستند و نهایت است و بجز در ملک ظاهرند بلکه مستندی که در کتب در حق قلم کور است  
 این و در سبب نیز بکن آن آن سلطنت و حکومتی است که هر نفسی ادراک نماید و در غیر آن که هیچ  
 انبیا ی قبل که شایسته است اده اند مردم را بظهور بعد از آن مظاهر عقل ذکر سلطنت خود را بفرمود  
 چنانچه در کتب قبل مسطور است و آن تخصیص مقام مذکور و در حق جمع آن مظاهر قبل و بعد  
 حکم سلطنت جمیع صفات اسما است و تحقق است زیرا که مظاهر صفات غیبیه و مطالع هر  
 اهیة اند چنانچه مذکور شد در دیگر آنکه مقصود از سلطنت احاطه و قدرت آن حضرت است بر همه  
 ممکنات خواه در عالم ظاهر بستیای ظاهری ظاهر شود یا نه و این بسته باراده و مشیت  
 خود آنحضرت است و لیکن بر آنجناب معلوم بوده که سلطنت و خدا و حیات و موت و شکر و غیر  
 که در کتب قبل مذکور است مقصود این نیست که الیوم این مردم جدا و ادراک نمایند بلکه  
 از سلطنت سلطنتی است که در ایام ظهور مرکب از شمس و حقیقت بجهت بقیه ظاهر شود و آن احاطه  
 باطنیه است که بان احاطه مینماید کل من فی السموات و الارض او بعد استعدا کون زمین  
 و خلق در عالم ظاهر بظهور مینماید چنانچه سلطنت حضرت سول حال در میان نام ظاهر و وجودی است  
 ... حال امروز مشاهده نما که چه قدر از سلاجین با سوره آنحضرت تعظیم مینمایند و چه قدر از  
 و اصل آن که در ظل او ساکنند بنسبت با آنحضرت تجاوز اند چنانچه بر منابر و کلمه ستمه این  
 مبارک را بحال تعظیم و تکریم ذکر مینمایند و سلاطین هم که در ظل آنحضرت داخل شده اند  
 قبض کفر را تجدید نموده اند ایشان هم بزرگی و عظمت آن شمس غیاب تر و تر شد این  
 سلطنت ظاهره که مشاهده میکنی و این لابد است برای جمیع انبیا که در حیات و یا بعد از  
 ایشان بوضوح حقیقی ظاهر است و در این حال الیوم ما بعد بگردد و لیکن آن سلطنت که در حق است  
 نازل

۳۵  
 لم یزل و لا یزال طائف حول ایشان است و همیشه با ایشان است و آنی انفکاک نیاید  
 و آن سلطنت باطنیه است که احاطه نموده کل من فی السموات و الارض او از جمله است  
 آن است که از آن شمس حدیثه ظاهر شد آیات شنبیدی که یکبار یکبار میباید نور و ظلمت جوید  
 شمس و یومین و کافر ضل فرمود و جمیع اشارات دلالات قیامت که شنبیدی از خسر و شمر  
 و حساب کتاب غیره کل به تنزلی همان یکبار جوید شد و بر صده شهود آمد

**حضرت عبداللہ آدر حقیقت یکی از خطا بابت مبارک در اجماع جمعی  
 علائق مرفوزہ مینفر مایند :**

مثلاً حضرت مسیح مینفر ماید منہا ان آسمانی و این واضح است که حضرت مسیح نان نبود و بحال  
 از آسمان نیاید بلکه از رحم مریم آمد اما مقصد از این نان منت آسمانی است کلمات حمانی  
 شبه نیست که حقیقت مسیح از آسمان و آن کلمات از آسمان بود از عالم لاهوت بود با کون  
 مینفر ماید هر کس از این نان تناول فرماید حیات بدی یابد یعنی هر کس از این کلمات نان  
 استخاضه نماید یقین است زنده گردد لکن نفوس فغیبه اعتراض کردند که این یکبار من نان  
 آسمانی هستم آیا میتوانیم ما او را بخوریم مقصود این است که هر چند مسیح از رحم مریم بودی  
 فی الخیثه از آسمان آمد سبب شد که مل فطره انکار او کردند زیرا خاطر بود که مسیح خطاب  
 از آسمان آید و چون دیدند چنین نشد انکار کردند و حال آنکه مقصود حقیقت مسیح بود ز جسم مسیح  
 هیچ شبهه ای نیست که حقیقت مسیح از آسمان آمد و لکن چون اقوام فغیبه انکار کردند و  
 الی الان محروم ماندند پس باید اسرار کتاب تقدس انجیل و سنن تورات و انجیل را دریافت زیرا  
 جمیع رموز و اسرار است تا ان پنی باین اسرار شود محروم ماند و حقیقت پی برد انجیل را  
 کوشا



۴۶  
که شما با سزا کتب پی برید و معنی آنها را در دست نفیید تا آنکه بحقیقت پی برید چنانکه کشف است  
حقیقت کنید و هیچ جهاتی عجزت نگردید ناظر الی الله باشید پوسته از حد طلب آید  
و توفیق کنید تا از جمال حقیقت همروم نگردید و استفاضه از انوارش حقیقت کنید و با سزا  
الهی واقف شوید تا در ملکوت الهی داخل شوید و در گاه که بایست قبول گردید و بحیات بریه موفقی  
شوید این است آن روی من این است نهایت مال روحانیان ص ۱۸۸ و ۱۸۹

و نیز مینفر قاید:   
علمای یهود و نصیبندگان کردن که این شرط بحسب ظاهر و مفهوم لفظی است و حال آنکه جمیع نبی  
اولاد - ای که از مقامی غیر معلوم میاید روح مسیح از مقام غیر معلوم آمد نه چشم هر چند همیشه  
ناصر بود اما روح مسیح از ناصر نه از حیفا آمد نه از شرق و نه از غرب بود روح مسیح از عالم  
الهی بود از مقامی غیر معلوم بود اما علمای یهود نفییدند

ثانیاً - اینکه عصای او از آهن بود عصا آت شبانی است آت شبانی حضرت مسیح  
سارک بود لسان مبارک سیف قاطع بود فصل بین حق و باطل میکرد -  
ثالثاً - اینکه بر سر بر او و بشیند و سلطنت نماید حضرت مسیح سلطنتش سلطنت ابدی بود  
نه سلطنت ناپلیون نه سلطنت چنگیز خان نه سلطنت ایسبال سلطنت مسیح سلطنت روحانی  
بود سلطنت ابدی بود سلطنت وجدانی بود ممالک او قلوب بود در قلوب سلطنت میکرد  
نه در خاک و الی الا بعد سلطنتش باقی است و نهایت ندارد -

رابعاً - اینکه ترویج تورات مینماید یعنی اساسی را که حضرت موسی گذارشته است آن از تقابل  
خلاص میکند آن حقیقت را ترویج میکند هیچ مشبهه ای نیست که حضرت مسیح اساس موسی ترویج کرد  
۱۸۱

۴۷  
از جمله و صیای عشره ترویج کرد حقیقت شریعت موسی را ترویج کرد آنها بعضی امور که موافق  
عصر موسی بود و در زمان مسیح موافق نبود از زواله بود یا از تقالید ملوکیه بود آنها را نسخ کرد  
اساس اصلی را مجری داشت و ترویج فرمود -

خامساً - اینکه شرق و غرب افتح میکنند چون حضرت مسیح کلامه بود بقوه الهی شرق و غرب را  
فتح کرد و فتوحاتش الی الان باقی و برقرار نهایت ندارد -

سادساً - اینکه در ایام ظهورش گرگ و میش از یک چشمه آب میجویند مقصد از این آن است که  
نفوس که مانند گرگ و میشند آنها بجهت مسیح مومن میشوند و جمیع آنها از چشمه انجیل میشوند  
مثلاً یک شرقی و یک غربی که مناسبتی با این آنها نبوده معا شرقی با هم انداشته اند و از جهت  
مخالف بودند و بمنزله گرگ و میش بودند و اجتماع اینها ممکن نبود چون مومن بجهت مسیح شدند  
جمیع بر چشمه واحد جمع شدند اینها کلمات رمزی بود چون علمای یهود نفییدند و بحقیقت معانی بی  
نبردند و بصوت ظاهر نگاه کردند و مطابق نمیدانند این بود که انکار کردند و اعتراض نمودند -

وَمَرِيَانُ أَنْتَ جَمِيعَ عَلَانِيَاتِ  
مَذَكُونَهُ دَرَكْتُ مَقْدَسَهُ مَقَرَّتْ

بِإِيَّائِهِ يَوْمَ كُنْتُمْ مَثَلًا

خَصَرْتُمْ بِهَا أَللَّهُ دَرَكِي مَبْقَرَّتْ بِأَنْتَ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّؤُوفِ الرَّحِيمِ

ص وَالنَّاسِ الْعَظِيمِ قَدَاتِي الرَّحْمَنُ بِلَطْفَانِ مَبِينٍ وَوَضَعِ الْمِيزَانَ وَحَمْدُ  
مَنْ عَلَى الْأَرْضِ جَمِيعِينَ قَدْ نَفَخَ فِي الصُّورِ إِذَا سَكَّرْتَ الْأَبْصَارَ وَاضْطَرَبْنَا  
فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِينَ الْأَمْرَ أَخَذْتَهُ نَفْحَاتِ الْآيَاتِ وَانْفَطَعَ عَنِ الْعَالَمِينَ

هَذَا يَوْمَ فِيهِ تَحَدَّثَ الْأَرْضُ بِمَا فِيهَا وَالْحَجْرُ فَوْنُ أَثْقَالِهَا لَوْ كَثُرَ مِنَ الْعَالَمِينَ  
وَأَنْشَقَّ حَمَلُ الْوَهْمِ وَانْتَابَ السَّمَاءُ بِدُخَانٍ مَبِينٍ نَرَى النَّاسَ صَرَخِي مِنْ خَشْيَةِ  
رَبِّكَ الْمَقْدَسِ الْقَدِيرِ نَادَى السَّمَاءَ وَانْفَعَرَ شَاغِحًا زَالِ النَّفْسِ لَكَ تَبَعٌ تَبِيدُ  
أَنْ أَحْبَابَ الشَّمَالِ فِي زُرْقَةٍ وَشَهِيْقٍ وَأَحْبَابَ الْجَمِينِ فِي مَقَامٍ كَرِيمٍ شَرِيْقٍ  
حَمَلُ الْجِوَانِ مِنْ أَيْدِي الرَّحْمَنِ إِلَّا أَنَّهُمْ مِنَ الْفَائِزِينَ قَدْ رُجِحْنَا الْأَرْضَ وَمَرَّتْ  
الْجِبَالُ وَنَرَى الْمَلَكَةَ مُرْدِفِينَ اخْتَلَتْ كَرَاكِرُ الْعِبَادِ نَرَى فِي وَجْهِهِ الْإِنْسَانِ  
الْفَهْرَ كَذَلِكَ حَشَرْنَا الْحَجْرَ مِنْ يَهْرَعُونَ إِلَى الطَّاعُوْتِ قُلْ لِأَخَاصِمِ الْيَوْمِ مَرَامُ  
اللَّهِ هَذَا يَوْمٌ نَحْنُ فِيهِمُ الَّذِينَ صَلَّاهُمْ يَنْظُرُونَ إِلَيْهَا وَلَا يَشْعُرُونَ مُدَّ  
سُكْرَتِ أَبْصَارِهِمْ وَهُمْ تَوَمَّحُونَ حُجَّتَهُمْ مَقَرَّتْ بِأَنْتَ أَنْفُسَهُمْ وَأَنْتَ هَذَا حَسْبُكَ  
اللَّهُ الْمُهَيِّمِ الْقَيُّومِ قَدْ نَزَعَ الشَّيْطَانُ فِي صُدُورِهِمْ وَهُمْ الْيَوْمَ فِي عَذَابٍ  
مَرْدُودٍ يَهْرَعُونَ إِلَى الْأَشْرَارِ بِكُتَابِ الْفَجَارِ كَذَلِكَ يَعْلَمُونَ قُلْ طَوِيلَ النَّوَالِ  
وَالْأَرْضُ فِي قَبْضَتِهِ وَالْحَجْرُ مَوْجِدٌ أَخَذُوا بِأَنْصَابِهِمْ وَلَا يَفْقَهُونَ كَيْشْرُونَ  
الصَّدِيدِ وَلَا يَعْرِفُونَ قُلْ قَدَاتِ الصِّحْرِ وَخَرَجَ النَّاسُ مِنَ الْأَجْدَاثِ  
وَهُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ وَمَنْهُمْ مَنْ رَجَعَ إِلَى شَطْرِ الرَّحْمَنِ وَمَنْهُمْ مَنْ كَبَّ عَلَى جَنْبِهِ  
فِي النَّارِ وَمَنْهُمْ مَسْتَحِيرُونَ قَدْ نَزَلَتْ الْآيَاتُ وَهُمْ عَنْهَا مُعْرِضُونَ وَاتَّقِ  
الْبَرْهَانَ وَهُمْ عَنَدَ غَافِلُونَ إِذَا رَأَوْا وَجْهَ الرَّحْمَنِ سَبَّكَ وَجُوهَهُمْ وَهُمْ  
يَلْعَبُونَ بِطَعْنِ النَّارِ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهَا نُورٌ وَقَالُوا لِي اللَّهُ غَمَائِطُونَ قُلْ لَوْ تَفْرَحُونَ  
أَوْ تَقْضُونَ تَرَاغِيظًا قَدْ سَفَّ السَّمَاءَ وَاتَّقِ اللَّهَ بِلَطْفَانِ مَبِينٍ كِتَابِ سَبْعِ حُرُوفٍ وَ

وذكر لوج في بركه ما يتد ٥٠

فدانت الساعة وهم يلعبون فداخذوا بناصيتهم ولا يعرفون قدوة  
الواقعة وهم عنها يفرون وجاءت الساعة وهم عنها معرضون هذا  
يوم يهرق فيه كل مرء من نفسه وكيف من ذوق القربى لو كنتم تفقهون  
فلما لله قد نفع في الصور والناس هم منصفون وصاح الصائح ونداء  
المناد الملك لله المسد المهيم القيوم هذا يوم فيه منعت الابصار  
وقزع من في الارض الامن شاء وبك العليم الحكيم فدا سودت الوجوه  
الامن اتى الرحمن بقلب منير فدا سكرت ابصار الذين كرهوا عن النظر الى  
الله العزيز الحميد فلما قرأت القرآن فاقروا لعلم تجدن الحق انه صراط  
مستقيم هذا صراط الله الذي في السموات والارضين كتاب بين ص ١٢٩

وذكر لوج في بركه ٥٠

نفع في الصور وصيغ من في السموات والارض اذا مر بها الجبال تنطق  
الاحمر واضطرب الاكوان فللسموات وطوناب بيمية والارض في قبضة  
ويكم العزيز الجبار قد نصب لصراف ووضع الميزان والملك قده الواحد  
المسند العزيز الفخار ربنا لعرش والرشى لاله الا هو الغنى المتعال فل  
الى الجبار على ظلاله المختار اذا اقتربت الجلود ذك الامم ص ١٢٩

وتيز ميفر ما يتد ٥٠

تذرا لكرم الابهي ٥٠

هل الايات نزلت فلان رب السموات هل انت الساعة بل صفت وظهر  
اليقينات قد جاءت الساعة واتي الحق بالحق والبرهان قد برزت الساعة و  
البرزخ في وجل واضطرب قد انت الزلازل فداخ القبايل من حية القصد الجبا  
فللصاخة صاحت واليوم لله الواحد المختار هل الطامة تحت ظل ابي  
رب الارباب هل القيمة قامت بل القيوم بملكوك الايات هل انت  
صرعى بلى وبني العلى الابهي هل تفرعت الانحياز بل نبت الجبال  
مالك الصفات قال ابن الجنة والنار فل الاولي لفاقي والاخرى نفسك  
يا ايها المشرك المراتب قال انما ما نرى الميزان فلان ربنا الرحمن لا يرى  
الا اولوا الابصار هل سقطت النجوم فلان اذا كان القيوم في ارض المير  
فاعتبروا يا اولي الانظار فدا ظهرت العلامات كلها اذا خرجنا يد القذرة  
من جيب العظمة والافئدة ص ١٢٨ و ١٢٩

در ضمنين لوج جمال مبارك علامت رحمت ستاره مارا ذكر نموده ميفر ما يتد و تيز ميفر ما يتد  
در آورده بودند اين علامت بظا هر واقع شد تاريخ وقوع اين علامت بقرار ذيل است ٥٠  
في كتاب بحر الفرقان كه باستدلاله افشا معروفه است راجع باين تفسير جنين فيريد قول الله  
سقوط نجوم در ليلة چهارشنبه ششم شب ٢٨٣ هجرى مطابق ١٢ ابان ماه جلالى و ١٢  
خرداد ماه قديم سال ١٢٢٣ شمسى در اكثر بلاد يك ساعت قبل از طلوع خورشيد واقع شد  
انتهى ص ٢٢٣

وتيز جنابا هو الفضائل ذكر كتابك ايات مؤخدة صفحة ٥٥ ميفر ما يتد ٥٠

بزرگتر علامتی گردید که در کتب فارسیان از برای انوار موعود وارد شده سقوط انجم است که  
در شب چهارشنبه ششم رجب سنه ۱۲۸۳ هجری مطابق ۱۳ خرداد ماه از سنه ۱۲۸۳ یازدهم ذری اتفاق  
افتاد و موجب شادمانی همزای بزرگ در این گروه گردید انشائی -

جناب حاج میرزا احمد علی آصفهانی در کتاب بخت اصد و صفحه ۲۰۲ میفرماید  
شجاع الدوله و حاضرین شهادت داده اند که دیدیم ستاره ها از آسمان فوج فوج بحد دو  
ساعت بستی میریخت که زمین روشن شد و بسیاری بخصوص مسافری و زارعی بیدار شدند  
و شجاع الدوله فرمود با حضرت الاحام سلطه بودیم با سوارها که بریا بعضی غایب بودیم و بیدار  
گردیدیم و شتیم جمع شدیم و تماشا کردیم و تعجب و تحیر نمودیم و بعد از زوار که برای مسلمانی  
و کوه و قلعه هم سوال نمودیم و از دول خارج هم پرسیدیم کل انظار رویت نمودند و در کتاب  
(as the end near) صورت آن را در وقوع علامات اجمعا ذکر کرده و در خصوص نجوم میگویند

وفي تشرين الثاني (نوفمبر) سنة ۱۲۸۳ تهاطلت النجوم والوف من الذين شاهدوا  
ذلك انظر لمرآة الواحيا والاشارة اولسدا الفلكي المشهور من كلية بابل  
قال ان الذين اناح لهم الخطان يشاهدوا منظر الفضايل الكواكب (النيازك)  
في صباح ۱۳ تشرين الثاني سنة ۱۲۸۳ وقد شاهدوا اعظم منظر الغاب ناربية  
سماوية لم يحصل نظيره عند خلق العالم وكان سقوط النجوم هذا غريبا حتى  
دون في كتاب الجغرافيا والفلسفة الطبيعة والفلك كاعظم حادثة عرفت وكان  
سقوط النجوم بسرعة عظيمة وكثرة مذهبة كند فان الثلج في الشتاء انما  
وكان يرى كان السماء تظلم كرات من النار وهذا موعود ما نفاث عن النوا

۵۲  
والرب قال حينئذ ما ترون هذه الاشياء فاعلموا اني المنتهى (قرن على الايام)  
این کتاب از شریات سیحان است که بربی نیز ترجمه شده و با هم آبا قیامت نزدیک است  
موسوم گردیده ترجمه آنچه از نسخه عربی آن نقل شد باری چنین است در کمال کتب ما  
مطابق نوامبر سال ۱۲۸۳ ستارگان از آسمان ریختند نفوسی که آن واقعه را چشم خود  
دیدند هنوز زنده اند و طستونم معروف چنین میگوید آنجا نیک فرصت یافته اند و منظره  
ریزش ستارگان را در بامداد ۱۳ ماه ششیم و هم از سال ۱۲۸۳ میلادی مشاهده  
کردند میتوان گفت بزرگترین منظره های زیبای آسمانی است باری آسمان را چشم خود دیدند  
چنین منظره از ابتدای آفرینش دنیا وجود داشته ریزش ستارگان با اندازه غریب  
موجب هشت بود که در کتب جزانی و علوم طبیعی و کتب نجوم در ضمن بزرگترین حوادث  
ذکور شده است ستارگان در آن وقت با سرعتی عجیب و کثرتی وحش مانند قطعات  
در زمستان شدید میباریدند چنین منظر میاید که از آسمان استش میبارد این یکی از منظره  
که مسیح با خبر داده و فرموده است هر وقت این علامات را دیدید و سایر علامات نیز توفیق  
پیوست بدانید که ظهور موعود نزدیک است در کتاب جهان العالم صحت چنین میگوید  
سقوط النجوم من

اما اليوم المظلم فليكن العلامة الوحيدة التي تدل على قرب ظهور المسيح  
بل تبعا لعلامة اخرى وهي كما قال المسيح: (والنجوم تسقط من السماء)  
۱۴: ۲۹ وهذه العلامة قد حدثت في ۱۳ تشرين الثاني سنة ۱۲۸۳ عند ما  
تساقطت النجوم تساقطا مدهلا ولتثبت نودف ما قلنا ان الشاهد  
الاثبتين

اینک و هی ان المنظر کان مدهشا فی نیاغرا و لا ابالغان قلت نه مشهده یظن  
 انسان بعد مندا لخلیقه فان الدار هی کانت تسقط و تهبط هبوطا سربعا ما  
 جعل الشهد مرعیا ما خود من امریکان اسکولیند یا طبعه ۱۸۸۱ بعنوان  
 (الثقب) والثابته هی (ان منطقه او دائرة سقوط الثقب کانت واسعة  
 ولا شک ان الجحیم قد سقط علی اکثر من نصف الكرة او الكرة الارضیه  
 فن نصفها لا ثلاثین من الشرق حتی الیاسیفیکی من الغرب من الشواطئ الثابته  
 من امریکای الجنوبیه حتی اخر السعیرات لان کلینر فی الشمال کانت سقوطا متعرا  
 و مرعیا) الأستاذ والعلی للشیو (المشاد) فی کلیة مال العظیمه -

این کتاب نیز از نشریات سیجان است بهم کلیسی آن world's hope و ترجمه  
 بیاناتی که از سفر غربی نقل شده جاری چنین است -

فرارسیدن روز تاریک تمام عداوت ظهور و رجوع مسیح ملت بلک صدمت دیگر نیز موجود و آن  
 بفرموده حضرت مسیح که در انجیل متی فصل ۲۴ آیه ۱۹ ذکر شده و سخن ستارگان از آسمان است  
 این علامت در ۱۲ تشرین ثانی سال ۱۸۳۳ میلادی بوقوع پیوست و ستارگان بطور  
 میسبی ریختند برای اثبات این مطلب و گفتار ذیل را از منابع موثقه نقل مینمایم -

در فرادوسه المغانخ امریکای که در سال ۱۸۸۱ بطبع رسید در ذیل عنوان ستارگان جبهه سقوط  
 نجوم مذکور است و خلاصه آن این است مظهره ریزش ستارگان در نیواگاری اندازه پیش بود و چون  
 از آنها غفلت هم چنین امری قوی نیافته زیر ستارگان بر ریختند و با سرعت حول گیری زمین میزدند  
 و در او دستر هم معروف میگردد و باره و مظهره ریزش ستارگان بسیار وسیع بود و بطور قطع  
 کرده

کرده زمین انرا گرفته بود از طرف شرق تا نیمه آتلانتیک و از طرف غرب تا باسیلیک و از منو عمل شما  
 امریکای جنوبی را تا آخر مستمرت کلینر شمال عاظم کرده و سقوط نجوم در جمیع نقاط جنوبی شرقی امریکای  
 در کتاب کلینر حقایق راجع بوقوع برخی از علامات چنین مسطور است  
 (باب ششم - افضل سو مرتبه)

در خصوص سلطنت ان موعود و جزا از انش جمیع ما  
 سؤال مسیحی - در خصوص سلطنت مسیح موعود و پادشاهش و سزا و ادنش جمیع را در ان  
 ظهورش نباید منظوم دولت و ملت واقع شود که در انجیل متی باب ۲۴ آیه ۱۳ میفرماید  
 چون فرزندان در جهال خود خواهند آمد با جمیع ملایکه مقدسه خود بر کسی بزرگی قرار خواهد  
 یافت ۲۲ همگی قبایل بزودی جمع خواهند شد و آنها را از هم جدا خواهند نمود و چنانکه گشت  
 ایشان را از بزرگان جدا نماید و آنهایی شریان در عذاب بدی خواهند رفت و عادلان  
 در حیات بدی و در نامه دوم تسلونقیان فصل اول آیه ۱۵ ایشان از حضور خداوند  
 جلال قدرتش بقصاص هلاک ابدی خواهند رسید -

بجایب نهائی - ملت کلیم نیز وقوع و ظهور همین مطالب اور ظهور اول مسیح منتظرند  
 چنانچه شما در رحمت ثانیست منتظرید در بر میافصل ۲۳ آیه ۱۵ میفرماید و اسیرندگان یهودا  
 و اسیرندگان اسرائیل پس خود هم آورد و ایشان را مثل اول بنا خود هم نهاد و در آن ایام  
 و در آن زمان از برای داد و شاه عدالت تبلیغ مینمایم که انصاف عدالت را در زمین  
 خواهیم ساخت و در آن ایام یهودا نجات خواهد یافت و اورشلیم با امنیت مسکون خواهد شد  
 و اسمی که بان خوانده خواهد شد یهوه صدقیهوست یا زیرا که خداوند میفرماید از برای داد  
 مردیکه

مردیک بر تخت خاندان اسرائیل بنشیند که نخواهد شد در فصل ۵ یکای نبی آیه ۱۲  
و تو ای بیت اللحم افزان اگر چه در میان هزاربای یهودا کوچکی لیکن از برای منی که در اسرائیل  
سلطنت خواهد نمود که فرو جایش از قیام و ایام پیشین بوده است از تو بیرون خواهد آمد  
در ذرات اشیا فصل ۵ آیه ۱۳ چون که خداوند با توست و شمشیر خود با توست ای بشر خاکه خواهد نمود  
و مقولان خدا بسیار خواهند بود ملاکی فصل ۵ آیه ۱۴ خداوند میفرماید روزی که خواص  
مراجعینم از ان من خواهند نمود و ایشان را رحمت تو هم نمود آنگاه برگشته میان  
صادق و شریر و عابد و غیر عابد فرق خواهی دید ملاکی فصل ۵ آیه ۱۵ ای عیاشات ظهور میسجد  
دهنده و مسیح است که میفرماید بناگهان به کیش خواهد آمد خداوند شکرنا میفرماید که اینک  
خواهد آمد و کیت که روز آمدنش روز دوش را تحمل شود و صین ظهورش کیت که بایستد  
که او مثل آتش قالگرو صابون گازران است و پسران لوی را مصفی خواهد کرد تا آنکه جدا  
بدره را بخند و تقریب یکید و مثل سلطای سابق مقبول خواهد افتاد و یوحنا تصدیق آیات ملاکی را  
در ظهور اول مینماید در باب ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ و ۱۷ و ۱۸ و ۱۹ و ۲۰ و ۲۱ و ۲۲ و ۲۳ و ۲۴ و ۲۵  
اما آنکه پس از من میاید از من توانا تر است چنانکه من لایق بر داشتن نفیسی او نیستم و او  
بروح القدس آتش غسل خواهد داد و ملا او است آنکه طبعی در دست خود میدارد و در من گاه  
خوردن پاک خواهد نمود و گندم خود را در اناجی جمع خواهد نمود و گاه را در آستی که لطفا پذیرفت  
خواهد سوزانید اگر خدای تعالی خلق را بصرف قدرت فرماید دیگر ذکر صفت و نام او است  
نومن و فرض برداشته میشود پس مقصود از این اذکار در یوم ظهور جزا و سزای معنوی و حیات  
و مات باطنی است چنانچه مسیح بظاهریه طبعی در دست داشت و در بظاهر کسی را با توست اند  
پس

۵۷  
پس مقصود از آتش انکار و بعد از خداست چنانچه میفرماید فصل ۵ آیه ۱۲ میفرماید  
زیرا خدا پسر خود را فرستاد که بر جهان داور می کند بلکه تا بساطت او جهان نجات یابد  
آنکه با و ایمان آورد بر او حکم نشود اما هر که ایمان نیاورد الان حکم بر او شده است بجهت اینکه با  
پسر گناه خدا ایمان نیاورده است (و اگر گوید که جزا و سزا دادن مسیح منوط و محول بر جنت  
ثانی است) جواب این است که از آیه اول باب ۳ کتاب ملاکی ثابت میشود که در ظهور اول تا  
تحقیق یابد چنانچه میگوید روز و روزش او صین ظهورش کیت که بایستد پس این دلیل نمیتوان  
بظهور ثانی نمود باب ۳ آیه ۱۱ ای ملاکی رسول خود را فرستاد و او در برابر من راه را اند  
خواهد ساخت و خداوند که متعجبید یعنی رسول عهدیکه از او مجید بناگهان به کیش خواهد آمد  
خداوند شکرنا میفرماید که اینک میاید و کیت که روز و روزش را تحمل تواند شد و صین ظهورش  
کیت که بایستد زیرا که او مثل آتش قالگرو صابون گازران است و مثل قالگرو صابون  
نقره نشسته و پسران لوی را مصفی خواهد کرد و ایشان را مانند طلا و نقره خالص خواهد نمود تا  
آنکه بصدقت هدیه را بخند و تقریب نمایند با من اسرائیلان آمدی بر آنکه که حضرت مسیح  
وقت مراجعت نبی اسرائیل از اسیری بر تخت سلطنت دلو داشت و با جلال هم ظاهر نشد  
کاهنان نزد وی بطوریکه در حیکل او معمول بود قربانی جوشتی تقدیم نمودند و وقتیکه حضرت  
ظاهر شد از اسیری رها شده بودند و از خود مسیح سوأل نمودند که منظر خود و ولد او چیستیم که  
باین نحو از سلطنت ظاهر شود سلطنت تو کو و کجاست در انجیل یوحنا فصل ۱۱ آیه ۳۳ مذکور است  
پیلطس در دیوانخانه آمد و عیسی را خواند و با او گفت آیا تو پادشاه یهود هستی عیسی جواب داد  
که اگر پادشاهی من از این جهان نبود خادمان من ستیزه میکردند تا من بیهوده تسلیم نشوم  
پادشاهی

۵۸  
 پادشاهی من از این طرف نیست و اینکه سوال فرمودید که در باب لای آیه ها مکاشفات و جفا  
 میفرماید فرشته هفتم صود میدصد اما در آسمان بلند شد که مالک دنیا از خداوند و سجش  
 شده است و تا ابد آباد سلطنت خواهد نمود و جواست با این است که سلطنت سبح و خداوند این  
**سلطنت ظاهری نیست و مخصوص حین ظهور است بلکه مراد**  
**از سلطنت ظهور قدرت و غلبه امر است که بتدریج در عالم ملک**  
 بیکسبای غیبی ملکوتی ظاهر میشود بنا بریکه این سلطنت مکی در ظل او است و ولایتی همی زمین بکله او  
 خلق میشود چنانچه حضرت سبح در ظهور اول نیز اظهار این قدرت سلطنت معنوی را فرمود  
 با آنکه بر حسب ظاهر ذلیل و مظلوم بود و چنانچه در تفسیر منی باب ۱۱ آیه ۱۱ میگوید پس  
 چینی پیش آمده با ایشان خطاب کرد که تمامی قدرت در آسمان و زمین بمن عطا شده است -  
 اینضاب لای آیه ۱۲ همه چیز با از پرده من تسلیم شده است و غیر از پرده هیچ کس پرده نیست  
 غیر از پرده را زمین باید مگر آنکه پرده بوی کشوف گرداند پس معصوم این نیست که حضرت سبح  
 در ظهور اول در اسی سلطنت نمود و در ظهور ثانی سلطنت را دارا میشود بلکه سلطنت معنوی او از اول  
 ظهورش تا کنون و زبر و زور فرمود و جریان است **ص ۱۳۲ تا ص ۱۳۳** -

و نیز صیقلی - **باب ۱۱** **همه در فضل سبح**  
 در خصوص ظهور در خط و طاعون و سقوط نجوم -  
 سوال منی - در خصوص محلی و طاعون و زلزله و سقوط نجوم که از علامت ظهور ثانی است  
 و در انجیل منی فصل ۱۱ آیه ۱۱ میفرماید طائفه طائفه و یکی بر یکی خواهد بر خاست  
 و در بعضی جایها طاعونها و زلزله پدید خواهد آمد و بعد میفرماید چون برق که از آرزو  
 بیرون

بیرون میآید و تا مغرب ظاهر میگردد آمدن فرزندانان نیز چنین خواهد بود تا آنکه  
 میفرماید ستارگان از فلک خواهند افتاد این علامات ظاهر شده -  
**جواب بهائی** - اولاً جدل طوائف و موک و برودن محلی و طاعون و زلزله و سقوط نجوم  
 از حوادث کونیة کثیره لوقوع است که از اغلب سالها مستمر آید هر نقطه از نقاط زمین آید  
 و لیکن آنچه مقصود اینها و اولیای است که از بیانات و کلمات خود آنها استنباط میشود محلی  
 معارف افندیه روحانی ملکوتی است چنانچه حضرت سبح فرمود در منی فصل ۱۱ آیه ۱۱ که در  
 مثلها مقصود در میرسانم زلزله و کسار ملکوت با آنها کرده اند میفهمند و آنها که در منی  
 و در کس میکنند و منی را در این خصوص بیان میفرماید که آن آیه که در جمیع احیان و کسافات  
 احاطه را بخوان احسان خویش صلوات و دعوت فرمود چون مدعوین حاضر شدند و هر یک  
 بعد از استغذرت گشته لابد بفقرا و مضعاف و صلا خواهد داد و بنیدان تمن علی الذین  
 استضعفوا فی الارض فنجعلهم ائمة و نجعلهم الیوانین خواهد فرمود  
 یعنی موعود خدا را بمشابه امیر کبیری بیان فرموده که خوان نعام معارف و افندیه کالات  
 بگسترده و چون رؤسا و اکابر طوائف را بر آن خوان گهی و مانند آسمانی دعوتی دلاست  
 فرمود هر یک بوطه هوس و هوایی و ریاست استوائی از آن منبع احسان و معدن فیض  
 محبوب ممنوع گشتند و در محلی نعمت معرفت و کسکی آمده حیات ماندن حق بر مضعاف  
 فقر از نعمت گذارد که از خوان کمر مت مرزوق و از نعمت عرفان متنعم گردیدند چنانچه در  
 تورات منی باب ۱۱ آیه ۱۱ انسان نه تنها بنان زنده میماند بلکه هر کله که از زبان خداوند  
 صادر میگردد انسان زنده خواهد ماند این است که در انجیل یوحنا باب ۱۱ آیه ۲۵ حضرت

عیسی میفرماید منم زمان حیات کنسی که نبرد من میاید هرگز گرسنه نخواهد شد و آن سگ  
 بر من یان آور و گاهی تشنه نخواهد گردید و همچنین در فصل بیده عاموس آیه لا ضلوا  
 خدا میفرماید که اینک روز میاید که غلظی را بر زمین خواهم فرستادم از غلظی نان و نه از غلظ  
 آب بلکه از شنیدن کلام خداوند اما از زلزله و طاعون و سقوط نجوم مراد اشخاصی هستند  
 که از کان دین و ستارگان آسمان شریعت و آیین بوده اند و خود را مقتضی از شنیدن  
 حقیقت و با دوی اهل بیانت میسرند در یوم ظهور بخود پرستی و خود بینی مشغول و مشغولند  
 بجزای اعمال بظلمت غفلت و تاریکی ناودانی مبتلا شدند از آسمان دین فرود آمدند و از سپهر  
 و آیین ساقط شدند لذا نورشان بظلمت و غلظت و غلظت بظلمت و غلظت بظلمت و غلظت بظلمت  
 نجوم مقصد علماء و بزرگان ملتند و نامشروع ای حواری آیه لا و لا و شبها ناسیکه  
 خویشتن ابی خوف میگردند و ابی بنی ابی زباید و بارانده شده آیه لا و لا و موج جوشیده  
 دریا که رسوایی خود را مثل کف بر میآوردند و ستارگان آوار هستند که برای ایشان تاریکی  
 و ظلمت جاودانی مقرر است این است که حضرت مسیح بر سبب ضیحت و وعظ میفرماید که در وقت  
 ظهور با حذر باشید که مباد اولهای شما بر پهنای وی پرستی و افکار معیشت گران گردد  
 و ناگاه در یابد آن روز شمار وقتی که نور ظهور بمشابه برق بر شرق و غرب تابید و جنوب شمال  
 فرا گرفت اینگونه تن پرستان که خویش را بسبب و شناسایی عالم میدانستند در ظلمت غفلت  
 و ناودانی ماندند و از ستارگان و آیین ساقط شدند در این خصوص بیان شیرینی از قلم اعلی درین  
 ظهور عظمی بعضی خطاب بعملی بخل جاری شده در کتاب بحکیم صفوحه عیایا مملک الاناس  
 انتم انجمن سما علی منی لا یجیب ان تتساقطوا علی وجه الارض و لکن  
 عدلی

عدلی یقول لهذا ما فی من لدی لابن و لا یتغیر ما خرج من فی الطاهر  
 الصادق الامین ص ۱۴۴ تا ص ۱۴۲ -  
 ۱۰- در بیان اینکه علایف ظهور مذکور در احادیث و اخبار و اخبار جمیعاً ظاهر  
 اشکار گردیده - جناب نعیم در آمدند لالیله خویش منفرماید  
 بدانکه احادیث لاتعدو لاصحیح و تقیم در خصوص علام ظهور حضرت قائم و سلطنت  
 سلام الله علیه در کتب مذکور و مسطور است که اکثر آنها در ظاهر ظاهر بوقوع پیوسته و بعضی  
 هم تباین نمودند اما الهام علیه السلام که ما آنها را منقسم به نه قسم نموده بوقوع اختصاصاً ذکر نمائیم  
 قسم اول از علام ظهور قائم و سلطنت حسینی علامت است که قاتی است از قبل طلوع شمس از  
 مغرب ظهور کنوز ارض و صیحه آسمانی و عدم نزول امطار و کسوف و خسوف غیر موعود و خروج  
 دجال و سفیانی و اجتماع شمس و قمر و ظاهر شدن صوت میرالمومنین بر روی شمس و غیره  
 اولاً باید دانست که مرحوم مجلسی در بحار الانوار میفرماید علامت ظهور بر و ایام واقع شده  
 و میشود و بعضی در ایام خود آنحضرت و بعضی هم ممکن است بداند و صاحب عقاید شیعه  
 میگوید اکثر علام ظهور ظاهر شد قبل هشتاد و نفر از صلوات در کوفه در فتنه و نانی و حکیم پاشا  
 واقع شد اختلاف بنی عباس در ملک واقع شد و منقرض شدند خروج شخص منی در مصر محمد  
 علی پاشا بود جاری شدن شط کوفه در کوفه لکن موجود است خراب شدن دیوار مسجد کوفه  
 و منقش شدن فرات بعبات و خرابی شدن در بغداد از سمت کربخ و وقوع زلزله در بغداد  
 و فرورفتن بعضی در جبره و خونریزی در دو حافظه عجم و جاری شدن آسیاد و بخت و دریا  
 عدلی



شده و بر طرف شدن علم و بسیار شدن قتل و کم شدن علما حقیقی و بسیار شدن علماء  
شبه زن برود و مردین صلیح شدن امانت شایع شدن خیانت و گردیدن امر و خیره  
دو زار و ظلم و عرفا خود قرار فقط اکثر من الشکر و ائمن من الامس است حسن علی و هدا علی  
تبصیرة - در ضمن بیانات مذکور ذکر قرنه و ابایی شد برای تسبیب این مطلب بهتر آن دید که تاریخ  
این طائفه را با جهال در این مقام ذکر کند -

### جناب ابو الفضا شریف در قرآن مفسر مایند

در قرون اخیره مذهب تهابیه حادث شد و این مذهب نیز در قرن سابق شرعی عظیم یافت  
و آنجا که کیفیت آن این بود که محمد بن عبدالوهاب که از بنمای فضیلهای علمای اسلام محسوب  
میشد و بر مذهب بی خلیفه نمان بن ثابت مدنی در بلاد شام و غیره تلمذ و تحصیل نمود چون  
محبت ابایی هر یک از مذاهب مذکوره سابقه را نسبت بر او سازد و آنکه آن مذهب بعد ظهور و بعینه  
یافت تشکیل مذهبی جدید قیام نمود و اساس آن این بود که عبادت غیر الله تعالی در جای  
نفع و مزار ایشان شرک است و نسبتاً و رسل و ائمه جمیع عباد حق تعالی بودند و ابداً قادی  
بر ایصال خیری یا دفع ضرری نیستند لهذا در مواقع رجا و غیره گفتن یا رسول الله و یا  
شیخ عبدالقادر و یا علی و یا حسین و امثالها شرک است و عظیم قبول و مشاهده  
ایشان نیز شرک و در حد عبادت ایشان است و محاربه با شرک اهم فراموش اسلامیه است تا  
حق تعالی او خدعه عبادت کرده شود و با بجز این چون این مذهب با عقاید اسلام خالی از  
شائب بود تا یس نمود قابل عرب ابان دعوت کرد و میر عبد ابن سعود که بشما مرتجع است  
و کرم نفس موصوف بود و دعوتش را پذیرفت و سبب او این مذهب در بلاد نجد در

هجریه انشا بر طبعی یافت و قبایل اصلا و بحرین و حلیف در حوزه اتباعش در آمدند و بعد از فوت  
ابن سعود فرزندش عبدالعزیز که وی نیز مانند پدرش جلع و کرم انفس بود در شرکین مذکور  
وانی نمود و در آنک زمان بحرین شریفین و بلادین و عراق عرب استیلا یافت و چون  
بر وفق عقیده خود اشهر کمندگان مشاهده شرف را مشرک میداشت لکن در فتح مکوه مدینه  
و کربلا و نجف و غیره با من المشاهده نسبت بقبول آیه هدی و خدمه و زوارشان امور مالایه کبر  
شد و کبنای فتوحات خود را بر قنات قلب شدت و صرمت نهاد و بر نفسی رحم نمود و اخیراً  
شعله فتوحاتش بر شجاعت ابرهیم پاشا خدیو مصر منطفی شد و بامارت نجد انکشاف نمود و الی  
صن ابایی در حیره و سایر بلاد نجد باین مذهب باقیستند و در حدود اصول مذاب محسوب است

بعد از ذکر این مطلب با تمام موضوع سابق ملاحظه میشود  
حاج میرزا محمد علی اصفهانی در کتاب تسجیل الصدق مفسر مایند  
قولنا و علامات ظهورهم همه ظاهر شد از قبل حقیقت زلزله که لازمه ظهور است که مومنین  
عواصف زایا و قوصف با یا مضطرب متزلزلند و ذلن لو اوحی بقول الرسول و الذین  
اموا معهم مع نصر الله مضطرب متزلزل شد تا آنکه رسول و مومنین با و گفتند چه وقت  
حضرت خدا و کذک لک هیچ عاقلی هم در ایمانش با سلام ثابت مستقیم نبود و ظهور آن متزلزل و مضطرب  
بودند چه اعمال و افعال کل مخصوص و ساسی روحانی غیر اقوال بود و در ظاهر هم زلزله  
که اکثر بیوت و عمارات خراب شد و از علامات هفت سال بناریدن باران و فطی از زانق  
رزق نازل در قرآن و باران راعن نزل بیوتهم القرآن علم و حکمت و ایمان و امان  
تعبیر و تفسیر فرموده اند و ثانی فطی علم و یقین شد که ظن دگان را حجت دانستند  
از قبل

۶۴

از قبل اهل بیت مضطر حلال ذکر کردند و حجت نظنه نوشتند و از علامات ظهور خوار سفیان  
و دجال است اللهم العن اول ظالمين محمد بن محمد وال محمد و اخر تابعي لعنة  
ذلك اولها معلوم است اخر هم نيفاني است و حديث رويا و تفسيره مبارک و آنچه  
الملعون في القرآن معروف است آن شجره است که از اصل حميم رویده است و دجال  
با آن صفت و سستی که مشهور است غیر متصور و غیر معقول است چه فری که گامش بر رخ فرسخ را  
طی کند تا چار پنج فرسخ طول و عرض و ارتفاع و حجم شکم او است و البته در این حال ظلمت طاری  
نماید و بقوه لاسه دهنش تندستون بسیار بلند می آید از کجا بداند که آن ظلمت از  
از بطن خراست و این ستون پای خراست و دجال بر آن سوار است و انگلی اگر چنین فری  
آب بسیند از دمیج جابله را غرق نماید پس ایستاد و اول نمود از امام معصوم میرالمؤمنین روح  
العالم فداه است علما الثروة دعا جلة القوم و رر خوار و آثار بسیار است که علماء  
عراقی صلت حجاب آن ملت شد از ایمان بحال موجود نظرشان و آیات قرآنی هم  
که صریح باین مطلب است بسیار یا اهل الکتاب لم تکفروا با یا یا اهل الکتاب  
انما نريد من الناس البر و تقون انفسكم فانتم تلون الکتاب قول للذین  
یکفون الکتاب یا یدیم ثم یعولون هذا من عند الله یا اهل الکتاب لیسوا  
انحوا بالباطل و تکفون الحق یا اهل الکتاب لم تصدون عن سبيل الله عن امن  
تبعون نفاقا و از علامات ظهورند ای جبریل است الذین قالوا ربنا الله ثم استقاموا  
تنزل علیهم الملكة کما یکونون فذات ایست و استقامت کردند همی که چشم و کوی

۶۵

کبرای را شایسته جان را بجان دادند و نیز باید دانست که شما بگفتند که جلا  
و اللبنة علیک ما یکفون اگر نازل فرمایم ملک ما هر آینه هزار مرتبه هم او سزای کرد  
ما بالین اما بی مینماید که ارض ابجرت و حبش آورد و در شهادت حضرت میرالمؤمنین  
روحی فداه جبریل درین دستان نماز فرمود الا لا قد قتل امیر المؤمنین کاه شهید  
الکاه بشید تحقیق شسته شد میرالمؤمنین و کسی نشنید غیر از حسین علیها السلام حال حرارت  
و احمیه شنید و لیسک اللهم ربنا لیسک عرض کردند و نوشتان شهادت او در اعلان  
طلوع شمس است از ضرب قولای متقیان میفرماید ان الذی یصل خلفه علیق هو  
النفس الطالعة من مغربها کسی که حضرت همی خلفش نماز بگذارد آن شمس است که از مغرب  
خود طلوع شد است و اوقات سالت در اسلام غروب نمود و از اسلام و نسل طیبیه ظاهر طلوع  
نمود و از علامات اتصال اخبار و نزدیک شدن بلا و جاری شدن برفان ناه است تکلف  
و راه آهن گشته مشهور است ص ۱۱۲ - ۱۱۳ -

مردم من مناطق نیستانی در کتاب غناظر انشا الذین حج بعد اهل طه  
فرموده است قولی کلیه علامتهای ظهور در آن اخبار برود مضمون است معنی بدو قسم قسم  
شده اول که مضمون در مضمون علامت مضمون است اول سفیانی دوم صیحه آسمانی  
توم و حال چهارم یا پنجم طلوع شمس از مغرب غیر از شام تا آخر مضمون است که چون آنکه  
اعلیا نماز حجت ظاهر آشکار شود یا شاید همی الوقوع است زیرا که خود آمده فرموده  
غیر مضمون است و آنها مضمون است اول آنکه در آن اخبار سزای رسید که ممکن است در آنجا بد  
مامل بود چنانچه در باره آن اخبار جمله سیزده مرتبه ص ۱۱۳ عن داود بن ابی العاصم

قال كذا عند ابى جعفر محمد بن على الرضا مخزومى ذكره الحنفيا فى ما جاز فى الرواية من ان امر  
 من المحرم هفت لالى جعفر هل يبدؤ الله فى المحرم قال نعم قلت له فجانان  
 يبدؤ الله فى القائم قال القائم من المياد يعنى از داود بن ابى القاسم زوئيد  
 كه گفت خدمت حضرت امام محمد تقى شريف بودم و ذكر الحنفيا شد كه از علامات محرم است  
 عرض كردم ممكن است كه از براى خدا امر محرم بد حاصل شود فرمودند بلى عرض كردم پس علامت  
 است كه در آمدن قائم بد حاصل شود فرمودند قائم از مياد است كه مختلفند از ائمه الله لا  
 يخلفنا البعاد و بعد از آن كه خود امام ميگرديد ممكن است بد حاصل شود يعنى در تقدير الهى تغيير  
 حاصل شود و اين مورد واقف نشود چگونه ميشود و تمام منظر وقوع آن بود ص ۹۲ و ۹۳ -

تغير در اينست لا اله الا الله منظور خودى در مبادى وقوع علامت كذا  
 و ايج نطو موعود و وقوع الامارات لشركه بنائيل و معتق ان خير فرمودند  
 در كتاب پنجم مستر است  
 همه آثار حشره نشه پيد  
 كوه احكام دين قبل روان  
 يوم فصل است و يوم لا انايات  
 منقحه حشره و منكر كوكب  
 يوم اوحشه و امر او ميزان  
 همه اعمال خلق سنجيدند  
 جمله امر و زبار است و عيان

ايها

ايها القوم حتى يوعده فرض  
 انظر فى اليوم كيف يحيى الارض  
 (ايضا ميفرمايد)

مكزي گفت حتى نكشته عيان  
 گفت بر من دليل و برهان بپيت  
 گفت از ادعيت و قرآن كو  
 گفت بايد سلطنت آيد  
 گفت كه آن قياست قائم  
 گفت بر كوه صراط و ميزان صيت  
 گفت آن صفت و حسيم كجاست  
 گفت آن قرب بعد از حق صيت  
 قال اين الحمار و الدجاج  
 كفته اينك دليل و اين برهان  
 كفته اينك حديث و اين فتنه آن  
 كفته اينك بيان و اين تبسيان  
 كفته اينك رحيت اين سلطان  
 كفته اينك صراط و اين ميزان  
 كفته اينك شريعت و ايمان  
 كفته آن قرب و بعد از زبون  
 كفته انكار قائم و اذعان  
 قلت من يمنع عن الاقبال

۱۱ - در بيان اينكه علامت ظهور موعود فرمود معروف  
 على اللهى كه در ايران بيايد جميعا واقع شد  
 قبل از ظهور بزرگان و كذا كه آنجا مختصرى از تاريخ اين طائفه را در تمام كره مايم بعد حاصل فرمودند  
 اين طائفه معروف نصيب و على اللهى و اهل حق و طائفه را در شان بيايد  
 و تاريخ بزرگان و رؤساي اين طائفه در بيانات قبل مندرج است

مطالب ذيل در رساله كه يكفرار فطعن در اين خصوص نگاه داشته  
 (هو الغرر المحبوب)  
 طائفه

۶۸

طائفة اهل حق چون گرفتار جنگ اسلامیان بودند هفتاد فوی قتل جمعی از عرفای  
ایشان دادند و ایشان را مقتول نمودند باین سبب این طائفة اعتقادات خود دستور  
نوده مینه بسینه بکیر بکیر سپردند و این مرحله باعث شد که اختلاف بسیار بین طائفة  
حق نمودار گشت و مخصوصاً از سخن اولیه که حضرت سلطان احمی باشد نص دارند که عقیده  
خود را ستر نمایند تا ظهور خاوندگار با جدی حضرت سلطان در زمانی که در ایران بودک طوایف  
بود ظهور فرمودند و خود ایشان هم یکی از سلاطین بودند و پای تخت مبارکشان در  
هونو نوا عرستان بود و سکه هم داشتند که کون طائفة اهل حق در وقت سرین  
باید سکه سلطان احمی حاضر داشته باشند که جواز بشکنند و قیمت آن سکه را هم بسید مرتبه  
سید هندی خود حضرت سلطان میرزا قاسم سید محمد شمشع بود که این سید بزرگوار زمان  
ارتحال مقام و مرتبه خود را توفیق حضرت سلطان بنفرماید و چون حضرت سلطان نوربیت  
وصفای باطلتان بلاغت بود از برای ایشان گفت حقیقت میشود سینه  
و اظهار امر حقیقت را میفرمایند جمعی حضرت سلطان ایمان میآوردند و برادرهای چندین  
داشتند که صداوت یکی و حسادت دینوی از سلطان در قلوب ایشان کمون و دستور بود  
همینکه حضرت سلطان امر حقیقت را اظهار فرمود برادرها با خبر شدند و دست آورید نمودند  
و خلق را بر حضرت سلطان شوراندند حضرت سلطان هم با حضرات نمونین از تاج و تخت و سلطنت  
چشم پوشیده بجانب کردند و گوران و قلعه زنجیر مسافرت نمودند دشمنان حضرت را قاتل کرد  
تا بد رشتش رسیدند پیر بنیامین که یکی از چهار ملک بودید دشمن میرسد خدمت حضرت سلطان  
ایمان کشید و راه چاره طلبید حضرت سلطان فرمود که کوه بالا روند و در قلعه کوه شب بپوش  
زند

۶۹

روند و در قلعه کوه شب بپوشید لشکر دشمن در پای کوه فرود آمدند که شب بگذرد سلطان و  
همراهان را مقتول نمایند با مر سلطان پیر بنیامین یا پیر داوود که او هم یکی از چهار ملک بود با قتل  
قولی که دارند بعضی نسبت با ولی میدهند بعضی بنامی - بکنند  
مشتی از خاک برداشته بجانب لشکر دشمن پاشیدند هوا منتخب شد و بعد برق باد بوزخات  
و چند نفر از کسان سلطان بر لشکر شیخون زدند و لشکر از یکدیگر گشتند چون روز شد از  
دشمنان مانده بودند مگر جمع قبلی ایشان هم فرار برقرار اختیار نموده از بی کار خود رفتند  
پیر بنیامین از حضور حضرت سلطان رجاء نمود که در حق مقتولین از نمونین حمایتی شود حضرت  
سلطان فرمان داد که یارستان سه روز بعشق تیاران (مترق) روزه بگیرند و این یک فقره  
روزه است که حضرات اگر ادی بگیرند و ایام و موعده این سه نوزده در ماهی است که آنماه ابرج قوی  
واقع شده باشد - بکنند  
در روز اول از کوه انما اول صوم ایشان گریوم یا نوزدهم ماه حیدشان میشود -  
و با آنکه طائفة در میان کرده است که در وقت صوم با یکدیگر اختلاف دارند و آنها را خنری  
میگویند و آنها عقیده شان این است و قوی که واقعه دره شش واقع شد و امر بر روزه شد ایامی بود که  
ستاره پروین با ماه مقابل بوده این گروه هر شبی که ستاره پروین با ماه مقابل میشود خدائی  
اول نوزده شان میباشند و بعضی از سالها بموجب سلامت پروین نوزده شان در نهم ماهی که در رجب  
قوس واقع است میشود و بعضی از سال در همان دوازدهم ماه واقع میشود که همه متفقاً صام میشوند  
و طائفة اگر ادی غیر از طائفة خان آتش که در این او خبر پیدا شد و اند با عقیده تمام متفقند  
مگر همین اختلاف در روزه آن هم در موعده اختلاف میکنند - بکنند  
اری

تا بود حضرت سلطان بعد از واقعه دره شش با اصحاب خود از پشت کوه بطرف کوه بستمه  
زنجیر جانی است که محل پسر او است و آن محل و مکانی است که حضرت سلطان در آنجا مقبر  
گزیده و بهین سبب به پیر او خوانده شد و آن محل در نزد اهل حق بمنزله کعبه است و یکی از شرا  
زیارت پسر او را آن است که هر کسی که با آنجا می رود باید از هر چیزی قطع علاقه کند و مجرد و قطع  
این است که کسی زیارت آن محل می رود و در آنجا دو کوهی است که به مطلق اهل حقیقت یکی را کوه  
دالاهو و یکی را کوه بالانوبو می گویند که همان کوه سلیمانیه باشد که حال مبارک محل شاهانه از بعد از  
کوه سلیمانیه تشریف فرم شدند و در آنجا حضرت علی خاوری پسر خود را در یک نظر حال قدم  
حل گریاوه رشتناخته عباتی که در دستش بود ایمان آورده -

عید لیلۃ القدر است که یکی از اعیان اهل بهار است مستحق همین درویش صدق علی است و  
تفرجگاه حضرت سلطان در کوه دالاهو و بالانوبو بوده است و بالای این دو کوه هر وقت که  
تشریف می آوردند اهل حق را حوضه میدادند که صاحب کار با آنجا تشریف می آورد و صاحب خلیای  
می کشد و کلامهای کردی و ترکی هم در این خصوص دارند -

و یک آبادی در آن اطراف هست که اهل آن اوست شده اند یک قمتان در یک روز و  
می شوند میروند در سر راه می ایستند که حق هر وقت ظاهر شد و آنکه کوه دالاهو بود استقبال  
کرده باشند در جوار حق با آن کوه بروند و قمت دیگر که بجای صبی مشغول و در آبادی ساکن در  
آن روز سوار شده به استقبال می روند گویا مدتی باین خیال باقی و مشغول بوده اند و حال آنکه  
و حضور سلطان بواسطه راه در میان طائفه اهل حق امر فرمود این است که قربانی و  
و نذر و نیازی که دارند بگریه غمی و غیره فرود اهل عیال مساوی قسمت میکنند و دهانی

از دست می خوانند و دعای این امین -

شکر طیبیا همین رضای را و اوله فرین موسی خدقت ز با حاکم خیر خداوند  
اول و آخر آنچه دعایم هدیه من است و حکم نجاست مردودی با غیر هدیه نازند بلکه با نور  
حضرت سلطان با کل مل عالم بخت و وفا و صفا حرکت و با جمیع صلح کل باشند و دیگر در جمیع تعالی  
روحانی چه طالب چه مطلوب حق مفاخرت و برتری نداشته و نازند چنانچه معروف است که  
راوی را حضرت سلطان بخت تفرج کوه و صحرا تشنه بزرده بود -

بنفشه ما سر کشید و گل کرده بود بعضی بنفشه بلند و برخی پست تر بودند حضرت سلطان با عصا  
که در دست داشته بنفشه های سر بلند را پست میکرد و میخوابانید مذکور با یکدیگر کیان متعال  
باشند و بعد فرمودند که ایستاد هم باید در مقام یاری این نوع باشند و غنی بر دیگری  
و بلندی نکند و در این عقاید تمام دوازده سلسله حقیقت متعین و اختلافی ندارند و حضرت سلطان  
اسحق هفت پیر باقی ماند که معروف به هفت گانه می باشد -

اول سید محمد در و من میر سید مصطفی چقا و من عبدین پنجه سید ابو الوفا ششم سلطان  
با بوس هفتم خرموسی و شاه ابراهیم پسر سید محمد است که نوه حضرت سلطان باشد و بعد از این  
برخ نفر دیگر آمدند که اطلاق کلیه حق بر آنجا جاری شد و او این است -

اول شاه ایاز که شهباس هم میگویند و در زیرین سید عالی چقا و من قلندر پنجم خان  
که از بعد از شاه ابراهیم هفت گانه این پنج نفر آمده اند که اهل حق اینها را جامع حق میدانند  
و یکی بمنزله حضرت سلطان حضرت سلطان را ذات قرص میدانند و سایرین را ذات معانی  
یعنی حضرت سلطان بمنزله شمس است و با لامه میباشد و سایرین بمنزله قمر که گویا نور از شمس  
می آیند

۷۲  
بنمایند و معنی ذات معمان این است که میزود و میاید مثل معمان ذات قرص بمنزه صاحب خانه است  
و این دوازده جامه که بعد از او ظاهر شد است خودشان صاحب قانون بوده اند اینها کج  
و بسین بوده اند و اینکه بعضی نداشتند میگویند که طائفه اهل حق هفت و نند - بکلیه -  
درون درک خداوندگار درون درون منقش علی درون میسر شاه خوشین درون چهار  
سلطان اسحق درون پنجم قرمزی درون ششم محمد بیک درون هفتم خان آتش از برای  
هر یک چهار ملک قائلند کل اینها خطاست زیرا که اول مقصود قانون حضرت سلطان اسحق بوده  
او هم معاصر بوده است با امیر تیمور گرگانی و جامه خداوندگاری موجود حضرت سلطان است  
که باید در کوه سلیمانیت و بعد از ظاهر شود چنانچه ظهور فرمود - بکلیه -

آنچه صحیح است این است که در زمان حضرت سلطان هفت خانوار بیشتر ایمان نیاورده بود  
و بعد از سلطان هفتا و لاد ایشان ترویج امر برخواستند بکلیه واحده مردم را به شریعت حضرت  
سلطان دعوت نمودند هر کس که یکی از اولاد حضرت سلطان هدایت یافت منسوب بهمان است  
و بهمان خانواده سرسپارند و نیاز میدهند از این جهت هفت فرقه شمرده میشوند ولی  
تمام عقاید با هم یکسانند مگر صوم جنتش این است که حضرت شاه ابراهیم که فرزند حضرت سید محمد  
است در بعد از تفرگ زید صیت جلال و کرامات و با طرف منتشر شد در سرتیغ سلطان با حاجی  
بوده است که شاه جهان نام داشته شخصی را خوشی خود نموده بود و آن خوشی پسری داشته است  
مریض که حکما از معالجاتش عاجز میشوند و کرامات شاه ابراهیم هم از آنست که پدید آمدن خوشی  
اولاد خود را بر سید ابراهیم حضرت شاه ابراهیم میآورد مورد عنایت میشود از مرض نجات میآید  
و نقل فیضی باو میبخشد که گون در خوشی افعی در میان طوائف اهل حق معتبر و معروف است که  
جبر

خبر ظهور فقط اولی و حکایت زنجان و واقعه شهادت زین العلی در آذربایجان و طلوع جمال کعبه  
ابن علی علیه السلام در دار السلام و مقرر سلطنت و نشانی را بر ایشان در ارض اقدس حکایت تمام  
آن دفتر با شعار ترکی مذکور است و تا زمانی که خوشی بدر بار شاه ابراهیم نیامده بود امر سلطان  
اسحق از بین اگر ادعای او نموده بود از آن زمان تر که ما هم رفته رفته ایمان بحق آوردند و شریعت  
سلطان در میان ترکها عم نفوذ تام پیدا نمود - بکلیه -

هفت نفر عشق شاه ابراهیم حرکت نمودند ساز زمان پاکوبان کلام گویان طی مسافت میکردند  
چون اذن و اجازه از شاه ابراهیم نداشتند در بین راه برف ایشان را فرو گرفتند پناه بجای آوردند  
آنقدر برف آمد که نتوانستند بیرون بیایند در همانجا از دنیا رحلت نمودند پیر میانین در حضرت شاه  
ابراهیم التجار آورد که احسانی در حق ایشان شود - بکلیه -

حضرت شاه ابراهیم فرمان داد که هفت شبانه روز یارستان بجفت ایشان روزه گیرند پیر میانین  
اتماس کرد که هفت شبانه روز روزه اسباب هلاکت یارستان خواهد شد فرمان او شبها  
بجوزند رجای نموده که بین اخیار هفت شبانه روز صوم و شوار است فرمودند که روز صام شوند  
اینی نیست که جماعت ترکان اهل حق هر سال سه روز روزه عشق یاران خورشاس که در آغاز  
برف هلاک شدند میگیرند و اگر دایم روز را بعشق یاران مرنو که در دره شش شهید شدند میگیرند  
میان ترکها طائفه هستند که کرده آنها را کلیمه گول میگویند و ترکها طائفه داود علی میخوانند ایشان  
شش روز روزه میگیرند سه روز روزه خود را مقدم میدارند که روز عید هر دو طائفه یکی میشود و قصه  
هم دانند که موحوم صرف است از این جهت ذکر نشد و طائفه هستند که روزه را چهار روز میگیرند تا  
این روزه در میان دو طائفه است - بکلیه -

و همچنین از عهد زنگاه اهل حق مقام و محل بابا ایاز گماردست که نزدیک مقام سپهر اوست  
 هر سال جمعی از طائفه اهل حق بر نیارت آنجا میروند و در روز توفیق میکنند و گویند همیشه  
 و اما خان آتش که آخرین مسلم است در زمان نادر بوده و روزه را بر اهل حق حرم فرمود  
 و خبر داد که زمان ظهور نزدیک رسیده است بشادی این ظهور عظم استقبال کنید و شادی نماید  
 و هیچکس از افطار نماند و این حکم مطابق فرمان سلطان احمی شاه ابراهیم بود که فرموده بود  
 تا زمان ظهور خداوند کار شما باید روزه بگیرید بعد از ظهور مرا مرد دیگر است - بخند -

و جانب خان آتش قبل از ظهور مرده اهل حق داد که زمان ظهور نزدیک است خلاصه حضرت  
 یک روز قبل از ایام صوم مجام میروند و خود را تطهیف میکنند و غسل میبند و تبتی مخصوص دارند  
 و بهترین لباسهای خود را میپوشند مانند حاجیان که محرم میشوند چنانچه چهار چیز در ایام محرم  
 بر آنها حرم است اهل ایستان هم از آن است چهار چیز در ایام صوم دوری میجویند و بر خود  
 حرم میدهند لباس باید بپوشند بازن ملاقات نکنند سوره نکند تا سخن نگیرند نوزند  
 بدن بخارند سروریش نشانه نزنند بنا محرم نگاه کنند غیبت نکنند و دروغ گویند و سید  
 کنند تا از این قبل صیاطا بایکینند و در این سه روز شخص عالم یا مریض مسافر یا حاج  
 کلا باید صائم شوند هرگاه صائم نشود عوض ندارد و کفاره هم ندارد و نیت صوم همگی این است  
 یا دتا هم از روحی من و تارم میرا مونی سن کله ایله که معنی فارسی او این است که ای پادشاه  
 حقیقی روزی در من بگیرم عیدش را تو کن بعد از خان آتش دیگر ادعای جانشین کسی نگردد است  
 تا بحال و طائفه خان آتش پیش از طوائف دیگرند و در میان اگر ادعای طائفه خان آتش با و افکار  
 از قبلی بقابل دیگر انتقال میابد مقتضای عمل خوش عمل است قابل خوب عمل است قابل بد

۲۵  
 همان حکایت تسانخ است دستمال حضرت باین شعر کردی است - بخند -

مردان ترسند زین سیاستان      تسلیم جابان چون غوطه بطان  
 هر کس بد انویورت جامه ویش      ز کوچ زد و دندار داندیش  
 یعنی مردان حق از سیاست مردان و قابل بحق کردن هیچ ترس نمی دارند قابل  
 حق کردن مردان حق مثل غوطه خوردن مرغ آبی در آب است که از بهیض فرو میرود و در آن  
 طرف بیرون میآید و بر کس از مردان حق جاوه مکان خود را بداند که چه مقام فایز میشود از حق  
 کوچ کردن از این قابل هیچ اندیشه و واهمه ندارد و در بیانات حضرت خوشبختی او غل هم شرف  
 دارند که میفرماید - بخند -

از نگره اولور نظر حق اوزی دون بون گذر      بازار کاغذ مالور بازار پو بعد از تو بگذر  
 حاصل طلب میفرماید حق خود را از پس جامهای شسته و میباید و جامه بجا که روش میکند -  
 نظیر این را نیز فرموده سیرانده دور آوردن آده اول پادشاه اوزی دور نگاه کرد و  
 گاه پسران پنهان اولان میفرماید پادشاه حقیقی همیشه اوقات از اینجا تا با خانه در سیرت  
 سیر نمید و گردش میناید و خود اوست که گاهی آشکار و گاهی پنهان است این بیایات مبارکه  
 ابد اولات بر تسانخ نمیکند زیرا که در آن شر اول همین قدر معلوم میکند که از برای مردان حق  
 عالمی است بهتر از این عالم چه دخلی به تسانخ دارد و حضرت خوشبختی او غل خبر میدهد که حق از این عالم  
 در ملک ظاهر شود مانند آقاب ز پس شیشه با چه دخلی بخلق دارد سادات بی معرفت اهل حق نمید  
 و این بیایات را بر تسانخ بیان نموند در هیچ بیانی ایشان ندارند که فرموده باشند که غل  
 بقاب رنگ یا گرگ یا خوس و خوک میروند - بخند -  
 بعضی

۲۶  
مجلس از عقایدشان این بود اگر کسی بتفصیل بخواهد کتاب تاریخی هست که تاریخ حافظ بر  
میانه آن کتاب را بدست می آورد و با خبر شود بآدمی حضرت سلطان احمق پس از آنکه در مقام  
پیر و اورساکن شده روزی با ملازمان در کنار آب سیروان تشهیف فرماشت و در میان روزها  
بدن طرز شست شوی نمود یکی از معاندین از کمین تیر کین بر آن هیکل مقدس زد و آب جبه طر  
برد معلوم شد که چهره اگر از اهل حق سوگال شود که قبر مطهر در کجاست از بی اطلاع میگویند در کن  
آب سیروان با ملازم خود دست در آغوش شد و از نظر غایب گشت -

این عواید مخصری از تاریخ اهل حق که نگاشته گردید اینک مخصری از علامات ظهور و ک  
که بیان بزرگان اهل حق بیان شده از ستم لایه جاسطج میرزا عبدلله صحیح فروش خلاصه  
در این مقام میکارند -

حضرت توحیح اوصلی که از بزرگان اهل حق است در مقامی ابیات فیل با بخت ترکی در باره  
علاء شاه خاوندگار ذکر کرده است خولند: -

داهی اخو زمانده یاز یازده باخاز ادب اولان گهران پیرا خاز  
یعنی دیگر در آن زمان دوست بدوست نگاه نمیکند کفر و انکار و سب و سبوحا زمین  
باز از کساند ادب گوهران انسخ گوهر با اولان با ناده سالماز  
یعنی بازار کن و میشود که خریدار گوهر نیست -

عالم گنار اولد یقین بل توحیح اوصلی معنی آندن پیری افساوه باخناز  
یعنی اهل عالم تمام کافر شده یقین بر این توحیح اوصلی که از بزرگان اهل حق است  
قران او یکجمله با باری باقی از روی قران قول خدا تا پیغ رسی باقی  
یعنی

یعنی در آن زمان خلاق با بخت در پیشگاه کرم خیر در سیاهی تاریکی با باری است  
علا لایحه کرم پوستینه فالگر کا عده قاضی لطف ایشیند پیچ که فتوی حق سبح  
یعنی ملاهای آن زمان بر ایسم مثل آنکه پوستین کاغذی پوشیده اند قاضی از مردم لطف نمیند  
زیرا که فتوای حق میندهد -

توحیح اوصلی او ایام غفلت ده اوله نیرد اویند عهد قویب دریا خونید از اغی میخ  
یعنی ای پیر توحیح یکدم غافل شود در آن وز با چرا که عهد که داده شد در نیت و یکت توحیح نیز فرود  
جهان باشد باشد یاز اولاجا کدو اچیلین گل و گلزار اولاجا کدو  
یعنی در ظهور موعود جهان مژمر با هر دو دست مهربان میشوند و دنیا سگفت گل و گلزار خواهد شد

پادشاهم و عهد سید گلر قند شامند یزید توحیح اوصلی انکار اولاجا کدو  
یعنی عهد پادشاه من است که میاید میان روم و شام (مقصود حکماست) و قوم یزید اور بر میگرد  
سلطانلر قرقق سلطانیه ده ذبحانده اولی دیوان اولاجا کدو  
یعنی از قتل و کشتار سلطانین در سلطانیه و زنجان دیوان عظیمی برپا میشود (اشاره بشماوت  
ما محمد علی محمد الایله امر نجاتی مندا) -

یددی گجه گندوات ایتورر محشر قویب طوفان اولاجا کدو  
یعنی در جنگ زنجان هفت شبانه روز اسبابی صاحب گدش کرده محشر شود طوفان عظیم شود  
ایوت چچ جاز چاقور قندن معنی یاز اولان جبر دار اولاجا کدو  
یعنی ایوت هوشیار بیرون میاید و جاز میزند از شرق تا مغرب هر کس را است خبر در میشود  
اهل حق منتظرند که قتل از ظهور شاه خاوندگار ایوت هوشیار ظاهر شود و در میان باریستا  
جاریند



۷۸  
 نام نژاد و مژده غلو موعود را با خایه همد چنانکه در شرف حق هم این مطلب تار شده  
 جنابان قاسم فرست که یکی از رجال میزان حقیقت و صاحب کشف و کرامات بوده و گویند  
 در شیخ میرست و مید فرست اهل حقیقت (فایده همان) میدانند زمانیکه ایام و وقت  
 میرسد بیاران خود اظهار فراق میکنند و خبر مرگ خود را میدهند تمام بجز آن می آیند جنابان  
 فرضی میفرماید آیه رضی می شود که من بر دم و صاحب شاد عالم ظاهر شود زیرا و هه ظهور  
 نزدیک است اکتساب عرض میکنند عداوت ظهور اوصیت میفرماید در نزدیکی ظهور از قریه  
 بانباران که یکی از قراء کوران است شخصی تیمور نام بر میخیزد و جوار میکشد و مژده ظهور میدهند  
 او جادوی حق است در لباس اوت هوشیار چون او جوار زند حق در حال آنگار می شود میدند  
 فرضی فوت میکند پس از گذشتن دویت سال از وفات و در او خبر سلطنت محمد شاه قاجار که  
 حاکم با او ایل ظهور حضرت اعلی است جوانی تیمور نام بسن ۱۵ تا ۱۶ از قریه بانباران ظاهر  
 شد و مژده ظهور حق را بطاعت اهل حق داد و اشعار بسیاری در باره بشارت ظهور بعثت کردی  
 از او باقی مانده ذکر آن اشعار در این مقام باعث اطیاب است برای نونری که در وقت نقل  
 میشود قولند ————— بارستان شرکائی درستان ظاهر ظهور مولا شاه صاحب کرم  
 باید نام شاه اودن بوشم برتست ای شاه بیدوشم توان تا ز در آرزوشم تیمور بوی عطرش بوشم  
 با در چای خیمت خیمت خرد او بود تیمور و در جانه اوتع شیا ظاهر شدند هزار نفر اهل حق و او همچ  
 شد تا او ایل سلطنت ناصر الدین شاه حکومت کرد تا تیمور محمودی ساخت در مال احرار تقوی علمای کاشان او را  
 شهید کرد و در آن ایام بوشم بود که جاز و توپچی او خلی گوید که تپش یک ملت است که گویند  
 گویند با حق اولاد او چون بر او اولیایان اولادها که یعنی نهاد و دولت گروهی بجات ایتجه و غمنا  
 خراسان

خراسانند کن حشر نیر عظیم سوار جهان و نون گویند کن پر خبا اولادها که  
 یعنی از خراسان سوار عظیمی بیرون میاید که دنیا از اخبار سب و پر گرد و غبار میشود (مقصود  
 حضرت بابا بابت است) که از خراسان با علمای سیاه بطرف ازندان توجه نمودند  
 از این قبیل بنایان در آثار پیشوایان اهل حق بسیار است که ذکر آن موجب تطویل در این  
 دیگر مبنایست مستمای دیگری نقل خواهد شد.

۱۲- در نزدی که چند مطلب مهم را جمع بکنند علامت لطیف  
 مطلب اول در بیان آنکه اگر علامات مندرجه در کتب تعدیه ایها مباحث ظاهر حل کنیم  
 از تاویل آن صرف نظر نمایم با نصوص آیات دیگر که در کتب تعدیه نازل و بطور گردید فحاش  
 خواهد بود و مشکلاتی پیش خواهد آمد و با الاحتمال رفع مخالفت بین آیات و حل مشکلات جز  
 بوسیله اقرار ببلزوم تاویل علامات ممکن نبوده و نیست در این مقام با ذکر شماری مسأله  
 روشن ساخته و از کتب کمانی شاهی برای تبیین مقال مدعی خود ذکر نمایم.

اول تورات مراجع میکنیم بیستیم در کتاب انبیاء یا بطله صریحا مسطور است که کتب  
 مختم است و در کتاب انبیاء باب بیست و نهم در کتب که چشم و گوش قوم را مرن تا نبینند  
 و نشنوند و ادراک نکنند حال بیستیم این تخم و غیر عدم ادراک راجع بکرم قسم از کتاب  
 است بدیهی است که راجع با حکام و فروع دینی و دستورهای لازمه شرعی نیست زیرا افراد  
 است به پیروی و اجرای آن مامورند و اگر مختم باشد و ادراک نکنند چگونه ممکن است عمل نمایند  
 پس با چار تخم و عدم ادراک راجع علامات ظهور موعود است و بس که اگر آنکه همین این علامات  
 که در خصوص ظهور موعود ذکر شد در کتب انبیاء نسبت بوقوع مطالب دیگر هم علامات قرار داد  
 شدند

شده اند و هر چه بود متفقند که آن سال مبرور و قیام شده و آنچه باید علامت است هم وقوع  
 پیوسته باشد زیرا وقوع سال مزبور در فرج ظهور علامات است و نیز همه متفقند که آن علامات  
 بظاهر نبوده بلکه دارای معانی و تالیفات بوده است مثلاً از قبیل بی در کتاب خود در شرح  
 و ذلت و خفایات او با مرخصان و سخنانی فرموده است و وعده استوار و خفا فرعون داده و بعد  
 عینقر فایده در روزی که فرعون مبتلا بفضله خط الهی شود استاره با تارکین میشود آفتاب  
 ستور میگردد و در آن قبیل علامات چنانچه در باب بی کتاب حزقیال این سلسله ملاحظه  
 است ای پسر انسان برای فرعون پادشاه مصر مرثیه بخوان او را گوئی بشیر ثریان است  
 مشایخ بودی اما نماند از ما در دریا هستی... خداوند چنین گوید درم خود را با او بگره  
 از تو همای عظیم بر تو خوام گسترانید و ایشان ترا در دم من خواهم کشید و ترا بر زمین  
 ترک نموده بر روی صحرا خوارم فکند و هر مرغانی بود او تو فرود آورده جمیع حیوانات زمین را از تو  
 سیر خوارم راحت... هنگامیکه ترا منطفی کردیم آسمان را خوارم پوشانید دستها گانش  
 تاریک کرده آفتاب با بر ما مستور خوارم راحت و ماه روشنائی خود را نخواهد داد و بیست  
 بدیجی است که نوبت مزبوره درباره فرعون وقوع یافت و او سدهم گردید و سلطنتش  
 دلی علامتیکه اشاره شده بود و چنانکه بحسب ظاهر وقوع نیافت همچنین است علامت مذکور  
 درباره ظهور موعود و غیر در کتاب شعبا ضل آیه ۱ بعد رابع بحزانی باین موقی مذکور است  
 و علامات بیای و نوع این سلسله ذکر شده خزان باین واقع شد اما علامات مزبوره بظاهر  
 وقوع نیافت از این قبیل شده بسیار است و آنچه ذکر شد برای تبیین مقال کافی است  
 حال باخیل مراجعه کنیم سابقاً گفتیم که حضرت مسیح فرموده است من با شما صحبت خواهم

کرد و از این بیابان هتیاک واقع است که برخی از مندرجات انجیل در لباس مثل ذکر شده  
 و محتاج بنا و اول است زیرا اگر بظاهر حل شود مثل نیست بیدیهی است که این میان مبارک  
 درباره احکام ظاهر نیست بلکه راجع بر احوال و اضیاح و علامات ظهور موعود است از طرفین  
 دیگر حضرت عیسی درباره ظهور مسیح علاماتی ذکر فرموده که در انجیل مسطور است ولی آن علامات  
 در ظهور مسیح هیچکدام بظاهر واقع نشد و کل ما اول بودن در انجیل صحت حاصل است و انجیل لوقا  
 ضل ۱۲ آیه ۳ تا ۵ و انجیل مرقس ضل اول علاماتی ذکر می راجع ظهور مسیح ذکر فرموده  
 مسطور گردید خلاصه آن علامات اجناس غیر در ضمن اشارت فرموده است قولها  
 داد یحیی چو از مسیح اجناس  
 کایجا الناس همه توبه کنید  
 ازین و برگ برود و سوزد  
 همه اطفال را منساید پست  
 خرمن گاه را زنده آتش  
 کوه های بلند را هارامون  
 گرچه تعمیر من و هم از آب  
 هدای مار ز او کان شرب  
 که منم بر دوش ملازم پست  
 این چنین کرد خستق را انداز  
 که شده آید قدرت مختار  
 هر در خستی که می بسیار  
 همه گو و ال را بکشد گمبار  
 گندم پاک را بکشد انبار  
 راه های درشت را هموار  
 لیکن او آید و وحده از نار  
 باید از همت او گویند فرار  
 بشد نکلین او نیارم بست  
 امت عیسی در زمان ظهور عیسی چون مفاد بیانات حضرتش را بحسب ظاهر مشاهده  
 نکردند لذا از آنحضرت اعراض نموده و هنوز هم تا امروز سمدودی از امت عیسی در جهان

باقی و چهارمین معروفند این طائفه در بغداد و سایر نقاط عراق عرب خوزستان  
 ایران موجود و به سبب معروفند و دارای شریعت مخصوص و کتب مخصوصه و عبادات از قبیل  
 صلوة و غسل و ایحاد و اوجیه و غیره هستند که تفصیل آن در اینجا موقوف موجب الطبیاست  
 بحال مبارک کن در یکی از الواح مینویز ما ینکند: **تو کلمه تعالی**  
 این زکریا مع شان و نبوت و عظمت این مقام ناس البشارت میداد بطور روح و برود  
 در یک عصر بودند بعضی کلمات بن زکریا را ناس و راک نیمه و ندر چنانچه بعد از شهادت  
 این زکریا بعضی از متابعان او بمطهر من عیسی بن مریم توجه نمودند و از شرایط احدی خارج  
 شدند و تا حال هم در ارض موجود بوده اند و به همین ترتیب بعضی معروف و این نفوس  
 خود را امتیازت میدادند و لکن از مقصود محبت با زده اند چه اگر مقصود ادراک می نمودند  
 از این مریم و محبوبان زکریا که مقصود از عرض می نمودند آنست که ناس همان طور که عبادات  
 مذکوره بیان می در باره ظهور عیسی مریم و ما اول بود در این ظهور مبارک بهم بر همان سج  
 علامات مریم و ما اول است از این گذشتن در انجیل بطور مفصّل متعده موجود که روز خدا  
 و یوم موجود مانند روز خواهد که یعنی نعت واقع خواهد شد مطابق این بیان مبارک  
 لازم است که علامات ظهور ما اول و دارای معنی باشد زیرا اگر بظاهر واقع شود بانا گمانی  
 مانند روز آمدن مسافات خواهد شد که در انجیل متی باب ۱۳ پس از ذکر علامات ظهور مریم  
 پس بیدار باشید زیرا که میدانید در کدام ساعت خداوند شما میاید لکن این بایدانید که اگر  
 صاحب خانه میدانست در چه پاسی از شب در میاید بیدار میاید و شما نیز حاضر باشید زیرا  
 در ساعتی که گمان نبرید پسران میاید آنست که از میان مبارک اخیر (در ساعتی که گمان نبرید)

واضح است که علامات اول است و گرنه پس از ظهور علامات بر حسب ظاهر جمله گمان نبرید می  
 زیرا پس از مشاهده آثار و علامت عجیب بر حسب ظاهر همه منبیا و منظر ظهور خواهند بود امثال  
 این بیابان در فصل ۲۵ آیه ۳۱ انجیل متی و فصل ۳۱ آیه ۲۳ متس و فصل ۱۲ آیه ۳۵  
 لوقا نیز مذکور است و گنمی در ۱۲۴ متی آیه ۲۳ تصریح شده که از آمدن موعود وقت ظهورش  
 هیچ کس خبر نخواهد داشت و در رساله اول تا لوقا فصل ۵ آیه ۲ تا ۹ فرموده روز خدا  
 آمدنی است و مانند روز خواهد آمد از این قبیل شواهد که در انجیل نیز بسیار است و آنچه ذکر  
 شد برای تبیین مطلب کافی است - **تو**

که در قرآن نیز از این قبیل شواهد نازل گردیده است که در استدلایه مرحوم افشاری هست  
 کلاما و مشروحا بیان فرموده و بذلل داشته که علامات مذکوره در آیات فرقانیه کل ما اول است  
 از جمله بیانی طولانی فرموده که محض آن بقرار ذیل است که خداوند تبارک و تعالی علامت  
 عجیبی در آثار غیره برای یوم قیامت ذکر فرموده از جمله تبدیل ارض که در سوره زمر آیه ۱۷ و ۱۸  
 آیه ۱۷ و انشقاق آیه ۱۳ و وقت آیه ۱۳ و دوم آیه ۱۵ و حدید آیه ۱۴ و غیره نازل گردیده  
 و از جمله آیات نطق از انشقاق سهار است که در سوره انشقاق آیه ۱ و انطق آیه ۱ و انبیا آیه  
 ۱۴ و انبیا آیه ۱۴ و انبیا آیه ۱۴ و معارج آیه ۱۴ و مکتوب آیه ۱۴ و در خان آیه ۱۴ و نفاق  
 فرقان آیه ۱۴ و مزمز آیه ۱۴ و غیره نازل گردیده و از جمله آیات زلزله زمین سیزده مرتبه  
 کوه و غیره است که در سوره نمل آیه ۱۴ و واقعه آیه ۱۴ و قارعه آیه ۱۴ و نزل آیه ۱۴ و مرآت  
 آیه ۱۴ و نسا آیه ۱۴ و مکتوب آیه ۱۴ و طه آیه ۱۴ و غیره مذکور گردیده حتی در سوره معارج آیه ۱۴  
 میفرماید **یوم تکون السماء کالاهل** یعنی در روز ظهور موعود آسمان مانند قلع گردانده میگردد



باقیه مخالف علم و ادراک و معارض جبهه اجتماع و خود میدیدند و معانی کلمات تفسیر و  
 احادیث و اخبار و روایات حدیثه را هم بر سبیل ظاهر با دراک خود سعی و میان می نمودند لهذا  
 خود و جمیع ناس از ایشان فضل و رحمت یزدی مایوس و مجبور نمودند باینکه خود را من و  
 مترجم حدیث مشهور که میفرماید **حَدَّثَنَا صَعْبٌ مُنْتَصِبٌ وَدِرْجَانٌ دَرَجَانٌ** دیگر میفرماید آن  
**أَمْرًا صَعْبًا مُنْتَصِبًا لَا يَخْلِبُهُ إِلَّا الْمَلِكُ مُقَرَّبًا أَوْ نَجِيًّا مِنْ رَسُلِ اللَّهِ أَوْ عِنْدَ**  
**أَخِي اللَّهِ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ** و سلم است نزد خود ایشان که هیچ کس از این نمیشد در حق ایشان  
 صادق نیت در وقت اول که در وضع است و اما ثالث هرگز از امتحانات الهی سالم نماندند  
 و در ظهور حاکم خراسانی از ایشان بطور رسیده شجاعتی که با وجود اقرار این صفت  
 علما یکدیگر در مسائل شریعه هنوز در وطن و شکنجه چگونگی در نحو مسائل اصول الهیه و جواهر است  
 کلمات قدسیه اظهار علم مینمایند و میگویند فلان حدیث که از علم ظهور قائم است هنوز ظاهر  
 نشده باینکه را نحو معانی احادیث با ادراک نموده اند و فعل از اینک جمیع علماء ظاهر  
 شد و صراط اشریت گشت **وَالْمُؤْمِنُونَ كَالْبُرْقِ عَلَيْهِمْ يُرْسَدُونَ وَهُمْ الظُّهُورُ وَالْعَلَامَةُ**  
**يَنْظُرُونَ فَلْيَأْمُرْ بِالْجَمَالِ فَانظُرُوا كَمَا كَانَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَمَّا لَمْ يَنْظُرُوا**  
**مَطْلَبِ ثَانِي** در بیان آنکه در کتب متعدد بیانات مظاهر الهیه الفاظ شمس و قمر و نجوم غیر  
 بر معانی باطنیه اطلاق شده و از ان مظاهر قبل همین آن الفاظ مطابق آنچه که در کتاب  
 ایقان نازل گردیده استعمال شده است مثلاً در کتب ثقات یوحناصل اول آیه ۲۰ **عَلَى**  
**مَنْ أَيْخِلُ رِبِّهِ سِتَارَةٌ** تشبیه نموده میفرماید هفت ستاره فرشتگان هفت کلیه هستند  
**فِي دِيَارِ عِلْمٍ أَعْمَالِ رَسُلِ آيَةَ ۱۲** بولس اعطارد و بر بنا بر مشتملی ذکر کرده و در سائر کتب  
 بعلای

بعلای سوء مطالبی ذکر میفرماید **فَمَا أَنْكَمُ رَأْيَهُ ۱۲** میفرماید ستارگان آواره هستند که  
 برای ایشان تاریکی ظلمت جاودانی مقرر گردیده و وعده سقوط این ستارگان در فصل  
 آیه ۱۲ بعد مکاشفات ذکر شده در احادیث اسلام از حضرت رسول الله مروی است که فرمود  
**أَصْحَابِي كَالنَّجُومِ بِأَيِّهِمْ أَقْدَبَتْ بَنَامُهُمْ فَتَمَّ أَهْلُهُمْ** در این مقام از اصحاب ستارگان تشبیه  
 فرموده و طبیعت آنان را سبب هدایت نموده و در تفسیر آیه **وَالشَّمْسُ وَضُحَاهَا وَالْقَمَرُ**  
**إِذَا لَيْلَهَا** آورده که مقصود از شمس و قمر محمد و علی هستند از این قبیل معانی برای الفاظ نجوم  
 در کتب آسانی قبل و بیانات مظاهر الهی موجود است که ذکر آن موجب طنب خواهد بود -  
 پس ثابت شد که استعمال الفاظ نجوم در معانی مخصوصه که در کتاب ایقان نازل شد بر خلاف  
 اصطلاح مظاهر الهیه نبوده و نیت بلکه کتاب مبارک ایقان مفتاح رمز کتب الهیه است و کتب  
 اسرار حقیقه سماویه - **أَبُو الْفَضْلِ** در فراموشی میفرماید که -

در جمیع کتب سابقه و موجوده اطلاق لفظ سمانیت رفته بیکه شمی رفیع استقار و اول  
 شده و الفاظ شمس و قمر و نجوم بر شریع و برای بنیاد و علمای بر بلوک و خلفا اطلاق یافته است  
 و اگر جناب شیخ بر این مسائل مطلع نباشند هم سبب آن انظار سمار دیانت اسلامی است بهر  
 و جهوط علما که نجوم این سماء رفیعند از اوج معارف دینی و ظاهره و عبارت اصریح دیگر  
 جناب شیخ گمان کرده اند که تفسیر این کلمات بر این وجه مخصوص خارج از قانون بیان است  
 سبب بی اطلاعی ایشان است از کتب متعدد سماویه بل از قواعد علوم ظاهره و اهل ادب  
 بی اطلاعی جناب شیخ از کتب متعدد سماویه این است که در این کتب در مواضع کثیره لفظ سمان  
 شمس و قمر و نجوم بر ادیان و شریع و مظاهر امر الله و علمای اطلاق شده و در کمال صریحت

۸۸  
 در گذشته است مثلک ما حفظ فرما در صحاح ۵۱ از سفر تورات شی که خداوند تبارک و تعالی  
 پس از تشریح شریعت محمد صلی الله علیه و آله را مخاطب داشته ایشان را در صورت استقامت در آن  
 اظنی بجز اول برکات کثیره امیدوار فرموده و در صورت مخالفت و تجاوز بشریقتان نزول عسرت  
 و نکلمات با لکه انداز نموده است و از جمله در آیه ۵۱ میفرماید آسمانی که فوق ابرس است از اس  
 خواهد شد زمین تحت تواضع و خداوند بارانی را که از آسمان بر ارض نازل میفرماید چهار مرتبه  
 خواهد فرمود تا آنکه خاک گردی و نابود شوی و خشکی بر مقدار صعوبت دیانت حاله یهود  
 صلابت قلوب و استعارات نبویه آنگاه که در وقت نزول صحاح ۵۱ از کتاب الماکی نبی در بشارت در و حضرت خود  
 چنین فرموده است اینک روزی که مانند تورا فرود خست خواهد آمد و تمامی سگبران و شیران  
 گاو و گوسفند گردید و رب مجوز میفرماید روزیکه میاید ایشان را خواهد نمود زاید نوعی که از ایشان  
 نه ریش و نه شاخه و خواهد گذاشت آنها از برای شما که از اسم من میرسد آفتاب نیکوئی و شفا  
 در شعله و پرتوهایش طلوع خواهد نمود و شبایرون آمده مانند جمل پر داری نشود و تا خواهد نمود  
 و شیران را پایمال خواهد کرد زیرا که حضرت رب مجوز میفرماید که روزیکه اینها میاید و مردم ایشان در  
 تحت اقدام شما خاستر خواهند شد تورات بنده من موسی با سبب او آید که از با فرائض و احکام بیت  
 تمامی اسرائیل در حایب نامور داشته است اینک بسوی شما پیش از ورود یوم عظیم میبندند ایما  
 پیغمبر را خواهم فرستاد و او قلب پران را به پسران و قلب پسران را به پسران مایل خواهد گردانید  
 مبادا که آمده زمین را بغضی مضروب گردانم استحقاقی حال در آیه دوم این صحاح ما حفظ فرمایند که  
 بصرحت لفظ شمس استعاده بر سیح موعود اطلاق فرموده است صحاح ۵۱ آ ۲۶۲ - بقره

و آیتنا و آیه ۵۱ الی ۵۲ از صحاح چهارم نیز آیه ای نبی ما حفظ فرما که در اخبار از خوانی و  
 شریف و آلام دارد و بر بنی اسرائیل فرود آمد بخت انصر فرموده است بنی اسرائیل در عمل شریف و  
 در شمنند و لکن عمل صحاح انقضیه نظر کردم بارض و آنرا خرابی سموات و آن را بی نور یا شتم  
 نظر کردم بحال و آن را بر عشق دیدم و در آیه ۵۱ همین صحاح فرموده است باین سبب این صحاح  
 خواهد نمود و سموات آبی منظم و تاریک خواهد شد و در این آیات جز آنیکه سموات بار دیانت و  
 شرایع موسویه تعبیر نمایند چاره ندارند زیرا که سموات ظاهره در حادثه بخت انصر تاریک نشد  
 بل شریعت محمد صلی الله علیه و آله تاریک گشت و دیانت الهیه بسبب ظلم و کفر و جمل و شنیه منظم و بی نور شد و  
 کذلک در آیه ۵۱ از صحاح ۵۱ همین سفر فرموده است آفتاب و در حالی که روز است غروب  
 میماند و جمل و شمس را میگرد و بقیه ایشان را در مقابل و شمشان شمشیر خود هم سپرد و مقصود  
 از این آیه اخبار از غروب شمس عزت و سعادت یعنی شمس حقیقت است از میان بنی اسرائیل و  
 طلوع آن در است نصاری که همچنین نظر فرمایند در صحاح طین از سفر شعیای نبی که در این صحاح  
 اولاً از حلول آلام و مصائب بر بنی اسرائیل خبر میدهد پس از آن از ظهور موعود اخبار میفرماید و  
 جمله در آیه ۵۱ این صحاح میفرماید روزی که خداوند شکستگی قوم خود را خواهد بست و حرمت  
 ایشان را شفاعت خواهد فرمود نور ماه مثل نور آفتاب خواهد شد و نور آفتاب هفت باره  
 مصاعف مانند نور هفت روز خواهد گشت و این آیه بشارت است بر اینکه در یوم ظهور انوار مشرقه  
 از شمس حقیقت بصف مرتبه از ظهور قبل از نورتر خواهد گشت و شمس ساطعه از قرولات که فرج مشب  
 از ضل قیوم است مانند شمس ساطعه از شمس حقیقت خواهد بود و این آیه مذکور در چهار تفسیر  
 هر که هیچ عالم نمیتواند بر شمس قمر طاهری عمل نماید چه که منتی بجمع بین انقضین میشود زیرا که

۹۰  
 ممکن نیست در یوم ظهور موعود هم شمس و قمر مظلم و تاریک شود و هم نور فرماید نور شمس و نور  
 شمس هفت مرتبه مضاعف گردد لذا نزد اشخاصی که قلوبشان مطبوع و مظلم و مقلوبت است  
 در غایت و ضوح ثابت است که در یوم ظهور موعود شمس قمر دیانت سابقه مظلم و تاریک و ضوح  
 خواهد شد شمس و قمر سارین جدید در غایت اشراق و سطوع طلوع خواهد نمود و صحت این امر  
 در کتاب صحیح ۳۲ از کتاب حقیقی نبی که در قرآن شریف از وی بذی الکفل تعبیر فرموده است درباره  
 مصر و غلبه کلدانیان بر فراعنه فرموده است و هنگامی که ترا منظر میگردانم آسمانها را عجیب هم  
 ساخت و ستارگانش را تاریک کرده آفتاب را بغام خواهم پوشانید و ماه نور خود را ساطع نخواهد  
 ساخت سید پروردگار میفرماید تمامی نیرهای درخشنده آسمان را برایت تاریک و پند و بزر  
 ظلمت خواهد نهاد انشاهی و کسیکه بر تاریخ غلبه با بلیان بر مصر مطلع باشد میداند که هیچ یک از  
 این حوادث در آن ایام ظاهر و وقوع نیافت لذا پس از تقاسیر سابقه فهم مقصود بر عمل ادراک  
 مشتمل و دشوار نخواهد بود و در نظر معینانی نبی که تمام آن عجز از مصائب اراده بر نبی اسرائیل و ظلمت  
 زمین ایشان و ظهور موعود است در آیه ششم از صحیح سیم میفرماید باین سبب بر شتاب شده  
 رویایی نخواهد بود و ظلمت شمارا احاطه نموده قاتل نخواهید نمود و آفتاب بر آن پیغمبران غروب کرد  
 روز بر ایشان سیاه خواهد گردید و بسندکان رویا شرمزده و فال گیران مفضل گردیده تمامی ایشان  
 شاربهای خود را خواهند پوشانید بعلت اینکه از جانب خدا جوابی نخواهد بود انشاهی و در سابق  
 عرض شد که نبی در اصطلاح نبی اسرائیل و کتب مقدسه فنی است که الهامات الهیه در رویا بر او نازل  
 شود لذا در این وحی میفرماید که احکام دینی شرعی مویون چندانی اثر و کنسوخ خواهد شد  
 که موجب تفاوت قلوب و ذوات است نخواهد گشت لذا نبوت و الهام و قاتل استعلاء  
 با کمال

۹۱  
 با کمال از بین ایشان زائل خواهد شد و در کتاب عاموس نبی در اصلاح هشتم فرموده است  
 خداوند بعبادت یعقوب قسم یاد نموده که تمام اعمال ایشان را هرگز فراموش نخواهم کرد ای بابائین  
 زمین لرزان و تمامی ساکنانش نوحه نخواهند نمود و مانند رود نیل پر شده و جریان یاقه و فرد  
 نخواهند رفت و خداوند پروردگار میفرماید که در آن روز واقع میشود که آفتاب او وقت ظهر قیام  
 و اقل خواهد کرد و زمین را در روز روشن تاریک خواهم نمود و عیدهای شما را بجزن و بمرزهای  
 شما را بنوحه و ماتم تبدیل خواهم کرد و نطق شما را پلاس و سرکهای شما را اقرع خواهم فرمود و بر  
 شما مثل ماتم فرزند یگانه و اغوش لوزی تخ خواهد بود انشاهی و متامل در این آیات در نهایت  
 و ضوح میفهمد که مقصود از غیبت شمس تاریکی ارض در این کلمات غیبت شمس عبادت و  
 ظلمت ارض معرفت است و هرگز شمس عبادت هیچ قومی غایب نشود الا بسبب تبدیل دیانت  
 زوال تاثیر شریعت و ظلمت قلوب که عبرت بارض معرفت و کذب و انجیل و سایر کتب عهد جدید  
 بر حسب اصطلاح بضاری از این قبیل اطلاعات و استعارات فصیح لطیفه فوق حد گنجایش  
 در این مختصر است مثلاً در آیه پنجم از صحیح ثانی رساله بولس رسول که بنسیان مرقوم در شریعت  
 ملاحظه فرما که چگونه نبوت و حیات را بر کفر و ایمان و ظلمت را بر انور دینی استعاره اطلاق  
 فرموده است حیث قال و ما زده بودیم در خطایا و ما را با هیچ زنده فرمود و شامحن توفیق  
 نجات یافتید و بر خیزانید و نشانید در ظلمت ما را با صیای سیح تا در حوالم مستقیمه نهایت  
 فراوانی گرم خود را بسبب مهربانی بر ما در سیح عیسی آشکار نماید و همچنین در اصلاح کلام از  
 مکاشفات یوحنا فرموده و آیتی عظیم در آسمان نمودار شد زنی پوشیده بود آفتاب را و در  
 تحت جلین او بود و بر سرش تاجی بود از زده ستاره و تفسیر این سفر را این جمله را  
 شرح

شرح آیات مورد بحث مشروحاً نگاشته است و در اینجا هم نیز فهم آن برابر با باب نباحت شوار  
 نیست و گذر آن در صحاح ۱۱ این سفر نیز فرموده است منم یسبی که فرستادم فرشته خود را تا  
 برای شما شهادت دهم از این موراییده از معا بدستم صل و ذریع حضرت او دهم ستاره و خشنود  
 صبح روشن و با بجلد از آنچه ذکر شده ثابت و محقق گشت که در کتاب مقدمه تورات و انجیل  
 کثیراً الفاظ شمس و قمر و نجوم و سما و امثالها بر وفق آنچه در کتاب بیان شریف تفسیر فرموده اند  
 وارو شده است بلکه طلاق این الفاظ بر این معانی شایعتر و متداول تر بوده است فراد ص ۳۸۳ تا ۳۸۷  
**مطلب ثالث** سپین چون در مقابل سیحی یهودی میفرماید اثبات حقانیت حضرت رسول بانه  
 در تطبیق علامات ظهور موعود که در انجیل و تورات مذکور است با ظهور محمدی خود را عاجز و قاصر شمرده  
 میکنند چهار متمسک باین قول میشوند که تورات و انجیل تحریف شده با آنکه مقصود از تحریف کتب  
 مقدمه که در قرآن مجید وارو شده است تحریف معنوی است نه لفظی **تجالی** مبالغه در کتابها فیوقفا  
 اگر از این سوأل شود از شرط ظهور انبیای بعد که در کتب قبل است از جمله آن معاملات ظهور  
 و شراق شمس مخفی است چنانچه مذکور شد و در حسب ظاهر هیچ یک ظاهر نشد معنی **لک** بجز دلیل  
 و بران قصاری و اشمال آنهار اردینماید و حکم بر کفر آنها نموده اید چون عاجز از جواب میشوند  
 متمسک باین نمایند که این کتب تحریف شده من عند الله نبوده و نیست و حال آنکه خود عبارات آیه  
 شهادت میدهد بر اینکه من عند الله است و مضمون همین آیه در قرآن هم موجود است **لو انکم لغرورون**  
 برستی میگویم مقصود از تحریف ادراک این مدت ادراک نموده اند بلی در آیات منزله و کلمات برای  
 احدیه ذکر تحریف حالین و تبدیل مستکبرین است و لکن در موضع مخصوص ذکر شده و انرا انجیل است  
 حکایتان صورتهاست در وقتیکه اهل خیر در حکم قصاص زناهای محسن و محسنه از نقطه فرقان سوأل  
 نمودند

نمودند و آنحضرت فرمود حکم خدا رحیم است و ایشان انکار نمودند که در تورات چنین حکمی نیست حضرت  
 فرمود از علمای خود که در مسلم و کلام او هر صد قید این صورتها را قبول نمودند و حضرت او را حضا  
 نمود و فرمود **اقیمک بالذبی الذبی فلیکم الحجز فآنزل علیکم المن و ظلل لکم  
 الغمام و تخاکو من فرعون و مملکتهم و قصصکم علی الناس بآن تذکر لئلا ما حکم  
 به موسی فی قصاص لزانی المحصن و الزانیة المحضنة** که مضمون این است که آنحضرت  
 این صورتها را باین قسمهای بود که قسم دادند که در تورات حکم قصاص در زناهای محسن چه نازل شد  
 عرض نمود یا محمد رحیم است آنحضرت فرمود پس چرا این حکم میان یهود و منوخ شده و مجری نیست  
 عرض نمود چون تلبیضت لمتهمین بالسوخت و جمیع یهود را قبل رساند و یگر یهودی در ارض باقی نماند  
 الا معدودی قلیل و علمای آنحضرت نظرت یهود و کثرت عاقله مشا و به جمع شده اند که اگر موافق حکم  
 تورات عمل شود آنچه از دست بخت نجات یافته حکم کتاب مقبول میشوند و باین مصاحح حکم قبل  
 از میان بالمره برداشته بآنکه در این بین جبرئیل بر قلب منیرش نازل شد و این آیه عرض نمود  
**یحرفون الکلم عن مواضعه** این کلمه موضوع بود که ذکر شده در اینجا مقصود از تحریف چنانچه  
 که این حج رعاع فهم نموده اند چنانچه بعضی بگویند که علمای یهود و نصاری را آیاتی را که در حجت  
 طلعت محمدیه بود از کتاب محو نمودند و مخالفان آن را ثبت کردند این قول ثنابتی بنی موسی است  
 آیا میشود کسی که معقده کتابی گشته و من عند الله دانسته را محو نماید و از این گذشته تورات  
 همه روی او در مخصر بکده دیده نموده که بتواند تغییر دهد و یا تبدیل نماید بلکه مقصود از تحریف چنانچه  
 که انکوم جمیع علمای فرقان بآن میشوند و آن تفسیر و معنی نمون کتاب است بر روی و بیل خود  
 ح ۱۱۱ و ۱۱۲ در زمان آنحضرت که تورات را که از خط کهنه تفسیر شده بود از دست یهودی  
 برداشته و در کتب خود نوشتند



بیان آنحضرت راضی نشدند لهذا حکم تحریف در باره او انحصار دریافت چنانچه ایوم شریف است  
 که چگونه تحریف نمودند است فرقان آیات کتاب در علامات ظهور میل و هجرت خود تفسیر مینماید چنانچه  
 مشهور است و در مقام دیگر میفرماید و قد کان قریباً منهم یسعون کلام الله شریف  
 یخرفون من بعد ما عقلوه و هم یعلمون و این آیه هم مدال است بر تحریف معانی کلام  
 الهی نیز و کلمات ظاهر بر چنانچه از آیه استفاد میشود و محقول مستقیم ادراک مینماید و در  
 موضع دیگر میفرماید قَوْلِ الَّذِینَ یُکْتَبُونَ الْکِتَابَ یَا یُدِیْمُهُمْ یَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ  
 اللَّهِ لَیْسَ بِی وَابِهِمْ شَا قَلِیلاً اَلِیْ اَحْزَابِ الْاَیْمَانِ اَیْ دَرِثَانَ عَلَمَیْ یَهُودِ بَرَزِکَانَ اَشْیَانَ  
 نازل شد که آن علماء بوجه استرضای خاطر اخصیاء و استجابات تعارف نیا و اظهار خل و کفر اوجی  
 چند بر زد حضرت نوشتند و بدلالی چند استدلال شد که ذکر آنها جایز نبود و نسبت دادند و در  
 خود را که از اخبار تورات استفاد گشته چنانچه ایوم مشاهده میشود که چه مقدار در برابر امر مریع علماء  
 جاهل عصر نوشته اند و کمان نموده اند که این تحریفات موافق آیات کتاب موافق کلمات ولی الالباب  
 باشد مقصود از این افکار این بود که اگر گویند این علماء مذکور که از انجیل ذکر شد تحریف یافته و رد  
 نمایند و متمسک بآیات اخبار شوند مطیع باشید که کذب محض و اقترای صرف است بلی ذکر تحریف  
 باین معنی که ذکر شد در اماکن مشخصه است چنانچه بعضی از آن را ذکر نمودیم تا معلوم برهن شود  
 بر هر ذی بصری که احاطه علوم ظاهره هم نزد بعضی از اینسین الهی است و دیگر معارضین باین میان نمیند  
 و سزاویه نمایند که فلان آیه دلیل بر تحریف است و این صحاب از عدم اطلاع ذکر فریاد مطالب را  
 نموده اند و دیگر آنکه اکثر آیات که مشعر بر تحریف است در باره یهود نازل شده و آنهم فی جزاء قولهم انما  
 تخینون اگر چه از بعضی محققای ارض شنیده شد که انجیل سادوی در دست نصای نیست و باستان

رفته در یکر غافل از اینکه از همین قول نسبت کمال ظلم و جبر برای حضرت باری علی و غیر ثابت میشود  
 زیرا بعد از آنکه شمش جمال عیسی از میان قوم غائب شد و فلک چهارم ارتقا فرمود و کتاب  
 حق علی و کراه که عظم بر این است میان خلق آن هم غائب شود و دیگر آن خلق از زمان عیسی تا زمان  
 اشراق شمس محمدی بجهت ستمگند و کبدام امر ما مورد و دیگر چگونه مورد اتقام منتقم حقی میشوند و غمناز و  
 عذاب سیاط سلطان معنوی میگردند و فهدا گدشتند انقطاع فیض فیاض انداد بابت  
 سلطان ایجاد لازم بیاید فَعُوذُ بِاللَّهِ عَمَّا یُظُنُّ الْعِبَادُ مِنْ حَقِّهِ فَعَالِیْ هَاجِرِ عَزْرَفُونَ  
 جَنَابِ ابُو الْقَضَائِلِ کَرِکَابِیْ فَا تَدْمِیْفَرِیْ اَیْدِیْ

چنانکه علمای یهود و سایر ملل شارات کتاب سادویه را تحریف کردند یعنی بخلاف آنچه مراد مقصود  
 حقیقی الهی بود تفسیر نمودند و باین سبب است را از معرفت و ایمان بحضرت عیسی حضرت سول موعود  
 داشتند که کذلک بعضی مفسرین قرآن آیات الهیه را بر غیر مقاصد صلیه تفسیر نموده و اقی غیر کتاب  
 الهی را با آراء و افکار و ظنون باطله خود بغایت مظلوم تار یک کرده اند چندانکه معانی حقیقیه آیات  
 الهیه بر غیر ارباب بصائر نیره مخفی گشته و عالم بحقایق کتاب مطرود و در ظالم بی باک شده مثل  
 مولانا جلال الدین سیوطی که از مشاهیر علمای تفسیر است در تفسیر آیه فَا تَسْمِعُ یَوْمَ یُنَادِیْ  
 الْمُنَادِیْ مِنْ مَّكَانٍ قَرِیْبٍ که در تعیین محل ارتقا ندای ظهور بان است شناسد در زمان سخن  
 لفظ (قریب) چنین فرموده است که من مکان قریب من السماء و هو محضرم بیا القید  
 اقرب موصیع من الارض الى السماء با اینکه مقصود در غایت ظهور است که مراد قریب الهی  
 متحد است محل نزول یا مبارکه معنی که معظله گویا معارف مولانا در علم فلک و علم رسم الارض  
 یعنی جغرافیا باین درجه بالغ بوده است که ممکن است با عقدا ایشان نقطه از نقاط ارض با فلک  
 موعود

موجوده سابقین اقربا شد و اگر تصور بیان ارتفاع ارض مبتدا مقدسات از سطح بحر  
 چنانکه عادت جغرافیستین است آن نیز باطل است زیرا که ارتفاع ارض مدینه اقدس نسبت بسایر  
 بلاد سوریه و جزیره العرب غیر مذکور است تا چه رسد بسائر ارضی واقعه در جهال آرات و جبل  
 صفا یا غیره که شوق و ارتفاع آن کالتصور فی ذابیه النهار و نزد اهل علم مشهور است و در  
 کتب علمیه این فن ثابت و مطرز و ایضا اختلاف تفاسیر در غایت ظهور است فنی لجان  
 نماید که این عهد بگراف سخن میگوید و از قبل خودی و بی استدلالی تفسیر برستم بسیار و نظریه  
 در این خطبه امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام است و از کتاب که در کتاب بیخ  
 البلاغه شرح و مذکور است قال و انما سبناک علیکم زمان لیس فیہ شیء انفع من  
 الحق و لا اظهر من الباطل و لا اکثر من الکذب علی الله و رسوله و لیس عند  
 اهل ذلک الزمان سعة ابور من الکتاب فان علی حو لا و نه و لا انفق منه  
 اذا حریف عن مواضعه لانی البلا و شیء انکر من المعروف و لا اعرف من  
 النکر هتد بنی الکتاب حمله و انما ساه خطبه و الکتاب اهله یومئذ  
 طریقیان سفیان صاحبان مضطربا فی طرفین واحد لایون و یبها مؤ و الکتاب  
 و اهله فی ذلک الزمان فی الناس لیس فیهم و معهم لان الضلاله لا توفی  
 الهدی و ان اجتمعتا فاجتمع القوم علی الفرقة و افرقوا عن الجماعة کانهم  
 ائمة الکتاب لیس الکتاب امامهم فلم یبق عندهم الا اسمهم و لا یعرفون الا  
 خطه و ذبیره و من قبل ما شکوا بالصالحین کل مثله و سموا صدمه علی الله  
 فرقة و جعلوا فی الحسنة عقوبة السیئة و انما هلك من کان قبلکم بطول ما لهم  
 و تفتیب

و تعقیبا حاله و حتی تکلم الموحود الذی ترک عند المعتدین و در جمع  
 التوجه و کمال اعتدالتا و غنما فی القیمة استی... در این خطبه از اهل علم مشهور است  
 که از علمای امامیه السیدنا لویحه و از علمای اهل سنتی الفاضل الشیخ محمد بن  
 برصحت آن تخصیص فرموده اند و ما لجلدنا حضرت میفرماید هر آینه بزودی پس از من بر شما زانی  
 خواهد آمد که در آن زمان چیزی سخن ترا سخن نباشد و نه آشکار تر از باطل و نه زیاده از کذب و نه  
 و رسول او و در نزد اهل آن زمان متاعی ساد ترا از کتاب نباشد چون برستی تا دست شود و شمش  
 از کتاب و اج تر نباشد چون از موضع خود تحریف یابد و در آن زمان چیسندی از یکی تر کرد  
 و چیزی ازیدی معروض تر نباشد زیرا که حاملین کتاب بترابد و زکندند صحفا قرآن آن افراد  
 کند پس کتاب اهل او کن و زد و مطرود و دروغی باشند در صاحب رفیق ساکن یک طریق  
 شوند که نفسی ایشان را پذیرد و ماوی ندهد پس قرآن و حق قرآن در آن زمان در میان مردم  
 و لکن در حقیقت در میان طغی و باطل نیستند زیرا که گمراهی باعدایت و هتت نماید اگر چه یک  
 مجتمع باشند پس جمع گردند قوم بر اختلاف و تفرقت و پراکنده شوند در اتفاق و جماعت گویا  
 ایشان آمد و حیوانان کتابند که کتاب امام ایشان پس نماز از کتاب نزدشان گزنام کن  
 شناسند که حفظ و نوشته آن را یعنی از هم تقاصد صلیه قرآن بی خبر گردند و از حقایق موجود  
 در آن خروم مانند چنانکه ما در ظاهر میفرمائی که اگر یکی از اهل ایمان حسیه حقینی آیتی از آیات  
 بر ایشان معروض آرد از غایت بعد و محرومی که از حقایق قرآن دارند در غایت عبرت نگاه  
 نمایند و از فقدان بصیرت و عوج بصر آن لایحی و معوج شمارند و باطل را میفرمایند و از  
 پیش باصالحان میگویند که ان هر گونه شاعت و ازیت را وارد آورند و صدق ایشان انکه

و اقرای بر خوانند و در پادشاهی عقیقت ز شیخ مقرر داشتند یعنی از حالات نام  
 قبل از مرده اند که هر وقت خداوند یکی از مظاهر امر را مبعوث فرمود قوم با صاحبان آن وقت  
 از اهل ایمان و تصدیق بودند هرگونه عذاب اذیت وارد آوردند و ایشان را در و خلوی و مغزی  
 شمرند چنانکه فرعون با بنی اسرائیل و یهود با اصحاب حضرت عیسی و عرب با حضرت خاتم الانبیا  
 و این ناچار است که در میان شما نیز وقوع یابد و آثار قبل ابع و متحد و گرد و پس چنین فایده  
 و هر آینه هلاک شدن امتحای پیش از ثاب بکب طول مال و معلوم نبودن بدت و آفات آن  
 تا آنکه موعود بر ایشان نازل شد کسی که قدر در او پذیرفته نشود و بسبب و توبه مرتفع میگردد  
 بخایا و نجات با او فرود میاید یعنی سبب هلاکت امتحای با بقدر قبیل عاود و شود و مجوس و یهود  
 و غیر هم من اصحاب کفر و انجود این معنی که باطل باطل نعمت استقلال و عوالم خود را ابدی میدهند  
 و از اهل و مدتی که برای حرامی محسوس و مقرر است خاضع مانند تا آنکه نگاه موعودی که بدن ظهور  
 او بر هیچ امتی نعمت و هلاکت ختم نموده برایشان نازل شد و باب توبه اعتدال بر ایشان مسدود  
 ماند ص ۱۸۳ ص ۱۸۸ -

مخرج حاج غیر از احد علی اصفهانی در هجرت الصدقین فایده  
 اولاً تحریف کتابیکه امتی بان کتاب مومن و موقتند عقلاً محال و متمسک است بر فرض اگر  
 سلاطین جمع علماء و بزرگان متفق شوند که کلمه میر از کتاب یابد و کم نمایند یا بردارند و کلمه دیگر  
 بجایش بگذارند بسته عاجزند زیرا کتاب یکی و دو تانیت و در یک شریک ملک نیست  
 عالم فتمش است و باز بر فرض محال اگر سلطان معتدلی حکم کند که کتاب از هر کس بگیرد و از  
 هر جایا و زند نفوی را بسته فتوی الله مانع میشود و کتاب ستر نمایند و حفظ میکنند  
 ثانیاً -

ثانیاً انما نحن زاننا الذکر و انما لکذا فظون و راجع کتب نازل است -  
 و ثالثاً - هر امتی حکم کتاب خود شتاب معاقبات ما بقین کتاب تحریف نموده اند لایقین  
 که میدانند و من عهدتند میدانند بحی قانون معاقبتند -

و رابعاً - هر جای قرآن بصریح بیان میفرماید مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مُصَدِّقًا لِمَا  
مَعَكُمْ وَلَمَّا جَاءَهُمْ كِتَابٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقًا لِمَا مَعَهُمْ قَالُوا أَتَأْتِيكُمُ الْبُحْبُوحُ  
أَهْدَىٰ مِنْهَا آتِيغَةً اگر تحریف شد است بین یکدیگر یعنی چه و مُصَدِّقًا لِمَا مَعَهُمْ چه معنی  
 دارد و حال اینکه موجودیت و خبر هم ندارند پس بیاورد کتابیکه هدیش بیشتر از تورات است  
 چنانکه قرآن حاضر و موجود است تورات هم باید حاضر و موجود باشد و علاوه از همین علمه  
 دلایل متقنه ظهوری ظاهر شده بود که مخالف هوایشان باشد تا کتاب تحریف نمایند که تمام حاضر  
 حتی بعضی از علمایشان هم اذعان نمودند که این برمان تمام است جَنَابِ الْمَلِكِ خَطْمًا تَجْرِبَةً  
سَفْهُوسَ فِي قُرْآنٍ وَاجِبًا تَمَسَّكُ شد چنانکه صریح است يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهَا  
ثُمَّ يَحْرِفُ بِكَلِمَاتٍ لِيُزَيِّنَ لَهَا قَوْلًا مَعْرُوفًا وضع شد است الْكَلِمَةَ لَفْظًا مَوْضُوعًا مُفْرَدًا از جوا  
 و احتجاج عاجز شد ص ۱۹۱ ص ۱۹۲ -

علاوه شریف فخر از کتب نفیست که در ارجح معنی است که معنوا لفظی چنین است  
 ان التوریه قد طبقت مشارق الارض و مغاربها و لا یعلم عدل فیها الا الله و  
 من المشع ان يقع النواطع علی التبدیل و التبیان فی جمیع تلك المنع حیث لا یبقی  
 الا من یحکم لا یبدل فی غیره و التبیان علی منهاج واحد و هذا ما یجمله العقل و  
 یشهد بطلانہ و قد بین الله تعالی التبیان علی الیه و بما یقال انوا التوریه فاعلموا  
 انکم

ان کتبه خدا قین انشاهی - ۱۱۰

در کتاب صحیح بخاری راجع بتفسیر این سخن نقل کرده است قوله  
لیکن احدین بل لفظ کتاب من کتبه الله واکتبهم نیاولونه علی غیرنا و بلیه - ۱۱۱

شعاع دروس چنانچه در ضمن شماره ۱ از شعاع اول ذکر شد انظار هر قومی  
برای رحمت پیشوایان خودشان یکی از عوامل منتهی احتجاب ملل در هر دور و زمان است خوب  
ثانیاً بطالب مندرجه در ذیل شماره اول از شعاع اول را چه کنیم در اینجا خواهیم دید که زردشتیان  
منظر رحمت شاه کجیز و پیشون هستند و هنوز منظر رحمت بعضی از اوتاران خویش هستند یهودی  
منظر رحمت ایلیای نبی و مسیحیان منظر رحمت عیسی میباشند اهل قسطنطنیه از فرق اسلامی بعد از  
خلو رومی قابل بنزول عیسی و اهل قسطنطنیه بعد از ظهور موعود منظر رحمت عیسی میباشند  
محققان در باره حرکت مختصر شده میباشند - ۱۱۲

اولی راجع بشاه کجیز و طبیعت او در کوه شرحی منضبط در شاهنامه فردوسی و کتاب فرارستان  
اسمعیل خان تویر کانی و تاریخ مهم اویس فضل الله و جزایینا ذکر شده مشیرالدوله در صفحه  
۳۲ از کتاب استماخای قدیم ایران در این خصوص چنین می نویسد کجیز و هم خود را صرف جنگها  
طولانی با توران نمود... این شاه اولاد و کورند داشت بدین جهت بر مردم اعلام کرد که هر کس  
پسر عوی خود را بجایشی خود برگزیده پس از آن کجیز وکیل کرد از زمین خشت بر بسته با آسمان رود  
با این مقصود بالای کوه بلندی رفقه بچشمه نرسید و در آن شست و شو نموده از دنیا نماند  
علمان او که سیخ استند با او باشند در زیر برف یا دی مانده مردند و در آسمان با او می شدند  
انشاهی در محلی که شاه کجیز و در اینجا پنهان شده خنق و بسیار است که گفته اند در زمین کجیز و زمین بود

تو این سگارش یابان پیر می کرد و تازی انبوه حرکت بجایگاه پنهان شدن شهر را کجیز و  
کجیز کون و انبوه اند و حرکت بجای نشان داده اند برخی گویند در حج بوده گروهی سینه در  
بغار پنهان شده انبوهی و انبوهند در کوه گیلو یا این هنگامه روی داده است و انبوهی بر آنند که در میان  
طایفه عراق کوهی است که اکنون شاه زرد و شناسی و گروهی گویند در کوه هما و زار چشم پنهان  
شده چهره برخی از خداوندان دانش و پیش در این چند جای بدیدار آن شهر را کما مکار گردیدند  
در عصر پشوتی پسر شاه گشتاسب کیانی است مادرش کتایون و برادرش اسفندیار و زمین تن است  
در کتب پارسیان مسطور است که شاه گشتاسب چهار مطالب از زردشت در خواست نمود - اول  
اگر بجهان پنهان شتابد و جایگاه خویش را در بهشت مشاهده نماید - دوم - زندگانی جاوید  
توم - بر سر آرزوی جهان از گذشتن و آینده مطلع گردد - چهارم - اگر روئین تن شود تا هیچ تیر و شمشیر  
کاگر نگردد زردشت فرمود این چهار مطالب از زبان بیک نفر عطا کند ولی ممکن است حرکت  
بشخصی عنایت فرماید بشریحی که در کتب پارسیان مسطور است گشتاسب برهمنانی و هدایت زردشت  
سه شبانه روز خواب کرد جهان پنهان سیر نمود جانها را سبک بکند و دارای علم گذشتن و آینده  
شد روئین تنی نیب اسفندیار گشت و عمر او را به پشوتن تقویض فرمود شوخ و چالاک  
بتفصیل کتاب فرارستان و شاهنامه فردوسی و کتابستان المذمبه کشمیری و سایر کتب  
تواریخ مسطور است سوم - ایلیای نبی ایلیای معروف به ششی از مشایخ ایلیای الهی است که  
عبد عتیق اسم او منبسط میباشد در اصطلاح تورات یعنی خبر دهنده از خدا است مسطور از اخبار  
یهودا اراده خدا را سراسر بوسیله کپی و پی سینه نمودند ظاهر می خستند و بگانهان در جهان  
در حال ایلیای صامتی انبوهی کاه است که در کتب ایلیای ششمی که کما صراحتاً در کتاب بنام

پادشاه اسرائیل است در حضور وی با چهار صد و پنجاه تن از انبیای کذب که عمل مباحلا کرده و پیش از آسمان فرود آمده قربانی ایلیا را بعبید و در نتیجه حکم ایلیا جمیع انبیای کذب را در نزد نهر قزوين محتول ساختند در نوم بت پرستی از میان رفت **اول ناپی شاهان باب هجده هفت**  
**الیسع پیر شافط** در عینی که مشغول شیاز زمین بود ایلیای تیشی **التین بر وی** گذر کرده روای خود را بطرف وی بگفت **الیسع** گاو را زارها کرده در پی ایلیا روان گشت و عازمت او را اختیار نمود **اول ناپی شاهان باب نهم و بیست و یک** چون خداوند اراده فرمود که ایلیا با آسمان بالابر و ایلیا و **الیسع** از اردن عبور کرده و مشغول سخن گفتن بودند ناگاه عرابه ایشان در میان ایشان میان ایلیا و ایسع فاصله شده و ایلیا در گردباد با آسمان رفت و در هنگام صعود روای وی از دوشش بر زمین افتاده **الیسع** آن را برداشت و روح ایلیا بر ایسع قرار گرفت و بر نبوت پر دخت **دوم ناپی شاهان باب بیست و یک**

چهاردهم - در سائل هنوز مسطور است که گوشنا جت خواهد کرد و کالکی او نادر است ایلیا بازگشت خواهد نمود راجع بکلمه او نادر در **دانشان المناهیب** ذیل تعلیم دوم که راجع بجهاد خفته است چنین میگوید گوهر آفریدگار از آن برتر است که آفریده کامیاب شناسائی آن بود گشت باین شناسائی و بندگی تکلف اند لاجرم بر این در مقام و جبلت است که از حضرت صرفیت و طلاق نزول فرموده در هر نوعی از انواع ملک و حیوان و انسان و مثال آن ظهور نموده بسیار کامیاب شناسائی خویش کرده اند و هم گویند برای خویش مطیعان و تسلی خاطر ایشان بخانه این جمع ظاهر فرماید و این ظهور او نادر گویند - **یکم**

پنجم - نزول عیسی از آسمان مسیحیان گویند مطابق مندرجات فصل اول اعمال رسولان **باب نهم**

تا آخر حضرت عیسی با آسمان صعود فرمود و مر جت خواهد نمود و مطابق مندرجات کتابناخت یوحنا فصل اول آیه ۱۳ در صحن جت حشری او خواهد دید - بنا بر این منظرند که عیسی با شکل جسمانی از آسمان ظاهری نزول نماید بی مناسبت نیست در این مقام تبیین و تفسیری را که راجع باین مطلب کتاب گلشن حقایق ذکر شده نقل نمایم - **یکم**

**قول صحیح** - در خصوص از آسمان آمدن مسیح در اعمال حواریان فصل اول آیه ۹ و ۱۰ الی آخر و او پنجا گفته در پیش نظر آنها صعود نمود و ابر او را فرنگه از چشم آنها پنهان گردید و هنگامیکه در هوا میگردیدند و او میرفت ناگاه دو مرد سفید پوشی نزد آنها ایستاده بودند که میگفتند لا ای مراد جلیلی ایستاده در آسمان مگر ایند همین عیسی که از پیش شما با آسمان صعود نمود خواهد آمد بجهانند که او را دیدید رفت با آسمان و غیر از آسمان ظاهری از این آیات استنباط نمیشود - **یکم**

**جواب بیهائی** - بعینه نظیر و شبیه این فخره را یهود و منظر بود و در دوم ملک فصل لا آیه ۱۰ عراده و آسمان آتشین نمایان شدند که ایشان را از یکدیگر جدا ساخت و ایلیا در گردباد با آسمان صعود نمود و ایسع دید و فریاد کرد ای پدرم ای پدرم عراده اسرائیل و سوار نشو و را دیدم که نذرید و خیز زوش را در فصل چهارم ملاکی آیه ۵ میفرماید اینک من شما پیش زور و روز عظیم و مسیب خداوند همان ایلیای پیمبر را خواهم فرستاد که تو را از عبری مینویسد که همان ایلیا یعنی همان است خواهم فرستاد و لکن ترجمه فارسی کلمه همان را نوشته اند ایضا در فصل لا آیه ۱۰ اینک ای خود را خواهم فرستاد و او در برابرم راه لا آمده خواهد کرد و خداوند که متعجبید یعنی رسول عید که از من تعجبید با کمان بیگانه خواهد آمد و در کتاب توحید **باب اول** که بنا بر تفسیر شرح فرموده این رسول مجیب است و او در پیش روی بروج و قوا ایلیا خواهد رفت تا که عمل کرده اند قلوب ایشان **یکم**

بجانب فرزندان نافرمان را بضم عاقلان تا قوم کافی را برای خدا ضایع نماید و نیز در جلال  
 حق باب لا آیه عیسی میفرماید هرگاه قبول ناییدین همان ایلیاه است که آمدن می شود  
 بود هر کس گوش شنود دارد بشنود حق باب لا آیه لا بد است که ایلیاه آمده اورا شناسند  
 آیه لا و شاگردان یافته که در باره عیسی تعقیب دهند با ایشان کلمه می نماید حال با وجود آن آیات  
 تورات و انبیاء چگونه معتقد که عیسی متولد شده از ایلیاه است که با آسمان صوفی  
 فرموده بود پس با مرسیح عیسی متولد شده همان ایلیاه شد زیرا سیح از آسمان آمده آینه  
 از آسمان بر می آید نه اهل زمین در جادویم که باین احتیاجات شما نیز با وجود سیح احتیاج  
 ننماید و باندعی مثل آن باز رد و استعجاب وجود را تجدید نفرمایید زیرا که آنها عیسی را باین جهت تصدیق  
 نمودند که گفتند ما خود و منظور آن سیحی هستیم که پیش از او ایلیاه تولد شده از آسمان باید همین حجاب  
 شاکر نظور معلوم عیسوی از موخوم بنی اسرائیل گذشته باید دیگر حق تمسک بمقالات آنها نداشتید  
 مگر وقتی خدای نخواستیم همین آنها بشوید و طلوع آفتاب روح قدسی عیسوی را که عالم را  
 نور فرموده انکار نماید -

باب چهارم از فصل سوم

در خصوص کوسیح را در جهت وزوش از آسمان هر چش می خواهد دید -  
 منوال صیحتی که باید هر چش در وقت آمدن سیح از آسمان و بر آینه در کما شفق  
 یوحنا فصل لا آیه لا اینک بالبر ما میاید و هر چش او را نمیند و همچنین در فصل عیسی ای  
 است که خواهند دید فرزندان با نزار بر برای آسمانی که میاید با قدرت جلال عظیم -  
 جواب بپایه - مقصود از دیدن هر چشم چشم طاهری نیست بلکه چشم بصیرت و باطن است

چنانچه شما میفرمایید فصل لا آیه لا قویکم با وجود و شستن چشم کورند و با وجود و شستن  
 گوش کور میروند آری این فصل لا آیه لا نیز که خداوند بر شما روح خواب سنگین ریخته  
 چشمان شما را بست لا و بجهت شامروای هر خیزش کتاب مهور گردیده که آن را بشناسند کتاب  
 داد و بگویند این را بخوان میگوید نیستونم چون که مخوم است لا و از آنک زمانی بسنان کشتزار  
 بدل و کشتزار بار و بجای جنگل محسوب شود و در آن روز یعنی یوم ظهور موعود کران کلام کتاب  
 خواهند شنید و چشم کوران از رفع شدن ظلمت تاریکی خواهند دید مقصود از این آیات این است که  
 از کشت عیسان چشم و گوش باطنی اسرائیل بسته میشود و در وقت بار و روشن لبنان نمی بجای  
 یوم ظهور مجد و چشم و گوش باطنی اسرائیل باز میشود که کتاب خوانده و ضعی آنها چمنند یعنی اشک  
 و شمنه نه شری چنانچه دانیا و فصل لا آیه لا میفرماید بسیاری پاک و سفید خواهند شد  
 اما شریان شریانه رفتار خواهند کرد و هیچیک از شریان درک نخواهند نمود اما دانشندان  
 درک خواهند کرد و اشعیا فصل ها آیه لا میفرماید جایان و زمین خشک شادمان و صحرای  
 مشرور شده مثل گل شکوفه خواهند نمود بلکه سرور و سرود فخر می خواهند نمود و شوکت لبنان  
 زینت کرل و شادون بان عطا کرده خواهد شد و ایشان بجای خداوند را و عظمت خدای را  
 خواهند دید و بدل طسیدگان گویند قوی شده تر رسید اینک خدای شما بحضور انتقام و  
 ضاجت نر میاید بلکه شما را نجات خواهد داد آیه لا آنگاه چشم کوران مفتوح و گوشهای  
 کوران باز خواهد شد به آن زمان لنگ مثال غزال بر خواهد جنبید و زبان لنگ تر نم خواهد  
 نمود پس چنانچه این آیات و کلمات ثابت میشود که در هر ظهور کور و کنگ باطنی مینا و بشنود  
 و گو یا میگوید خاصه در ظهور خداوند خدا و آب جلیل آسمانی و مقصود حضرت مسیح درستی فصل لا

آیه ۵۱ همین است که میفرماید کوران بنیامیگردند و لنگان برقرار میمانند و برصمان ظاهر  
 بکران شوند و مردگان زنده میگردند و فقیران بشارت میشوند چنانکه انعام فرمود  
 که بسته شدن چشم و گوش باطنی است و باز شدن او هم باطنی است ز طاهری و در فصل  
 ۱۲ میفرماید آیه ۱۱ که ای قوم ابله دیدل این را بشنوید و با وجود داشتن چشم بینید  
 و با وجود داشتن گوش نمیشنوید و علاوه بر این مضامین بعینه نظیر همین اشیا در حضور  
 منج میفرماید بابت آیه ۱۲ قاطبی فرماید میکند که رهی از برای خداوند در میانان میماند  
 و شاهرافی در صحرا از برای خدای مستقیم نماید و در جلال خداوند جلوه گر میگردد که تمامی  
 جمیعاً خواهند دید زیرا که در آن خداوند چنین فرموده است و خود مسیح در انجیل یوحنا شهادت  
 میدهد و تصدیق این آیه را میفرماید که مقصود از جلال خدا هم و آن آواز او از یوحنا است بابت  
 آیه ۱۳ گفت یوحنا من آواز گم که در میانان فرماید میکند که راه خداوند را درست کنید چنانچه  
 اشیا غیر گفته استالی آخر و حال آنکه حضرت مسیح در وقت آمدنش نه با جلال طاهری بود  
 و پیشتر تا ما او را دیدند ص ۱۲۱ - ص ۱۲۲ -

مشتمل بر نزول عیسی بعد از ظهور مهدی در کتب معتبره اهل سنت و جماعت و احادیث مقبوله  
 شیعیه وارد شده است از جمله احادیثی که سنی و شیعه هر دو از حضرت رسول روایت کرده اند  
 این حدیث است که رسول الله فرمود **أَوَّلُ مَبْعُوثٍ مِنَ الدُّنْيَا الْيَوْمَ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ**  
**ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى مَخْرَجٍ فِيمَا وَلَدِي الْمَهْدِيَّ ثُمَّ يُنَزَّلُ عَلَيَّ وَيُصَلِّي خَلْفَهُ**  
**وَيَبْلُغُ سُلْطَانَةَ الشَّرْقِ وَالْمَغْرِبِ** این حدیث چنانکه ذکر شد مقبول نظر من است علی  
 شیعیه از قبل شیخ صدوق در کتاب کمال الیقین و شیخ طوسی در کتاب لغتیه و علی بن محمد  
 شیعیه

الانوار جلد سیزدهم این حدیث نقل نموده اند و از عطای اهل سنت حافظ ابو نعیم غیره  
 این خبر را روایت کرده اند در کتاب صحیح بخاری برای نزول عیسی باب مخصوصی معین شده  
 و احادیث بسیاری از رسول الله راجع به نزول عیسی نقل کرده -

هفتم - رجعت حسنی بعد از ظهور قائم از عقائد شیعه اشعی عشرتیه است که بر حسب حدیثی  
 از امام اطهار فقط ظهور قائم و رجعت حسنی هستند احادیث در این خصوص بسیار است  
 از جمله در بخاری جلد سیزدهم و کتب معتبره دیگر حدیثی روایت شده که در این مقام آنرا با  
 از کتاب استدلالتی نثر جناب نعیمی نقل نمایم -

عَنْ صَالِحِ بْنِ سَهْلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى وَقَضَيْنَا إِلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي  
 الْكِتَابِ لَتَقْبُلَنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ قُلْ عَلَيْهِ وَطَعْنُ الْحَسَنِ وَتَقْتُلَنَّ عَلُوًّا  
 كِبْرًا قُلْ الْحُسَيْنِ فَإِذَا جَاءَ وَعَدْنَا وَإِلَيْهَا نَصْرُ دِمِ الْحُسَيْنِ وَكَانَ وَعْدًا مَفْعُولًا  
 قِيَامُ الْقَائِمِ ثُمَّ رَدَّ دُنَاكُمْ الْكُرَّةَ عَلَيْهِمْ وَأَمَدَّ دُنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَيْنَ جَعَلْنَا  
 أَكْثَرَ نَفِيرًا خَرُوجَ الْحُسَيْنِ فِي الْكُرَّةِ فِي سَبْعِينَ رَجُلًا مِنْ أَصْحَابِهِ عَلَيْهِمُ الْبَيْضُ الَّذِي  
 لِكُلِّ بَيْضَةٍ وَجَهَانٌ وَالْمَوْدِيُّ إِلَى النَّاسِ أَنَّ الْحُسَيْنَ فَدَخَرَ فِي أَصْحَابِهِ حَتَّى لَا يَبْقَى  
 فِيهِ الْمُؤْمِنُونَ وَانَّهُ لَيْسَ بِدَجَالٍ وَشَيْطَانٍ الْأَمَامِ الَّذِي بَيْنَ أَظْهُرِ النَّاسِ يَوْمَئِذٍ  
 فَإِذَا اسْتَفْرَعْنَا الْمُؤْمِنَةَ الْحُسَيْنِ لَا يَشْكُونَ فِيهِ وَبَلَغَ عَنْ الْحُسَيْنِ الْحُجَّةَ الْقَائِمَ  
 بَيْنَ أَظْهُرِ النَّاسِ فَصَدَّقَهُ الْمُؤْمِنُونَ بِذَلِكَ جَاءَ الْحُجَّةَ الْمَوْثُ فَيَكُونُ الَّذِي يَلِي  
 غُلَّهُ وَكَفَنَهُ وَحَوَّطَهُ وَبَلَغَهُ حَفْرَةَ الْحُسَيْنِ وَيَمْلِكُهُمُ الْحُسَيْنِ حَتَّى يَقَعَ حَاجِبًا  
 عَلَى عَيْنَيْهِ بَعْضُ صَالِحِ بْنِ سَهْلٍ رِضَا وَقَالَ مُحَمَّدٌ تَسْمِيرًا وَقَضَيْنَا إِلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ

گفته که فدا کرد زمین و دو مرتبه قتل میرالمومنین و طعن حضرت امام حسن است و اما سرکشی و  
 خفتان بزرگ قتل حضرت امام حسین و وعده اولی نصرت نمودن و خودخواهی حسین اشکبار  
 از پنهان گمان تحت صحنه جیاس شد بد مثل خنثار و بت و غیره و وعده محو م خدا قیام قائم است  
 و رحمت میدهم شما را بار دیگر و میدهم شما را با سوال اولاد و بسیار میفرمایم شما را محض و ظهور  
 حسین است با اصحاب او که هفتاد نفرند و ایشان خود های مطلقا بر سر دارند که هر خود صاحب  
 دو وجه است و وجهی از حضرت اعلی و وجهی از طلعت ابھی و نداداد من میروم که برستی حسین  
 نمود تا اگر شک نمایند در او مومنین بدانند که او و جلال و شیطان نیت بلکه امام برحق است  
 میان مردم پس چون امامت است و مستقر شود در مومنین که او است حسین و آن حضرت حجت قائم  
 تبلیغ خود را برای حسین تمام نماید و مومنین تصدیق این امر کنند زمان موت قائم فرارسد  
 پس حسین است که آنحضرت را نهد و کفن و حنوط نماید و بخاک سپارد پس حسین ایشان  
 سلطنت نماید تا از آنکه ابروهای او بر ایشان مبارکش فرو آید اول ملاحظه فرمایند که خوابت  
 بنی اسرائیل را تفسیر کمال محمد میفرماید و معنی رحمت را ظاهر میارز و ثانی ظهور قائم آل محمد را ملاحظه  
 حسینی در یک زمان بیان میکند سوم قائم را بیع و بر سر حسین میارز و چهارم خائف حسین را  
 بمقام و جلال و شیطان و معصیت میکند پنجم حسین امبا شکر کفن و دفن آنحضرت میفرماید چنانکه  
 باکم مبارک حسین جسد مبارک قائم را از تبریز بطنان مدنی در امامزاده حسینی مدنی در محل دیگر کفن  
 دفن شد تا آنکه با لخره بارض مقدس مطابق خبر نبوی صفا انتقال یافت که ابو سعید خدری میفرماید  
 خدا مردهی رهپوش میفرماید از اصل بیت من که عمل مینماید بسنت من که برکت آسمانی بر او نازل میگرد  
 و گنجهای زمین بر او ظاهر میشود و جهان را بر او عدل مینماید و هفت سال بر است من سلطنت میکنم  
 و نزل

و نزل او در بیت المقدس خواهد بود ص ۹۵ - ۹۶ - ۹۷

پس از این مقدمه ثابت بمعنی مرجع و شرح جلیقش ان مینیرد از سیر  
 حضرت بهاء الله در کتاب یقان متفق فایده ای دوست من اگر قدری در آرزوی  
 سعادتی فرقان طیران فرمائی و در ارض معرفت الهی که در آن بساط گشته تفرج نمائی بسیار  
 از ابواب علوم بروجه آنجناب مفتوح شود و خواهی بدین نمود بر اینکه جمیع این امور که ایوم  
 این عباد را منع مینماید از ورود در شاطی بحر ازل بیستینها در ظهور نقطه فرقان عم مردم آن حضرت  
 منع نموده از قرار بان شمس و اذعان بان و همچنین بر سر رحمت و عیث مطلع شوی باطنی  
 عرف یقین و اطمینان تقریبی از جمله اینکه روزی جمعی از مجاهدان آن جمال بیبال و محرومان  
 از کعبه لایزال از روی استنار عرض نمودن ان الله عهدا لئلا ان لا یؤمنن لولیه  
 حتی یأتینا بقراباننا کلمة التا و مضمون آن این است که پروردگار عهد کرده است با که  
 ایمان نیاریم بر بولی مگر آنکه معجزه خلیل و قایل اظهار فرماید یعنی قربانی کند و آتش از آسمان  
 بیاید و آن رهبر نماند چنانچه در حکایت خلیل شنیده اند و در کتب مذکور است آنحضرت چنانچه  
 فرمودند قد جاء کونسل من قبلی بالبینات و بالذبی قلتم قلتم قلتم قلتم انکم  
 صا دین ترجمه آن این است که آنحضرت فرمودند آمد بوی شاپیش از من تو الهامی بود که  
 با بیانات ظاهرات و با آنچه شایسته بدین چرا شسته آن سل پروردگار را اگر شسته است گوید آن  
 حال اوصاف هیدر حب ظاهر آن عباد که در عصر و عهد آنحضرت بود اندک در عهد آدم یا پیام  
 دیگر بودند که چند هزار سال فاصله بود از عهد آدم تا آن زمان هیچ ذلک بود آن جوهر صدق نبوت  
 قتل ایل و یا انبیای دیگر را بعد از زمان خود فرمودند چاره نذاری یا اینکه نفوذ نامه نبوت کونست



این که مودت حضرت است و حق بی گونی آن است چنانکه آنست که در هر صریح با سینه  
 در پیش معارضه نمودند تا آنکه بالاخر همه را شمشیر نمودند درشت در این بیان تکرر  
 تا سیم خوش عرفان از حضرت سخنان بزرگوار و جان را از میان خوش جانان بحدیته عرفان  
 رساند این بود که مردم غافل چون معانی این بیانات با ناله کمال را ادراک نمی نمودند و چون  
 بجان خود مطابق سوال می یافتند لهذا نسبت عدم علم و جهل بان جوهر علم و عقل پیدا  
 و همچنین در آیه دیگر میفرماید تعرضا باهل زمان و کافران قبل یستفتحون علی الذین  
 کفروا قل انما جاءهم ما عرّفوا کفروا یمه فلعنتم الله علی الکافرین میفرماید بودند  
 این گروه که با کفار جهاد و قتال می نمودند در راه خدا و طلب فتح می نمودند برای حضرت امر  
 پس چون آمد ایشان را آن کسی که شناخته بودند کافر شدند با و پس لعنت خدا بر کافران  
 حال ملاحظه فرماید که از این چنین استغفار می شود که مردم زمان آنحضرت همان مردمی بودند  
 که در عهد انبیای قبل برای ترویج آن شریعت ابراهیم جبار و محاربه می نمودند و حال  
 آنکه فرمودند صریح می گویم مردم زمان آنحضرت نبودند که کسی که از قبل شناخته بودند صوابی بود صاحب  
 بود صاحب انجیل و کتب آنحضرت میفرمودند که در میان ایشان کسی که او را شناخته بودند که صریح می فرمودند که کافر شدند  
 حال آنکه آنحضرت نظر بظواهر می نمودیم که میگویند که محمد باو زید در ظاهر و با او در باطن که از آنست که چگونگی علم  
 آیه ثابت میشود و ادراک میگردند حال مگر چون ادراک فرما که بر صریحی در خود فرقان نازل  
 شده و واحدی تا الیوم ادراک آن نموده حال چه میفرماید اگر میفرماید آنحضرت رحمت  
 انبیای قبل بودند چنانچه از آیه مستفاد میشود و همچنین اصحاب و هم رحمت صحاب قبل خود  
 بود چنانچه از آیات مذکور رحمت عبان قبل و صحیح و واضح است و اگر کارکنند بر خلاف آنست

سوره بقره

که رحمت بگردد قابل شد از این هین قسم حکم رجع و بعث و حشر را در آیات مظهر و مظاهر  
 ادراک نما تا رجوع ارواح مقدسه را در اجساد صافیة میره بعین اس ملاحظه فرمائی و معانی  
 جبل و نفس ظلمانی را با یک حمت علم رحمانی پاک و منزّه نمائی که شاید بقوت نیروانی و هدایت  
 سبحانی و سراج نورانی بسیل صبح عدوت را از تمام ضلالت تمیز دهی و فرق گذاری صریح  
 حضرت خدا را در کتاب صفات صغیر فایده: **تاص ۱۲**

جمال مبارک در ایقان میان این مطلب مفصل و مشروع مرقوم فرموده اند بخوانید حقیقت  
 این مسئله واضح و مشهور گردد چون حال کمال نمودید مختصر باینی نیز میشود عنوان این مسئله  
 از انجیل نامیم در انجیل مصریح که چون یحیی بن زکریا ظاهر شد و مردم در ملکوت الله شاکت می  
 از او پرسیدند که تو کیستی آیا مسیح موعودی فرمودی من مسیح نیستم پس سوال کردند آیا تو ایلیا  
 گفت نیستم از این بیان ثابت محقق شد که حضرت یحیی بن زکریا ایلیا معصوم نیستند و یحیی  
 در یوم تخلی در جل طاووس حضرت مسیح تصریح فرمودند که یحیی بن زکریا ایلیای موعود بود و حتی  
 فصل ۱ آیه ۱۱۱ از انجیل مرقس میفرماید پس از او استغفار کردند و گفتند چه اکتان میگویند  
 که ایاس باید اول بیاید او در جواب ایشان گفت که ایاس البته اول میاید همه چیزها  
 بنماید و چگونه در باره پسران آن مکتوبات که میباید رحمت بسیار کشد و حشر شده شود لکن  
 بشما میگویم که ایاس هم آمد و با وی آنچه را خواسته کردند و در انجیل متی فصل ۱۱ آیه ۱۱۱  
 انچه شاه گردان در یافتند که در باب یحییای تمیذ هدهه باتان سخن میگفت حال از یحیی  
 معذبان پرسیدند که آیا تو ایلیا هستی گفت نیستم و حال آنکه در انجیل میفرماید یحییای معذبان  
 نفس ایلیای موعود بود و مسیح نیز تصریح میفرماید پس اگر حضرت یحییای معذبان بود و یحیی موعود

۱۱۲  
 من ایلیا ستم و گرایلیا نبود چگونه حضرت مسیح میفرماید که او ایلیا بود پس در این تعارض  
 نظر بصفت نیست نظر بصفت کالات است یعنی آن کالاتی که در حضرت ایلیا بود آن کالات  
 بعینه در یوحای معدان تحقق داشت پس حضرت ایلیای موعود یوحای معدان بود اینجا نظر  
 بذات نیست نظر بصفت است شش پار سال گلی بود هرسال هم گل آمده است من میگویم گل پار سال  
 باز آمد حال مقصدم نیست که نفس آن گل بصفت خویش بعینه آمده است اما چون این گل بصفت  
 آن گل پار سال است یعنی همان را محرم و لطافت در رنگ و شکل است لذا میگویند گل پار سال در  
 دین گل آن گل است چهار میاید میگویم از چهار پار سال که بصفت آنکه آنچه که در چهار پار سال بود  
 این چهار نیز موجود این است که حضرت مسیح میفرماید آنچه در زمان ایلیای سلف واقع جمیع اخلاص  
 دید و بیان دیگر نمایم دانه سال گذشته کاشته شد شاخه در برگ پیدا شد شکوفه و شتر هوید گشت  
 سخایت باز دانه شد این دانه ثانی چون کشته کرد و شتر روید باز آن ورق آن شکوفه آن شاخه  
 و آن شتر عود و رحمت نماید و آن شجر ظاهر شود چون اول دانه آخر هم دانه گویم که دانه رجوع کرده  
 چون نظر ما به شجر نمایم این دانه دیگر است چون نظر بشکوفه برگ و نمایم همان شجر طعم لطافت حاصل است این گل  
 شجره و بار عود و همچنین چون نظر شخص کنیم شخص دیگر چون نظر بصفت و کمال کنیم همان صفات کمال بود در حضرت  
 مسیح نزد این ایلیای یعنی شخص نظر فیض کالات و صفات و قیوسات ایلیا است و یوحای معدان است  
 من ایلیا ستم حضرت مسیح نظر بصفت کالات و اخلاق و قیوسات هر دو داشتند و یوحای  
 نظر ما بود و شخصیت خویش داشت مثل این چراغ حاضر شب پیش بوده و شب نیز روشن و شب  
 آینه و ایضا لامع گویم که چراغ شب همان سراج و شب است و آن چراغ رجوع کرده مقصد  
 نور است نور عن و شمس و شمعدان و این تفصیل در رساله ایقان شروح و مفصل (مطلب لاج)  
 مرصوم

۱۱۳  
 مرصوم یعنی در استدلایه منظوم خود دو باره رحمت بیاناتی مفصل از او مجرب فرماید  
 معنی است را خدا نشد بود  
 بانه هم بر ملا و ظاهر و فاش  
 از چه گشتید انبیاء موعود  
 معادین دو بیت اشاره است بیات نازل در قرآن سوره حجره آیه ۱۷ و ۱۸ که از قبل گشته  
 معنی رحمت احمد مرسل  
 البتون فانما نشد نمود  
 اشاره بیان مبارک رسول است که فرمود **أَنَا الْبَتُونَ فَمَا كُنَّا**  
 آدم و نوح و موسی و عیسی  
 حاتم شاه و اولادش نمود  
 اشاره به بیانات حضرت علی بن ابی طالب است که در خطبه تطبیح از زبان مبارک جاری  
 شد است مرصوم سید کاظم شسته شری برای این خطبه نگاشته که بطبع رسیده است  
 و از حد بیانات مبارک در آن خطبه این است **أَنَا اللَّوْحُ الْمَحْفُوظُ أَنَا جَنَّةُ اللَّهِ أَنَا  
 قَلْبُ اللَّهِ أَنَا إِنْ لَيْتِنَا يَا هُم ثُمَّ أَنْ عَلَيْنَا حَاثِمُهُمْ... أَنَا الَّذِي عِنْدَهُ  
 عِلْمُ الْكِتَابِ وَمَا كَانَ وَمَا يَكُونُ أَنَا أَدَمُ الْأَوَّلُ أَنَا نُوحُ الْأَوَّلُ أَنَا  
 إِبْرَاهِيمُ الْخَلِيلُ جَنَّ الْقِي فِي النَّارِ أَنَا مُوسَى أَنَا مُؤْتِنِ الْمُؤْمِنِينَ إِلَى آخِرِينَ**  
 بسیار مفصل و در کتب تمبر و مانند شرح لاوار شیخ جب برسی و غیره مطر است  
 که در کتب طبایع ایقان مبارک راجع بحديث نوبی و علوی که ذکر شد باقی نازل شد و در  
 معلوم آنجاست بود که حال آن است احدیه که در عوالم طلیعه حکم جدید و امر بدیع ظاهر مشهود چون  
 این اظہار عرش ذاتی را ستم است لکن نازل میگردد و جمیع بر امر مبرم ربانی قیام میفرماید  
 خدا حکم کن نفس و یک ذات را دارند چه جمیع انکاس است لکن شایسته و از اشارت شجره و نصیبه

مرزوق و این مظاهر حق را دو مقام تقریر است یکی مقام صرف تجرید و وجه تفرید و در مقام  
 اگر کل را بیک اسم و رسم موصوف ثانی باسی نیست چنانچه میفرماید لا تفرق بین  
 احدین و سلمه زیرا که جمیع مردم را بتوحید الهی دعوت میفرماید و گوئد فیض و فضل تا ثانی  
 بشارت میدهند و کل بخلغ نبوت فائزند و بر داه کرمیت منقحر این است که فقط فرقان میفرماید  
 انا البیون فانما و همچنین میفرماید منم آدم اول و نوح و موسی و عیسی و همین مصنون را  
 طلعت صلی هم فرموده اند و امثال این بیانات که شرف بر توحید آن مواقع تجرید است از  
 جاری بیانات ازلیه و مخازن لسانی علییه ظاهر شده و در کتب مذکور گشته و این طلعات مواقع  
 حکم و مطالع امر مذکور متقدس از عجزات کثرت و عوارضات تعدد است این است که فرموده  
 و ما اخرنا الا واحده و چون امر واحد شد البته مظاهر امر هم واحدند و همچنین فرمودین  
 و سراجهای یقین فرمودند اولنا محمد و اخرنا محمد و اولنا محمد و اخرنا محمد ص ۱۲۷ ص ۱۲۸  
 هم قیامت منم بروج حیات حضرت روح بر خلاف فرمود  
 اشاره بر بیان مبارک حضرت مسیح است که در باب انجیل یوحنا آیه ۲۵ میفرماید من  
 قیامت و حیات هستم هر که من ایمان آورد اگر مرده باشد زنده گردد و هر که زنده بود و من  
 ایمان آورد تا ما بد نخواهد مرد -  
 کعب الاقوات لند فن الموت زنده و مرده را جدا فرمود  
 اشاره بمرجات انجیل کوفاضل آیه ۳ و متی فضل آیه ۲۸ بجهت است که صبی شاگرد  
 خود که اجازه دفن پدر خود را خواست فرمود مردگان را و گذارتا مردگان دفن کنند  
 گرنه قائم محبت و دین است از چه در حد اهدنا فانه فرود  
 اشاره

اشاره بآیه سوره الحکمت که میفرماید اهدنا الصراط المستقیم

نه علول و تناخ است ظهور حتی مسا و عده لغت فانه بود  
 اشاره باین مطلب است که مسدود جهت قضیه تناخ نیست برای تبیین این مسدود  
 خوب است به مفاد و ضافات رجوع کنیم حضور عبد الباقی میفرماید در کتب معتده  
 و صحاح الهیه ذکر جهت موجود ولی نام و امان بی معانی آن نبرند و تناخ گمان نبرند زیرا  
 مقصود انبیا الهی از رجوع رجوع ذاتی نیست بلکه رجوع صفاتی است یعنی رجوع نظریه  
 رجوع کالات است انتهى ص ۱۱۳ -

جناب ابوالفضائل زریکی از رسائل خود میفرماید مقصود اصلی انبیا و مرسلین از ذکر رجوع  
 و بعث بشارت عبادت است تا ظهور بعد و رجوع جمیع اموغ فی تعقل مطابقت تعقل با تعقل تا مردم  
 گمان نکنند که آفتاب حقیقت را من بعد طلوعی نور و برع عرفان الهی را دیگر رجوعی نخواهد بود  
 و نفوس مستعد منظر باشند ظهور مظاهر الهیه را و مترصد گردند رجوع حقیقت اولیه تا ظهور  
 هدی است آن نسیم روحانی و طلوع آن خشنده آفتاب یزدانی ارواح عالیله که تورا بدان نور  
 گرداند و جهان را بروج جدید زندگی برین بخشند و عالم را با زبان علم و دانش بسیار آینه تا شما  
 موعود در اشجار وجود در سنج ظهور قبل بحیرت بر و زاید و جمیع ماهو مستور فی باطن الاشخاص ظاهر  
 با هر کرد و این است مقصود از رجوع و الا نظر مشخضات اعتباری ارواح برین از سخاقت  
 بدان دیگر باین عالم رجوعی نخواهد بود و طیر روح پس از صعود با علی عینین دیگر با غل این  
 باطن نخواهد شد و اگر مقصود اخلاصت جهان و آفرینش جهانیان همین دراک لذات فانیست  
 جسانه باشد و آفرینش بعالم حسانی محدود و خیمه کرد و العیاض باللذات من حضرت کیم عود

و عدد انبیا و مرسلین ناقص است این است که حتی جل ذکره و عز آنست در لوح مبارک سید الوصفا فی الوجود عالم روحانی و عدم تحدید عالم الهیة بعالم جسمانی بحال تصریح اخبار فرموده و پرده از وجوه این سلسله غامضه جنایت لطف برگزیده خلاصه قلب من بحال یقین و اطمینان باشم انسان پس از موت بهیچ وجه باین عالم رجوعی نیست و سرخ روح پس از پرواز از بزم عالم بقا و کمال بدین درگاه نقض زوال نزولی نبر خشنده خورشید از روی سوگند بهایون نمودار زوایان قسم که اگر عوالم مختصر باین عالم جسمانی بودی هرگز مظاهر هر وجه باطوری که مشارق غمت تسهنا و معاون دوش و پیش و هدی میباشند تحمل بجایا نمیفرمودند و برای لذت جنسایه معارضه با اهل دنیا نمیفرمودند معلوم است که مختصر نشان عالمی است از اندیشه عجا و بیرون و دریا نیست رتبه است از تصور داخل این جهان افزون و کفایت علم النشأة الاولى فلو لا انک کون الراجح میطلد ان تناسخ در بیانات الهیة مطالب بسیار موجود از جمله حضرت عبد الجبار کتاب صفات غیره آنچه گفته میشود ما را مقصود بیان حقیقت است تو همین عقائد مل دیگر نیست مجرد بیان واقع است و اما ابو جردان غسی تعرض نمایم و اعتراض پروا نداریم پس بدان تا سخنان برو و تمسند قسمی معتقد بعقاب ثواب معنوی در عالم اخروی نیستند لهذا بر آنند که انسان بتناسخ در رجوع باین عالم مجازات مکافات بند و نعیم و حجیم رهسردار این جهان دانند و بجهان دیگر قابل نیستند و این فرقه ایضا برو و تمسند بعضی بر آنند که انسان گاهی در رجوع باین عالم بصورت حیوان در آید تا مجازات شدید بیند و بعد از حل عقاب لیم از عالم حیوان دوباره به عالم انسان آید و این تا تو نسخ نامند و قسم دیگر بر آنند که از عالم انسان به عالم انسان رجوع کند و در رجوع ثواب جزای زندگانی اول مشاهده نماید و این را تناسخ گویند و هر دو فرقه بجایی غیر اینجهان قابل

قابل نیستند و فرقه دیگر از اهل تناسخ بعالم اخروی قابل تناسخ را واسطه تحمل شمرند که این بذهابت ایاب در این جهان بتدریج کسب کمالات نماید تا اگر بزرگ کمال رسید یعنی نفوس ترکیب ماده و قوت ماده در بهر ایت معنی و را اول ناقص است و چون مرکز باین عالم آید ماده ترقی نماید و صفا و لطافت حاصل کند تا مانند آینه شفاف گردد و قوت که عبارت از روح است بحجم کماله و آن تحقق یابد این است مسلله اهل تناسخ و تو نسخ مختصر بیان شد اگر تفصیل بپردازیم او تا تعطیل شود همین محل کفایت است و دلائل و بر همین عقلیه باین مسئله ندارند مگر تصور و استنباط از قرآن است نه برهان قاطع باید از معتقدان تناسخ بران طلبیده قرآن و تصور و وجدان و کلی شائز من لال در همین استسناع تناسخ میجوید اندک بیان استسناع باید نمود اول برهان اتمنع این است که ظاهر عنوان باطنی است و ملک آینه ملکوت عالم جسمانی مطابق عالم روحانی پس در عالم محسوس ملاحظه نما که تجلی مکرر نیاید چه که هیچ کاشی از کائنات بدگری من جمیع الوجوه مشابه و مماثل است توحید در جمیع اشیا موجود و پدید اگر خزان وجود علو از داده گردد و داده از من جمیع الوجوه مشابه و مطابق و مماثل بدون استیلاز نیابی لابد فرقی و تمایزی در میان چون بران توحید در جمیع اشیا موجود و وحدت و فردیت حق در حقانی جمیع کائنات مشهود است مگر تجلی واحد متمتع و حال لهذا تناسخ که مکرر ظهور روح واحد با همت و شئون سابق در این جهان تجلی واحد است و این مستحیل و غیر ممکن و چون از برای هر کاشی از کائنات تا سوتیه مکرر تجلی واحد محال و متمتع پس از برای کائنات ملکوتیه نیز مکرر در مقامی از مقامات چدر قوس نزول چدر قوس صعود متمتع و مستحیل زیرا تا سوت مطابق ملکوت است و کلی در کائنات تا سوتیه من است انواع خود در رجوع واضح یعنی اشجار یک در سنین باقی بزرگ و شکوفه و میوه بود در سینه لاهی

نیز بعضی همان اوراق و زانها را شمار بار آورده اند این را کثر وقوع گویند و اگر کسی اعتراض نماید  
 که آن ورق و کوفه و شتر شاخی شد و از عالم نباتت عالم جادو تزلزل نمود و باره از عالم جادو  
 عالم نباتات آمد پس کثر یافت جواب این است که کوفه و برگ و شتر پار سال متلاشی شد و  
 آن عناصر مرکب تجلیل گشت و در این فضا تقزین شد آن اجزاء مرکب برگ و شتر پار سال بعینا بعد  
 از تجلیل و باره ترکیب گشته و عود نموده بلکه از ترکیب عناصر جدیده نوعیت عود کرده همچنین  
 جسم انسان بعد از تجلیل متلاشی گردد و اجزاء مرکب تقزین شود و اگر چنانچه از عالم جادو و نباتات  
 دوباره این جسم عود کند این جسم بعینه اجزاء مرکب انسان سابق نبوده آن عناصر تجلیل شد و تقزین  
 گشت و در این فضا وسیع منتشر شد بعد اجزاء دیگر از عناصر ترکیب گشت و جسم ثانی شد و  
 شاید جزئی از اجزاء انسان سابق در ترکیب انسان لاحق داخل شود اما آن اجزاء تمامها و عینا  
 بدون زیاده و نقصان محفوظ و مضمون مانده تا دوباره ترکیب گردد و از آن ترکیب استخراج  
 لاحق بوجود آید و مستدل لال شود باینکه این جسم تمام اجزاء عود نموده و شخص اول شخص ثانی شده  
 بنا علیه تکرار حاصل گردیده و روح مانند جسم بعینه عود و تکرار نموده و بعد از فوت بذات رجوع باین  
 عالم فرموده و اگر گویم که این تناخ محبت حصول کمال است تا ماده کسب صفا نماید و شفاف گردد  
 و بر توریح نباتی کمال در او ظاهر شود این نیز تصور محض است زیرا بر فرض تصدیق این مطلب  
 در تجرد و عود تغییر بابت ممکن نه زیرا جوهر نقض وجود و رجوع حقیقت کمال نگردد خلقت صرف بود  
 و رجوع مصدر نور شود حقیقت مجرد حجت قدرت و قوت نشود و ماهیت ناسوتیه وجود و رجوع  
 حقیقت ملکوتیه نشود شجره زقوم آنچه کثر یابد شتر شیرین نهد و شجره طیبه هر چه عود کند سیوه تلخ  
 بار نیارد پس معلوم شد که کثر و رجوع عالم ناسوتی صورت کمال نشود و این تصور را برهان و دلیل  
 نهجارت

نهجارت از انکار است بلکه در حصول کمال فی الحقیقه فیض پروردگار حضرت شیخینیا بر آنند که  
 انسان در قوس صعود بکرات و مراتب عود و رجوع نماید تا اینکه بر کمال اعلی رسد و آن مقام ماده  
 مراتب صافی شود و انوار روح به نهایت قوت مطوع کند و کمال ذاتی حاصل گردد و حال آنکه  
 مسلم در همین مسائل الهیه است که عوالم جسمانی به نهایت قوس نزول فتنی گردد و مقام بهمان نهایت  
 قوس نزول و بدایت قوس صعود است که قابل مرکز اعلی است دیگر از بدایت تا نهایت قوس  
 صعود مراتب و حایه است قوس نزول ایزاع خوانند و قوس صعود را اخترع نامند قوس نزول  
 بهمانیات فتنی گردد و قوس صعود به روحانیات و نوک پرکار در ترکیب ماده حرکت قمری نماید  
 زیرا منافی حرکت طبیعی و نظم الهی است و الا ان نظام دایره بر هم خورد و از این گذشته عالم  
 ناسوتی را چندان قدر در فرقی که انسان بعد از نباتات از این قوس دوباره آرزوی این ام نام  
 بلکه بغیض ابدی استعداد و قابلیت حقیقت انسان بسیر در مرتبه وجود ظاهر و عیان گردد  
 نه تکرار و رجوع این صدف هر دو و غرف کرد در کون دارد چون یک مرتبه در آن گشاید ظاهر  
 عیان شود و این گیاه چون یک مرتبه بر وید خاریا گل بار بار در حسیلج نباتات ثانی نیست  
 و از این گذشته سیر و حرکت در عوالم بخطه است تقسیم بر نظم طبیعی سبب بودت و حرکت  
 منافی نظم و وضع طبیعی سبب عدم است و رجوع روح بعد از صعود منافی حرکت طبیعی  
 و مخالف نظم الهی لهذا از رجوع حصول وجود متمنع و مستحیل مانند آن است که انسان بعد از  
 از عالم رحم و دوباره بعالم رحم رجوع نماید قل الحظن نماید که حل تناخ و توریح را چه تصور  
 جسم از طرف شمرند و روح به طرف اندانند آب جام این آب از این جام فراغت بود  
 جام دیگر عود کرد و این تصور طبعه حیوان است آن قدر ملاحظه نکنند که روح از موجودات است و

در این کتاب غایت است که تعلق بین ما و خداوند با همه حاصل نماید و اگر چه پند و  
 سبب که در هر جرم جسمانی قطع مراتب نماید و کمال ذاتی یا به بهترین بود که پروردگار روح در  
 آنها و حیات در عالم جسمانی پیدا و تا اکتساب کالات فیوضات مینماید و لزوم چشیدن جام بود که  
 و حاصل حیات ذاتی نبود این فکر اصلی از تصور وجود در این جهان فانی و انکار جهانهای غیبی  
 و بعضی از آنها سخنان نیست و حال آنکه عوالم الهی نامتناهی اگر عوالم الهی باین عالم جسمانی منتهی  
 گرد و ایجاد و صفت شود بلکه وجود مبعده صبیان گردد و که نتیج این کائنات نامتناهی وجود و شرف  
 انسانی آن نیز ایامی چسبند در این دار فانی از حجاب ایجاب نماید و مکافات مینماید صفت کل کالی  
 گردند در ایجاد و الهی و کائنات موجوده نامتناهی تکمیل منتهی شوند الوهیت ربانیه و اسما و صفات  
 الهیه در حق این کائنات روحانیه موجوده الآن از تاثیر مطلق و معوق گردد و مستحاضان و  
 و بلی لعیز و عظیم یصفون ما ند عقول قصیره فلا تفه مثل بطلیوس و سایرین که  
 چنین عقاید و تصور مینماید که جهان حیات و وجود و حضور در این کره ارض است و این فرضی  
 نامتناهی وجود و حضور در طبقات تعدد آسمانی و جمیع فایز و غالی عملی خطر نماید که چقدر فکران  
 قصیر و عقول نضعیف بود حال نامتناهی نیز چنان گمان نمایند که جهانهای الهی حضور در عوالم  
 تصور انسانی بلکه بعضی از آنها سخنان مثل در روز و نظیری را تصور چنان که وجود حضور در این جهان  
 جسمانی این تصور جاهلان است زیرا در این کون الهی که در نهایت کمال و جمال و عظمت نمود  
 این جرم نورانیه عالم جسمانی نامتناهی دیگر وقت باید نمود که عوالم روحانیه الهیه که اصل اسما  
 چقدر نامتناهی و بی پایان است فاعلم و یا اولیا الاصبیا را و بر سر اصل مطلب در  
 در کتب معتبره و کتب الهیه ذکر رجعت موجودی تا امان پی بمانی آن نبرونند و مانع گمان  
 بودند

۱۲۱  
 نمودند زیرا مخصوصه انبیا الهی از رجوع رجوع ذاتی نیست بلکه رجوع صفاتی است یعنی رجوع  
 منظر نیست رجوع کالات است در انجیل میفرماید که یحیی بن زکریا حضرت ایلیا است از  
 این بیان مراد رجوع نفس ناطقه و شخصیت حضرت ایلیا در جسد حضرت یحیی نه بلکه مراد این است  
 کالات صفات حضرت ایلیا در حضرت یحیی جلوه و ظهور نمود سراجی که شب گذشته در این فصل از  
 چون در شب آینه سراج دیگر بر افروزد گویم چراغ و شیب باز روشن شد آب از چشمه جاری بود  
 بعد انقطاع یافت چون باز جریان کند در جریان ثانی گویم این آب آن آب است و با جاری  
 شد و این سراج بعینه آن سراج و حقیقت در چهار سال گذشته گل و یاقین بگفت و میوه خوشکوار  
 بار آمد در سال آینه گویم که آن میوه خوشکوار بار آمد و آن گل در یاقین از بار عود و رجوع نمود از این  
 بیان مقصد آن نیست که بفرماند که گل پار سال بعینه بعد از تحلیل دوباره ترکیب یافت و عود و رجوع  
 نمود بلکه مراد این است که آن لطافت و راحت و راحت و راحت طیبیه و کون ببعید کرد و گل پار سال بود بعینه  
 و گل اسال مشهوره واضح است خلاصه مخصوصه و تامل بین این گل و آن گل است و صحبتی  
 کرد صحاح آینه مذکور این است و این همین در سال ایقان علم اعلی مفصل و مشروح گشته است  
 نماید تا بر حقایق اسرار الهیه مطلع گردید و علیک التحمید و الشانه - **مطلب (ف)**  
 در استدلالتی منظم نفیم خواهد بسیار و مطالب مفصله راجع رجعت و تشریح آن ذکر شده  
 که این فکر گنجایش جمیع آن ندارد - **الله**

شعاع سوخته در میان اینکه هر یک از این خود را آخرین در میان  
 و کتاب خویش آخرین کتب شده اند و این واسطه از ایمان بظهور  
 موعود و محرومانند اند - در گلشن حقایق چنین مخطوطه است -

۱۲۲  
 باب چهارم از فضائل آن

و خصوص تغییر و تبدیل فروع احکام کتاب است که یکی از علل اجتماع موم و کفار در ایام ظهور نبیا بوده مثل اینکه خود این عبد قبل از ایمان و اعتراف باین ظهور مبارک در میان بنی اسرائیل باین حجاب محجوب مبتلا بودم زیرا که علمای بنی اسرائیل از آیات تورات استدلال مینمودند که احکام و فروع شریعت تورات ابدی است و تا آخر عالم تغییر و تبدیل نخواهد یافت از جمله استدلالشان بر آنجا انبیا است که فروع تورات در باب ابدی بودن یوم سبت است میفرماید (پس بنی اسرائیل سبت را نگاه بدارند مثل بعد از من بعد ابدی) و در فروع تورات در فصل دوم و او است آیه دیگر که میفرماید (شریعت خداوند کامل است و جان رازنده میگرداند) و در فروع تورات آیه ۱۱ (احمال و ستمهاش حقیقت و حکمت تمامی فرائض او حق است) در (تا ابد الابد پایدار و بحقیقت درستی هموار است) و فروع تورات آیه ۱۳ (شریعت ترا همیشه تا ابد الابد نگاه خواهم داشت) اینگونه آیات را دلیل بر صدق قول عقیده خود بیان میکردند که شریعت تورات کامل است و تا آنکه ناقص باشد و یا محتاج به تغییر و تبدیل شود و همچنین باید تا ابد الابد او مرد و فرائض تورات مجری و معمول گردد و تا آنکه منسوخ شود و بنی اسرائیل از ایمان بیخ در گردانند که چرا فرائض و سنن و احکام تورات را تغییر داده و منسوخ نموده مثل گذر تورات خوردن بعضی ماکولات بشکستن یوم سبت و معاهد را عیاد و حرام است ولی در زمانه پارس بقول سیان باب ۱۱ آیه ۱ میفرماید (پس هیچ کس شمار را در باره خوراک و آشامیدن یا در خصوص عید یا سبت یا خرم نداند) و در فصل ۱۳ از قول ام حضرت موسی که شد در آیه ۱ خداوند چنین فرمود که (از تمام پسران عزیزه که در میان بنی اسرائیل پیدا میشود هیچ پسر عزیزه که درش غلظت دارد و گوشه نشین

نمختوان است تمام مقدس عمل نشود) و در اول پارس با جهل قرنین باب هفتم آیه ۱۹ (که مختونی هیچ و نامختونی نیز هیچ است و فروع تورات این آیه است مذکور در فروع معلوم است) مذکور است که این شریعت تورات کامل است لکن در باب هشتم تا سیم بیان میگردد که آیا (چه اگر میان اول بنی عیص بودی جانی بجهت پیمان دیگر مطلوب میگشت) و آیه ۱۳ (چون پیمان نورا ذکر مینمایند اول را که من ساخته و آنچه کن من ساختور است در معرض ذوال است) و همچنین در تورات مشتقی فصل ۱۱ آیه ۱ و ۱ میفرماید (که هم عیال را طلاق بدهد و هم طلاق داده بگیرند) و در فصل هم طلاق دادن حرام است و هم طلاق داده را گرفتن تا آنکه بنی اسرائیل ملتفت معانی این آیات نشدند که تغییر نمودن فرائض و کامل و باقی بودن آن تا ظهور بعد از آن است و معنی ابد موعود آینه است و مقصود آن بوده که در مدت ایام شریعت کسی رخصت نماید و مخالف او هر کتاب عمل نکند و از آیات دیگر معنی ابد الابد مفهوم میشود چنانکه در شریعت تغییر نیستا مقدس ثانی و آزادی بنی اسرائیل که توسط کورش پادشاه فارس واقع شد خداوند میفرماید در فصل ۱۳ اشعیا آیه ۴۴ (من او را یعنی کورش را بصدق بنظر آورده تمامی راههایش را راست میگردانم او شر را بنا خواهد کرد و بسیران رانه بعیت زبرد را از او خواهد نمود گفته خداوند شکر باین است) آیه ۱۱ (اما اسرائیل نجات ابدی از خداوند نجات خواهد یافت و ابد الابد شرمنده و نخل نخواهند شد) مقصود آنکه بصریح عبارت خداوند بنی اسرائیل میفرماید که عزت و نجات ایشان بعد از تفسیر شکل ثانی ابد الابد خواهد بود و در فصل باب ۱۵ آیه ۱ (بیت المقدس) و در فصل ۱۶ که تفسیر است و در زمانه ابدی مینمایند و این تورات ابدی در انجام صفات سال مجدداً تفسیر می باشد پس این ابدی موقتی بود و حال آنکه با مسدودیت سال بیشتر عزت و نجاتشان باقی خواهد بود

بطیله من میتا لقمه من خرابه بنی اسرائیل یا آیه و پریشان نمود پس مقصود از اهل باور  
 نداشتند و اگر بعد از عهد شریعت در آن تغییرات عمده دیگر از جانب خداوند صادر گردد چگونه  
 آن خدای قدیم بنی اسرائیل را وعده دیگری میفرمود و بشارت عهد تازه میداد که در بر ماه بایشان  
 آیه ۱۲۳ خداوند میفرماید که (روزی میآید که من با جانان اسرائیل و یهودا عهد تازه خواهم بست)  
 آیه ۱۲۴ (نه مثل عهدیکه با پدران ایشان روزیکه ایشان را جت بیرون آوردنشان از زمین  
 مصر ایشان بستم که ایشان عهد شریکتند) دیگر اینکه میفرماید در فصل بیستمی آیه ۱۲۵ که  
 (چون خداوند پیغمبری را مثل من از میان شما از برادرانتان مبعوث فرماید از او بشنوید پس  
 آنچه میگوید او را اطاعت نمایند) چون جمیع انبیای بنی اسرائیل اظهار استقلال در شریعت و  
 احکام تورات را اطاعت و ترویج مینمودند مثل موسی نبودند اما آن کسی که مثل موسی است  
 باید دارای احکام تازه و شریعت زده باشد مثل موسی و اگر موعود تورات مستقل در تاسیس  
 شریعت باقتضای وقت نباشد مثلثیت او بوسی ثابت نمیشود و گذشته از این مراتب در حصول  
 احکام الهیه مثل توحید و عدالت و نبوت و معاد و امانت و عفت و محبت و امثال ذلک  
 هیچوقت تغییر و تبدیلی نبوده زیرا تاسیس شرایع و ادیان الهیه بحیث ترویج و تکمیل این اصول  
 بوده و لکن در فروع او هر دو حکام که باقتضای وقت و مکان در حرب مستعد اهل زمان  
 همیشه تغییر و تبدیلی مجری شد و هر پیغمبری تغییر داده همچنانکه در فصل ۱۱ سفر کتوبین میفرماید که خداوند  
 بجزرت نوح فرمود آیه ۱۱۴ که تمام جنبنده که زندگی دارد برای شما طعام خواهد شد همه را چون  
 سبزه بشمارا و هم همان خدای قدیم این حکم را تغییر داده بجزرت موسی فرمود بعضی را بخورید و  
 بعضی را نخورید باز همان خداوند مسیح فرموده که در خصوص کل هر چیز را میل نیماید بخورید و آنچه

در نامه یقوسیان باب ۱۱ آیه ۱۱ (کسی شمار تعرض نشود در باره اکل و شرب) پس آن  
 خدای علیم مختار است که باقتضای وقت این احکام جزئی را تغییر دهد و همچنین در تورات  
 گرفتن خواهر خود و یا گرفتن شخصی دو خواهر را در جات یکدیگر حرم فرمود ولی حضرت ابراهیم  
 خواهر پدری خود را و حضرت یعقوب و خواهر را با هم گرفتند چنانچه در فصل بیست و نهم حضرت ابراهیم  
 با بی ملک میگوید آیه ۱۱۴ (نهایت برستی خواهر من است دختر پدر من اما نه دختر آدم و بمن آن  
 شده است) و اگر نکاح کردن ابراهیم خواهر پدری خود را معیار اراده الهی بود بیهوده او را منع از آن  
 خطا مینمود چنانچه بی ملک که نبی نبود هلک میخواست بیغرضانه خیال ابراهیم را تصرف نماید خداوند  
 او را منع شد و یو باو گفت که این فعل خدای عظیم است چون که این زن صاحب شوهر است کتوبین با  
 خطا آیه ۱۱۶ در فصل ۱۱ آیه ۱۱۹ میگوید که یعقوب و دختران لابان را بزنی گرفت خداوند  
 نمیتوان گفت که حضرت نوح یا حضرت ابراهیم و یعقوب این امور مخالفت امر الهی نمودند بلکه ترویج  
 گفت که باقتضای وقت و زمان بوده و مسیحیان نیز همین عبادت را در ظهور ثانی مسیح ازند  
 که میگویند فروع احکام انجیل تغییر نمینماید و متعجب بعضی آیات انجیل شده اند از جمله  
 در باب ۱۱ آیه ۱۱۵ که حضرت مسیح فرموده (مکن است آسمان و زمین زایل شود و کلام پر  
 انسان زایل نخواهد شد) و حال آنکه این مخصوص است برای بشارت ظهور بعد که میفرماید آن  
 موعود نزدیک و بر در است مقصود آن بوده که آن بشارت و خبری که من شمارا وعده میدهم شما  
 ظاهر خواهد شد و مکن است آسمان و زمین زایل شود ولی وعده پسرانان خود فراموش نخواهد کرد  
 این دخلی به تغییر نمودن احکام ندارد و در یکی دیگر از جمله آیاتی که دلیل میآورد زمان است در نامه اول  
 یوحنا باب ۱ آیه ۱۱ (پس شما نوشته در باره آن که شمارا نگراه میکنند و اما در شما آن مسیح که از او  
 باقتضای



بیت است که در کتاب است که می شمارد (تعلیم دهد) از خود این آیه نیز معلوم است که در باره  
 جمال می سخن گفتم است که پدر و پسر را کنار نماید و خلق را که راه کند زور باره جهت ثانی  
 مسیح در وقت ظهور اول و شکل و صدق حقیقت ظهورات انبیای گذشته است چنانچه ظهور اول  
 مسیح مثبت و شکل انمول احکام تورات بود و آنرا چون آیه است که در باب اول غالاطیاست  
 آیه اول (عجب ندارم که شما بدین نودی برشته از آن کسی که شمار بعضی مسیح خوانده بود و بشود  
 دیگر توجه کردید که فی آنچه شده دیگر نیست مگر اینکه بعضی هستند که شمار مضطرب می سازند و  
 میخواهند که بحیل را محرف نمایند لکن اگر بیا فرشته از آن گمان شود دیگر جز آنکه با شما بنامیم  
 رساند طعون باد) و این آیات نیز در وقتی مرقوم شده که هنوز از مسیح نبوت و استقامت نیافته  
 بود و توسط پولس نفوس مومن شده بودند بعد از رفتن از آن شهر شنیدند که شخصی شیطان را  
 نفوس از ایمان مسیح محرف نموده این نام را نوشت و بغالاطیان فرستاد و هر کس شمار  
 شود دیگر و حد طعون است تا در شریعت مسیح هیچکس خسته نماید بلکه ترویج و تقویت یابد و  
 محوط ماند چنانچه جمیع انبیای بنی اسرائیل مروج شریعت تورات بودند در کتاب ملاکی که ختم انبیا  
 بود خدا فرموده که تورات حضرت موسی را با تمام فرمایشش معمول و منظور دارند یعنی تا قبل از ظهور  
 مسیح کسی دخل و تصرف در احکام نماید تا خود موعود بر آید خدا مختار است که آنچه صلوات  
 باقتضای وقت تغییر دهد همچنانکه حضرت مسیح فریض حمله مسئله بنی اسرائیل را که مخصوص آن  
 بودی بود تغییر داد و در باب اول نامه پولس برومانیان در بیان تقدیر میفرماید (دیکت که باره  
 احقا است موده است) و آیه اول (بلکه تو کسی ای انسان که با خدا معارضه میکنی) در کتاب  
 شومل باب اول در خصوص تغییر باره الهی میفرماید که (بعضی غضب نمودن شاول میباشند  
 تغییر

تغییر باره خودم دادم زیرا که از متابعت من برگشته اینگونه مشکلات در هر ظنوری برای موفقی  
 که از مقتضیات حکمت الهیه غافل بوده اند حاصل شد و شخص مصیر نماید باین محبات که عادات غیر  
 اتم سالفاست بملتا و محجب گردد و بر مشرق علم و حکمت ربانی ایراد نماید ص ۱۲۷ تا ص ۱۲۹  
 ملت اسلام مانند یهود و نصاری نزول کتابی را بعد از قرآن و پیغمبری را بعد از رسول الله جانم  
 ندانسته و باین بجهت خود را از موهبت ایمان محروم ساخته اند با آنکه با رت ظهور جدید درین  
 و شریعت جدید در آیات قرآنی و احادیث صحیح که از طرق سنی و شیعه هر دو روایت شده  
 مذکور گردید است برای تبیین این موضوع مستمی از کتاب تفصیل الدرد الیتیم فی شرح شعائر انبیا  
 که از تألیفات نگارنده است در این مقام نقل مینماید قال البیضاوی:

ای که گفتی نبوت مطلق ختم آمد با محمد مرسل  
 چونکه او خاتم لما سبق است اوست هم فاتح لما استقبل  
 فرسولکم لیکل ذمیان و کتابکم لیکل اجل

ملت اسلامی در مقابل این امر عظم بزرگترین شبهه و ایرادی که بحیال باطل خود وارد بر حق  
 داستان ختم نبوت بجز رسول الله است میگویند که در قرآن خداوند متعال آنحضرت را خاتم  
 نبوت جز بعضی چنان است که پس از آنحضرت دیگر رشته نبوت معطوف و پیغمبری نخواهد آمد و نظر  
 باین معنی که از کلمه خاتم مستفاد است نه از ایمان بضر کلی الهی و موعود جمیع اهل عالم و مل  
 خود را محروم و بی نصیب ساخته با آنکه خاتم انبیین امعنی نه چنان است که زمان با آن فاند  
 خود گمان کرده اند بلکه معانی دیگری دارد که بر حنی از آن ذیلا اشاره میشود: بگذرد

جاء قد مر جلاله در کتاب ایمان میفرماید چه مقدار از نفوس که بسبب عدم بلوغ

باین مطلب برگزیده است که در مجموع فیوضات ثبوت و منوع شده اند باین  
 خود آنحضرت فرمود انا النبیین فانما و همین فرمودیم آدم و نوح و موسی و عیسی و پیغمبر  
 ذکر شد معدنک تفکر نماید بعد از آن که بر آن جمال ازلی صادق میاید باینکه فرمودیم  
 آدم اول همین قسم صادق میاید که بفرمانند منم آدم آخر و همچنی که بر اخبار را که آدم باشد خود  
 نسبت دادند همین قسم ختم انبیا هم بآن جمال الهی نسبت داده میشود و این سببی و ضح است که بعد از  
 آنکه بجز نبیین بر آنحضرت صادق است همان قسم ختم نبیین صادق است و باین مطلب جمع  
 اهل ارض در این خلوه متحین شده اند چنانچه اکثری همین قول تنگ بسته از صاحب قول عرض  
 شوه اند و نمیدانم این قوم از اولیت و آخریت حق بل ذکر چهار کلمه اند که مقصود از اولیت و آخریت است  
 و آخریت علی باشد هنوز که استمالی با ختم رسید پس چگونه آخریت بر آن ذات احدیت صادق  
 میاید بلکه در این رتبه اولیت نفس آخریت و آخریت نفس اولیت باشد با آدمی همان قسمی که در  
 لا اول صدق و آخریت بر آن مرتبی غیب شود میاید همان قسم هم بر مظاهر و صادق میاید و در همین  
 که هم اولیت صادق است همان صین اسم آخریت صادق و در معنی که بر سر بر بیت با سند تمام  
 صین بر عرش ختیت ماکن و اگر بر حدید یافت شود مشاهده نماید که مفلا اولیت و آخریت میاید  
 و باطنیت و بریت و ختیت این ذوات تعدد از روح مجزوه و ختیت استندال قوله تقا  
 بسیار تجلی است که این قوم بعضی از مرتب که مطابق میل و هوای ایشان است تمسک بجای  
 نزل و فرقان و انما ویشا و فی الایقان میشود و از بعضی که معایر هوای ایشان است با لایق  
 عرض میاید نقل انؤمنون ببعض الکتاب تکفرون ببعض ما انک کفتمون  
 ما الاکثرین مثل آنکه در کتاب نبیین سنا لعالمین بعد از ذکر حقیقت فی قولها انما و انک  
 و شال

رسول الله وخاتم النبیین جمع ناس بالمقای خود و عده فرموده چنانچه این آیت  
 مدبر بقای آن ملک تقار در کتاب مذکور است و بعضی از قبل ذکر شده و خدای واحد است  
 متعال است که هیچ امری اعظم از تقار و صرح از او در فرقان ذکر نیافته فیهتک المن فان  
 فی یوم اعرض عنه اکثر الناس كما انتم تشهدون و معدنک حکم اول از هر  
 ثانی معرض گشته اند انتهای از این بیان مبارک معنی خاتم نبیین بخوبی واضح و لایح گردید  
 و جناب فی الفضا ئل ذکر کتاب الفرائد در این خصوص مفید نماید بیای بی تراکم  
 مختصر این است که کلام خاتم النبیین در حدیث لانی بعد ابدالات بر عدم تجردی است  
 و مقصود از آیه قول حضرت رسول که فرمود لا نبی بعدک اکتشاف ترقی اسلام است و اصلیت  
 هدای از نسبیای بنی اسرائیل است چنانچه بنی اسرائیل از قبیل اشیا واریا و دانیال و  
 خرقیل و زکریا و یونس و یوسف و یحیی و عیسی و ایزد و رویای صادق را الهام تعبیر نمودند  
 چنانچه کتاب آنان برویای دانیال و و موصوف است و فی ذرمت نصاری الهامات  
 یوحنا قدیس برویای یوحنا موموم است چنانکه لفظ نبی بر میننده رویا در میان قوم  
 معطی گشت و در لغت عبریه تحقیقت ثابته در اخبار تورات مذکور گشتی در اولانی یعنی بنی خا  
 میگفته اند خراول سمویل ف ۹ و ۹ و شیاف ۲۱/۲۹ و در کتب عیدین مذکور شده پس حضرت با  
 ظاهر گردید و بوجودش باب نبوت یعنی نزول الهام و رویا محتمل شد و حکام مشاهده رسید  
 حقایق روحانی که بر انبیا بنی اسرائیل برویا افاضه میشد برانکه اسلام مشاهده و رویت مد  
 گشت و معنی لانی بعدک و حدیث صحیح علیاً امتی افضل عن انبیا و نبی انبیا  
 صحیح گشت (در شرح قصیده سید کاظم شسته علی است مذکور در حدیث مزبور  
 در

بالمه تفسیر میفرماید) و بجای کذا آیت فی الرؤیا کأنی اری فی کتابی شاهد ثابت کرده  
 انشی حاجی کریم خان کوفانی در رساله سلطانیه صفحه ۱۱۸ نیز حدیث معنی لانی بعدک  
 اشاره کرده و چنین میگوید قولند مبینم که عامه و خاصه روایت کرده اند که حضرت پیغمبر  
 المومنین فرموده انت معنی بمنزل لک هرون بن موسی الا انه لانی بعدک معنی تو این  
 بمنزل هرونی از موسی و فرق همین است که توبی بنیستی پس از من و هرون در غیبت حضرت  
 نبی بود پس حضرت امیر غنیته پیغمبر باشد انشی معنی در حضرت امیر از درجه حضرت هرون که  
 نبوت بود بالاتر و برتر است که از آن مقام ولایت کشف و شهود تغییر میشود و جز آنچه ذکر شد  
 احادیث دیگر نیز وارد که سب اعراض و عرض است سلامیه است از قبیل حدیث خلا  
 محمد حلال الی یوم القیمه و حرامه حرام الی یوم القیمه و حدیث لا کتاب بعد  
 کتابی و لا شریعت بعد شریعتی الی یوم القیمه و لکن جواب این گونه احادیث نیز  
 خود آنها واضح و در ضمن آن احادیث مذکور است زیرا هر را محدود و موقت تا یوم القیمه فرمود  
 زیرا میفرماید حلال و حرم جاریست تا روز قیامت و از قبل ذکر شد که کلامه اطرا جمع الفاظ قیام  
 و ساعت و غیره را بظهور قائم تفسیر فرموده اند و در حقیقت حضرت رسول در احادیث مزبوره اش  
 تجدید شریعت فرموده و دوران سلام را موقت و محدود و بظهور قائم موعود قرار داده چه جمله  
 الی یوم القیمه خود دلیل کافی بر اجرای احکام سلامیه تا آن روز است و مفهوم آنکه در روز  
 قیامت و ظهور موعود سلام دیگر کتاب شریعت و حلال و حرم سلام مخبر نیست و احکام نیز  
 جدید و بوسیله ظهور موعود مخبر خواهد گردید شیخ محیی الدین عریجی در کتاب اعمه عقوبات  
 میفرماید قد ختم الله بشرع محمد جمیع الشرایع فلا رسول بعده کشرع ولانته

بعده یوسیل الیه بشرع یتبعده به فی نفسه انما یتبعدا الناس بشریعه الی یوم  
 القیمه یعنی خداوند بشریعت سلام جمیع شرایع را ختم فرمود و هیچ شریعت و هیچ بشریعت پس از او  
 تا روز قیامت نخواهد آمد و مردم تا روز قیامت تا موعود را تابع احکام او هستند و هر چه است  
 موافق بظهور صریح آنکه اگر از قبل مفضلاً ذکر شد محضاً از یوم القیمه ظهور قائم موعود است نه قیامت  
 موعود که ناس باجواد خود خلقت کرده اند و برای تفصیل بر رساله مبارک ایتقان مراجعه شود از  
 طرق اهل سنت نیز احادیث بسیار در این خصوص دارد و جمله مؤید بیانات قبلیه است مثلاً  
 حدیث لانی بعدک هر چند از طرق عامه روایت شده ولی محدود بر یوم القیمه است  
 میفرماید لانی بعدک الی یوم القیمه و لکنی در کتاب کلمه مجمع ایجاب صریحاً روایت  
 شده عن عائشه الصدیقه انها قالت قولوا انه خاتم الانبیاء ولا تقولوا لا  
 نبی بعده و این حدیث صریح است که معنی لانی بعدک مطابق آنچه عموم گویند است  
 بر عدم تجدید بیانات و عدم بعث رسول ندارد و اگر نه حضرت صدیق عایشه چنین فرموده  
 نمیفرمود و نیز از طرق اهل سنت روایت شده که پیغمبر فرمود انا اخر الانبیاء و این حدیث  
 هم دلیل عدم تجدید دین و عدم بعث رسول بعد از خاتم الانبیاست زیرا اولاً معنی آخرت است  
 در ایتقان فرموده اند که از قبل ذکر شد و ثانیاً حدیث مزبور تمهید دارد که در صحیح مسلم وارد است  
 و صحیح مسلم در باب فضیله صلوة بین مسجد که در حدیث روایت کرده که پیغمبر فرمود انا اخر الانبیاء  
 و من بعدی هذا اخرک احد اگر کفر معنی خاتم باشد پس مسجد پیغمبر است و نه مسجد است  
 معنی آن میشود که بعد از مسجد من هیچ مسجدی در وی زمین سواد ایجا نیست و اما کفر به  
 مسجد است و لکن لفظ قائم در معنی لغت از هر کس پیغمبر است پس کسی که خاتم است و

لکن در الفتح غایب است <sup>۱۳۱</sup> الخلد در ذیل تسمی یعنی عامه و عام کبر و فتح تا چیزی است که  
 ایشان مبرئینند و فقط از عمر رضا و صدیق است و نظر معنی لغوی می خائیم البتین  
 چنین میشود که حضرت محمد صدیق کسند انبیا سلف بوده زیرا در قرآن مجید به نبوت علمی نبوی  
 و سایر انبیا اعتراف کرده ایم خدا الله معرفی و کل است صدیق فرموده و بر اثر صدیق حضرت  
 بت پرستان عرب که مسکرا انبیا قبل بود نسبت با آن صدق شدند و میجو که مسکرا میجو  
 پس از قبول اسلام مومن بسج شدند و بر همین قیاس از طرق شیعه از قول حضرت امیرالمؤمنین علیه  
 السلام خطبه روایت شده و آن خطبه را مجلسی در سینه و هم بخار نقل فرموده حضرت امیر در خطبه  
 میفرماید انا امیر المؤمنین و یعقوب الملقین و آیه التابین و لانا انما طغیر  
 و خاتم الوصیین و وارث النبیین و خلیفه رب العالمین (ص ۲۲۲ فارسی)  
 منم امیر مؤمنین منم سلطان متقیان و رحمت گد شکران و زبان ناطقین و منم خاتم وصیین  
 وارث نبیین غایبند پروردگار عالمیان اگر بنا بقول عدلی شیعه لفظ خاتم النبیین  
 بعضی اخبار باشد که پس از آن دیگر پیغمبری نباید بیاید تا چنانچه خاتم الوصیین هم بعضی اخبار است  
 که پس از او نبی دیگری نباید بیاید و این معنی منجر بکار وصایت حضرات ائمه اطهار پس حضرت  
 امیرالمؤمنین میگردد و نقود بیا لله عن هذا القول این مقام هر صفائی که شیعیان برای  
 جمله خاتم الوصیین طلبه فرموده قال شونه همان معنی نیز برای خاتم النبیین مجری خواهد بود  
 و امثال مصنفان خطبه فرموده احادیث بسیار دارد که خاتم الوصیین حضرت امیر علیه السلام  
 اسحاق فرموده در خطبه ۲۲۷ و ۲۵۹ و ۲۴۶ بخار فارسی و سایر مواضع  
 مذکور است و اصل حدیث مذکور در خطبه بخار فارسی این مقام برای نمونه ذکر میشود -

علامه مجلسی در کتاب بخار سینه و هم در نسخ معتبره فرموده از تفسیر عیاشی نقل میفرماید او  
 امیرالمؤمنین فرموده برادر من رسول خدا فرمود که من خاتم هزار پیغمبرم و تو خاتم هزار وصی و از این  
 حدیث بخوبی معنی خاتم نبیین و وصیین برست میاید و در تفسیر صفائی نیز این حدیث را در  
 ذکر مقام امیرالمؤمنین میگویند میتوان گفت که خداوند در قرآن سوره احزاب فرموده  
 ما کان محمد انا احدین و باکم و لیکن رسول الله و خاتم النبیین آنحضرت رسول  
 خدا و خاتم انبیا معرفی فرموده نه خاتم رسولان تا مدلی بر عدم بعثت رسول بعد از آنحضرت باشد  
 زیرا در آیات قرآنی لفظ نبی در چند موضع مذکور از آن معنی رسالت و بطریق مستفاد  
 معقول شده است از جمله در سوره حج آیه ۵۲ میفرماید و ما انزلنا من قبلک فی سبیل  
 و لا نبی و بعد می است که نبی نیز از رسول است و گرنه ذکر هر دو با هم لازم نبود و آنکه بعضی علماء  
 اعلام من نبوت و رسالت فرق قائل شده اند از جمله ملا عبدالعزیز در مقدمه حاشیه  
 خود بر منطق تفتازانی باین قضیه تصریح کرده میگوید ان الرسول عن رسول الله  
 و کتاب یعنی رسول کسی است که دارای شریعت مستقله و کتاب او باشد بخلاف نبی که تمام  
 ترویج و تبیین دارد پس معنی خاتم النبیین آنست که اوصیای حضرت رسول رسیده  
 متحاشان از نبوت بالاتر و دارای رتبه ولایت و کشف و شهود خلافت رسولان قبل از آن  
 آنها دارای مرتبه نبوت یعنی الهام و مشاعده در عالم رویا و در این بیان نقل کرده است  
 الفرائد نقل شد - ابو جعفر محمد بن علی بن الحسین سوسان باین آیه اتمی در خطبه امیر علیه السلام  
 کمال الدین و تمام النعمه فی اثبات ائمه و کشف ابتره گوید در احوال نبوت این رسول الله  
 تقدّموا علی عترتی و انما کان اوصیاء و هم انبیا و کل ذی صبی فانه یوصی به خیر

تَقَدَّمَ مِنْ وَقْفَانِ سَادَمَ إِلَى عَصْرِ نَبِيًّا كَانَ نَبِيًّا وَذَلِكَ مِثْلَ وَصِي  
 آدَمَ وَكَانَ شَيْبًا وَكَانَ نَبِيًّا وَمِثْلَ وَصِي نُوْحٍ كَانَ سَامُ ابْنُهُ وَكَانَ  
 نَبِيًّا وَمِثْلَ إِبْرَاهِيمَ وَكَانَ وَصِيَّهُ إِسْحَاقُ ابْنُهُ وَكَانَ نَبِيًّا وَمِثْلَ مُوسَى كَانَ وَصِيَّهُ  
 يُوْسَعُ بْنُ نُونٍ وَكَانَ نَبِيًّا وَمِثْلَ عِيسَى وَكَانَ وَصِيَّهُ شَعْبَانُ الصَّفَا وَكَانَ  
 نَبِيًّا وَأَوْصِيَاءُ نَبِيِّنَا لَمْ يَكُونُوا أَنْبِيَاءَ لِأَنَّ اللَّهَ جَعَلَ مُحَمَّدًا خَاتِمًا لِهَذِهِ الْأُمَمِ  
 كَرَامَةً لَهُ وَتَفْضِيلًا فَقَدْ تَشَاكَلَتِ الْأُمَّةُ وَالْأَنْبِيَاءُ مَا لَوْصِيَّتُهُ فَالْنَبِيُّ وَصِيٌّ  
 وَالْوَصِيُّ إِمَامٌ وَالنَّبِيُّ إِمَامٌ وَالنَّبِيُّ حُجَّةٌ وَالْوَصِيُّ حُجَّةٌ... الخ وَدَرَسُوا أَلْفًا  
 أَيْ عَشْرًا مِثْرًا إِنَّمَا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى وَنُورٌ يَحْكُمُ بِهَا الْبَنِيُّونَ الَّذِينَ  
 اسْتَلَمُوا لِلدِّينِ هَادُوا وَالرَّبَّانِيُّونَ وَالْأَنْبِيَاءُ بِمَا اسْتَحْفَظُوا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ وَ  
 كَانُوا عَلَمِينَ شَهَدَاءَ فَلَا تَخْشَوُا النَّاسَ وَخَشَوْنَ رَبَّ ذُنُوبَكُمْ إِنَّمَا بَانِيٌّ مِمَّنَّا فليدل  
 وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ فِي دَرَجَاتٍ مِنْ أَوْلِيَاءِ الْعَالَمِينَ يَهُودُ  
 قبول اسلام کرده اند به نسبتون تعبیر فرموده و این درین بر بانیون و اخبار میفرماید که  
 فرستادیم تورات که در آن هدایتی در شناسایی بود و مطابق تورات حکم میکنند بنیای  
 اسلام آوردند برای ملت یهود و ربابیین و اخبار که علمای یهود هستند با آنکه نگاه داشته  
 آنکه کتاب سحر و احکام و مناجات کتاب شهادت داده اند پس از مردم نرسید و از من رسید  
 و آیت مباحثت کم عزیزی که بنید و آنها یک خلاف آیات الهیه حکم میکنند از جمله کافرین  
 هستند برین است که مقصود از نسبتون درین است که صاحبان دمی و شرعیت و کتاب نیستند  
 زیرا در زمان خاتم انبیا نبی مبعوثی جز آنحضرت نبود که حضرت مومن شود و اسلام مرقبول کند

بهورا

و یهود را هدایت نماید و برای یهود از روی تورات بختانیت ۱۳۴م و حضرت رسول استدلال نماید  
 بلکه مقصود از نسبتون نفوس مضیفین بودند که از قوم یهود و حضرت رسول مومن و هدایت قوم  
 خود قیام کرده و بختانیت حضرت رسول از تورات برای یهود و علمای یهود که بر بانیون و اخبار  
 لعنت بودند استدلال می نمودند پس هر کلمه نبی در دعوی مبعوث من الله و هر کلمه خاتم در آخر کلمه  
 بعد از آن دیگری نباشد و از این معنی استدلال کردن که بعد از حضرت رسول پیغمبری از طرف  
 خدا نخواهد آمد کلامی فارغ و بلا دلیل است. خصوصاً که در قرآن مجید و اخبار ائمه اطهار ایش  
 بسیار بیاناتی شمار راجع تجدید شریعت انقضای دوره اسلام وارد که کل از قبل تحصیل  
 گذشت و خصوصاً معنی بر حنی از احادیث مزبوره که مقبول لطفین یعنی از طریق شیعه و اصل  
 سنت هر دو روایت شده اشاره فرموده و شبیه خاتم الانبیا را بدان جواب او و آن هر  
 وارده در زیارت و در حضرت امیرالمؤمنین است که در دست زیارت حضرت رسول ص و آورده  
 الخاتم لما سبق و الفاتح لما استقبل و المهین علی ذلك کلمه یعنی سلام خدا  
 و رحمت حق بر حضرت رسول باد که خاتم سابقین است و فاتح مستقبل و غالب بر جمیع و مقصود از  
 فتح استقبال آن است که موجود اسلام که در آخر زمان سلام قیام با ما رساند نمایان از اولاد رسول  
 و سادات هاشمی خواهد بود در این فقره که بعد از لفظ خاتم لفظ فتح ذکر شده دلیل کافی و اشاره  
 ابلغ از تصریح است که بعد از حضرت رسول درین سلام از طرف خداوند وجود مهدی از خاندان  
 و سادات هاشم مبعوث بر سالت سعادت خواهد شد و احکام الهی با درین عالم نشت خواهد شد  
 و تو این و او هر کافل سعادت و جهانی خلق عالم شرح خواهد فرمود و این فقره که در زیارت  
 طریق شیعه است و این خاتم انبیا نبی مبعوثی جز آنحضرت نبود که حضرت مومن شود و اسلام مرقبول کند

و ذیل تفسیر آن در کتاب التفسیر فی حدیث الحاکم فی صحیحہ عن النبی ص ۱۳۰ قال یحل  
 بامتیان فی احوال الزمان بلاء شدید من سلطانهم لم یتجمع بلاؤا اشد منه حتی لا  
 یجد الرجل ملجأ فیبعث الله رجلا من عترتی اهل بیتی یملاکم الارض قنطا وعد  
 كما ملئت ظلما وجورا والظہرانی عن النبی انه قال المهدی منا یتختم بالدين  
 كما فتح بنیامنی حضرت رسول فرمود در آخر الزمان بلای شدید برست من از پادشاه آنان بر  
 میشود که بان سختی بلای شنیده نشده چنانچه هیچکس با ازان بلا خاصی نیست و در آن وقت خداوند  
 از حضرت اهل بیت من وجود مقدسی را بعوث میفرماید که زمین را پر از عدل و داد فرماید چنانچه پراز  
 ظلم و جور شده باشد و علامه طبرانی از حضرت رسول روایت کرده که فرمود مهدی از هاست  
 و دین با حضرت ختم میشود چنانچه با فتح شد و در بعضی نسخ ضوابطی مقدم بر خراج کم ذکر  
 شده است و مختصر تعییری در آن موجود و نص آن بدین گونه است المهدی منا اهل البیت یختم  
 الدين بنا كما فتح بنیامنی بیان بریل از فتح از حضرت رسول صادر شده میفرماید مهدی از  
 اهل بیت است ختم دین با میشود چنانچه آغاز دین از ما شد یعنی مهدی از حضرت و اولاد رسول  
 و علی فاطمه در کتاب و صفات مهدی آورده و منها كما اخرج الطبرانی فی الاذ  
 من طریق عمر بن علی عن علی بن ابی طالب انه قال للشيء عم امنا المهدی من غیر  
 یار رسول الله قال بل منا یختم الله الدين كما فتح بنیامنی و ینایستفیدون من الشریک  
 و ینایبولوا الله بین علومهم بعد عداوة الینسانه كما الفین علومهم بعد عداوة  
 الشریک یعنی از جهل عداوت است که طبرانی در کتاب و سطر از طریق عمر بن علی از علی بن ابی طالب  
 روایت کرده که حضرت حضرت رسول مروض است که مهدی موجود است از هاست یا از خیمه ما  
 حضرت

حضرت رسول فرمود و مهدی البتة از هاست خداوند با ختم دین میفرماید چنانچه با آغاز فرمود و اول  
 ما مردم از شرک خلاص میشود و بوی ابطه تا مالیف قلوب تمباخصنه داده میشود پس از آنکه با هم در هاست  
 عداوت بوده اند چنانچه بعد از عداوت شرک خداوند بوسیله ما بین را تا مالیف فرمود و نیز شرح حسن  
 العدی در کتاب مشارق الانوار آورده عن النبی المهدی منا اهل البیت یختم بالدين  
 كما فتح بنیامنی میفرماید که مهدی از ما اهل بیت است ختم دین با میشود چنانچه آغاز از هاست  
 حافظ ابو نعیم نیز در کتاب خود حدیث یختم الله بالدين كما فتح بنیامنی استفید  
 عن الشریک الی آخر الحدیث اگر آنجا ذکر شد روایت فرموده است و نیز همین حدیث را  
 شافعی در کتاب کفایة الطالب و ابی فرموده است و ابن حدیث در کفایة الطالب و ابی فرموده است  
 مجلسی ص ۳۴ و ۳۵ فارسی و کتاب کشف الغمته علی بن عیسی و سایر مواضع مذکور مروی است  
 و ینایختم نعیمی اشاره بسنت الهی است که در هر دو ذره برای هدایت عباد و ارشاد خلق از  
 صلوات سعادت و هدایت وجود مقدسی را بر رسالت مبعوث میفرماید چنانچه در قرآن مجید  
 مواضع متعدده اشاره فرموده که هیچ قوم و ملتی را بدون رسول و نذیر نگذاشتیم و برای هدایت  
 هر طایفه پیغمبری مبعوث فرمودیم و ان آیات تفصیل در مواضع دیگر این کتاب کور میوه صبیح  
 آن در این مقام اشاره میشود از جمله در سوره فاطمیه ۱۴ و سوره نحل آیه ۸۵ و سوره یونس  
 آیه ۱۰۸ و سوره حج آیه ۱۰۸ ذکر است و در سوره رعد آیه ۲۵ میفرماید ما کان لرسول ان یلین  
 بالیه الا باذیر الله لکل اهل کتاب یعنی هیچ پیغمبری نمیتواند آیه از قبل خود بیاورد و گویند  
 ما کفر خدا و برای هر ملت و دود که کتابی مقدس است و این جمله که میفرماید لکل اهل کتاب کتاب  
 تجدید کتب در هر دو است بلکه سوره نبوی در باب ختم کتاب نیز بود و ذیل این بیت تعییری که فرمود  
 کتاب

با کتاب جدید و شرع جدید ظاهر آن هاشمی جوان آمد  
مطابق نیل سطور شده که عین از آن کتاب نقل میشود:  $\text{---}$

در احادیث اسلامی که بآیات قرآنیه مؤیدند وارد و در قائم علیه السلام در سن جوانی با کتاب  
تازه و شریعت ظاهر میگردد از جمله آن احادیث حدیث مذکور در اربعین است که فرموده بظهور  
من بنی هاشم صبی ذی کتاب جدید میدعو الناس و لم یحبه احد و اکثر  
اغداثة العلماء فاذا حکم بشیء لم یطیعوه یقولون هذا خلاف ما عندنا  
من آئمة الدین و در کتاب عوالم تالیف فاضل بحرینی مذکور که نظر من بنی هاشم  
صبی ذی کتاب احکام جدید... اکثر اغداثة العلماء و علائمه کلیتی در  
اصول کافی فرماید عن ابی خدیجه عن ابی عبد الله انه سئل عن القائم فقال کلنا  
قائم باجر الله و احدا بعد و احد حتی یحیی صاحب السیف فاذا جاء صاحب السیف  
جاء بامر غیر الذی کان و قد بحار فارسی جلد ۳۳ ص ۱۵۸ مذکور ابو خدیجه از صادق  
روایت کرده که آنحضرت فرمود که چون قائم علیه السلام قیام میکند با امر تازه و احکام تازه چنانچه  
رسول خدا و اول سلام خلائق را بامر جدید دعوت نمود و در بحار سیزدهم عربی ص ۱۹۳ از ابو  
ازاهم پنجم روایت کرده که فرمود یقوم القائم بامر جدید و کتاب جدید و فصاحدا علی العرش  
شدید لیس ثانه الا بالسیف و لایستب احدا و لا تاخذه فی الله لومته  
لا اعم و در ص ۱۹۱ بحار سیزدهم عربی از عبدالله بن عمار روایت شد که قال سألت  
ابا جعفر الباقر فقلت اذا قام القائم بابی سبیه یبهر فی الناس فقال یهدم  
ما قبله کاصنع رسول الله و کثایف الایسلام جدید و در کافی در باب احادیث

مرویه

مرویه از زهری الکاظم مذکور که سأل الزاهب عن موسی بن جعفر اخبرنی عن ثمانیه  
احدین منک فبقی فی الارض منها اربعة و بقی فی الهواء منها اربعة علی من لیس  
لینا الاربعه البقی فی الهواء و من یفسر ما قال ذاک قائمنا فی نزل الله علیه  
فیفسرها و ینزل علیه ما لم یزل علی الصدیقین و الرسل و المهتدین و اشان  
گونه احادیث بسیار که در بحار سیزدهم عربی ص ۱۹۱ و ۱۸۸ مذکور است و در بحار سیزدهم  
فارسی مطبوع در ص ۳۲۲ و ص ۲۸ علم ۲۲ حرف و ص ۲۸۶ و ص ۲۸۷ و ص ۲۸۸ و ص ۲۸۹  
و ص ۲۸۸ و ص ۲۸۹ و ص ۲۹۱ و ص ۲۹۲ و ص ۲۹۳ و ص ۲۹۴ و ص ۲۹۵ و ص ۲۹۶ و ص ۲۹۷  
خدا در شیطان و ص ۳۳۹ کتاب تازه و ص ۳۴۰ امر تازه از اسکان رسید و ص ۳۴۱  
مریجان و ص ۳۴۲ کتاب قائم را انکار میکنند و اگر قرآن باشد انکار معنی ندارد و ص ۳۴۳  
حدیث نیم و ص ۳۴۴ حدیث سی و سوم و ص ۳۴۵ باب یازدهم و ص ۳۵۸ (که قائم در وقت  
ظهور آید و جعلنی من المرسلین را بخواند) و ص ۳۶۰ و ص ۳۶۱ (نیز فرات قائم آید مذکور است)  
و سایر مواضع مذکور است جمع این احادیث که ذکر شد مؤید بآیات قرآنیه است که خداوند در بحار  
در قرآن خبر تجدید شریعت و انقضای دوره اسلام را ذکر فرموده از جمله در سوره مؤمن آیه ۵۸  
میفرماید رفیع الدرجات ذوالعرش بلقی الروح بامر علی من یشاء من عباد الله  
لیندی یوم التلاوی و فی سوره اعراف آیه ۳۳ میفرماید یا بنی آدم انما یا تبتکم  
رسل منکم یقتضون علیکم ایاتی فمن اتقى و اتقى فلا خوف علیکم و لا هم  
یحزنون. لفظ یا تبتکم در این آیه را نمیتوان با ضی تسمیر کرد زیرا مصدر بر افعال و موبدین  
تأکید عقیدت است که بعضی علمای نحو مخصوص برای استعمل است چنانچه در آیه دیگر در سوره

آیه نیز ایتیا یا تینکم برای استقبال استعمال شده میفرماید قلنا اهبطوا منها  
 جميعا فاما یا تینکم فنی هدی من تبع هدی فلا خوف علیهم ولا هم یحزنون  
 مخاطب در این آیه آدم ابو البشر و اولادش بودند کسی نیز از آنها انبیا و رسل مبعوث شدند و اگر معاصی  
 بگویند که مقصود از آیه سوره اعراف هم آدم ابو البشر و اولادش و مقصود از رسل نبیانی هستند که  
 پس از وی آمده اند گوئیم خداوند منان در این آیه است سلام اخی طبریه از او نیز بر قرینه تعالیه است  
 این دعاست چه که در آیه ۱۳۰ قبل از آیه ارسال رسل است میفرماید یا بنی آدم خذوا زینکم  
 عند کل مسجد بیحی است که مسجد مخصوص امت اسلام است زیرا مساجد یهود و نصاری و غیره  
 هیچ یک مسجد نبینا شد چنانچه در آیه دیگر فرموده ایم انما یعبر ما جدد الله عن امن بالله  
 . اليوم الاخری و در سوره الحج آیه ۱۸ میفرماید و کولاد دفع الله الناس بعضهم بعضا  
 اهدمت صوامع و بیع و صلوات و مساجد یدک و فیها اسم الله کثیرا در  
 مقام هم معابد هر امتی را با اسم مخصوصی ذکر فرموده و مسجد را مخصوص اسلام نامیده است و در  
 بقره آیه ۱۲۵ میفرماید و من اظلم من من منع مساجد الله ان یدک و فیها اسم الله و سعی  
 فی حرابها بیحی است که مقصود معابد غیر امت اسلام نیست زیرا یهودی مثل برای خرابی معابد  
 خود کوشش میکردند بلکه برای خرابی معابد امت اسلام کوشش داشتند و مخاطب واضح است که  
 امت اسلام هستند و در آیه ۱۳۱ که یک آیه قبل از آیه ارسال رسل است خبر از انقضای دو  
 اسلامیته اده میفرماید و لکل امه اجل فاذا جاء اجلهم لا یتناخرون ساعة ولا  
 یتقدمون یا بنی آدم ایتیا یا تینکم و رسل منکم یفصرون علیکم ایاتی من لقی  
 و اصلح فلا خوف علیهم ولا هم یحزنون اولاً برای اینکه کسی لفظ بنی آدم را عمودیت

نهاده بقرینه ذکر مسجد خطاب مخصوص اسلام فرموده است ثانیاً خبر از انقضای دوره هر امت  
 داده و چون سلام هم امت محبوب پس الای انقضای خواهند بود و برای تاکید این معنی پس از  
 این آیه خداوند ذکر ارسال رسل با صیغه مضارع ماضیه اودات تاکیدیه که محقق با استقبال است  
 اخبار میفرماید و اگر متعرضی بگوید که مقصود از لکل امه اجل لکل نفس اجل است و مراد موت  
 طبیعی نفوس است چنانچه خداوند در قرآن جمیع لفظ است را بر فرد هم اطلاق فرموده و در سوره  
 نحل آیه ۱۸ میفرماید ان من هم کان امة قاننا لله حنیفاً و لکم من المشرکین  
 که در این آیه است را با بر هم که یک نفر است اطلاق فرموده و همچنین لکل امه اجل مقصود مراد  
 نه ظایف و ملت گوئیم استعمال است درباره فرد قرینه لازم دارد یعنی ضمائر راجع با و اوصاف  
 معینة برای او جمیعاً مفرد چنانچه همین آیه سوره نحل الفاظ قاننا کان حنیفاً لکم  
 و كذلك مضایفین و آیه بعد از آن که راجع با بر هم است کل را خداوند مفرد استعمال فرموده اما  
 در آیه سوره اعراف قرینه و ضمیر موجود است که مقصود است از فرد زیرا میفرماید اذ جاء حکم  
 لا یتناخرون ساعة ولا یتقدمون و اگر مقصود از است در این آیه فرد بود غیر خود  
 اجله و و زیر ضمیر جمع از باره فرد معنی ندارد پس برهن شد که مقصود خداوند انقضای  
 امم و شرایع است خصوصاً که آیه ایتیا یا تینکم هم که بعد از او بلافاصله ذکر شده مؤید مرام مقصد  
 است و نیز در سوره نور آیه ۲۵ راجع تجدید شریعت میفرماید یومئذ یوقم الله دینهم  
 لتحق و این بیان را پس از ذکر قیام قیامت میفرماید که خص صریح ائمة اطهار مقصود قیام قائم  
 و صریحاً میفرماید که در آن روز یعنی روز ظهور قائم خداوند دین حق آنها را با آنها عطا خواهد فرمود  
 و اگر مقصود اسلام باشد که تحصیل حاصل است زیرا با وجود آنکه دارای دین اسلام هستند دیگر اعطای  
 آن معنی



آن نمی نازد و نیز در سوره المکدیه ۵ میفرماید اِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ و اگر مقصود  
 دین اسلام باشد که طلب هدایت بآن لغوات زیرا اگر مسلم نباشد نماز نمیخواند و طلب هدایت  
 نمیکند و برای تبیین مقصود از صراط مستقیم در آیه ۲۵ از سوره یونس میفرماید **وَاللّٰهُ يَدْعُو  
 اِلَى ذَاوِ الْاَسْلَامِ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ اِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ** که مقصود از دارالاسلام بعد از مقصود  
 از صراط مستقیم جاده شریعت جدیده منظر امر کلی الهی است و ذکر هدایت پس از دعوت  
 بدین اسلام مبطل این قول است که بعضی گویند مقصود از دارالاسلام بهشت موجود موصوفه است  
 زیرا پس از ورود در بهشت هدایتی بصراط مستقیم باقی نماند چه که ورود در بهشت فرع هدایت  
 صراط مستقیم است و نیز در سوره بقره آیه ۱۲۹ میفرماید **وَكَذٰلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ اُمَّةٍ وَّصِيطًا  
 لِيَكُوْنُوْا شٰهِدًا عَلٰى الْاٰخِرِيْنَ وَيَكُوْنِ الرَّسُوْلُ عَلَيْكُمْ شٰهِيْدًا** مخاطب این خطاب  
 امت اسلامی است و ذکر است و وسط دلیل بر وجود است دیگر پس از آن خواهد بود که است قائم موجود  
 باشد و گرنه اطلاق وسط بر اسلام معنی نخواهد داشت و نیز در سوره نحل آیه دوم میفرماید **يٰۤاَيُّهَا  
 الْمَلٰٓئِكَةُ بَايُرُوْحٍ مِّنْ اَمْرِهٖ عَلٰى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهٖ اَنْ اَنْزِلُوْا اِنَّهٗ لَآ اِلٰهَ اِلَّا  
 اَنَا فَاتَّقُوْنِ** و قبل از این آیه میفرماید **اِنِّىۤ اَمْرًا لِّلّٰهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوْهُ سُبْحٰنَهٗ وَتَعَالٰى  
 عَمَّا يَشْرِكُوْنَ** و این آیه را حضرت صادق علیه السلام بطور قائم تفسیر فرموده اند و علامه  
 مجلسی در باب علامات مجله سیه درهم بحار الانوار فرموده **قَالَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ  
 اَوَّلُ مَنْ يَبَايِعُ الْقَائِمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ جِبْرَائِيْلُ يَنْزِلُ فِيْ صُوْرَةِ طَيْرٍ اَبْصَحَ قَبَايِعِهٖ  
 ثُمَّ يَبْعَثُ رَجُلًا عَلٰى بَيْتِ اللّٰهِ الْحَرَامِ وَرَجُلًا عَلٰى بَيْتِ الْقُدْسِ ثُمَّ يَبَايِعُ صِبْيَانَهُ**

مقام ارتقاع ندای الهی فرموده که یک مقام کعبه و مقام دیگر ارضی مقدر است از مقام اول  
 ندای قائم یعنی حضرت نقطه اولی و از مقام ثانی ندای رجعت حسینی معنی حال اقدس الهی علی بن ابی طالب  
 بلند شد. **وَقَدْ فَصَّلْنَا بِحَافِظِ بَحَارِ فَارَسِيْ** مذکور است از حضرت صادق علیه السلام که فرمودند  
 خصوص قول خدا **اِنِّىۤ اَمْرًا لِّلّٰهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوْهُ** که آن امر مذکور در آیه عبارت است از امر تا  
 و خروج او مانند خروج رسول خدا است و این است معنی قول خدا **كَمَا اَخْرَجَكَ رَبُّكَ مِنْ بَيْتِكَ  
 بِالْحَقِّ وَاِنَّ فَرَقِيًْا مِّنَ الْمُؤْمِنِيْنَ لَكَآرِهُوْنَ**... و فرقه از مؤمنان این بانا خوش  
 میدانند و بدیهی است که ظهور قائم مخالف هوا و نفوس ظاهر خواهد شد و گرنه او را که هست  
 نمیدانستند و نیز در آیه ۲۵ و ۲۶ سوره اعراف راجع کتاب جدید و نزول تاویل قرآن میفرماید  
**وَلَقَدْ جَعَلْنَا لَهُمْ بُكَاٰبَ فَصَّلٰنَا هٗ عَلٰى عِلْمٍ هَدٰى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُوْنَ هَلْ  
 يَنْظُرُوْنَ اِلَّا تَاْوِيْلَهُ يَقُوْلُ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا مِنْ قَبْلِ فُلْجَاتِ رَسُوْلٍ رَّبِّنَا بِالْحَقِّ  
 فَهَلْ لَنَا مِنْ شَفْعٰٓءٍ فَيَشْفَعُوْا لَنَا اَوْ نُرَدُّ فَعَمَلٌ غَيْرُ الَّذِيْ كُنَّا نَعْمَلُ فُلْجَاتِ  
 اَنْفُسِهِمْ وَصَلَّ عَنْهُمْ فَا كَا نُوْا يَفْتَرُوْنَ** مقصود از کتاب کور در آیه اولی قرآن مجید  
 مقصود از تاویل و نزول آن کتاب قائم آل محمد است که در آن خداوند تاویل آیات قرآنی را با تفسیر  
 نازل میفرماید و این معنی بعینه در سوره قیامت نیز ذکر شده چنانچه در آیه ۱۲ تا ۱۹ از سوره قیامت  
 فرموده **اِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْاٰنَهٗ فَاِذَا قَرَأٰنَا هٗ فَاتَّبِعْ قُرْاٰنَهٗ ثُمَّ اِنِّىۤ عَلَيْنَا بَيٰٰنُهٗ  
 در این آیه بصریح وعده نزول بیان قرآن را با است اسلامی میفرماید و بدیهی است که نزول تاویل  
 و بیان جزو سیله وحی و منظر الهی ممکن نه و آن منظر مقدس قائم آل محمد حضرت نقطه اولی بود که  
 کتاب مستطاب همان از طرف خدا مکتوبت نماز در آن کتاب تاویل کرد و تاویل است**

قیامت صراط و جنت و نار و حشر و نشر و بعث و موت و حیات و رجعت و لقاء الله و ...  
 نازل و مذکور گردیده و خداوند وعده خود را کاملاً وفا نمود و در سوره یونس آیه ۳۴ میفرماید بلی  
 كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا الَّتِي يُحِبُّونَ اِبْعِلْبِهْ وَلَمَّا يَا نَاهِيْمُ تَاوِيْلُهُ كَذَّبَ الَّذِيْنَ كَذَّبَتْ عَنْ قَلْمِ  
 فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الظَّالِمِيْنَ دَرِيْنِ اَي نيز صریحاً میفرماید که تاویل قرآن هنوز نازل  
 نشده است و در حجاب آیات گذشته باید بوسیله موعود اسلام ظاهر شود افزاین قبل آیات و  
 احادیث معتبره راجع تجدید شریعت و نزول کتاب جدید در قرآن مجید و کتب اسلامی بسیار است  
 و هیچکس نمیتواند منکر شود یا آنرا بصوتی دیگر معنی کند حتی پیر حاجی که یکم خان کرمانی  
 در کتاب تقویم العوج خود که در برابر عظم نوشته میگردد نوع این مطلب صحیح است که امام کر  
 جدید و کتاب جدید میآوردند و متفقین هم با حضرت عداوت نمایند بلکه علی سواد آن زمان بدتر از همه  
 علماء سواد عالمند... اگرگاه میگردد امام که ظاهر میشود قرآن صحیح را میآوردند... و شریعت نیز  
 بطور صدق و بیان میفرماید جناب حاجی میرزا احمد علی صفهانی در اول لؤلؤ العرفان  
 بطریق نقل قول مزبور میفرماید آنچه که خلاصه آن است از این بیان تقویم العوج باینکه باید قائل بعدم صدق و کمال  
 شریعت بعین و قائل بعدم صحت قرآن شد و این بدیهی است که کفر و ایمان است یزیدی فرموده ای تبارک  
 فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ وَرَأَيْتُ قُرْآنَ فَرْمُوهُ الْهَوْمَ أَكَلْتُ لَكُمْ دِيْنَكُمْ وَفِرْفَرْمُوهُ اِنَّا نَحْنُ  
 نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَاِنَّا لَءَلْمُحَافِظُوْنَ هَلْ يَمْنَعُ مَعْلُومَ نِيْتٍ مَعْصُوْمٍ مَوْلَفِ تَقْوِيْمِ الْعَوْجِ اَزْدَكَ  
 قرآن صحیح و شریعت کامل که قائم بعقیده او اظهار خواهد فرمود و حیت آیا مولف تقویم العوج  
 قرآن حالیه را غیر صحیح و شریعت پیر غیر صادق و غیر کامل میدانند آنرا همی مولف تقویم العوج  
 چون توانسته منکر آیات و احادیث شامله درین جدید و کتاب جدید شود و بحیال خود تاویل بردارد

ولی در عرض صلاح بقبض عدم کمال و کذب قرآن و شریعت نبویه قائل شده است کذب  
 یخبرون نبوتهم باید بهم -  
 مرحوم حاج میرزا احمد علی صفهانی کتاب حجج القدر راجع به تبیین قضیه  
 خاتم النبیین چنین میفرماید خاتمت حقیقتش را بیان نمود که شمس یک شمس است تغییر در اوقاف  
 و حضرت رسول فرمود منم آدم و نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و امام معصوم میفرماید اولنا  
 محمد الخیرنا محمد اولنا محمد کلنا محمد و خود آنحضرت میفرماید اَمَّا الْبَنِيُوْت  
 فَاَنَا الْكَرْصَقُ وَصَحِيْحٌ وَحَقِيْقَةٌ سَأَوْلَ اَنْبِيَا اَحْضَرْتِ سِتْ پَسْ يَحْيِيْنَ اِلَى اَعْرَآلَا خِرْهُرْ نُوْرِي  
 اشراق نماید اوست و علامه حضرت میرالموسین در خطبه و در زیارت حضرت رسول الخاتم  
 لِمَا سَبَقَ وَ اَلْفَاتِحِ لِمَا اسْتَقْبَلْ فَرْمُوْهُ هِتْ يَمْنَى خَاتْمُ بُوْدِيْرَايِ كُذِّبَتْ اُوْفَاتِحِ سِتْ  
 برای آینه او در قرآن است وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ اُمَّةً وَسَطًا لَعَلَّكُمْ تَعْلَمُونَ  
 است و سطر اخلاف آیه ۱۲۳ وَ لِكُلِّ اُمَّةٍ اَجَلٌ اِذَا جَاءَ اَجَلُهُمْ لَا يَسْتَاخِرُوْنَ مِنْهَا  
 وَلَا يَسْتَقْدِمُوْنَ بِرَايِ هَرَسْتِيْ اَجَلِيْ هِتْ زَمَانِيْ كِهْ حَلْسْ اَمْدُ نَزِيْكَ سَاعَتِ اَمْرٍ مِشُوْنُو  
 نَزِيْكَ سَاعَتِ مَقْدَمِ مِشُوْنُو اَيَا هِتْ اِسْلَامِ نَعُوْذُ بِاَسْمِ هِتْ نِيْتِ وَ اَسْتَغْفِرُ اللهَ قُرْآنِ حَقِيْقَتِ  
 نِيْتِ وَ مَصَلِّ بَايِنِ اَيِ هِتْ يَا بَنِيْ اَدَمَ اِمَّا يَا بَنِيْكُمْ رُسُلٌ مِّنْكُمْ يَقْضُوْنَ عَلَيْكُمْ اَلْيَا  
 فَمِنْ اَتَقِيْ وَ اَصْلَحْ فَلَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُوْنَ اَي سِرَانِ اَدَمِ چُونِ بِيَا دِيْ سَبْتِ  
 البته رسولها می از شما که بخوانند آیات مرا پس سیکر بر هر کار باشد و شایسته شد پس خوف بر این  
 نیت و نایشان محزون میشوند شفق علیه است که نون، کید بختید و دخل فصل مستقبل میشود  
 پس بعد از قرآن مشریم موعودی که تلاوت آیات من خدا شده نماید وَ كَذَلِكَ يُوسَى اِيْرَ اِيْرَ وَ لِكُلِّ  
 اُمَّةٍ

۱۱۴۶  
 اَمَّا رَسُوْلٌ فَاِذَا جَاءَ رَسُوْلُهُمْ لَقِيَٰهُمْ بِالْقِسْطِ وَهُمْ لَا يُظْلَمُوْنَ وَيَقُوْلُوْنَ  
 مَعَهُ هٰذَا الْوَعْدَانِ كُنْتُمْ صٰدِقِيْنَ قُلْ لَا اَمْلِكُ لِنَفْسِيْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا اِلَّا مَا  
 شَاءَ اللّٰهُ لِكُلِّ اُمَّةٍ اَجَلٌ اِذَا جَاءَ اَجَلُهُمْ لَا يَسْتَاخِرُوْنَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُوْنَ  
 بصریح آیات اسلام است و موعود بر رسول است و است است و حبش محموم است و علا و  
 پنجاه مرتبه در تورات مکرر شده است شریعت تورات ابدی است احکام تورات ابدی است  
 سبب ابدیت ابدیت هر چه است از خاتمت و در انجیل است آسمان و زمین ممکن است  
 زایل شود و لکن کلام ابن انسان هرگز زایل نمیشود هزار مرتبه محکم و متقن تر از خاتمت و ابدیت است  
 ص ۱۰۷ ع ۱ - (۱) - (شعاع چهارم) -

در بیان اینکه علمای هر ائمه در هر دینی سبب حجابی فراوانی داشتند  
 جمال مبارک در کتاب بیان میفرمایند در همه اوقات سبب صدها و صدها و صدها  
 شاطی بجز صدهای علمای عصر بوده اند که زمام آن مردم در کف کفایت ایشان بود و ایشان هم  
 بعضی نظر حجب ریاست و بعضی از عدم علم و معرفت ناس را منع مینمودند چنانچه همه انبیاء باذن  
 اجازه علمی عصر سبب شهادت را نوشیدند و باصلی ائمه عرت پرواز نمودند چنانچه که  
 از رویای عهد و علمای عصر بر سلاطین وجود و وجود هر مقصود وارد شد و باین ایام محدود و قائم  
 قانع شدند و از مکتب لایق با زمانند چنانچه چشم را از مشاهده انوار جمال محبوب بی نصیب  
 نمودند و گوش از بدایع نعمات و رفاه مقصود محروم ساختند این است که در جمیع کتب سابق  
 ذکر احوال علمای هر عصر شده چنانچه میفرماید یا اهل الکتاب لیر تکفرون با آیات الله و  
 انهم کاشفون و همین میفرماید یا اهل الکتاب لیر تکفرون انهم بالباطل و تکفرون

بناک عمران  
 اهل عمران

الْحَقِّ وَاَنْتُمْ تَعْلَمُوْنَ وَ در مقام دیگر میفرماید قل یا اهل الکتاب لیر تصدقون عن سبیل  
 الله و این معلوم است که اهل کتابی که صد نموده اند مردم را از صراط مستقیم علمای آن عهد بوده  
 چنانچه هم و رسم جمیع در کتب مذکور است و از اکثر آیات و اخبار استفا می شود گو آنتم یظنوا الله  
 تنظرون ص ۱۰۸ ع ۱ - (۱) -

در خروج حاجی سید جواد که بلائی مینمودند چه مقدار از علم و حکما که بعد از طلب  
 انتظار بمقصود فائز شدند چه مقدار از نفوس غافل و مجرد اصغای آیات لکن اسما باقی علی  
 نمودند مثل عالمی که معلوم فائز شده مثل نفی است که احوال حکمیه لایقی جمع نماید و لکن از عرفان بهت صراحتی از  
 اصل ذممت نشناختن اما انجیل است که در این مقام عالمی است که در محبتها باشد چه نزد کسی از علم هرگز میزد و تمیز  
 بتایف تصنیف است مهور مشغول شدند و باوصاف ظهور باطن و چون بحر معانی ظاهر و کور و صا  
 جاری و شمس فضل مشرق شد کل از آن محو لایق نشاء الله این است شأن نام متعجب  
 اکثری از علوم که نزد ناس بوده لایقین و لایقین است اصل علم و جوهر آن عرفان معلوم  
 بوده و من دون آن ها یافتن به الناس ان ربک لهُو المصمیم العلمیم کاش علمای  
 اعمال و اقوال خود ملتفت میشدند عزو ربشانی آن نفوس و محبت نموده که بنا کنند هم از ما عند  
 الله گذشته اند اگر درست تفکر فرمایند در آنچه گفته اند و میگویند تصدیق مینمایند که از مطلع غیب  
 و او نام ظاهر شده هزار و دویست سنه از یاد ذکر قائم نموده و احادیث و اخبار را لایقی است  
 کرده اند من دون آنکه حرفی از حلاوات ظهور اعلی فایه علیک اورا کن نمایند قد خیر کل غایب  
 منع عن العلم و ریح کل غافل سرع و شرب فقال لک الحمد یا محیی العالمین سبحان  
 و غیر حضرت عبدا البهاء در خروج افا سید اسد الله قبحی میفرماید: (۱) -

در جمیع اعصار قرون علماء سور موجود و نشاء و طغیان اهل غماد بودند این است که  
در قرآن میفرماید **وَاضَلَّ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ وَّ دَرَأَیْهِ تَانِیةٌ** میفرماید **فَرِحُوا بِمَا عِنْدَهُمْ مِنَ الْعِلْمِ**  
در حدیث میفرماید **فَقَهَاءُ ذَلِكَ الزَّمَانِ شَرُّ فُقَهَاءِ حَتَّى ظَلَّ السَّمَاءُ عَنْهُمْ طَرَفًا**  
**الْفِتْنَةُ وَاللَّيْمُ تَعَوَّدُ** - شیخ بهائی میگوید: **...**

علم نبود و غیر علم عاشقی مابقی تبیس ابلیس شقی  
ملائی و شیخی گفتند: در زمان زراغان زغل افروختند با بگت بازان سپید آموختند  
با بگت هدهد گر با موز قطا ز زهد هدهد کو و پیغام سبا است  
در کتاب گلشن حقایق چنین مسطور است: **...**  
**بَابُ دَرَاغِی وَّمَا زُفَضِلٌ أَوَّلُ**

در بیان اینکه یکی از حجات ام تقید تبعیت از علمای دین خود بوده زیرا که در حصول این  
الهی خود را مطیع و تقلد علماء میزند و روشای دین محض یا است و هوای نفس نه خود مومن بطور  
موجود میزند و نه خلق را میگذارد و ذکر مومن گردند و این وضع است که اختیار عووم در کف گفت  
علمای ملت است چنانچه همیشه بیکدیگر گفته و میگویند که آیا ما از علمای خویش عالم تر و حاصل تریم  
اگر این صاحب عوی بر حق بود اول آنها تصدیق میبوند و خافیل از اینکه انبیاء در هر عهد و عصر  
که بعضی از سبیل شهادت نوشیدند و برخی لعن و طعن اذیت میزند با عشتان علمای عصر خود  
چنانچه تفاسیل آن در کتب مرقوم است در فصل ۱۲ آیه ۱۲ عاموس نبی است که همسای عالم  
بزرگ و کاهن نبی اسرائیل عاموس پیغمبر را کذب کرد و خرج بگدخواست که تو در بیت سل  
بیت نما و بزین یهودا بگریزد از آنجا نماند و در آنجا نبوتشای و در در میاباب آیه ۱۲ مذکور است

و پیغمبر کاهن ارمیا پیغمبر رازده او را در صحن خانه گذشت و در کتاب آیه ۱۲ مذکور است و  
چون ارمیا از کشتن هر آنچه خداوند او را موفرموده بود و تا آنها قوم بگوید فارغ شد کاهنان و  
انبیاء کذب و تمامی قوم او گرفته گفتند البته باید بمیری آیه ۱۲ لایس کاهنان و نبیها گفتند  
این شخص مستوجب قتل است و پیغمبر در میاباب آیه ۱۲ مذکور است کاهنان گفتند خداوند  
کجا است و تفسیر کنندگان تورات مرشداختند شبانان بر من عاصی شدند و همچنین خان  
وقیافا که از علم علمای یهود بودند حضرت مسیح را شهید نمودند و اجداد ما را از فیض لغای مسیح  
محروم کردند و خدمت اینگونه علماء در جمیع کتب و صحف مذکور است در در انجیل متی فصل ۲۳  
آیه ۱۳ الی ۱۵ اگر آریا تشر در خدمت علماء و فرسیان است که میفرماید (ای نویسندگان  
و فرسیان ریاکاران وای بر حال شما زانو که در کای ملکوت آسمان برابر روی خلق میبند  
چنانچه نه خود و نه دخل میبند و نه دخل شوندگان را اذن و دخول میدهند وای بر شما ای نویسندگان  
و فرسیان ریاکاران زانو که خانه های بیوه زنان را ببلعید و طول نماز را بجهت روپوش بجا میآورید  
بنابر این عذاب خواهید یافت وای بر شما ای کاتبان چون قبور سفید شده عیاشید از بیرون  
نیکو در درون استخوانهای مردگان و سایر نجاسات پرست) در نامه ثانی بطرس فصل ۱۲ آیه  
۱۲ الی ۱۳ میفرماید (و پیغمبران کاذب نیز در قوم بودند چنانچه در میان شما معلنان کاذب نیز خواهند  
بود که بدعتهای مملکت را در خدا دخل خواهند نمود بر تبه که آن محذومیکه آنها فرید انکار خواهند نمود  
و حلاک ناگهانی بر خود قرار خواهند داد و از راه طمع با فساد ای فریفته شما را مایه نفع خود خواهند  
پنداشت) و در قرآن میفرماید **رَبَّنَا إِنَّا أَلْطَعْنَا سَادَتَنَا وَ كِبْرَاءَنَا فَأَصَلُّوْنَا السَّلَاةَ**  
**رَبَّنَا إِنَّهُمْ ضَعِيفِينَ مِنَ الْعَذَابِ وَالْعَنَمِ لَعْنَا كَبِيرًا** حال اگر گفته شود در حصول این

شما نفس حق باطل عقید نمودن از علما و رؤسای ملت جایز است دیگر هیچ ملی حق  
 شیره و کذب است قبل از خویش اندازند که چرا ایمان به پیغمبر مانیآ و رید و در تحت اقامت  
 نمود و بعد در دنیا سید بدانگونه که هر ملت و ملی از علمای خود عقید کرده اند و جهان گمان  
 نمود و اند که اگر ظهور بعد حق میبود رؤسای دین ماکر و نامترا و گناه ترند همیشه عقیده چنانچه  
 اجداد با بنی اسرائیل عقیدت بخان و قیافا حضرت روح را انکار کردند و همچنین مسیحیان  
 از کیشش باور بهمانان خود عقید نمودند و از فیض لقای محمدی محروم شدند و حال  
 اسلام در خصوص ظهور قائم بعقیده قوای ملامحه صفاتی بعضی از مجتهدین تبریز و غیره عمو  
 خود را بدار او میبندند و شهید کردند **ص ۱۸۱ - تا ص ۱۸۲**

**مشاع پنجم**

از جمله عوامل احتجاب ملک و ادایان از مظاهر امر الهی این است  
 که حضرت عبدالمجید در خطاب بسیار که بدان اشاره فرموده اند قول کرده اند **ص ۱۸۱ - تا ص ۱۸۲**

سبب ثانی مانع ثانی این است که در مظاهر تعهد الهیه و مقام است یک مقام بشر است  
 و دیگری مقام رحمانی نورانی مقام ظهور و تجلی ربانی است و مقام بشریت ظاهر خلق  
 آن حقیقت تعهد را ظاهر در حیل نیبند قوه روح القدس را غیببند نظر بشریت میکنند  
 و چون میبندند در مقام بشریت مشترک با سایر بشرند نظیر سایرین میوزند میخواهند همین  
 میشوند تا توان میگردند لکن قیاس نفس خود نموده میگویند ایها مثل ما هستند ایقاری از  
 چرا ایها مظاهر تعهد باشند و نه باشیم چرا ایها ممتاز از ما باشند چرا ایها انسانی باشند  
 و ما زمینی چرا ایها نورانی باشند و انطمانی و حال که در جمیع شئون بشری مثل آنها هستیم

ابدا فرق و امتیازی در میان نیست و امتیازی خصوصی از ما دارند ما فرقی نیستیم چنانچه  
 ما هستند لکن انکار و استکبار نمودند مثل ابلین که نظر بحجم آدم کرد گفت من اشرف از آدم  
 هستم ولی نظر بر روح آدم نکرد روح آدم را ندید و چون جسم آدم از تراب بود آن را ندید  
 روح او را ندید استکبار کرد و الا سجده میکرد حال در یوم ظهور مظاهر الهی چون مردم نظر  
 بشریت آنها نیامند و مانند خودشان میبندند لکن استکبار میکنند عرض نیامند تعهد  
 میکنند ظلم و مخالفت نیامند و بر قتل آنها قیام میکنند پس شما باید نظر بشریت مظاهر تعهد  
 الهیه نکنید باید نظر بحقیقت آنها کنید آن حقیقت ساطعه که آفاق را روشن میکند آن حقیقت  
 ساطعه که عالم بشر را نورانی نماید آن حقیقت ساطعه که نفوس را از انقراض خلاص نماید و آن حقیقت  
 که حیثت جامع را باطل درجه کمال میرساند مافوق تصورات بشری است ما باید نظر بزجاج کنیم  
 زیرا چون نظر بزجاج کنیم چون بطور است از انوار محروم بنایم باید نظر بر سراج بنایم یعنی آن سراجی  
 که در این ججاج میابد و آن فیض و تجلی حضرت لوحیت است که در ججاج بشریت ظاهر خواهد  
 و چون چنین کنیم محبت بنایم **ص ۱۸۱ - تا ص ۱۸۲**

**موضوعات الفضا ئیل در کتاب قرانید میفرمایند**

برابر با قلب صافی و بصائر کاشف پوشید نیست که من اولی البصیر الله الخلق هیچ  
 فنی معارضه انبیاء و مرسلین و کذیب مظاهر امر حضرت رب العالمین قیام نمود و الا بسبب اینکه  
 از معرفت اصل دلیل و برهانیکه بان حق از باطل و صادق از کاذب ممتاز میگردد و جاهل مانند و از  
 مقام عزت و سلطنت الهیه و قدرت و ظلمت روحانیة آن نفوس قدسه که در تحت استار صورت  
 بشریه و ستار مظلومیت ظاهر بر مغز و کون بود داخل گشت و چون مثل مرتضیان در ظهور

۱۵۲  
 قبل چنانکه حضرت سید اجل قدس الله تبارک و تعالی بآن تیشیل فرموده مثل کو دکان قبل از طعام است  
 و چنانکه حضرت عیسی علیه السلام تصریح نموده مثل آخره محبوبه در احرام نهد این سبگان را حاکم  
 جا حیت و یا نفعگان همه طفولیت آن سلاطین وجود و مطالع قدرت و سلطنت حضرت معنورا  
 مانند خود شخصی محدود تصور نمودند و لسان برآورد و استقامت بر آن و ساطع خلق ایجاد گشودند گاهی  
 آن مظاهر کمال عقل و زانرا با بچگون و یا با عبارت پر داری و بچون منوب داشته آهنا  
 لئلا رکو الیهنا الشاعرجنون گفتند و وقتی بمناسب یا معارف و یا شروت و کتبت خود  
 مغز داشته کلمه انؤمن کما امن الشفهاه محکم و بنفرا ان شبعک الالذین هم  
 اراذ لنا بادی الروای ترم گشته گامی آن شمس نیزه سوات دیان را مخالفت مروتا  
 دینیه و خدمت اس شرایع الهیه متمم داشته ترانه اقی اخاف ان یبدل دینکم اوان یظیر  
 فی الارض الفساد سرودند و زمانی بر همین بنیه ایشان را انکار نموده کلمه ما جئنا ببینه  
 فریاد نمودند چنانکه جمیع این ایرادات مذکوره را حکم حدیث صحیح نقلکن سنن من قبلکم  
 شبر اقبیرا و ذلعا فذاعا حاجب شیخ نیز بر این ظهور عظم وارد آورده و در رساله مطبوعه  
 خود جمیع سنن اعتراضات فاضیه را احیا فرموده و در خلاصه القول یکی شاعرشان خواند و مگر می  
 نفسی ایشان را با علم و در است متمم داشت و حسی طلب کن و حجت ریاست این گفت چر چنین  
 کرده و آن گفت چرا چنان گفته و با بجلد چنانکه متون صحف و بطون کتب از آن ملو و مشحون است  
 ایرادی نامذکور دارند و استنادی نبود که اظهار دارند و این کثرت ایراد و استناد و شیهت  
 حاج و عناد بی بنداشت چرا میگویند این نفوس ایه را حید و نفس ما خله لایه از مرتب قدرت خود  
 و احاطه و سلطنت روح قدسی که در آن بدان قدسیه متجلی است خافل بودند و از شعور نورانی که در آن  
 بلورات

۱۵۲  
 بلورات صافیه مستطالاً و حسی است فصل گشتند و از معرفت اصل دلیل که باید بدان ناظر بود و دنیا  
 یوا فوق او مخالفت هو آثمم الباطله جاهل مانند و بنظاره کودکی در منظر اکبر مگر نیستند بلکه  
 عن ینظر فی القلوب ما نندارک ضیفه و کمان خود متقن و بین شایع شرایع را مثل خود محکوم و در تصور  
 کرد و ص ۵۸۵ (۱) (شعاع ششمین) (تأخر ۵۸۲)  
 (در او استند و آن بسرخشی از خطاب فاشی) (۱)  
 در ضمن تنظیم مطالب شعرهای شایع اول برخی مسائلی از مسلم افتاده که در این مورد میسنگار در  
 اول کتب رجیل شایع است چون بعضی در استدلاله منظومه خواراج بعبایات ظهور اراذله در خارجین نموده و  
 آنچه مشهور بود حیدر کرار  
 گشته خان این این خان  
 مرد بر زن شبیه وزن بر مرد  
 عابدان دین فروش و عبادت  
 عالمین فاجده امرین جابر  
 اسم اسلام و مردم از وی دور  
 شد ز باخا خشن تر از شمشیر  
 گفت از من تقدس است آنروز  
 لیتنی کنت فی ماسکها  
 فی در کتاب فیصل الله الیتیم فی شرح اشعار الیتیم تألیف نگارنده پس از ذکر اشعار مزبور  
 چنین منظوم است: (۱)  
 در اینجا

در احبب الاسلام ارشاد و تشیع علاماتی برای ظهور قائم موعود و طلعت معجوتی  
 از جمله خطبه است از حضرت امیر المومنین (ع) که در سبک فرموده باین آن حضرت بفرمود  
 و این خطبه در بخاری و غیره (ص ۱۲۳ فارسی) مذکور است که مصنفین صحیحین از حضرت امیر  
 روایت کرده که آنحضرت در خصوص علامات ظهور فرموده اِذَا مَا تَلَّاسُ الصَّلَاةُ وَافْتَأ  
 الْأَمَانَةُ وَاسْتَحَلُّوا الْكُذِبَ أَكَلُوا الزَّيْبَةَ وَأَخَذُوا الرَّشَاءَ وَشَدُّوا الْبَيْتَانَ  
 وَبَاعُوا الدِّينَ بِالْذَّنْبِ وَاسْتَعْلَمُوا الشُّفَهَاءَ وَشَاوَرُوا النَّسَاءَ وَطَعُوا الْأَوْحَالَ  
 وَاتَّبَعُوا الْأَهْوَاءَ وَاسْتَحَقُّوا بِالذَّمِّ مَا وَكَانَ لِحِلْمٍ ضَعْفًا وَالظُّلْمَ خَيْرًا وَكَانَتْ  
 الْأَمْرَاءُ فُحْرَةً وَالْوُدَّانُ طَلَّةً وَالْمَرْفَأُ خَوْنَةً وَالْفِدَاءُ فِقْقَةً وَظَهَرَتْ  
 شَهَادَاتُ الزُّورِ وَاسْتَعْلَنَ الْفُجُورُ وَقَوْلُ الْبُهْتَانِ وَالْأَيْمُ وَالطُّغْيَانُ وَجَلَّتْ  
 الصَّالِحَةُ وَزُخْرِ مَيْتِ الشَّاجِدِ وَطَوَّلَتْ الشَّانَاتُ وَكَرُمَ الْأَكْمَرُ أَبُو ذَرٍّ وَجَبَّتْ  
 الصُّفُوفُ وَاخْتَلَفْنَا الْأَهْوَاءَ وَفَقَصْنَا الْعُقُودَ وَاشْتَرَبْنَا لَوْحُودَ وَشَاوَكْنَا  
 الْبِنَاءَ أَنْزَلْنَاهُنَّ فِي النَّجَابَةِ حُرَّصَا عَلَى الدُّنْيَا وَعَلَّتْ أَصْوَاتُ الشَّائِئِ فِي سَمْعِ  
 مَنَامِهِمْ وَكَانَ رِزِيمُ الْقَوْمِ أَنْزَلَهُمْ وَاتَّقَى الْفَاجِرُ خَائِمَةَ شِرِّهِ وَصَدَّقَ الْكَادِبُ  
 وَاتَّبَعَ الْخَائِئِيَّ وَاتَّخَذْنَا الْقِيَانَ وَالْمُقَابِلَةَ وَكُنَّ أَيْمُنُ هَذِهِ الْأُمَّةِ أَوْلَهَا وَكَرِهَتْ  
 ذَوَاتُ الْفُرُوجِ الشَّرُوحَ وَكُتِبَ الْبِنَاءُ بِالرِّجَالِ وَشَهِدَ الشَّاهِدُ مِنْ غَيْرِ أَنْ  
 يَشْهَدَ وَشَهِدَ الْأَجْرُ ضَمًّا لِذِمَامٍ بَعِيرٍ حَتَّى تَعْرِضَ وَتَقْفِيَةَ لِعَبْرِ الدِّينِ وَأُرْوَا  
 عَمَلًا لِدُنْيَا عَلَى الْأَخْرَةِ وَلَيْسُوا جُلُودَ الصَّنَانِ عَلَى قُلُوبِ الصَّنَانِ وَقَلُّوا مِنْ أَنْبِيَاءِ  
 مِنْ الْجَنِّفِ وَأَمْرٌ مِنَ الضَّبْرِ مَعْدَدٌ ذَلِكَ الْوَحْيُ الْوَحْيُ الْعَجَلُ خَيْرُ الشَّائِكِينَ يَوْمَ مَعْدِنِ

بَيْتِ الْمَعْدِنِ كَيْسَاتِينَ عَلَى النَّاسِ وَعَانَ يَمْتَفِ أَحَدُهُمْ أَنْتُمْ مِنْ سُكَّانِهِ بَعْضِي وَقِيلَ  
 عَلَائِقُ بِنَازِلِي اعْتَابُوا شَوْدَ وَأَمَانَتِ اِزْبِينَ خَلْقِ زَائِلٍ كَرِدٍ وَدُرُوعِ رَاغِبِ زَوْجِ طَلَالٍ وَهَسَدِ  
 رَاغِبِ خَوَارِي كَسَنَدِ وَرَشُوتِ كَيْمَرِ وَاسَاسِ عِمَارَتِهَايِ حَكْمِ نَخْدِ وَدِينِ رَاغِبِ نِيَابِغِ وَشَدِّ اِشْجَانِ  
 جَاهِلِ بِي تَجْرِبِ رَهْمَتِ هَسَدِ وَبَاغِيهَا شَوْرَتِ كَسَدِ وَقَطْعِ اِرْكَامِ نَائِمِ وَتَابِعِ نَفْسِ حَوْلِي خَوْ  
 بِاشَدِ وَخَوِزِرِي رَاكَّانِ شَمْرِ وَاشْخَاصِ صَلِيمِ بَرْدِ اِرْضَاعِ شَمْرِ وَظَلَمِ وَسْتَمِ رَاغِبِ دَانِ  
 وَهَرَارِ فَاجِرِ وَوَزْرِ اسْتِمْكَارِ شَوْدِ غَوَاغِيَا نِكَارِ وَقَارِيَانِ قِرَآنِ فَاسِقِ دَرِشْتِ كَرِ دَارِ بِاشَدِ  
 وَشَمَادِ تَهَائِي دُرُوعِ ظَهْرِ يَابِدِ وَبِدْكَارِي وَبِحْتَانِ وَكِنَاهِ وَحِصَانِ شَمْرِ وَنَشْتِ كَرِدِ وَ  
 قِرَاكْحَارِ اِمْرِيْنِ وَمَطْرِ زَكْنَدِ وَمَسَاجِدِ رَاغِبِ دَادِ مَنَقَشِ سَاغِدِ وَمِنَارِ نَائِي مَسَاجِدِ اِلْمَدِينِ  
 نَائِمِ وَاشْرَارِ حَمْرِ شَوْدِ وَصُفُوفِ نَفُوسِ اِرْغَامِ جَمَاعَتِ سِيَارِ وَوَلِي قُلُوبِ نَاغِدِ اِرْغَامِ  
 بِهَوَاغِ نَفْسَانِي وَاَوَاغِ شَيْطَانِي بِاشَدِ وَمَرُومِ بَعْبَدِ خَوْدِ وَفَاكْنَسَدِ وَزَمَانِ دَرْتِجَارَتِ بَاغِدِ  
 شَرِكْتِ كَسَدِ جُونِ بَالِ دُنْيَايِ نَهَائِي حَرِيصِ هَسَدِ وَمَرُومِ اقْوَالِ بَدْكَارَانِ اِرْشَابِ كَسَدِ  
 وَادَاغَانِ بَشُورِ دَرِيسِ قَوْمِ سَيْتِ تَرِينِ مَرُومِ بِاشَدِ وَاشْخَاصِ نَجِيْبِ اِرْغَامِ وَتَوَانِ خَيْرِي ظَلْمِ  
 كَسَدِ وَنَفُوسِ اِرْغَامِ وَغُلُوبِ سَمُورِ شَوْدِ وَخَائِنِ بَاغِدِ وَدَرْتِجَارِ حُوبِ كَرِدِ وَوَا  
 بَلُو وَوَلِيْبِ اَلَاةِ نَسَقِ فُجُورِ وَجَنَكِ قَمَارِ وَطَبْنُو تَائِلِ نَائِمِ وَخَيْرِيْنِ اِمْتِ اَوْلِ خَوْدِ اِلْمَدِينِ  
 وَزَمَانِ بَرِزِيْنِ سَوَارِ شَوْدِ وَزَمَانِ بَرِزَانِ شَبِيهِ شَوْدِ وَشَمَادِ تَهَائِي حَيُورِ اِرْغَامِ مَرُومِ حَمَلِ اِبْرِ  
 شَمَادِ تَهَائِي دُرُوعِ اِسْتِمَارِ يَابِدِ وَدُنْيَا رَاغِبِ رَاغِبِ تَقَدُّمِ شَمَانِ وَتَرَجِ دَعْدِ وَمَرُومِ كَرِ كِ صَفْتِ  
 اِرْغَامِ مَشِ ظَاهِرِ شَوْدِ وَوَلِيهَايِ مَرُومِ اِرْغَامِ اِرْغَامِ اِقْتَابِ مَرُومِ اِسْتَعْفَنِ تَرِ وَارْضَبِرِ زَوْجِ تَرِ  
 شَوْدِ دَرِ اِبْنِوْفِ شَمَانِ يَابِدِ وَجَلِّ كَسَدِ خَوْدِ رَاغِبِ بَيْتِ اَلْمَقْدِسِ بِرَاغِبِ اِلْمَدِينِ زَمَانِي مِيَاغِدِ كَرِدِ

کس آرزو کند که مسکن او بهیئت المقدس باشد انشاهی -  
 در تفسیر صلواتی که در ذیل آیة مبارکه قرآنیة **فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً فَقَدْ جَاءَ أَشْرَاطُهَا** (سوره محمد آیه ۱۸) حدیثی  
 مفصل و مشروح از سلمان فارسی روایت کرده **قال سلمان حججنا مع رسول الله**  
**حجّة الوداع** سلمان گفت در حج آخرین پیغمبر با آن حضرت بگره رستم پس چون آنحضرت  
 از اعمال حج فراغت یافت وارد خانه کعبه گردید و با دو دست و حلقه در کعبه با گرفته روی مبارک  
 خود را بطرف مردم متوجه ساخته فرمود **إلا الخبير** که با شرط **الشاعة** یعنی آیا میخواهید از  
 صلوات ظهور قیامت که قیام قائم موعود است برای شما بیان کنم **فكان ذنبي الشايع**  
**يومئذ سلمان قال بلى يا رسول الله فقال** یعنی سلمان گوید من از همه نفوس  
 با آنحضرت نزدیک تر بودم عرض کردم بفرمایا رسول الله **فرمود ان من اشراط الساعة اذنا**  
**الصلوة واتباع الشهوات والليل مع الاضواء و تعظيم اصحاب المال وبيع**  
**الدين بالدنيا** یعنی از علامت قیامت است که مردم نمازگذارند و شهوات اپیروی کنند و  
 با هوا و باطل میل نمایند و تمولین در ثروتندان خاضع شوند و دین بدینا بفرشند سلمان متعجب  
 عرض میکند یا رسول الله **قال هذا الكاشف قال ص اى الذى نضحي بیده** یعنی ای رسول  
 الله آیا اینجا که فرمودی واقع خواهد شد **فرمود البته قسم بخدا** یک جان من در دست و دست نه است  
 این حدیث بسیار مفصل پس از هر فقره که حضرت رسول میفرماید سلمان متعجبانه جمله سابق را تجدید و  
 پیغمبر همان نحو با جواب میفرماید و بواسطه طولانی بودن حدیث مزبور از نقل آن بتمامه صرف نظر  
 شد در اخبار و ائمه اطهار علمای بسیار برای ظهور موعود منقول که در باب علامت ظهور بحسب  
 سیزدهم

سیزدهم و سایر کتب مذکور است و مطابق خصوص این بیانات که ذکر شد در کتب اهل تسنن  
 نیز مذکور و مروی است از جمله در کتاب حج الکرامه از ابن مردویه از ابن عباس از رسول خدا  
 ص روایت کرده که فرمود از جمله علامت آن است که قرآن از زمین مرتفع شود ولی بزمیت آن پادشاه  
 و مساجد را از پیش میکند **و در کتب حج الکرامه روایت کرده که از جمله علامت آن است که**  
**مردم نماز را ترک کرده بی اعتنائی میکنند و در کتب حج الکرامه روایت کرده که از**  
**جمله علامت آن است که مردم زکوٰة را ندهند و آن اما و ان پندارند و او را بشیخ از ابن مسعود از رسول**  
**الله روایت کرده که فرمود زمانی بیاید که بجا نماند و یکی از آنها قبول نشود و از جمله**  
**علامت نیز آن است که اعراب زردین و در میافتند و حج الکرامه از علی روایت کرده که**  
**فرمود که در آن وقت زبان ایشان عربی و دلهای ایشان مثل عاجم است و نیز در باب**  
**القیامه حج الکرامه بسند علمی از علی روایت کرده که فرمود در آن زمان مردمان صلح**  
**در میان مردم ستونند و فی الصحیحین عن ابن ابی عمیر عن رسول الله ص ان فر اشراط**  
**الشاعة ان يرفع العلم و يكثر الجهل و الزنا و يكثر شرب الخمر ... الحديث**  
 در صحیح بخاری و مسلم از ابن ابی عمیر روایت شده که فرمود از علامات ظهور موعود  
 آن است که علم از بین مردم مرتفع شود و نادانی و زنا و شراب نوشیدن زیاد گردد  
 تا آخر حدیث و مقصود از ارتفاع علم که فرموده است که مردم موافق آن عمل میکنند  
 چنانچه خود حضرت رسول در حدیث دیگر این بیان را فرموده **و در کتاب کنز العمال جلد**  
**پنجم ص ۱۸۱ عن رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم انه قال ما من العلم قبل ان يعصق**  
**العلم و قبل ان يرفع العلم قبل ان يارسل الله كيف يرفع العلم و هذا القران**



۱۵۸  
 بَيْنَ أَظْهَرْنَا فَقَالَ مَا تَكَلَّمَ أُمَّكَ وَهَذَا الْيَهُودُ وَالنَّصَارَى بَيْنَ أَظْهَرِهِمْ  
 الْمَصَاحِفَ لَمْ يَصْجُوا يَبْلُقُونَ بِالْحُرُوفِ مَا جَاءَتْ بِهِ الْأَنْبِيَاءُ الْأَقَاتِ  
 ذَهَابًا لَعَلَّ أَنْ يَذَّهَبَ حَمَلُهُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ بِمَعْنَى حَضْرَتِ رَسُولِ فَرَمُودِ بَجْرَهَ بَرِيدِ  
 عِلْمِ پِش از آنکه علم از بین شما برود و مرتفع گردد شخصی عرض کرد یا رسول الله چگونه  
 که علم از بین ما برود با آنکه قرآن مجید که منبع علوم الهیه است در میان ما باقی خواهد بود  
 فرمود وای بر تو یهود و نصاری هم کتاب نبیای آنها در بین آنهاست ولی تمسک محال  
 بیایات انبیاء خود نیستند بعد فرمود بدانید که مقصود از زائل شدن علم عدم عاقلین و حایلین  
 علم است و این جمله را سه مرتبه تکرار فرمود و حدیث رفع علم را بخاری در صحیح از ابن ابی کثیر  
 با مختصر فرقی در عبارت روایت کرده و در کتاب مشکوٰۃ المصابیح کتاب العلم روایت کرده از  
 حضرت رسول که فرمود یوشکان یا قی علی الناس فان لا ینقی من الاسلام الا  
 اسم و لا من القرآن الا رسم الحدیث و ان حدیث با تفصیل در موضوع دیگر ذکر شد  
 و در ص ۲۲۲ فارسی بخار مذکور است و علامه شریک در باب با جا و فی حلول المسح  
 ابواب الفتن از ابوهریره از حضرت رسول روایت کرده که فرمود در آخر الزمان مردم علوم  
 از برای غیر غرض بینی (یعنی برای اغراض نفسانی) میخوانند و تحصیل میکنند و غیر ترویجی  
 از خدیفه الیمانی از رسول الله روایت کرد که فرمود وقتی خواهد آمد که شخصی را با لغات ما حلا  
 ما اظرفه - ما اعطله و غیره ستایش کنند با آنکه مانی فلیبه مقال حبه من حوله  
 عین الایمان یعنی در مجلس بقدر خودلی ایمان و ایقان وجود ندارد و کرامت از این برود  
 روایت کرده که زمان در تجارت شریک مردان شوند خلاصه از این قبیل در کتب معتبره آمده

سنت بیانات و نمونه را آنچه ذکر شد کافی است و در خطب میرالمومنین غیر آنچه ذکر شد  
 در مواضع بسیار از علوم و آثار ظهور معین مذکور است و از حضرت رسول در بخار و غیره جا  
 بسیار مطور است از جمله حدیثی مفصل است که جابر بن عبد الله انصاری از حضرت رسول  
 نقل کرده و در کتاب علامات قام در بخار ص ۲۵ فارسی و در ص ۳۴ کتاب الفیاض  
 حضرت ابی الفضل مذکور است بدان مراجعه شود و صادق علامات مذکوره تا ما ظاهر آنجا  
 گردیده در آن ماعنی که حضرت اعلی روح ما سواة فداء باظهار مرقم فرمود جمیع آنچه در  
 مذکور تمام و کمال واقع و وضع و موجود بود حتی ارباب عدوان و بغض که نسبت باین امر عظیم  
 مخالفت ینموده اند در کتب کثیره خود شهادت داده اند که جمیع علوم و آثار مذکوره در حقیقت  
 از اطراف بوقوع پیوسته است از جمله حاجی که یحییان کوفانی که محبت عرض و عذر  
 امر الله بوده و با حضرت فقط اولی معاصر در سال المظفر خود در ص ۳۱ میگوید آیا نمینید  
 این همه فساد در اطراف کناف عالم را که احدی یمن نیست آیا نمینید غلبه جور و ظلم را که کینه  
 از روی زمین باقی مانده مگر آنکه پیر از انواع ظلم است آیا نمینید بلاهای متواتره را که  
 فرصت نمیدهد که قاسمی رست کند آیا نمینید قطع برکات آسمان و زمین را آیا نمینید  
 کفر را بر اسلام و نقض اطراف اشیا کفشی آیا نمینید قحطها و غلها با و تلف اموال و تنگ  
 و نا امنی اطراف را آیا نمینید یا قتی منافقان و زنادقه و زوال عقائد مردم را و در حقیقت  
 میگوید کجای عالم منظم است و عالم کجا بر حسب خیره برکت جاری است و اینها همه بحسب خلاف  
 کردن مردم است با حجت معصوم که از جانب خدا بوده ... الا ان غیبه نم چه گویم و چه بگویم  
 از اینها تا زمان در احوال ظهور کرد و مردم منظر روده و ملاحظه فرمایند در حال که سال بود

۱۶۰  
 ووم بیانی است حال اهل عالم چگونه است جمال قدیم و هم عظم در لوح حاجی محمد باقر  
 نامی که در سنه ۱۲۹۵ هجری از قلم عزرا علی نزول یافته میفرماید عالم منقلب است و انقلاب و  
 یوما فیوما در تریاید و وجه آن بر غفلت و لاندی می متوجه و این فقره شدت خواهد نمود و زیاد  
 خواهد شد تا نیکو ذکر آن حال مقتضی نه و مدتی بر این سنج ایام میرود و اذاتم المبیقات  
 یظهر نعبته ما تو تعذب به فراقنا ایضا العالم اذا ترفع الاعلام و تفرق العباد  
 علی الأفتان امروزه مصدقین بیان مبارک کما هو میداد آشکار است فقط ملت ظهور  
 بجایه با آنکه از جمیع اقطار مورد حمله و هجوم و صدمات قویه از ضرب مخالفه در ظل رهیت محروبه  
 مولای توانای خون حضرت عیسی الملتا از او محافظه در مقابل شداد و بولایا  
 متواتره و مصائب متکاره استقامت و ثبات و رزید با نثار ~~را~~ کن که دوای امرها  
 عالم است مشغول و از هیچگونه پیش آمدی هتا نرنده و هیچ وجهی در فرسنگی نیافته در فکر  
 اصلاح عالم و مداوای مرض مزمنه لطوائف و امم هستند و لکن مل فافره و طوائف جا حمله  
 دست خود را دشمن گرفته در مقابل نوش اهل بجایش نهند و در مقابل محبت و وفای بندگان  
 صادق جمال قدس اهی عبادت و بغض قیام کنند و پندار صح این بایندیزند از این ورود  
 بروز گرفتاری اهل عالم بشیر و مصائبشان افزون تر گردد حضرت علی ~~رضی الله عنده~~ در لوح  
 صادر از قلم مبارک خود در سنه ۱۰۰۰ بیانی میفرماید از جهتی نقابات عالم تا موت یوما فیوما  
 در از زیاد و قتل و منظر ابات بلکه اشفاق را در نثار ارقی سیاست تاریک است و  
 بحران اقتصادی بغایت شدید مدیت ماده در معرض خطرات عظیمه است و هیئت جماعیه  
 اساش تر غرض و متزلزل افکار در همچنان است و نظم جهان پریشان ظلمت عیسان خطیانا  
 عالمی را

۱۶۱  
 عالمی را احاطه نموده و نو انیت عدل و فاق از دیده جهانیان پنهان گشته در شرق اقصی  
 تا راه جنگ پر اشتغال است و در اقطار غریبه دامنه فساد و شقاق در ارتساع قوای اقوام  
 مختلفه بر اطفال اسراج و سن بر خاسته و در ترویج قواعد باطله ظاهر الاستحاله حمت گاشته  
 شرق و جنبش و همچنان است و غرب از نقل فاج آفات مترکه مالان امر اسان غربتال  
 تمام قوی برایجا دفتنه و اسناد عقیده و ترویج سبادی تسمیه قائم و در تولید بعضی خصوصیت و  
 عدم بیان دینت ساعی و جاهد مکاید بسیاره و مقاصد خیمه در جولان حکومت عالم مبارقا  
 و طینه و تعصبها مختلفه شدید گزق رند و بذیل تقالید عمیقہ مشبث ثقه و اعتمادشان بیکدیگر گزق  
 و از تقاون و تعاضد محروم و یا اوس بصر فبالغ باهضه در تسمیه سعادت عربیه و منمات عکریه  
 و آلات جنیمه سر او جهرا مشغولند و بحال جدیت با استحکام اسان استقلال سیاسی اقصای  
 خویش مالوف سمرت ماده غرورند و اسیروم حینت جاهلیه الی آخر قولنا انا علی این است  
 حال عالم امروزی ماین است خبر از استقبال شدیدی که عالم را تهدید میکند زندگانی در چنین دوره  
 اصعب از هر صعبی است و مشکل تر از هر سختی در این مقام از ابیات شاعر عرب با الوعلاوی معری  
 بیاد آمد که گفته: ~~بیت~~

اذا ذنبا الطائی بالبحل عاود  
 وعیر قنبا بالفها هه باخل  
 وضاو لک الارض النماء ترفعا  
 و جاد لک الشهب الحما و الجمال  
 فیا موت ذقان الحیوه ذمیته  
 و یا نفس جدی ان کده لک هازل  
 مطابق مضامین منوز نگارنده در همین گفته است: ~~بیت~~  
 خون شد لم بزجروی چون چنبره  
 هانا سرشت است مگر پرستگار

از گشت باژگوز اهن نژاد او  
 افرشته زخوی بد او گشته بال  
 فرمان اهرمن بجهان گشته آشکار  
 مغزول بجزدان و غضب کشید حجت  
 از هم مر داد هیچ اثر در جهان ماند  
 از تیره سنگ بسوزنش آید بماه نو  
 طعمه زند به تیرگی الماس از خال  
 ز غای سیاه بیکر کج و کند فخار  
 مادر جنبل عیب کند جو د حاتمی  
 با قل بقتل ساعده گوید تو آب کمی  
 مستی بیود فعل بروج از ره نفاق  
 با این چنین سرشت سناوی که خلق تا  
 جز نظم تازی و سخن پارس نژاد  
 طبع سخن سراسر شدی سوسنم اگر  
 اندر پناه لطف جمال تو کم مر است  
 خلاق کائنات که فیض وجود او  
 تا عرص اعظم آینه دار جمال حق  
 با هیچ چیز هم عسر نیاز نیست

منت خدای را که پس از جهل بی شمار  
 ایزد مرا بعلم و هنر کرد در عسبری  
 در ظل عرصن سدره ممتاز روز و شب  
 ایمن ز خار و خس شده اشراق خاوری  
 با دردی از درگاه حضرت جمال مبارک  
 حل جانم آمل سایم که ما و جمع را در ظل  
 خط و فصل خودیست و حرمت فرماید  
 و از فن و فواید مختلفه محظوظ دارد  
 اما علی کل شیء قدیر

عقل پیکر سیرت هست

وَمِنَ الْمَغْرِبِ آتِيهَا الثَّامِثُ  
 طلعت شمس طلعت الفاشم  
 از هماغها که کرده بود غروب  
 شمعان یعنی از بنی هاشم  
 سابقاً بتفصیل گفتیم که یکی از اصنام  
 ظهور موعود در نزول شمس از مغرب خود  
 است و این سلسله در احادیث اهل تشیع  
 و سنن مردود مذکور و مشهور است  
 از جمله حضرت شیخ احسانی در رساله عصمه  
 از کتاب کمال روایت فرموده که امیرالمؤمنین  
 ضمن خطبه فرمود الوحا الوحا العجل  
 خیر الماکن یومئذ بیت المقدس  
 کما یترکون فان علی الناس  
 یتمی احدکم شبرا مینه...  
 و ذلك بعد طلوع الشمس  
 من مغربها عند ذلك ترفع  
 التوبة فلا توبة تقبل ولا عمل  
 يرفع ولا ينفع نفسا ایمانها  
 لم تکن امت من قبل ولا تجار  
 سیر (ص ۳۱۸) از حضرت باقر ع روایت شده  
 که فرمود در هر زمان علامات جذبی  
 ظاهر شود از جمله لا ابتال الارض  
 و رجال و نزل علیه و طلوع شمس  
 از مغرب خود و امثال این حدیث در کتاب  
 منور (ص ۱۱۳ و ص ۱۱۴ و ص ۱۱۵) فارسی  
 بسیارست و سید عبد الوهاب شعرانی در بحث  
 ششم از کتاب ایرویت و الجواهر سینه

فی بیان آن جمیع اشراف الشاعه حق لا بدان یقع کلها قبل قیام  
 و ذلك کخرج المهدی ثم الدجال ثم نزول عیسی و خروج الدابة و طلوع  
 الشمس من مغربها و رفع القرآن و فتح سد یاجوج و ما جوج حتی لولم  
 یبق من الدنیا الا مقدار یوم واحد لوقوع ذلك کله و معنی آن همان است  
 که حضرت نعیم در بیت شاره فرموده و از قبل نیز ذکر شد میفرماید بدانکه همواره در کلمات  
 ال عصمت تمام نبوت تعبیر شمس و تمام ولایت تعبیر تیر میشود چنانچه حضرت ضحی  
 مرتب میفرماید انا کالتش و علی کالتقد و فی تفسیر صافی در ذیل آیه و الشمس  
 و ضحیها و القدر اذا نزلها از اصول کافی و تفسیر علی بن ابرهیم قمی نقل میکند قال  
 رسول الله بواضح للناس ذنبهم و القدر امیر المؤمنین ثلاث رسول الله منی  
 آفتاب نزل خدا بود که باورش شدن شاد برای مردم دین ایشان و ماه امیر المؤمنین بود که  
 تالی شد رسول خدا پس هرگاه شمس در احادیث دیده شود نباید آنرا با آفتاب ظاهر تعبیر نمود  
 زیرا اگر آفتاب از مغرب طلوع شود تمام اوضاع عالم منقلب شود و منطقه حاره بارده بارده  
 حاره و بر بحر و بحر بر شود و شاید تفسیر باقی ماند که بوجود حضرت قائم مهدی شود پس تفسیر آن  
 همان نوع است که خود امام فرموده و معلوم است شمس نبوت در سادات نبی فاطمه غریبه بود  
 باز شمس حقیقت بار دیگر از همان خاندان محترم طلوع فرماید این تاویل مطابق است با مانی  
 فرمایشات ایشان که فرمودند یظهر صبی من نبی هاشم الخ و غیره و علاوه بر این  
 در خود حدیثی که امیر المؤمنین طلوع شمس از مغرب از علامت ظهور قائم میثرا در آخر حدیث مصححه  
 بن صوحان میفرماید ان الذی یصل خلفه عینی هو الشمس الطالعه من مغربها بما

فارسی ص ۱۲۵ و چون شمس نبوت که نام محمد است از مغرب آن شمس که علی است طلوع  
 فرماید پسین علی بن علی محمد استخراج میشود انتهی -  
 در مورد کتاب جار العالم راجع بظهور جمیع علامات مسطوره در بحیل بیان مفصل مذکور  
 شده قسمتی از آن در ذیل شماره ۱۱ مرقوم شد در این مقام بقیه آن از عربی خبری ترجمه و شرح نگردد  
 ذابج بوقوع اضطراب و ضیق عظیم که در فصل عیسی متی مذکور است در صفحه ۱۲۱ کتاب نور چنین میگوید  
 دوران این ضیق و اضطراب قتی بود که رنجهای بسیاری از کلیسای پاپ در دوران جهالت تاریک  
 بسجیان میرسید و قریب ۱۱ سال طول کشید ابتدای شروع این اضطراب در قاره یمن  
 سال ۵۳۸ میلادی بود یعنی در اول تاسیس کلیسای پاپ و تا سال ۱۲۹۸ او امر داشت  
 تا که خزان معروف فرانسوی بر تنیده قصر و ایسکان داخل شد و پاپ اسیر گردید و او را  
 در مکانی در مجموع ساخت تا وفات یافت در این وقت بود که در رومینه آزادی ایمان  
 ارتشاریافت و حکومت جمهوری در آن سامان تاسیس شد و دوران ضیق و پریشانی سیمان  
 پس از قتل و کشتار یونانها از آن بی گناهان خاتمه یافت راجع بتاریکی آفتاب در صفحه ۱۲۱  
 این روز تاریک در ۱۹ ايار سال ۱۲۸۸ چنانچه مسیح گفته بود شاهد شد موزین در باره این  
 روز مریب چنین نوشته اند که در ساعت ۲ صبح ۱۹ ايار بر بسیاری با نهایت سرعت آسمان را  
 پوشید و نور آفتاب کجلی نابود گشت و تاریکی بجدی استیلا یافت که فرغانا با شیشه خود گشتند  
 و بطور در لانه ماوی یافتند مردمی گاو و گوسفند از چراگاه بخواجه شتافتند و چندان  
 پنداشتند که شب فرارسید مردم با چاری چراغها را افروختند دیگری میگوید در بعضی از  
 نقاط تاریکی با اندازه شدید بود که انسان کتاب چاپی را نمیتوانست بخواند و در فضای آزاد دیدن

خط محروم بود پرنندگان باشیانه های خود رفته مرغبانه لانه داشتند گاه و گوسفند  
 بخوابگاه ماوی گرفتند مردم در خانه با چراغ افروختند ابتدای این تاریکی ساعت نا  
 صبح بود و تا بعد از نصف شب آبر با آسمان را کاملاً پوشانیده بودند (قاموس و بستر چاپ  
 ۱۸۸۳ صفحه ۴۰۴) دیگری میگوید تاریکی با اندازه بود که بهتر نیاید بسیار صعب بود چون  
 گفت از تاریکی که در دوران ظهور موسی با مر خدا بر ابلیس مسلط شده شد بدتر بود نور آفتاب  
 بجای معده آمده بود و دنیا تاریکی فرو گرفته بود با اندازه که ورق سفید مثل مخل سیاه بنظر می  
 آید (کتاب قرن اول تألیف ر. م. رفیق صفحه ۹۷) -

سوم در انتهای شعاع که در مجموع بتناسخ مطالبی ذکر شد  
 حضرت عبداللہ در لوح اجبای باد کوبه راجع بطولان تناسخ چنین میفرمایند  
 در خصوص مسئله تناسخ مرقوم نموده بودید این اعتقاد تناسخ از عقاید قدیمه اکثر مومنان  
 حتی فلاسفه یونان و حکمای رومان و مصریان قدیم و آثوریان عظیم و لکن در نزد شیخ  
 این اقوال و اوایام زحرف و برهان عظیم تناسخیان این بود که مقتضای عدل الهی این است  
 که خطای کل ذی عقلی محض شود حال هر انسانی سلطانی مبتلی شود گویم گناهی نموده است  
 و لکن طفلی که هنوز در رحم مادر است و نطفه اش تازه انعقاد کرده است و کور و کر و شل و نامش  
 اخلقه آیا چه گناهی نموده است که بحسبین جزائی گرفتار شده است پس این طفل اگر چه ظاهر  
 در رحم مادر خطائی ننموده و لکن پیش از این در قالب اول جرمی کرده که مستوجب چنین جزائی  
 شده ولی این نفوس از این نکته غافل گشته اند که اگر خلقت بر یک منوال بود قدرت محیط چگونه  
 نووار میشد و حق چگونه یغفل نماید؟ و بیکم نمایانید میگشت با دینی ذکر رحمت در کتب  
 الهی

آسی مذکور و این مقصد رجوع ششون و آثار و کمالات و تحقیق و انواری است که در  
 کور خود بیناید نه مقصد اشخاص و ارواح مخصوصه است... آن حقیقت متعینه و اعیین  
 مخصوصه رجوع نموده آیا از یک مرتبه وجود در این عرصه شود اولیای الهی چه نفسی در آن  
 دیدند که متصل خود در رجوع و تکرار خواهند آیا یک مرتبه این مصائب بلا یا ورزایا و صدمات  
 مشکلات کفایت نمیکند که تکرار این وجود در این عالم خود چندین کاس چندان حلاوتی  
 نداشته که آرزوی تاج و تکرر شود... چون بصیر صدید نظر فرمائی جمیع بشر در این عالم را  
 معذب مسترحی نه تا ثواب اعمال حیات مکرر شایق بعید و خوشحالی نیست که شمره شمس  
 با ضیعی پیدا و اگر حیات انسانی و وجود روحانی محصور در زندگانی دنیوی بود ایجاب چه  
 شمره داشت بلکه الوهیت چه آثار و نتیجه می بخشید بلکه موجودات و ممکنات و عوالم ممکنات  
 کل محل بود استغفر الله عن هذا الفسوق والخطا العظیم -

اشعاع کهنه در تو جهرا علامه و امکان -  
 اسمی اشخاصی که در ذیل هر شعاعی مسطور گردیدند ترجمه اش ترتیبی و فنی در اینجا نگاشته شد  
 اعلام و امکان که در ضمن شماره (۱) اشعاع اول ذکر شد -

ابو الفضل محمد بن محمد رضای گلپایگانی از دانشمندان مشهور  
 عالم بهائی است تولدش در سال ۱۱۷۱ هجری واقع شده شرح حاشی تبصیر در کتاب عبد  
 البحار و البهائیه تألیف سلیم قبعین صفحه ۱۸۱ تا ۱۸۲ مسطور است و فاش در مصر در سال ۱۲۳۱  
 هجری در ماه صفر اتفاق افتاده پس از حضورش حضرت عبداللہ این کفراف را فخر فرمودند  
 قولاً

عَنْهُ الْأَهْلِي - تَدَاخَرَتْهَا الطُّلُوبُ مِنْ هَذَا الْمُضِيدِ الْكَبْرِيِّ عَلَيْهِ  
بِالصَّبْرِ الْجَمِيلِ فِي هَذِهِ الرَّبِّيَةِ الْعَظْمَى - عِبَّاسٌ - ع

در باره خدمات ابوالفضل چند نطق از بیانات حضرت عبدالحق موجود است که نطق مبارک  
در بیت مبارک در ۲۲ جانویه ۱۹۱۳ می باشد صورت آن در نهم باختر شماره ۱۹ سال چهارم مطبوع  
و موجود است دیگری نیز در مجله نهم باختر ذکر شده در مقدمه کتاب کشف العطاء صفحه ۱۱۱ تاریخ  
وفات وی بنظم مطبوعات تبریز نقل شده است - ع

سال هزار و سیصد و سی و دو بد که کرد  
تاریخ دیگرش بحباب حمل شود  
تالیفاتش بسیار و عمده آنها کتاب فراموشی و در راه بصیرت و کتاب کبیر فضل الخطاب است  
العزائم کتابی است که ابوالفضل گلپایگانی در جواب اتقادات شیخ عبدالسلام  
شیخ الاسلام تفسیری بر کتاب یقین نگاشته و بطبع رسیده است - ع

انجیل که معنی بیانات است بر نوشته است و کتب حواریون حضرت مسیح که در شرح حال  
او نوشته اند اطلاق میشود اول آن شی است ثانی مال مرتس سوم مال لوقا و چهارمی مال  
یوحنا متی و مرتس و یوحنا از حواریین مسیح بوده اند ولی لوقا از حواریین محسوب نیست  
بلکه نویسنده آنان بحضرت عیسی مومن شده - ع

انبیای بنی اسرائیل - انبیای بنی اسرائیل که پس از موسی ترویج شریعت مویز  
قیام نمودند بدو دسته تقسیم میشوند چهارتن ایشان که اشعیا و ارمیا و حزقیل و دانیال هستند  
انبیای اعظم نامیده میشوند و او از دیگر انبیای صاهر معرفند و در نوشته این شماره هم میفرموده است  
ادوات

۱۶۹  
ادوات - لب بزرگان محمد سین برهما نیها است - ع

اهل کتب - اهل تشیع - چون در قرن دوم و سوم اسلامی علوم فلسفه و  
جدلیات رایج و تالیف و تصنیف کتب دائر و شایع شد لهذا هر یک از رؤسا و ارباب  
معارف باب مناظرت اوسع نمودند و برای تفریق مقاصد و تسوالت تعبیر برای خود  
مخالفین خود اسامی عمیره وضع کردند و در مصنفات عین شیخین و قائلین با اثبات خلاف  
بالاتر از خود با اهل سنت جماعتی از محسن اهل البیت تسکما بروضت تعبیر نمودند و در بعضی  
آنها محسن اهل البیت قائلین بنص از خود بشیعه اهل البیت و از محسن شیخین بنویسند تعبیر کرده اند

ایلیا - الیاس - ایلیای معروف ربشی از مشاهیر انبیای الهی است که در عهد  
عتیق اسم او ضبط می باشد نبی در عرف تورات معنی خبر دهنده از خدا است بلکه از انبیا در یهود  
اراده خدا را تسلیم کنی در پی سلطنت مینمودند ظاهر می افتد و کاهنان نیز تعلیمات  
در مقابل انبیای صادق انبیای کاذب نیز یافت میشد چنانچه ایلیای ربشی که معاصر خانب  
عمری پادشاه اسرائیل است در حضور وی با ۵۰ تن از انبیای کذب با اهل مباحله کرده و  
آتش از آسمان فرو آمده قربانی ایلیار بکشد و در نتیجه بحکم ایلیا جمیع انبیای کذب را در نزد  
قدشون مقول ساختند و در لوم لب پرستی از بین رفت - (اول پادشاهان باب هجدهم)

ادیتان - از اولوح مبارک حضرت جبرائیل است که در سال ۱۲۲۵ هجری  
در بغداد از قلم مبارک نازل شد - برای تفصیل بذیل شماره ۱۱ از شعاع اول مراجعه شود -  
ع

جودین - پیه ان بود هستند که عده آنها چهار صد میلیون بالغ است کله بود آینه  
مقدس

۱۶۰  
 خدس اهل علم بود (سید کانت گام نام) شارالیه پیر پادشاه مملکت بنارت بود  
 که از تحت قلع کتاره کرده عبادت خدا برداشت و تقابلی بدین برودان خود اوست  
 خلاصه تعالیم و احکام او از این قرار است که میفرماید دزدی کن قتل کن دروغ بگو  
 از نامحرم بر چیز همت نزن قسم خور بسیار گوی کنیم مباش خصب خود را جلوی  
 از اعتدال و میانه روی بخرفت شو همیشه فایده هر کس این مضامین را بپذیرد روح او در اهل  
 علیین هموار روح القدس خواهد بود (سینه ظالمی صوفیه یا حاشیه) پند و نوحی  
 (نود و نمان) و فانی (مینا) نماید میشد بود ایا (گنا) که مختصر اسم اوست با در عمری نوح  
 (نیو و) ترویج کرد در ۲۹ سالگی برای وی پیری بوجود آمد نام او را (رحول) گذاشت  
 بعد از تولد این پسر گنا که همان بود است مصمم ترک دنیا شد پدرش او را مانع نگذرد  
 و عمویش (نوپرا بودها) میخواست از عزلت و جلوی گیری کند گنا اما اعتنائی نکرد از وطن  
 خود مهاجرت نمود و در نزدیک شهر (بخار) با دو نفر غار نشین و تارک دنیا که یکی (آقا)  
 و دیگری (آوردکا) نام داشت تحصیل و تعلم برداشت پس از آنکه تحصیلاتش تکمیل شد دست  
 شش سال بر ریاضت و جنگل نوردی مشغول بود بالاخره در زیر درختی روح القدس بر او  
 نازل شده بر چنینبری مبعوث گردید پس از ۵۵ سال دعوت در سن ۱۱۰ سالگی بابل ۱۵۵  
 قبل از میلاد وفات یافت - شریعت بونی ابدار دهند در خشی و زودی  
 بر چین و ژاپن با سرعت عجبی منتشر شد از شخص بود کتابی در عالم نامزد و تعلیماتش  
 بوسیله پیروانش پس از مرگش جمع آوری شد مهمترین آنها از این قرار است:  
 اول - (وینایا یا تاکا) که نظامنامه بود است در قرص (نوتراپی تاکا) که حاوی تعالیم  
 و مواعظ

۱۶۱  
 و مواعظ و قسمتی از تاریخ است سوم (ابن عید هارما) که شامل مطالب فلسفی است کافران  
 بودانی بوسیله کلامی زندگانی میکنند در ریاضت (برما) قریب سی هزار کاهن هستند  
 که بالباس نزد مندرس خود در خانه بارفته بگدائی عمر خود را میگذرانند (کتاب نوح حقیقت)  
 ابوالفضائل در کتاب فرامد صفحه ۱۰۰ میفرماید دیانت بودیه این دین منصفیت اعتدال  
 اعظم ادیان موجوده است و آن دیانت اهل چین و یابان و بعضی ممالک متاخره شرقی است  
 و عدلهای این دیانت تقریباً ضد لیون است و بودیه معتقدند که اول انسانیکه در ارض موجود  
 بود است و او سبب عمارت عالم و منشأ نسل گشت و نزد ایشان ذکر می از آدم و حوا و طوفان  
 نوح و امثالها نیست انتهی -

برهمنیسم - ابوالفضائل در کتاب فرامد میفرماید ثمانی دیانت برهمنیست  
 و آن دین الهی اصیله هندوستان است و عدایشان علی اختلاف المورخین چهار است  
 و اینطائف معتقدند که اول انسانی که در ارض ظاهر شده برها بود و او عقل آسمانی بود که بصورت  
 بشر متجسد شد و سبب منشأ نسل و عمارت عالم گشت و کتاب آسمانی ایشان (وید) است  
 و الهی این دین نیز ذکر می از آدم و حوا و نوح نزدشان نیست و این طائف نیز صورتمثال  
 اکابر خود را در معابد میگذرانند و عبادت میکنند ص ۱۶۱ و ۱۶۲ -

- (۱۶۲) -

پشتون - پیرگشتا نشانها ایران میباشد که بعقیده زردشتیان و مطابق احادیث  
 ملی ایران زردشت پیغمبر او را زندگانی جاودانی بخشیده است برای تفصیل باو اهل شجاع دوم  
 مراجعه شود -  
 (۱۶۳) -  
 حین

۱۲۲  
 حسین بن علی بن ابی طالب سید الشهدا پدرش امیرالمؤمنین علی و مادرش  
 فاطمه زهرا و پدر حضرت رسول الله است تولد سید الشهدا در روز سوم شعبان سال چهارم هجرت  
 در نیمه شب اتفاق افتاد در سن ۵ سالگی در سال ۵ هجرت که با نعلبوی علمای بدست گزیرین بود با صاحب  
 فرزندان شهادت پیدا شد بعد از جانش غیر کثیرگان تن بود که مشهورتر و بزرگوارتر از همه شهر با بود خرد بود  
 شایسته عجم است و پسر و پسر دختر برای سید الشهدا وجود آمد بعضی از این فرزندان ذکور در کربلا  
 شهید شدند روز شهادت آنحضرت یوم دهم محرم الحرام سال ۵ هجری است که بروز عاشورا هم در  
 حضرت سید الشهدا نویسنده نام شیعه شایع است -

بزرگ مسکن

مروغ الله - لقب حضرت عیسی است که در آیات قرآنی این لقب ذکر شده است  
 بزرگ من

ذوالشکیم ابوالفضائل در کتاب فرائد میفرماید در اربع دیانت زردیست  
 و آن دین قدیم ایرانیان است و شارع این دین ابرهیم زردشت بوده و کتاب آسمانی  
 این قوم عبارت است از اوستا و زند میماند و این طائفه صوفی و ماسیل  
 در معابد خود میگذارند و عبادت دشمن را جایز نمیدانند و در کتاب این طائفه نیز ذکر می آید  
 و حوا و نوح و طوفان نیست و بعد از این طائفه با تحقیق بر مورخین معلوم نیست و لکن قوی از ایشان  
 در ایران با کندی اکثرشان آغاز فرموده است که حضرت خرد و اولی و فیما بعد در آن ممالک مخصوص  
 بزرگ

علیوی یکی از انبیای عظام است که از سواد او تاکنون علماء را میگذرد و پیران او بسیار است و کتاب نیز  
 ف

بزرگ ف

فخر حنفی که عبارت از قاضی ابوحنیفه امام عظیم است مشایخ در سال ۱۵۰ هجری  
 مطابق ۹۹ میلادی متولد شده و پس از ۱۵ سال زندگی در سال ۱۵۵ هجری مطابق ۲۰۰  
 میلادی درگذشته است پدر ابوحنیفه ثابت نام داشته است و جدش موسوم بود (زوطی) ابو  
 است که اعراب و را از ایران اسیر کرده بود که بردند و در آنجا آزاد شد ابوحنیفه از علمای بزرگ  
 محل تدریس در کوفه بوده مذنب حنفی در فروع دین با مکتوبات است که یکی از مذاهب چهارگانه  
 اهل سنت است و امر و زپیروان زیاد دارد و از مؤلفان اهل الفقه الکبری و کتاب (مسند)  
 میباشد از زندگانی ابی حنیفه اطلاع مفصلی نداریم همین قدر معلوم است که شخص متمولی بوده و یک  
 برآزی و خرد فروشی زندگی میکرد از منصب قضاوت نیز بر بوده است نیز پسر بن ابوهبیر که  
 طرف نیامید در کوفه حاکم بود و مضمون عباسی ابوحنیفه را تا زمانه زندقه بقبول منصب قضاوت مجبور کند  
 برایشان قارنا گوار یافت (دائرة المعارف اسلامی جزو سوم از جلد اول) خط ابوحنیفه در بغداد مشهور با عظمت است  
 بزرگ ف

بزرگ ف

قاسم - لقب موسی و شیعه شایع است -  
 قرآن - کتاب آسمانی مسلمین است که بعضی از آن در مکه و بعضی در مدینه نازل شده است حدیث  
 سوره قرآن عظام سوره است تا زمان جلجلی بن یوسف ثقفی رسم الخط قرآن بدون اعراب  
 و نقطه بود چون اغلب را غلط میخواندند حجاج بن یوسف آنرا جمع کرده و رسم نو که برای تمیز حرفها بود  
 تعیین کرد که تا سنا نقطه اعراب وضع کنند و خلاصه زبانیات مبارک حضرت عبدالحق در روز سلاطین عظام  
 بزرگ ک

بزرگ ک

بزرگ ک



۱۲۴  
یکشنبه در اسلامین عجم و سلسله گیان است که بعقیده پارسیان در کوه شاه  
زنده غائب شده و در دور آخر زجت خواهد کرد برای تفصیل با اول شجاع دوم مراجعه شود  
- (ب) -

عقیق - از حواریون مسیح است در باره انجیلی که نوشته است در بین مسیحین اختلاف است  
که آیا لغت عبری نوشته بوده یا لغت آرامی و یا یونانی از حالات نمی گمانند  
در دست نیست از مندرجات انجیل بر می آید که مثالیه ثعلی باگیری داشته است - (ب)  
محمد بن الحسن العسکری - اسم هندی و قائم موجود شیعیان است که او را  
شیعیان امام خائب در مدینه جالبصا که در پشت کوه قاف واقع است می مانند پدرش بنا  
بقول شیعه امام حسن عسکری و در باره مادرش اختلاف بسیار است هم فرزند است بعضی  
مادرش را رومی و برخی عربی دانند و تا ایام برای او قائل شده اند که تقصیل در جلد نهم  
کتاب بحار الانوار مسطور گردید و در کتاب نجم الثاقب علاج میرزا حسین نوری نیز تفصیل کرده  
شده گویند محمد بن حسن اهرا پسر است که حرکت در شهری از قلم جالبصا که هزار سال  
بالغ است سلطنت و حکومت دارند و منظر ذکر روزی این قائم غائب ظاهر شود و تولدش را  
با اختلاف اقوال در ماه رجب شیعیان یا رمضان از سال ۲۵۵ تا ۲۵۱ هجری عین کرده اند  
برای تفصیل به بحار الانوار مراجعه شود - (ب)

مسح - لقب حضرت عیسی است و معنی آن مسح شده بار و عن مقدس است و مقصود از طرف  
این کلمه بر عیسی آن است که آنحضرت از طرف خدا مبعوث شده و حیض الهی مسح گردیده - (ب)  
مسیحین - تابعین دیانتا سلامند که بوسیله حضرت محمد رسول الله در ۱۲۶۲ سال قبل  
تشریح

۱۲۵  
تشریح شده است ابو الفضل در کتاب فرامی فرماید سماع دیانت اسلام است  
و شارع این شریعت غرا و ملت بیضا حضرت خاتم الانبیا علیه و آله آفاق الحیة و انشاست  
و جمع فرق اسلامیه با اختلاف وضع صورت و تامل با در مساجد و معابد جایز نمیدانند و صد مسلمین  
علی اختلاف لمورضین ۳۱ ملون است ج ۲ - (ب)

ملائیگی - معنی این اسم (رسول یهود است) مثالیه دو از دین انبیای اصغر و خاتم النبیین  
یهود محسوب است بعضی از تاریخ نگاران دوران نبوت طایک را بعد از حکمی و زکریای نبی عیسی در  
او حکومت نمیکند که تخمیناً ۱۴۱۵ سال قبل از مسیح است دانسته اند - (ب)  
- (ب) -

نصاری - پیروان حضرت مسیح هستند چون حضرت عیسی از ناصره بود پیروان آنحضرت نصاری  
معلوم شدند بعضی کلمه نصاری را از ریشه حضرت گرفته اند یعنی امر مسیح را یاری کرده اند -  
- (ب) -

همنوی - پیسه وان شریعت بر همان استستان راهنودیا (هذو) گویند و تقصیل  
مذهب آنان در کتب معتبره مذکور و از جمله در کتاب (faroff) و کتب دیگر مراجعه شود  
- (ب) -

یحیی بن زکریا - مبعوث ظهور حضرت عیسی است مختصری از شرح حاشی در انجیل مذکور است  
این نبی بزرگوار مورد زجر و اذیت قوم بود و با لاف و نفیهای بیخودش شهادت رسید بشرح  
در انجیل ذکر شده جمعی از امت او که بشریعت و احکامش عالمند امروز در عراق عرب و خوزستان ایران  
موجودند و بصاحبین معروفند برای تفصیل حال بذیل شماره ۱۱ از شجاع اول مراجعه شود -  
یهود

یهودی - اسم طواغیث بنی اسرائیل است که از اولاد یعقوب نبی پسر احمق بن برهم هستند  
یعقوب ۱۱ پسر داشت و از هر سری قبیله بوجود آمد و ملت یهود در تشکیل داد یهود از پسران  
حضرت موسی هستند کتاب سمائی آنها تورات میباشد این طوائف پس از خلیفه طیطوس و مانی  
و خرابی بیت المقدس در تمام دنیا منتشر شدند و هنوز هم پراکنده هستند عدل ایشان مطابق  
بیان ابوالفضائل در کتاب فرائد صفحہ ۲۲۲ بالغ بر ۵۰ میلیون است -

توجه به اعلام امکان کند در ذیل شما گاه مذکور شده است -

باب -

توهان لامع - کتابی است که ابوالفضائل در جواب اعتراضات پلرزیستن کشیش  
سیسی تالیف فرموده این کتاب با انگلیسی ترجمه شده و بصیرت نوحه فارسی در امر کجا بطبع رسیده است  
بعلا بولت در لغت عبری شیطان اطلاق میشود در کتاب مقدس علی بوب نیز وارد شده است  
بنضای مؤلفه - بموجب مناجات فرخروج تورات آیات قرآن مجید یکی از مجرات موسی که خدا  
با وحایت فرموده بود این بود که چون دشمنان بزرگمانند زلف نمیدرخشید و بدیهای موسی ضرب المثل است

بلاست -

تو ذات - یعنی شریعت است و اسم کتاب سمائی یهود کلمه تورات پنج مفرغوب موسی که  
جبارت از پیدایش خروج - لاویان - اعداد و تثنیه است اطلاق میشود برای هر یک از اینها  
در نزد یهود اسم مخصوصی عبری مصطلح است مثلاً کفر پیدایش (برشیت) و مفرغوب (دانیل)  
گویند در صحت است کتاب بنی آنها بجهت موسی در بین یهود و دانشندان نصاری جهالت است  
برای تبیین مقام کتاب در الهیه تا ابوالفضائل ملاحظه شود -

ج -

جمال مبارک - همان از حضرت جبارت است باین اسم تعبیر می نمایند -

ج -

حرف صلیبیه - ابوالفضائل کتاب فرائد میفرماید و در آخر قرن یازدهم  
عروب کبیره صلیبیه فیما بین نصاری و مسلمین شروع شد و بعد آن اجلا این بود که در هی  
فرسادی سمی بطرس از صلیبیه یعنی بطرس ناسک برای زیارت مقدس شریف بار منی محدثه  
مسافرت نمود و اگر بقول او بتوان اعتماد کرد و نصاری را در بلاد صلیبیه در حکایت دولت  
حقارت یافت پس از زیارت ارض مقدس بدو بی پر شور باز و پامر جهت نمود و حجر عظیم و مانی  
که در این قرون سلطنت مطلقه رخاگ لوک اروپا داشت بر محاربه اهل اسلام و استغنا ص  
ارضی مقدس از زمین مسلمانان تخریب و تشریق کرد و تخریبات این راهب ناسک شورش عجیب در  
اروپا برپا نمود و جمیع لوک اروپا را بر محاربه اهل اسلام متفق گردانید و بخراب اعدا و المرؤ  
در عینه اتمشده هزار سپه از مالک نصرانیه عزیمت مالک اسلامیه نمودند و لوک شام  
که در آن زمان غالباً بجنب حرب و ضرب معروف بودند نیز مستعد مقاتلت و محاربت گشتند  
و این دوز و زوبه شیده در مالک صلیبیه و سوریه و مصر قریب ویت حال متصادم و مقابله  
بود و از محاربات دمویه در این مدت مدیده اخبار در ما جاری گشت و نفوس لا محقق که حد آنرا  
جز خداوند کس نداند از طرفین کشته شده و انجام شجاعت صلاح الدین ایوبی و خیر ارباب الملک  
انظار هر میر بس از منی مقدس که قریب ویت سال معرکه نزال و قتل و قریب بقضا و سال  
سلطنت نصرانیه بود بالا استعجال استغنا ص ص ۱۸۶ و ص ۱۸۷ -

خاتمه انبیا - لقبی است که در قرآن در سوره احزاب بحضرت محمد رسول الله در شأنش  
(با واسطه شماع سوم مراجعه شود -)

خطابات کتابی است که در آن خطابه های مبارکه حضرت عبدالجبار که در اروپا هر یک از  
فرموده اند جمع آوری شده و در مصر و ایران طبع رسیده است -

بخش

خاوری - در عبری معنی محبوب است جوان ترین فرزندان نبی از سبط یهود اسمی  
به داود میباشند شایسته در سال ۵۸۰ قبل از میلاد در بیت لحم متولد شد و در میان یهود  
واری رتبه سلطنت و نبوت گردید تاریخ حیاتش در کتاب شموئیل نبی فصل ۱ و ۲ کتاب اول  
ملوک فصل دوم مسطور گردیده و در زبور نیز مسمی بحال او اشاره شده است داود بوسیله شموئیل  
برای سلطنت مسح شد (اول شموئیل فصل ۱ آیه ۱ تا ۱۰) و خداوند روح خود را بوی کرت کرد  
داود بوسیله شجاعت و حسن فکار و تدبیر از سقریان در گاه شاول بود (اول شموئیل فصل ۱۷  
آیه ۱ تا ۴) و بر اثر حسن خدمت شاول دختر خود میکال را بدو داد و پس از شاول سلطنت مستقلی  
او را تسلیم نمایند کرد و از بحر قزقم و مصر تا فرات را مسخر خود نمود مدت سلطنتش ۴۰ سال بود  
و در ۱۰ سالگی وفات کرده در شهر داود در کوه صهیون مدفون شد گویند مقبره وی هنوز موجود  
و معلوم است (در کتاب تفصیل الذم نقل شد) -

بخش

خروفان - نام مملکت و سیمی بوده است که عظمت و جلالت آن و قدرت طغیانش  
در تواریخ

در تواریخ تفصیل مذکور است مردمش بت پرست بودند و در صده و دقرن چهارم میلادی بتها  
سج را پذیرفتند -

بخش

سبسطی - قوم یهودی که سبطی گویند زیرا سبط یعنی فرزند و زاده چون یهودان را اولاد سبط  
یعقوبند لذا به سبطی معروفند -

بخش

نشار و لمانی (۸۱۳ - ۷۳۲) میلادی پادشاه خجگوی فرانسه و امپراطور مغرب است که  
با ایتالیان و اعراب اسپانی جنگ نمود و مانع از پیشرفت سریع عرب در اروپا گردید و  
در سال ۸۱۳ میلادی از طرف لئون سوم پاپ معروف بر تبه امپراطوری رسید شارلمانی  
اول کسی است که در فرانسه بتائیس مدارس معبد قضائی برداشته و اکادمی پالاتین را تأسیس کرد  
(گاهنامه طران سال ۱۳۰۷) -

بخش

عبدالبهاء - لقب بزرگترین پسر حضرت بها است در الواح مبارکه از این خود متقد  
به القاب عظيمة غضن الله الاقطار و ستر الله الاکرام و من طاف حولها الاکرام  
و فرج من شعبان ذاصل قلیم و مولی الود و جزایها تعبیر شده است اسم مبارکش  
عباس و در ضمن الواح مقدسه که از قلم مبارکش نازل گردید خویش عبدالبهاء است  
تولد حضرت عبدالبهاء در لیله پنجم جمادی سال ۱۱۷۰ هجری که بلیه بعثت حضرت علی بن ابی طالب  
اتفاق افتاد و در روز ششم قوس ۱۱۷۰ هجری بمکوت الحی صعود فرود -





باب ۳۳ آیه ۳ و دوم طوک فصل ۳۳ آیه ۳ و ۵ کتاب صفینا دارای تشریح است  
و شامل نوتهایی است بر ضد بیت پرستان یهود و طوائف مجاوران از قبیل یوایب و چون  
و حبش و نینوا در ضمن آیات این کتاب بشارت ظهور کلی الهی نیز منظر است برای تحضیل  
باب اول آیه ۳ بعد ملاحظه شود -

تفصیح

حکاء - اصل این اسم حکو یعنی مثلث منحنی الصنع است فیستقیان شهر باراجب مراکز طبی  
جغرافیائی اسم میگذر استند (نجم باختر شماره ششم جلد ۱۲ سال ۱۹۲۱) حکا از بلاد قدیمی  
است که در تاریخ اسم آن بسیار ذکر شده صاحب کتاب جناب اول در بیان همین  
راجع به حکا بیان مفصلی ذکر کرده میگوید حکا بلده من احوال الأردن من احوال  
بلاد السواحل و اعرفها كما ورد في الحديث طوبى لمن رأى عكا....  
الخ جوهری در صحیح اللغة در باب کاف فصل العین میگوید و عکة اسم بلد فی  
الشور و فی الحديث طوبى لمن رأى عکة احادیثی که از طرق اسلامی در باره حضرت  
حکاء وارد شده در آخر لوح ابن کثیر بجای القباکن قسمتی از آنها را ذکر فرموده و آنند -  
عهد قدیم - با سفار حضرت تورات کلمه عهد قدیم طلاق میشود و در سائل انجیل عهد جدید گویند  
مقصود از عهد شریعت است اوقیای نبی در کتاب خود میفرماید که خداوند فرموده دوران خود  
آمد که من با بنی اسرائیل عهد جدیدی خواهم بست نه مثل عهدی که با پدرشان بستم و او برگشتند  
شریعت خود را برای ایشان خواهم فرستاد الخ (کتاب رمایض ص ۱۳۱) چون مسیح  
میگویند که مقصود از عهد جدیدی که در میاگفته شریعت حضرت مسیح است بنابراین سائل انجیل را  
عهد

عهد جدید نامیدند و کتب تورات را عهد قدیم موسوم ساختند -

تفصیح

قریبان - طائفه از یهودند که معتقدند بعد از این عالم عالم دیگری نیز هست و آن  
می تواند بواسطه عبادت در این عالم درجات عالیه را در آن عالم دارا شود در مقابل این طائفه مشرق  
کاتبان هستند که میگویند بعد از این عالم عالم عالمی نیست و زمان چون مرد فانی و نابود میگردد  
(فلسفه آجیات توستوی فیلوف وی -)

تفصیح

قریش - ضیق ترین اعزاب سعادت بودند و حضرت مکتوب از میان این طائفه ظاهر شدند  
-

کرمک - معنی باغ الهی است و نام کوهی است در فلسطین ذکر این کوه در کتب انبیاء بی تردید  
مکرر وارد شده -

کاهنان - پیشوایان دیانت یهودند کاهن باید از اولاد بارون باشد و برای برنی  
از فروع شریعت با آنها محول است کلمه کاهن در لغت عبری مرادف کلام امام در مصلح شیعیه  
-

مجلسی - ملا محمد تقی و پدرش ملا محمد باقر معروف به مجلسی هستند که از علمای دوره  
صفویه میباشند وفات ملا محمد باقر مجلسی در سال ۱۱۱۱ هجری قمری واقع و قبرش در  
اصفهان مزار شیعیان است مشارالیه دارای تالیفات بسیار و کتب بی شمار است  
شاگردان فراوان داشته که از آن جمله سید نعمت الله جزائری است در کتاب نوار نعمیه  
سید

سید رفتند در ضمن شرح حال خود هم عیسی را زیاد برده است برای شرح حال  
جلسی کتاب حصص العبادی تکلیفی و تاریخ اوبیات ایران او را در برن مراجعه شود -  
مقصطفی - یکی از القاب حضرت رسول الله است -

مکاشفات یوحنا - در سال ۱۹ میلادی در  
جزیره بطرس این ویارایو خوانده شد و بکاشفات معروف است یوحنا معنی انعام توفیقی  
خدا است مشارالیه از محل بیت صیدانی جلیل بوده پدرش زیدی نامش را لوم نام است بدی پسر است  
یکی یعقوب و دیگری یوحنا و از ماهی گیری معاش میبرد و یوحنا در هنگام صبح حاضر بود  
بعد از صبح گریه گرفتار عیسی و در حرفی لنین شد مشارالیه مورد عنایت حضرت مسیح بوده  
او در حال غلب عمر خود را در سن گذراند در سال ۹ میلادی او را از سنس به بطرس  
اخراج کردند پس از چندی باز با سنس برگشت و با پیری و ضعف موعظه نمود بالاخره در سال  
توم سلطنت تریان که سال صلح میلادی محسوب است در سال ۹۱ سالگی در سنس غارت کرد و در آنجا  
موتش - پسر عمران از خاندان لاوی است مطابق سفر فروع فصل ۱۰ آیه ۱۲ و ۱۳  
یوحنا در تزویج کرد از این عمران و موسی متولد شد شرح رها کردن یوحنا در  
خود موسی را آب نیل و سایر قایق تفصیل در سفر فروع مذکور است موسی چون عبرانی بود در میان  
کرین یک نفر مصری و عبری بوجود پیوسته بود و غالت کرد و مصری را مقبول ساخته به کریک  
گرینت و در آنجا دختر کاهن میان که صفوه نام داشت تزویج نمود و چندی در آنجا شامی  
گذرانید بالآخره در هشتاد و سالگی به نبوت مبعوث شد و با برادر خود مارون مبعوث شد  
شریعت مخصوصه بنام تورات و احکام عشره بر حضرتش نازل گردید در نسل سالکی پسر زین

موعود رسید و مطابق فصل ۱۲ تورات تشبیه بر کوه مشهور فاتی و در راه فون شد  
قبر او مجهول است این مطابق مندرجات تورات بود که ذکر شد حضرت عبدالمطلب در حج میفرمود  
شریک حاجی این بیانی باین مضمون میفرماید که موسی از قوم خویش زحمت فراوان دید  
بالآخره از دست آنها حسته شد امور را بوشع واگذار نمود و خودش بی خبر بر زمین دیگری  
بجرت کرد قوم هر چه سبجو کردند او را نیافتند انشاهی چون موسی ناپدید شد بعضی گفتند  
و بعضی گفتند با آسمان صعود نموده و با خدای اسرائیل زنده و پاینده است - (کتاب نظره دکتر هندی)  
- (نور) -

نعیم - اسم میرزا محمد و از اهل سده صفهان است در اوایل تصدیق کل رنج و زحمت  
فراوان از مردم سده نمود بالآخره او را با چند تن دیگر از اجازت بیرون کردند در آن  
آنها را با ریمان بکید گیر بسته بودند و بطلس میشد در میان کوه با میگردد اندک آب بان  
آنها میآفکند خدا صدمه بعد از صدمات ناید بطهران رسید حضرت عبدالمطلب در یکی از اول  
جناب نعیم میفرماید که مشارالیه در ظل امر الهی بر تبه بلوغ رسید است و فانی نعیمی در سال ۱۳  
هجری واقع شد از آثار محمدی او اینست لایته منظره او اینست که مکرر طبع رسید یک  
از این است لایله نخل خود نعیم کرد در حاشیه آن مواضع آیات احادیثی را که نقل کرده تعیین شده است  
در طهران موجود است اینست لایته نیز فیه کثر تا لیف کرده که در اصفهان طبع شده است  
غیر از آنچه طبع رسید اشعار دیگری نیز دارد تکلیفی هم در جواب اعتراضات کتاب نفضه الحقا  
گذاشته است که در طهران موجود و طبع نرسیده است -

دیشو... ویشو در ذیل شاره سوم از شعاع اول از کتاب عقائد الوشیه جملاتی ذکر شد  
 از جمله این جمله بود که نوشته است چنینها عقیده دارند که نجات خدا ویا در ایشان دیشو  
 برای تمیز بین عقاید چینیان و هندو لازم دانست در این موضوع مطلبی چند را در این مقام بگنجد  
 در کتاب (far-off) صفحه ۱۷ مطابقی ذکر میکند که مفاد آن بخاری چنین است  
 مذکورست چنانچه شنیده چینیان اموات را میپرستند آیا چیزی است که این رویه را با آنها خوش  
 در جوابت گویم گفتنیست احادیث آنها این است این شخص در پیش من از دوران اول  
 حکم در یونان و سیروس در ایران است اسم اصلی او کونکت فوتور می باشد که معنی آموزگار است  
 .... هر چند از دوران او و هزار سال گذشته است در شعرای بزرگ بنام او هنوز معبدی باقی  
 در چین و غیر از معبد بنام گفتنیست وجود است که هر سال عده بسیاری از حیوانات را در راه او  
 قربانی میکنند... مذهب دیگری که در چین بواج دارد مذهب لوتراست که در اوقایکه گفتنیست  
 در جهان بود شخصی لوترا نام مردم چین تعلیم میداد که بگدائی و تسلی خود را باید گذرند پس از آن  
 لوترا پیروانش به نظر تیراویچه هستند و با او جام و خرافاتی از قبیل ادعای داشتن کرامت  
 و غیره مردم را میفریبند... این مذهب با نام قوم معروف است معنی تورا حقیقت است  
 مذهب دیگری در چین موجود است که عبارتست از طریق بودا... معنی بودا عالم دین است  
 تعلیم بودا و گفتاری که از او معروف است این است میگویی اول تمام مردم بیچاره اند دوم چه چیز آنها  
 بیچاره کرده... آخرین جمله که بودا گفت این بود هر چه زودتر گذر است پس از مرگش چند صد سال  
 که گذشت مردم بعبادت او پرداختند که کم بعبادت قدسین نیز مشغول شدند خود بودا را کاتب میدانند  
 و از او گدازش تقدسین تعبیر میکنند در چین تا گردان بودا را بودایا (لوتان) و بودایا فتور

(ف) مینا مندا امر او در چین معبدی موجود است که پانصدت در آن برقرار است... بنا به  
 مذهب بزرگ در چین رایج است و چینیان نسبت به مذهب بزرگ نظر احترام میکنند و اگر  
 تعلیم هر یک قسمتی را محترم میدانند مضایح و مو عظم نیکی گفتنیست پس با که در باره تعظیم و احترام  
 پرودا در زقار و کردار نیک است محترم میدانند میگویند بودا با فرموده که پس از مرگ او روح شما  
 بیدنهای دیگر داخل خواهد شد و هر کس که زقار شر را ندانند نوم داشته باشد کلی خود را با خود  
 از شریعت لوترا بدعا و طلسم و غیره معتقد و آثار محترم میدانند... و در صفحه ۱۷ میگوید  
 مذهب هندوستان و هند مذهب مختلفه بسیار است لکن مذهب عده موجود که یکی اسلام دیگری  
 مذهب هندو میباشد... هیچ طائفه بعد از هندو با اصنام و خدایان ندارد عده تنها ۳۳ میلیون  
 میرسد هیچ کس نیست که اسم خدایان را بداند در ضمن خدایان مار و میمونها نیز پرستش  
 میشوند خدای بزرگ هندو با برهم نام دارد و تجب اینجاست که هیچ کس برهم را پرستش نمیکند و حد  
 جسمه از او بیشتر موجودیت بجز برهم نه خدای دیگر که شریک برهم هستند وجود دارند اما معنی آنها  
 از این قرار است اول برها یا خالق یا آفریدگار دوم دیشو یا حافظ و نگهبان سوم سیوا یا  
 خراب کننده هندو با اغلب سیوا و حضرت را عبادت میکنند برهما را که آفریدگار است کمتر پرستند  
 گویند برها بواسطه خدای دیگری معون شد چون زقار ریشی از او سرزد و دیشو خدای حافظ  
 و نگهبان بسیار محترم است زیرا محققند که جمیع نعمتها را دیشو با آنها میدهد هندو میگویند  
 ۹ مرتبه در روی زمین ظاهر شد مرتبه اول صد تااهی و بعد انصولاک پشت و خون پیشتر  
 که سر او مانند انسان است باقدی کوتاه و کلاه برای آنکه پیشوایان برهانی را که برهنه نامند از او  
 و محترم نامند اما سر او را با خاکی که بر جانش ریخته بودی مسموم کرده و با ما جانان را از او جدا کرده



یک مرتبه بصوت دزد شربری جلوه گر شد مرتبه پنجم و ششم در هیکل بودا ظاهر گشت گویند  
 مرتبه دهم خواهد آمد بصوت پادشاه جنگجوی که بر یک سفیدی سوار است تا شریان را بجزای  
 عمل برساند... هندو با جسمهائی از خدایان خود میسازند خدای ویشنو را که حافظ و نگهبان  
 بر پرزده نواز میسازند که نصف آن بشکل پرزده و نصف بشل انسان است جسمه سیوار باوار گاوین  
 جسمه سیوا خلی عول انگیز است پوست بلخی در بر او است و گردن بند او از حجره با و مار است  
 زوجه سیوا از خود او در زده تر است دو ششمانک تر اسم زوجه سیوا کالی است گویند کالی کیل  
 بسیاری بخونریزی دارد اصب برای او حیوانات را قربانی میکنند آنها که بخون چند رضایت  
 کالی را تمام معنی تحصیل کند خون خود را در راه او نثار میکنند یکی از معبد های بزرگ که سولوم  
 به کالی خوست می باشد نزدیک کلکتا است... آندلی از کتاب فارسی طبع لندن سال ۱۸۷۹  
 میلادی جلد اول نقل شده است.

تذری -

یوشیک - یعنی بیوه خدا است مثالی یکی از دوازده نبی اصغر است مسکن او ملک  
 یهو و بوده و در آن زمان هنوز هیکل بر پا بوده است (کتاب یوسیل باب اول آیه ۱۱۱ با  
 دوم آیه ۱۱۱) باب سوم آیه اول) درباره حیات و نیز اختلافات اطلب گویند در  
 سلطنت عربی بعضی تقریباً هشتصد سال قبل از مسیح نبوت میکرده است بیش از این از حال  
 اطلاعی درست نیست.

یا فا - بندری است که باورشیم مربوط و امروزه بواسطه مرکباتش معروف است از شهرها  
 قدیمی است برتقال های آن مشهور دنیا است و به شاموتی معروف است این برتقالها بزرگ  
 و پراب

و پراب خوش طعم و دارای پوست ضخیمی است که در تر فاسد می شود گویند در هیچ کشوری  
 اینگونه برتقال معل نیاید قدیمی ترین قسمت شهر در اطراف تپه های صحره که مشرف به بند  
 واقع شده و کوچ های تنگ و پیچ در پیش مستقیماً به لب یا میرسد گویند یونس معین کبر  
 در همین دریا نهنگ بلعیده است یا فا از شهر های قدیمی است یازده قرن قبل از میلاد توسط  
 فرعون فتح شد و در تیسده های کل العمازه که در مصر کشف شده از این فتح ذکر می شده است  
 یا فادتی در قلمرو فلسطینان بود چو بجهای سر و آرا داد که در معبد سلیمان بکار رفت توسط  
 حیرام از کوه لبنان به یا فا وارد شد اسکندریان شهر را فتح کرده و بعد اجزو امپراطوری ام  
 درآمد گویند مارک آنوتی این شهر را بر سر ارغان بمشوقه خود کلنو پات راهی کرده است  
 کی در جنگ های صلیبی یا فایز میدان مبارزه بود اول ریشار شیزل او را فتح کرده و بعد  
 صلاح الدین ایوبی در سال ۵۳۳ هجری و باره او پس گرفت ناپلئون هم قلیس مدتی مالک  
 این شهر بود ۱۱۱۳ هجری -

فهرست غلام و افکن که در نیک شهادت مذکور است

دو اقیانوس - در هر که شاگردان تقراط شخصی از االی آن موسوم به ایشینیوس بود مشارک  
 معاصر افلاطون بوده و بتکثر طریقه مخصوصه است جمعیتی بنام کلیسین تالیس نمودند  
 و به تسمیه آنان به کلی اختلافات بعضی گویند چون این استاد باشا گردنش و محلی که  
 موسوم به هیکل کلب میض بود... استمار ریافتند و برخی گویند چون در حاش  
 فقر و مشقت بحسب خلفه است خود زندگانی میکردند از صیث گذران معیشت که هر چه  
 شدنی ماندهگان زندگانی میکردند نظر ایشینیوس باشا گردنش بعد از بد از جمله زینون شیکوس که از شاگردان  
 گران

۱۹۲  
که زبوس کی از خلفای ایشینوس بود طریق صدیری بکار نمود زینون پنجاه سال قبل از میلاد و قیامت خود چون  
معتدب کلیه که گفت است از زای معلم دستن خود برکت تغییر بسیاری بطریق است و خویش او در راه خود را  
در رواقی قرار داد و در آن رواق ده سال تدریس کرد تا گردان او معروف گشتند بظواهر  
رواقیین و آنهارا استخوانین نیز میگویند (زبده الصحاف صفحہ ۲۰۲) -

تکلیف

عمر و تکلیف که اعراب قبل از اسلام که معروف به دوره جاهلیت است است بودند  
صده از آنها از صاحبین و طیلی نیز میزدی و سببی بودند بت پرستان بخدای عظیمی  
ماورای خدیان دیگر معتقد بودند ولی برای آنها نیز قربانی می کردند و آنها را و بطریق خود  
و خالق اعظم میدانستند در قرآن مجید در سوره زمر آیه ۲۳ و سوره یونس  
آیه ۱۰۱ باین معنی اشاره شده طوائف اعراب هر یک معبود معبودی داشتند مثل ثقیف اللات را  
پرستش میکردند و معبدی در نخل برای او بنا کرده بودند حضرت رسول در سال نهم هجرت مغیره  
و ابوسفیان را مأمور فرمود تا اللات را بکشد افراد طائفه ثقیف خصوصاً از غار برای آن  
بت بی اندازه مخزون شدند از پیغمبر همت خودستند که تا سه سال بعد اللات را خراب کند  
حتی بیک ماه هم رضی شدند حضرت جابت فرمود (تاریخ ابوالفداء) اللات از جمله خدیان  
موتش بود و تا در آخرین کلمه عیادت تا نیش است طائفه قریش و کنانه و بنی سلیم غزی را  
میرستید این بت سمره نیز نامیده شد معبد سمره بن نام داشت خالد بن لید در سال  
هشتم هجرت برای غرابی معبد فرور رفت و بت با آنرا درخت خادمت با وی باین  
دوست بر سر خاد و با گریه و ناله خالد را مانع شد لکن خالد با شمشیر او را از پای در آورد و  
مشتق

مشتق از عزت و موت از عزت قبیله خزیمه و خزاعه منات را میرستید نزد من  
سال هشتم هجرت شخصی موسوم بسعد او برکت منات از یک پارچه سنگ درست شد  
بود اسم منات ماخوذ از منی است که معنی خون ریختن است چون برای آن بت قربانی  
زیاد میکردند باین هم معروف شد بیابان نزدیک کربلا همین جهت منی گویند زیرا که  
در آن مکان قربانی میکنند اینک ذکر شد بقیصای تواریخ است ولی بحال بیابان کن  
کتاب بیع میفرمایند قولک تعالی لفظ منات از منان و عزی را از عزیز ولات  
انداخته نموده اند و آن اسما ساجد و عاکفند در قرآن مجید اسم پنج بت مذکور است  
از این قرار و در نوع یعوق یغوث شر -

عزی و منات ولات نیز در قرآن ذکر شده اعراب عقیقه داشتند که پنج بت که در اول  
ذکر شد قبل از طوفان موجود بوده اند و بصوت مردی بود که با آسمان اشاره میکرد طائفه  
کلب وارد و مترا بجدلی پرستیدند سواع بصوت زنی بود که او را قبیله خزیمه  
در رقم پرستیدند یغوث بصورت شیری بود که طائفه مذحج و اعراب یمن او را پرستیدند  
اسم او مشتقی از غوث است یعوق بصوت سبسی بود که طائفه مراد او را پرستیدند در طرس  
نوع و یعوق روایات بسیاری است برای تفصیل بقاموس و کتاب المستطرف فی کل فن  
مستطرف مراجعه شود سمرتی بود بصوت کس و او را قبیله حمیر در ذی الکلبان پرستیدند  
بجز آنچه ذکر شد اصنام کثیره برای عرب بوده حتی در هر خانه تی موجود بود و در میان خانه  
کعبه بنی سمرت و خود داشت بزرگترین آنها موسوم به جبل بود بصوت مردی او را از عقیق  
سرخ ترستید بودند یک بازوی او بوجه عارضه گستره بود و بازوی از طلا بجای او

غلبه بر دین حضرت رسول در سال هشتم هجرت که سال فتح مکه بود و جمل را از یاد آور و آورد  
 جملگه بجای معروف افساف بود که بصورت مردی بود و دیگری نماند که بصورت نانی  
 این دو بت را از شام آورده بودند یکی را بر کوه صفاء و دیگری را در مروه نهاده بودند  
 طائفه ضعیفه در جاهلیت از عیص بت می ساختند عیص مجوسی بود مرکب از فرما و روغن و  
 کاشک ابتداء نه های غرما را بسپردن آورده پس با روغن کاشک مخلوط می کردند و از آن  
 بت می ساختند و می پرستیدند و هر زمان که گرسنه میشدند بت خود را می خوردند (المنظرف و  
 جوهری) اغلب این جنام که ذکر شد و مخصوصا منات از سنگ درست شد بود و در چندی  
 آنها ظرافت و اتقانی منظور نگردیده بود (از کتاب تفصیل التذکره الیه ص ۱۰۸)  
 (فیه منتهی الاعمال و افکنندگی بیل شام و ع ۵)

تذکره الف

اگر چند اسمش حاجی محمدی رفیعا از دانشندان و مطلقین کتب مقدسه و مکتوبه  
 همدان و نقل زرگری اشتغال داشت از قلم حضرت عبدالباقی آوسی باقی ریش نماند  
 شده بود و در آن مکتوبه که با هر کتب مقدسه واقف شوی پس نزول لوح این موهبت برای  
 او حاصل شد که در سال ۱۳۱۱ هجری قمری در همدان حاج محمدی با دیگر مخلصان پرتستان  
 در همدان مناظره معقول شده و نامت در سال هر هفته یک روز با حضور جمعی از یهودیان مسیحیان  
 مسلمانان در باره اثبات مرعظم از سوی کتب مقدسه می داد و می نمود خلاصه مذاکرات و سایر را در کتب  
 کتابی بنام گلشن حقایق تدوین کرد که در همدان بطبع رسید است و در طهران نیز چاپ شد  
 اگر چند در او غرضیات از همدان طهران انتقال کرده و در ۱۳۱۱ شمسی هجری در آن بلد وفات یافت  
 اشعیا

اشعیا - معنی این کلمه نجات میوه است مثالیه پیرها موش است (ها موش غیر ازها موش نمی  
 مذکور در عهد عتیق است) اشعیا یکی از مشاهیر انبیای عبریان است که در اورشلیم در او حشر  
 سلطنت عزرا ۲۵۹ سال قبل از میلاد نبوت میکرد و دوره نبوتش بیست و سه سال بود و زمان سلطنت  
 چهار سلطان می خریا پوتام آغاز و خرقی حوراد کن نمود کتاب اشعیا فصل اول آیه اول مطابق  
 دوم ملوک فصل ۵ آیه ۲۲ و دوم تواریخ ایام فصل ۳۲ آیه ۳۲) از قرار معلوم اشعیا کلمه در  
 اورشلیم نیز رسیده آخر حیاتش مجبول است لکن برخی از متقدمین از تلمیذ روایت کرده اند که اشعیا  
 در زمان سلطنت مینیه با آره دو پاره شد این قضیه در یکی از الواح حضرت عبدالباقی نیز تصدیق  
 شده گویند اشعیا در ادای قبر و ن در زیر درخت توت بشادت رسید -

تذکره ب

دانیال معنی این کلمه (خدا حاکم من است می باشد) مثالیه یکی از انبیای عظام عبران است  
 و کلدانیان او را بطشصر می نامند وی از خانواده ملوکانه و او بود که کتاب انیال فصل اول آیه  
 ۱۳) در هنگام جوانی در سال سوم سلطنت یهو یا قیم پادشاه یهود یعنی بیست و سه سال قبل از مسیح  
 با سیری بابل رفت و بازهای خود خفیا و میثاقی و غزایا برای اقامت در بارگاه بنوک  
 نصر انتخاب شد و در رعایت گشت وی در علوم کلدانی و زبان مقدس مهارت داشت و با نظر که  
 خواب بنوک نصر تغییر کرد و در بنیها در جبهه ترقی رسید کتاب انیال فصل ۵ و فصل ۶ در انیال  
 آرزوی بسیار داشت که بعد از انقضای بیست و سه سال اسیری با قوم باورشلم برگردد معلوم است  
 باین آرزو رسید یا رسید یهود انیال اخیلی محترم می شنند و مخصوصا یوسفوس مورخ یهودی  
 او را اعظم و اکبر انبیایان ذکر است تلمیذ و ترم کوم نیز توصیف انیال ذکر شده رویای دانیال

است که در سال سوم سلطنت کورش چند نوای دیده و شرح بعضی از آنها در کتاب  
مخاضات از زبان اطهر نازل شد است -

بسم الله الرحمن الرحيم

بر ساله قرنیان - نام دو بار است که بوسه رسول با ل کوریتة نوشته و جزو رسال عبده  
محبوبت -

بسم الله الرحمن الرحيم

تجدد - هم حضرت رسول الله می باشد -  
مشتی - نفر خیمه از اسفار حضرت تورات است که در عبری آن را سفر و باریم نامند -  
بسم الله الرحمن الرحيم

یسوع - کبریا و ضم شین فتح و او نام صبی است معنی این کلمه در عبری نجات خداست  
یسوع و صبی عرب مصحف این کلمه است -

حضرت علی علیه السلام و امیر المومنین علیه السلام

بسم الله الرحمن الرحيم

ابا عبد الله - کینه حضرت امام جعفر صادق ششین از شیعه اشنی عشریه است  
آن بزرگوار در سال هشتاد و نهم هجری در مدینه متولد شد و پس از ۵ سال در سال ۱۱۵  
هجری منصور خلیفه حضرتش امسوم نمود و در مدینه در قبرستان بقیع مدفون گشت پدرش  
امام محمد باقر و مادرش ام فروه مسلمات بقریه دختر قاسم بن ابی بکر است عده اولادش هفت پسر  
و سه دختر و زوجانش نیز کثیر گان و غیره بودند -

اعراف - امی کی از سوره قرآنی است که علمای اسلام گویند اعراف تقامی است میان سبت  
و جهنم

جهنم سعیدی فرعونیه

عاران سبتی آراد و زخ بود اعراف از دوزخیان پرس که اعراف سبت است

بسم الله الرحمن الرحيم

ذوقم - در خبر بحرین میگوید از قوم فتح از او تشدید قاف در سخن بد مزه و بد بو  
که اهل جهنم آنرا کرده و میدانند از تناول آن چه چیز دارند در قرآن و ادوات که از قوم  
تقریب میروید و شکوفات مانده سرهای شیاطین است -

بسم الله الرحمن الرحيم

شیخ المشرفین - شیخ بن عیسی بن میرک محبت بشما بن لیدی سرودی و شیخ  
المشرفین است در کتاب ترمذی الصحاح صفح ۱۱۴ راجع بشما الیه میگوید که در قرن هفده  
مهاجرتی کامله است و بقدم عام معتقد بود که در سال ۱۱۹۱ هجری مطابق ۱۱۹۱ میلادی  
قتل سید - لغات بسیاری را و بسا و کار است از قبل مطالعان حکم را ترقی و بنام او غیر تا

بسم الله الرحمن الرحيم

صلاح الدین ایوبی - از سلاطین معروفه اگر اوست تولدش تکریم بوده که در  
حقیقت بن بغداد و موصل شرح حال صلاح الدین بتفصیل در تاریخ ابی الفدا معلوم است  
در سال ۱۱۹۱ هجری در کربلا متولد شد که در جنگهای صلیبی از او بطور سید صلاح الدین  
و در ۱۲۰۰ هجری میزیست و از مشاهیر اسلام محسوب است -

بسم الله الرحمن الرحيم

ضریح - در مجمع البحرین میگوید ضریح کیلی است در حجاز و اعراف ایست و در

اورا شبرق نیز گویند برای شتر خوردن این گیاه زیان دارد از غیر رویت شده  
که فرمود صریح چیزی است و جهنم یافت میشود که دارای خار است از صبر محتر و از مزه در پرتو  
و از آتش سوزنده تر است - (ب) -

فارقلیط - این کلمه در باب شانزدهم انجیل متی وارد شده و او را به تسلی دهنده ترجمه  
کرده اند معنی آن میگویند فارقلیط عبارت از روح القدس بود که در واقعه یوم اللذات  
بشرحیکه در باب دوم اعمال سولان مبطور است بر جوار این جلوه گر شد و در آن و زحکین  
بطرفی سفر تبلیغی کردند ولی بعضی از محققین مسیحی و غیره هم فارقلیط را موعود انجیل دانند  
نه آنکه بمقتضی روح القدس یعنی اقنوم ثالث باشد بلکه شخصی است که از طرف خدا بعد از عیسی  
ظاهر خواهد شد پیروان کنوستانیک و اتباع مارکیون که در قرن ثانی میلادینریسته از  
معتقدین این عقیده محو بند مارکیونیا میگویند مقتضی از فارقلیط بوس سول است شخصی موسوم  
به نمنا یوس در سال ۵۱ میلادی در فریجیا که قسمتی از آسیای صغری بوده اذها کرد که  
همان فارقلیط مذکور در انجیل است بعضی گفته اند زمانی تقاضی نزد عی آن بوده که فارقلیط موعود  
است با در سراج بفارقلیط گفتگوی بسیار است ولی مطابق بوحیکه از ظم حضرت عبدالجنانزل  
شده و در مکاتب جلد دوم بطبع رسیده است مقتضی از فارقلیط و روح تسلی دهنده مظهر موعود  
انجیل است که باید بعد از مسیح ظاهر شود برای تفصیل بروج منظر موجه شود - (ب)

(ب) -

یونس - یکی از انبیای الهی است که سوره بنام او در قرآن نازل شده در عبری اورا  
یونا گویند شرح حاشی در عهد عتیق مبطور و مذکور است - (ب)

مفهرمت

(فهرستنا غلام امکانه شامک) -

اسلنت کی از دکترهای معروف گلستان است تمام هم او شان نیز از اسلنتی است  
مشا را لیه در نوزدهم منی ۱۹۲۵ میلادی در غیر نوزدهم کالتر از بدین متولد شد و در سن  
نومهر ۱۹۲۵ میلادی در حیاط بلکوت الهی صحر کرد و آثاری از وی بنیاد کار است از قبل کتاب  
بهار الله و عصر جدید و پیام بهار الله و غیره در قبرش در گلستان جلوه پیدا کرده است  
مجاور مقده حاج وکیل لندول افغان است بعد از وفاتش توقع منعی درباره او همان انگلیسی  
قدمبارک حضرت ولی امر الله نازل گردیده که در شریات غزنی بطبع رسیده است - (ب)

(ج) -

حاج سید جواد کربلانی - نسب این بزرگوار به سید بحر العلوم میرسد که از علمای  
معروف شیعه است مشا را لیه از ناگردان شیخ و سید بوده و قبل از اظهار حضرت علی  
که از بجهت مبارک رسیده بعد از اظهار بواسطه فاعلی سبطای کرد در کلمات طاعات نمود  
حضرت باب مؤمن شد و بشیر از سفر کرد بجهت مبارک رسیده شرح حاشی تفصیل در تاریخ  
بیل و کتاب کشف الظواهر الفضائل مطور است جمع کوش در کران و محمد و او صاحبش برین  
مذکات است - (ب) -

(ب) -

وار السلا - مقتضی نفع دست برای تاریخ بنای بغداد و وقایع مهم آن بویاری مفصل مرجم  
(ج) -

صفیاب - مقتضی قلمی است که در در آن واضح گردیده - (ب)

(ب) -

منامد

مشاهد عشره - مقصود که باو بخند کا نظیرین نامره است که مرقد ائمه اطهار و اوصیای حضرت  
رسول است -

میرزا سید محمد خال - محبت بحال که درانی حضرت اعلی است کتابت بقان  
در بغداد با اسم این بزرگوار نازل شد و حضرت اعلی در برابر دیگر نیرد اشتد می خالچ میوز  
سید علی خال اعظم که در طهران شهادت رسید و یکی فیروز احتسالی که بحال حضرت  
علی است - (فهرست اعلام و امکان کندک بک شامه)

الف

انقبال سردار بزرگ که در تار است که بعد از خود اهل کار که شعر گاتا در کنار دیوار  
میرانه بنا کرده بود در ۱۱ سالگی بمقام او رسید و بحال نزدیک خود چشم خورد که تازه است  
با اولی رومن دشمنی گنایان و با آنها جنگید و از کوه آب که شسته در دشت ایتالیاب  
آنها غلبه کرد و شاه را از دشت هروینیا است کرد (۱۸۳۶ تا ۱۸۳۷ قبل از میلاد هجری است) -

ب

نیلونی - تفسیر علماء تورات است که در ظرف سید سال جمع شده از اوایل قرن چهارم میلاد  
شروع شد و در او فرقرن ششم تمام شد بمقدود و در تمام است میثاد گارایشنا احکامی است که  
ستند بعد قدیم است و لغت قدیم عبری نوشته شده که با عجارت از اقوال علی است که لغت  
آرامی نوشته شد -

ج

چنگیز خاقان - پادشاه خونخوار مغول است که در قرن هفتم هجری برای ان حمله کرد  
سراسر آن کشور را غارت ویران ساخت شرح فویریهای او در تواریخ مفصلاً ذکر شده است -

ک

لوقا - از شاگردان بولس رسول است لوقا نند بولس مشرف تمامی حضرت مسیح خانز  
ننده و در سال از زمان عهد جدید بوسیله لوقا نوشته شده یکی سره ف با نخل لوقا در کمال  
سروف اعمال رسولان است -

موقوف - یکی از نویسندگان انجیل است که بجهت مسیح مشرف شد انجیل او هم در زمان  
عهد جدید است -

ناپلیون بناپارت - ناپلیون سردار جنگوی فرانسه است که از شاه هرنیا محنت  
مردی جاه طلب و جوار بود قشون باغب تقاطار و پیا و سیما و افر تقابرد و بر وسیله  
ناخت پس از فتح مصر با آزادی فرانسه مخالفت کرد و در ماه نوامبر ۱۷۹۹ بر روز قشون کلا  
ملت را بیرون کرد حکومت ملی را در هم شکست و در ۱۸۰۱ خود را پادشاه مقدر خواند و در  
۱۸۱۰ هلند و سواحل بحر شمال را فتح کرد آخر کار در جزیره سنت هلند محبوس شد در ۱۸۲۱ درگذشت

ل

وصایای عشره - مقصود حکم اعلی شریعت موسی است که در کوه سینا بتفصیل که در سفر  
تورج مطهر است در حضرت نازل گردید -  
(فهرست اعلام و امکان کندک بک شامه ۱۹)

م

مفصل الصدور - کتابی است که جناب میرزا حیدر علی صفهانی در شرح حال خود نگاشته  
این کتاب از ای مطالب مفیده تبلیغی و تاریخی شامل حکم و مواظب گرانجام است -

آن بر خردی لازم و واجب است سابقاً در سببی بطبع رسیده ولی مفلو از اخطا است  
اگر ثانیاً بطبع رسد و تصحیح شود یکی از کتب گرانمای عالم جهانی محسوب است - ع  
جمل العرفان - استدلالات نقلی تالیف جناب میرزا محمد فاضل یزدی است که در سببی  
بطبع رسیده این کتاب در قسمت تبلیغی شامل نکات ذقیقه و مطالب مفیده است - ع

تذکره

پنجاه لطن اسم غایب فیصر روم در از منی تصدیر بود شرح مطالبش در رساله بحسب  
مطهرت رساله نسا لونیکیان یکی از نامهای معروف بوس سول باهل تالونیک  
که شامل مطالب مفیده و جزو رساله بحسب بطبع رسیده - ع

تذکره

کتابت هیکل - یکی از الواح مهمه حضرت بجا است که الواح موعک نیز در ضمن این  
لوح مذکور گردید چون در اوایل این لوح آیاتی مسطور و معادین خطابانی است که از دست  
غیب سکا مبارک منظره آفریننده شده از قبیل **یا حیل هذا المیکل یا مریخ هذا**  
**الهی کل فی غیرها** لذا کتاب هیکل معروف است بشایرت بسیار و اندازات بسیار در ضمن این  
لوح مبارک مذکور و مطالب و تواتر بر عزم اهل ایمان لازم و واجب است - ع

تذکره

فیروز احمد حلی - صاحب از اهل صفهان و از اجای قدما و مستدیدگان است در اوایل حجاب  
ساج کریمان کرمانی ارادت داشته پس از استماع نای امیر سارک حضرت اعلی بایان قاض  
گردیده و در درگاه طهری منظره **الله نهران** منظره فائز شده و بشهر حکم در جهت  
اصد

الصد و مطهرت قریب عیال سال بواسطه مخالفت اهل در سودان اسیر بود و او خردی  
در جوار لطیف فضل الهی در حفا گذرانند تا آنکه در سال ۱۳۳۸ هجری قمری در حفا صعود  
فرمود ممتزنی آثارش کتاب **بجبت الصد و لا یملک العرفان** است - ع

تذکره

هیکل - لفظ میکا یعنی کیت مثل حیوه وی یکی از انبیای بنی اسرائیل است و او را میکای  
پوشتی گویند پوشتی قرمز بوده است در غربی بود اینک ششمین انبیای صفا حضرت فرستاد از زبان پیام  
آغاز فرقی حوایا شایان بود نبوت میکا تقریباً بیست و چهار سال پیش از تولد مبارک آن  
مذحبت این کتاب جزو رساله حقیق حقیق است - ع

نیایا کار علی است در امریکا که بواسطه آثار معروفش در جمیع جهان منتشر است -

تذکره

بوهیا - یا او میا معنی جمله بنویز بر میبازد است وی سپهر حقیقا و دو زمین انبیای اجماع  
محسوب است مولدش عنایت بنی و از منسلک انبیای تارکاهن است قبل از تولدش از جانب  
خدا به نبوت تقدیس شد (کتاب **ارمیا فضل اولی الانبیاء**) در هنگام جوانی یعنی در سال ۱۲۵۰  
قبل از میلاد مسیح که سال سیزدهم سلطنت یوشیا بود در مولد خود عنایت به نبوت مشغول  
شد هموطنان و را از ذیت کردند (ارمیا فضل لا و لا آیه) پس از آن در اورشیم به نبوت مشغول  
شد و بسچو که زن اختیار کرد (ارمیا فضل عیال آیه ۱۵) یوشیا پادشاه در از آنکه در نوم  
بت پرستی با دانیال شرکت و سیم بود چون در سال ۱۲۰۰ قبل از میلاد یوشیا بمرد  
که در دوره سلطنت مختصر بود و یوشیا یوشیا بت پرستی و اج گرفت از هیکل کتاب نخستین  
خود را

۲۰۳  
 نه و اگر شایع نگذارت بنواتست در سال چهارم سلطنت یهویم تصیف کرد و در آن  
 خفینا که شد کتاب مزبور را ورق جودتی جوینا و ازینجا را اذیت کرد (کتاب رساله  
 ۳۶) پس از آن در میا در با ۲۰ سال سپری بی اسرائیل در با بل نبوت کرد و خبر داد که  
 بزودی واقع خواهد شد در رساله فصل ۵۰ با خرابی با بل را نیز خبر داد و بنوستا رسا و اش  
 شد بنو که نظر ما در شایم دست یافت و آنجا مفتوح ساخت از میانی در آن وقت محسوس بود  
 بنو که نظر او را آزاد ساخت و در کربل خازینا و داد خلاصه در میا ۵۰ سال از قوم طاعی خود  
 بجا و مشت کشید -

فهرست علامه و ائمه کنشمان

الف

ابن جعفر محمد بن علی الرضا - معروف با امام محمد تقی امام نهم شیعه اثنی عشری  
 است پدرش علی بن موسی الرضا و مادرش ام ولد سمات بر خیزان از امانی نوبخت  
 بوده این امام همام هفت بخواد الامه است در سال ۹۹ هجری در مدینه متولد شد  
 و پس از ۱۵ سال زندگانی در سال ۱۱۵ هجری ام الفضل دختر مأمون که از وجه آنحضرت بود  
 او را همسر نمود و در کاظمین مدفون گشت امام جواد خیر ام الفضل نیز گمان دیگر سرداشت  
 و همسر او و دختر از آنحضرت یادگار ماند اسامی پسران کی علی النقی امام دهم شیعه دیگر  
 موسی است او دختر کی فاطمه دیگری امام نهم داشت و در هیچ تاریخی ختری جلیله یا حکیم  
 نام برای امام جواد ذکر نشده - بنا بر این صحت داستان ولادت محمد بن حسن مکرری بر  
 ساس صحیحی استوار نیست -

ع

۲۰۵  
 تاریخ

عقائد الشیعیه - آد و اردن در تاریخ ادبیات ایران منسوب عقاید شیعه از آن  
 از نیمه قرن نهم میلادی توسط علی صفیر علی گزناقی تألیف شده در ایران بروی زمین علی تاریخ طبع  
 چاپ است این کتاب ۲۳۴ صفحه - (۳۰۰) فی زوداری یکصد و پنجاه و یکجا است  
 نا احوال نیست این از اهل غیسان صفیانت در صفهان مقیدین بر عامر گردیدند و در کاشان صفیان  
 و آذربایجان سایر نقاط ایران بخدمات امریه مشغول بودند و در آن زمان جویدان شعاری  
 ضیح و شیوا دارد که طبع نرسید فتوی فرستاد نیز برشته نظر کشیده که حاوی  
 مطالب مفیده تبلیغی است ولی طبع نرسیده اثرات نامرشد الی  
 جلد اول کتاب مناظر الشالیقین است که در مصر چاپ شده در  
 او چند حال در طهران سال ۱۳۱۱ هجری شمسی بر اثر کات محمدی  
 بمکتوب ابھی صعوفه فرمود -

فهرست علامه و ائمه کنشمان

الف

امیر المؤمنین علی بن ابی طالب - پسر عموی حضرت رسول الله  
 و وصی آن بزرگوار است امش علی و القابش مرتضی و سید الله امیر المؤمنین  
 و غیره است پدرش موسوم به عمرو و کنی بابی طالب بود مطابق تواریخ معتبره  
 ابیطالب قبول اسلام و ایمان آن در زاد و بایمن جاهلیت وفات یافت مادر  
 حضرت علی مسماه بفاطمه بنت اسد دختر هاشم بن عبد مناف است بنا بر مشهور حضرت  
 علی در ۱۳ سالگی ام عام الفضل در خانه کعبه متولد شد و اول من آن رسول  
 الله



۲۰۶  
اندست در راه انتشار اسلام خدمات بسیار نمود و زحمات بسیار کشید و چون بعد  
از خلیفه سوم بجای افت منصوب گردید گرفتار مناقشات داخل شد و جنگهای ممتد از قبیل  
جنگ جبل و صفین و خروان با پسران عایشه و معاویه و خوارج نمود در سال چهل  
هجری در محراب کوفه بدست یکی از خوارج موسوم بعبد الرحمن بن طهم مرادی بشهادت رسید  
پسران بسیار و دختران بی شمار از آن حضرت یادگار ماندند -

باب پنجم

بوزنابا یکی از مؤمنین اولیه مسیح است انجیلی هم بنام او معروف است بی سبب او در قبول  
بولس در لغت بمعنی کوچک است یکی از مؤمنین مهم و برترین خطیم بود که قبائل را بطور مسیح  
مژده میداد و مولد بولس طرطوس قیسیه و از راهای رومی بود پدر و مادرش از یهودیان سبط  
بنیامین بود و در اوایل حال او را باورشیم فرستادند تا در نزد عمالائیل که از علمای معروف  
بود استفاده کند پس از چند روزی بولس برگشت و بجهت روزی مشغول شد (اعمال بولس فصل ششم  
آیه اول و فصل نهم آیه اول) و سال دوم تنویری فصل پنجم آیه اول شرح ایمانش در اعمال بولس باب پنجم  
بیت دوم و بیت ششم مطور است بولس بدین سوره بود و در سال در قیصریه مجوس شد پس از آن  
بخواهش خود او وی از قیصریه سوره براند و در حضور امپراطور استنطاق شد و چون بگیاهی او پشت  
گشت مستخلص گردید و به تبلیغ پرداخت مسافرتهای بسیار کرده و سائل بشمار باطراف گناشته و کما  
بشادت رسید و بتان شهادتش در عهدیه کرده و کوفه دار اعمال بولس حکایت بولس تا دوره  
مجوس شدنش در رم بنویسد و کل در تاریخ کلیسای قدیم در صفوحه میگویند امپراطور در سال پنجم  
سولس در رم از تن جدا کرد -

فصل ششم

جلال الدین سیوطی - عبدالرحمن از اهل قره سیوط است وفاتش در لاهور  
قمری است از اهل ادب و تاریخ بوده و متجاوز از ۳۰ جلد کتاب رساله در تفسیر قرآن  
و چهار تواریخ و ادبیات از -

فصل هفتم

حزق بن علی - عزق بن علی قوت خلافت وی پسر بوزی و از نسیان و کاخان  
عرب است در سال ۵۹۵ قبل از میلاد بنو که نصر او را با یهودا کین پادشاه یهودا اسیر کرده بنابل  
برد و در کنار رود خابور سکند او عزق بن علی ساکنی بن نبوت مشغول شد و مدت ۱۲ سال یعنی  
از سال ۵۹۵ تا ۶۰۷ قبل از مسیح و تا ۱۳ سال بعد از اسیری اخروی او شلیم نبوت میکرد سال  
در میان معاصر بود کتابش بر وضو نام عهد عشق موجود است -

فصل هشتم

مسالک الفسیان - یکی از رساله بولس است که باهل و نسس نگاشته -

فصل نهم

سید رضی - محمد بن طاهر طوب بر شریف رضی موسوی از اعظم شعرا و ادباء عرب  
در قرن چهارم هجرت خوب است در سال ۳۵۹ هجری قمری در بغداد متولد شد و در سال  
۳۷۳ هجری هاشم و وفات یافت و در محله کرخ بغداد دفون گردید مکاتبات بسیار از بی باک  
است دیوانش در هند طبع رسیده -

فصل دهم

فخر الدین - از مشاهیر دانشمندان قرن هفتم اسلامی است وی را امام شافعی  
بزرگ در باره مسیحیت از مسائل علمی یقین کامل نه است کتبش عبدالعزیز

لوح مبارکی که در جلد اول مکاتیب طبع رسیده است راجع غیر رازی و شکست او در باره مسائل  
عمیه میفرماید قولاً الاحلی ان الخبر الشیخ فی الرازی بکایة و ما و سأل احد  
من اصحابنا عن سبب بکایة فقال سألته اعقدت بها منذ ثلاثين سنة  
تبین لی الشاعة بدلیل لا یخالی ان الامر علی خلاف ما کان عندک فبکیت و کلت  
لعل الذی لا یخالی ان یسأل عن مثل الاول انتم فی صریح غیر الدین رازی مؤلفات  
بسیار دارد تفسیر کبیری بر قرآن و تحت جلد نگاشته که در مصر طبع رسیده است اشعری  
از او بخار و عربی در تذکره نقل کرده اند او جمله این مباحی از او است -

هرگز دل من از علم غم نشود کم ماند ز سدا که مفهوم نشد  
خدا و دو سال فکر کردم شب و روز معلوم شد که هیچ معلوم نشد  
علامه شهرستانی در کتاب تل و تل این شعر را از امام غیر نقل کرده است -  
نهایتاً اقدام العقول عقال و کثرة سعی العالمین ضلال  
و ما نفعنا من علینا طول کفرنا سوی ان جمعنا منه قیلاً و قافا  
فصل -

صحیح بخاری - کتابی است شامل احادیث مرویه از رسول الله از طریق اهل سنت و جماعت  
که علامه بخاری آن را جمع آوری نموده است بخاری در سال ۲۵۵ هجری فوت یافت  
بازن -

تصحیح البلاغ - مجموعه است از خطبه مال امیر المؤمنین علی بن ابی طالب که بنا بر مشهور  
شرف نبی آنرا جمع آوری کرده شرحی بر آن است که بسیار معروف است نامش بخاری  
ط

طاهر می باشد -

یهود و الباس - یهود را ساله نگاشته است که از ضمام عهد جدید است -

فهرستنا علامه و امکاننا شعاع در متن -

الف -

ادیب فضل الله صاحب کتاب تاریخ الجحیم از مشایخ ارباب ایران است پیش  
ادیب عبدالله معاصر با تا بک فارس سعدی است تاریخ و تصاف که در نهایت پیچیدگی  
تالیف شده بعد از منوب است -

اسمعیل خان - از اهل تویسرکان است مدتی در نزد مابچی صاحب در طران میر سید  
و باشا او کتابی موسوم بفرزستان در شرح حال سلاطین ایران بخاری خالص نگاشته  
که در هند طبع رسیده است در او خبر حال در تویسرکان میگذرانید مدعی بود که بر تریب  
زردشت میباشد در طرف اطاق خود صور روج و کوکب ارم کرده بود و هر روز صبح  
حکام طلوع آفتاب مقابل غورشید می ایستاد و نیاز و درود میفرستاد قبرش تویسرکان  
بر روی تلی موجود است و امروز منزل خانه اش بجای خرابی ویران میباشد هر چه در آن  
میرزا حیدر علی هفتغمانی در کتاب بحوث الصدور شرح ملاقات خود را با اسماعیل خان در تویسرکان  
مفصلاً نگاشته و عقیده او را ذکر کرده اند -

س -

سید کاظم رشتی - از مشایخ روسای شیخیه است که بعد از شیخ احمد احسانی مرجع  
شاگردان شیخ گردید شرح مائت تفضیل در فصل دوم از تاریخ نبل مطور گردید در ذی الحجه  
۱۲۵۹

۱۲۵۹ هجری در کربلا وفات یافت و در حوزة مرقد حضرت سید الشهدا مدفون گردیدند.

بزرگش

شیخ طوبی - محمد بن حسن از علمای مهم اخبار است که در سال ۴۴۰ هجری وفات کرده -  
شیخ صدوق - محمد بن علی بن حسین بن ابویوسف بن بابویه قمی معروف بصدوق در سال  
۲۸۱ هجری وفات یافت شرح حالش در قصص العلماء بتفصیل مذکور است.

بزرگش

طنجینا - از خطبه های منویب بامیرالمومنین است که سید کاظم رشتی شرح مفصل بر آن  
نگاشته و بطبع رسیده است.

فردوسی - ابوالقاسم طوسی از مشاهیر شعرای ایران است معاصر با سلطان محمود  
غزنوی بوده تاریخ حیاتش معروف و قبرش چنانکه گویند در قریه طوسی در خراسان واقع است  
در چند سال قبل بنای عالی و رفیع در نقطه ای که گمان میکردند قبر فردوسی بوده از طرف دولت  
ایران ساخته شد ولی حضرت عبداللہ در یکی از بیانات مبارکه میفرمایند :  
فردوسی در بغداد وفات یافت و دفن شد مضمون این بیان مبارک در روز ششم نوامبر سال ۱۹۱۵  
از سالان اطرح جاری شده در ارجح تاریخ حیات فردوسی فرموده اند از این قرار است میفرمایند  
(چند نفر بودند عازم کربلا و بوشن تاریخ فرس از جمله دقیقی و عبیدی حضرت شعرا کسی را در مجلس  
خود راه نمیدادند وقتی فردوسی در لباس حقانان مجلس آنان داخل شد خواستند او را از میدان  
بیرون کنند لهذا باو گفتند که عادت این است که قبل از کار طعام هر یک یک مصلح شعر  
میگویم و دیده ننگترین قافیه روشن و گلشن استیجی روشن آورد و دیگری گلشن تنوی

بوشن

بوشن فردوسی پیش آورد شرح آنرا خواستند تفصیل دادند چهار هزار بیت گفته  
بود بواسطه ایاز آن را حصو سلطان خواند سلطان فرمود شب مجلس را از فردوسی  
کردی این بود که مشهور فردوسی شد و الا امش ابوالقاسم است حضرات شعرا مضف  
بودند کنار کشیدند دیدند مرد این کاریستند سلطان محلی در قصر معین کرد و بر در و دیوارها  
نقش و نگارهای رزمی و بزنی کشید فردوسی هر وقت میخواست از رزم نوبه نظر  
به تصویرهای رزمیه بود و هر وقت از رزم بان صورتها میگزشت سی سال زحم کشید  
شست هزار بیت برشته نظم در آورد و مستعد گرفتن عطا یا بود که وزیر سلطان حسن میبندی  
که وقتی فردوسی او را هجو کرده بود از او خبر ارداشت شاه عرض کرد که این شخص حقان  
اگر این بجز این شصت هزار در هم مبدل کنی بیش از کفایت است رای او پذیرفته شد  
پول را آوردند فردوسی در حمام بود بیت هزار بکبیکش داد بیت هزار بجای بیت هفتاد  
تعارف نمود چون سلطان هم مضمون آنرا نوازده بود ایاتی در هجو او نوشت و بغداد فرار کرد  
سلطان محمود او را از خطبه بغداد طلبید که اگر او را ندھی با پای پیلان آن مملکت از بر در  
کنم او در جواب گفت که **فعل ربک باصحاب الھیل و تسلیم نمود و بغداد**  
فوت شد بعد سلطان محمود پشیمان شد مصمم شد که آن وجه را تمام بدهد استغفار نمود که آیا  
از فردوسی کسی مانده است گفتند یک نفر از او مانده در خراسان پول برای او فرستادند  
او گفت پدر من این وجه را برای سخن یک پیل میخواست در شهر خود نهد اما دید آن پیل ساخته شود  
و با هم او را نماند.

توجه اعلام و افکنش شعاع سوم

الف

ابن باجوس - مخزن علی بن موسی که در سال ۳۸۱ هجری وفات نموده از علمای  
مهم اخبار خوب است -

ابن حجر - احمد بن علی بن محمد بن محمد بن علی بن احمد شهاب الدین ابو فضل کاتب  
عسقلانی مصری قاهری محدث مشهور و مورخ و فقیه شافعی است که در دوازدهم شعبان  
سال ۶۶۳ در مصر متولد شد و در کودکی بی پدر گردید و در حمایت زکی الدین خروبی که از تجار  
بزرگ بودند نشو و نما نمود کتب بسیار از او یادگار است ابن حجر در حوالی آواخر ذی حجه سال  
۸۵۴ هجری درگذشته شرح حالش بتفصیل در کتاب بواهر الدرر فی ترجمه شیخ الاسلام  
ابن حجر که از مؤلفات سخاوی شاکر دوات مسطور است از تالیفات مهمه او صلوات الله علیه  
افامیر پنجین - محمد الباقربان علی ابن حسین پدرش سید مجاهد و مادرش کعبه  
بنت عبدالرحمن بن ابی بکر است که در سال ۱۰۵ هجری متولد پس از ۱۵ سال زنگانی در  
مکه هجری بواسطه ابراهیم بن ولید والی مدینه منوم شد مدفن آنحضرت در قبرستان بیضا  
بج پیروده دختر داشته و بجز کینزگان دوزخ جز در آن بوده است -

ت

تفسیر صافی از تفسیر مهمه است که ملا حسن کاشانی تالیف فرمود که امش محمد بن  
بوده آنرا تالیف نموده است و فایده آن حسن در سال ۱۰۵۰ هجری است که در عرفان و حکمت  
تالیفات کثیره وارد مدتی در شیراز از حضرت فاضل را حکیم معروف استفاده میکرد و دختر او را  
گرفت مرحوم فیض شرنیز میگفته قسمتی از اشارش در جمع النضا مسطور است -

شرح قصید - از مؤلفات سید کاظم رشتی است علی رضا پاشا پسر چهر زرقعی بری  
ضریح حضرت امام موسی کاظم که در کاظمین مدفون است تقدیم کرد عبدالباقی افندی موسلی در  
ایچنوع قصیده بنظم آورد سید کاظم رشتی بر این قصیده شرحی نگاشته و بشارات ظهور را در این  
کتاب مندرج ساخته این کتاب بطبع رسیده است -

شافعی - یکی از ائمه اهل سنت و جماعت است که فرود در فروع فقوای او عمل میباشد  
از آثار مهمه او کتاب لام میباشد قبرش در مصر است -

عایشه - دختر امیرکبیر و زوجه رسول الله است که بعد از وفات پیغمبر با مورخه قیام نمود -  
عوامل بحر کینیه - کتابی است در احادیث تالیف عبدالعزیز بن نورالله هجری این کتاب طرف اهتمام  
شیرت -

ک

کتاب کلان - کتاب مهمی است شامل احادیث صحیح که در نزد شیعه بسیار معتبر است این کتاب  
محمد بن یعقوب کلینی تالیف به ثقه الاسلام که در سال ۳۲۹ هجری وفات یافته تالیف نموده -  
کرمیر خان - پسر ابراهیم خان کرمانی از مشایخ مشایخ این شیخیه است که بعد از سید کاظم رشتی  
مدعی مقام رکن رابع شد تالیفات بسیار دارد اعتقاد و هنوز در کرمان دارای یاست بده  
مستند که میر خان ثمنی نیز برشته بنظم کشید و بطبع رسیده است از کتب مهمه او ارشاد اعموم  
است که مکرر چاپ شده -

ح

حجی الدین - ابو بکر محمد بن علی محی الدین حامی طائمی از نسلسل حاتم طائی است و مانند  
نیز معروف است از پیشایان تصوف و طایفه به شیخ اکبر است او را بن عربی نیز گویند بدون آنکه  
الف و

الف لام در سر عربی در آورند تا بابی بکبر بنی عربی القاضی استبانه نشود توکل جمعی الدین در  
هفدهم رمضان سال ۵۵۵ هجری در مرسیه بوده سفرهای بسیار در عمر خود نمود و در همه جا مورد  
احترام بود بذل و بخشش بی پایان داشته و به بنوی ایان دستگیری میکرد در او غرض حال بدین  
آمد و در ربیع الثانی سال ۵۸۸ هجری در دمشق وفات نمود و در دهنه کوه دایسون مدفون گردید  
مؤلفاتش بسیار و از همه معتبره فتوحات یکروزه و کتاب فصوص الحکم است که قصیری بدان شرح نوشته است  
- (بدر) -

هوئی الکافیته پدرش امام جعفر صادق و مادرش حمیده بربریه است و در سال ۱۲۲ هجری  
در بامین کمر و دینه متولد گردید و پس از ۵۵ سال زندگانی در سال ۱۷۷ هجری در زندان بغداد وفات  
یافت هارون بر رشید خلیفه عباسی بر سندی این شاکت امر کرده بود حضرتش را بموم نمانید  
حضرت کاظم زن کاجی هیچ نداشتند و بی کزینک بسیار دارا بودند اولاد آن بزرگوار در اسپر  
۱۹ دختر بوده بعضی از صحابش بعد از وفات آنحضرت قائل بنبیت او شدند برای تحصیل کتب تاریخ  
مراجعه نمود - (بدر) -

- (فهرست) اعلام و امکنت شعاع جهان -  
- (بدر) -

سیدنا الله تعالی - از اجای مشهور و دره میثاق است در سفر امر کاجر و قزمین حضور  
مبارک بود طبع شمر داشته و تصاید بسیار از او یادگار است الواح زیادی با نقاشی نازل  
شده و هنوز قصه ما و حکایات لطیفه را که در جمع اخبار نقل میگردد در بین یازان معروف مشهور است  
- (بدر) -

شیخ بهائی - محمد بن حسین بن عبد الصمد الحارثی العالمی یکی از علمای شیعه است چون  
از اهل جبل عال شام بوده بعالمی مشهور شده پدرش شیخ حسین از شاگردان شیخ زین الدین  
شیدانی بوده بعد از آنکه استادش بجزم تشیع بدست ترکما مقول شد بایران آمد پدرش شیخ بهائی  
همراهش بود او کساف شیخ بهائی بسیار و معلومات بیشتر داشته در روز هفدهم محرم ۵۳۳ هجری  
در بعلبک شام تولد یافته و در روز دهم شوال ۶۱۳ هجری وفات کرده قبرش در مشهد خراسان است  
کتاب بسیار نگاشته در فنون مختلفه از قبیل جامع عباسی و تشریح الافلاک و خلاصه الحساب  
کسکول اشعاری نیز از وی یادگار است متونی نان و حلا و شیر و کرازا و است اشعارش  
در حله دوم جمع الفصحا مطبوع است - (بدر) -

- (بدر) -

غاهو ص - سومین بنیای اصاغر محسوب است چوپانی از اهل قصه کوچکی از یهود بوده که در  
جنوب و شلیم بفاصله سه فرسخ واقع و اسم آن قصه تقوع بوده است عاموس معاصر با هوش  
و یوسل میباشد و در ایام سلطنت عزت یا پادشاه یهود او یار بعام دوم پادشاه اسرائیل در بیت یل  
نبوت میگردد است که تقریباً (۷۸۷ - ۸۰۰) قبل از مسیح عاموس پیمبر زاده نبوده و اولاد وی  
از چوپانها بوده است (کتاب عاموس فصل یازدهم) و نبوت او بر کاهنان گران آموز فریاد  
از او بدگونی کردند و کوشش داشتند که او را از شهر افراج کنند (عاموس فصل یازدهم تا ۱۷) -  
- (بدر) -

ملای روحی جلال الدین محمد مشهور به طلی از مشاهیر عرفا و دانشمندان اسلامی است که در  
قرن هفتم هجری میزیسته شرح حالش معروف و تقاضای مستغنی از توصیفات فرهادیم از او  
- (بدر) -

کتاب نسیل تاریخ وفات او را در این بیت آورده میگوید  
 ۲۱۶  
 سال تاریخ آن وید فرید **نوراً لله مَرَقَدَه** گردید  
**بلا فخریث علامه و امکان شجاع ششم**  
**(الف)**

ابن عتبلین پسر عموی حضرت رسول است که راوی حدیث اخبار بسیار است شایسته  
 در زدن سنی و شیعه هر دو مقبول است -

ابن مسعودی - عبدالله بن غافل بن حبیب بن شیخ بن فاذ بن مخدوم بن صالح بن کاهل بن  
 حارث بن تیم بن سعد بن حذیل از یاران پیغمبر بوده در جوانی شل چوپانی داشته شرح حالش  
 در تاریخ طبری و سایر کتب مطبوعه است در سال ۱۲۲ یا ۱۲۳ هجری در مدینه در شت ماگی درگذشته  
 قبرش در قبرستان بقیع است ابن مسعودی شریفی در حدیث و علم قرآن داشته -

ابو هریره - از اصحاب رسول است در سال غزوه خیبر حضور پیغمبر آمده احادیث بسیار بر او  
 منویات است و اغلب از عبدالله سلام میروی که اسلام پذیرفته و در سال ۱۲۳ هجری مرده است  
 نقل حدیث کرده شرح حالش در کتب تاریخ مطبوعه است -

ابو العلاء معری - احمد بن عبدالله بن سلیمان معری از شرای اسلامی است در سال  
 ۳۴۳ هجری در معرة النعمان که قصبه است در شمال شام بن حلب و حصص متولد گردیده است  
 از خانواده عربی است در چهار سالگی بر اثر آبله و وحشیان نابینا گردید و کی حافظه غریبی داشت  
 شرت بسیار در زمان خود تحصیل کرد سفری بغداد نمود و پس از چندی بوطن برگشت در  
 او خبر حال عزت اختیار کرد و با نهایت قناعت بسر میبرد تا صحرای حعلو در سفر باز نمود  
 نگاهشته

نگاشته که در معرة النعمان ابو العلاء را ملاقات کرده است در سال ۳۲۹ هجری باختره  
 ۲۱۷  
 ابو العلاء در سنه ۴۴۴ هجری وفات یافت کتبی چند از وی بجا مانده است که در عالم  
 ادبیات معروف و مشهور است از قبیل رساله الغفران و لزومیات شراییه عجزات اوها  
 مقصد بوده و در زمان خویش او را زینق ویدین میگفتند -

اکبری - یکی از مغنیان معروف و زده ناصرالدین شاه است که قاضی شاعر هم او را در  
 ضمن اشعار خود یاد کرده است -

بافلک شخصی است از حراب که از سخن گفتن بواسطه لکنت زبان عاجز بوده است گویند  
 وقتی آهوی خرید بود و او را برگردن خاده میرفت زنی باورسید پرسید این آهوی را چه  
 خریدی چون لکنت زبان داشت خوبت باشا ره بگوید یازده درهم خریدم هم آنطور که دست و  
 پای آهوی را بدست خود گرفته بود برای اشاره هر دو دست خود را باز کرده و نگهشت و زبان  
 خود را که جمعاً یازده میشود به سائل نشان داد آهوی چون خود را با دیدن خوار و حقیر کرد از این قبیل  
 داستانها از وی بسیار معروف است -

بگور نابج - از مغنیان دوره محمود غزنوی است که رباعی خوب میخوانده منوچهری  
 دهغانی در اشعار خود اسم او را آورده است -

سلیمان فادری - اسم اصلی او روزبه است در کتاب یغان نام او نازل شده  
 از اصحاب خاص رسول الله و همدان ایرانی است قبرش در مدین نزدیک طاق کبری  
 واقع است و هر روز سلمان پاک معروف است -

شیخ احمد اجتا - ابن زین الدین از سال ۱۱۵۲ در سن ۱۱۵۲  
هجری متولد و در ۱۲۳۲ هجری در فرنگه و منزل بومینا نده در روز یکشنبه ۲۲ و بعد  
وفات نمود و در قبرستان قبیع در میندرفون گردید بر سنگ مرمرش این جمله منقوش است  
المفتی المظهر للشیخ العظیم الشان الشاطع البرهان ناموس اللطیف و الناح الفخر  
علامه العصر علم الأعلام مرجع علماء الإسلام مجدد رأس الكفاة الثالثة  
العشر مولانا احمد بن الشيخ زين الدين الاحمدي قدس الله نفسه وعظمه  
وفد توفي ليلة الثلاثاء في سنة ۱۲۳۲ هجرية

تلاط

طباطبائی - حاتم طائی که بجزو کرم معروف است از قبیل طلی بوده شرح حاشی در افغانی  
ابو الفرج صفحانی و سایر کتب مطبوعه است

طنز نجفی - بضم جیم و کسر حاء مخفی یکی از مفسران معروف دوره غزنویان است که مشهور  
در شعر خود است که در موده - ۱۱۱۱ - ۱۱۱۱

حسن بن ساعده ایادی از فلاسفه عرب دوره جاهلیت بشمار است و شعاری در موه عظم  
حکم از او بیاید و گار است که در کتاب عقد الفرید و سایر کتب دیده - ۱۱۱۱  
حاشی - کبک درانی یکی از عربان است که بخل و نامت موصوفه است نامهای عجیب از اساک  
تکلیف می کند و در موه رسول الله صی و در موه نبوت شد و در هر کار بدست  
غلام حمزه مغتول گردید شرح حاشی در تواریخ مطبوعه است - ۱۱۱۱  
شعاع

۲۱۹  
شعاع هشتم - ذکر اسامی کوفی که در این ایام معروفند و استغناء  
بجز بکارند که بوفیه است

- |                                 |                                |                            |
|---------------------------------|--------------------------------|----------------------------|
| کتاب استطاب ایتقان              | کتاب استطاب غنومات             | کتاب شعاع نعیم             |
| استدلالیه شریفیم                | عقاید الوشیتیه                 | سفینه طابلی                |
| دائرة المعارف اسلامی            | دائرة المعارف بریطانیا         | فراند                      |
| بحر العرفان                     | حجیت الصدور                    | کاشن حقایق                 |
| آیات موزن                       |                                | خطبات مبارک                |
| کتاب مقدس                       | بحار الانوار                   | مناظرات الدینیه            |
| تفضیل الدریسیتیم                | زبدۃ المعانی                   | بهار ائمه و صحرا خدیو      |
| نظرة فی الادیان الیهیة          | کاخانه جلال الدین طرانی        | تقریر بجانی سال ۵۹         |
| تاریخ ادبیات ایران و آذربایجان  | قاموس المحدثین                 | استدلالیه صحیح فروش        |
| تاریخ اهل حق تالیف صحیح فروش    | رسالة ائمتی                    | رجاء العالم                |
| اصول کافی                       | صحیح بخاری                     | اکمال الدین و اتمام النعمة |
| حج الکرامته                     | تختة الملوک خلیفه دوم علویان   | دلال العرفان               |
| رساله سلطانیه حاج محمد کریم خان | برهان لامع                     | مجمع البحیرین              |
| دستان المذهب                    | مجمع الرسائل ابو الفضال        | تاریخ ابوالخضر             |
| تفسیر کبیر فخر رازی             | المقالة فی الاسلام بحسب المذهب | تفسیر آن مجید              |

شعاع نهصد - در فہرست مطالب مند وجد در این کتاب

شرح مطلب

صفحة

۲ - افتتاح - سبب تالیف کتاب -

۴ - شعاع اول - در ذکر احتجاجات -

۷ - در بیان آنکه علامات ظوہیہ علت اعتراض نامس باق اعراض طوائف و م نظر احدیہ

۱۳ - در بیان آنیکہ علامات ظہور در جمیع کتب تقدسہ مذکور است -

۲۳ - در بیان آنیکہ علامات ظہور ارای تاویل و معانی باطنیہ است -

۲۵ - در بیان آنیکہ هر غنی قادر بر فهم معانی کلمات الہیہ نیست -

۳۰ - معنی علامات مظهر امر الله در یوم ظهور خواهد بود -

۳۵ - در بیان آنیکہ مظهر امر الله در کتاب یقین معانی حقیقیہ علامات مذکور فرمود

۳۸ - در بیان معنی قسمتی از علامات مذکورہ در کتاب اسمانی -

۴۸ - در بیان آنکہ جمیع علامات مذکورہ در کتب تقدسہ بوقوع پیوستہ است -

۶۱ - در بیان آنیکہ علامات ظہور مذکورہ در احادیث اخبار نیز جمیعاً ظاہر و آشکار گردیدہ

۶۷ - در بیان آنکہ علامات ظہور موجود فرمود معروف علی اللہی کہ در بیان بسیار جمیعاً واضح شدہ

۷۹ - در چند مطلب مطلب - در بیان آنکہ اگر علامات تقدسہ در کتب تقدسہ را تا مہیا بر کل کیم بخلافی خود م

۸۶ - مطلب - در بیان آنکہ کتب تقدسہ آیات مظهر امر الله است و نیز در جمیع کتب مقدسہ باطنیہ تعلق شدہ

۹۲ - مطلب - راجع تحریف کتب تقدسہ -

۱۰۰ - شعاع ۲ - در آنیکہ هر قومی منتظر پیشوایان دین خود میباشد -

شعاع

۲۲۱

۱۲۱ - شعاع ۳ - در بیان آنیکہ هر ملتی دین خود را آخرین ادیان و کتاب خوش ناخرین کتب شمرده اند و باین سطر از ایام بنظر موجود و محروم مانده اند -

۱۴۶ - شعاع ۴ - در بیان آنیکہ علمای حرامتی در هر دوری سبب تجاب افراد آن ملت شدہ

۱۵۰ - شعاع ۵ - از جمله عوامل احتجاب ملل و ادیان از مظاهر امر الہی مقام بشری است

۱۵۳ - شعاع ۶ - استدراک برخی از مطالب فائتہ -

۱۶۱ - شعاع ۷ - در ترجمہ اعلام و آنکہ کتاب -

۲۲۱ - شعاع ۸ - در ذکر اسامی کتبی کہ در این ایف و ورود استفادہ نگارنده بوده است -

در این مقام گویم هر اول که در شرح کتابی مہدایب پدید آید

گوهر و مرد در جلد و شرح و مفسر و این را باید

استدلال بمعجزات و حجیت آیات و تالیف ملک متفرع

بدر این موضوع است

سأل من الله لتوفيق ان فضل خير معين



۲۲۲  
تبصیر

در ضمن ذکر علامات سقوط نجوم که از لوح مبارک و کتاب بهجت الصدور  
استدلالیه افشار نقل شده و مفادش آنکه این علامات در زمان ظهور مظهر امیه  
واقع مطالب نیز از کتاب رجاء العالم در رساله (آیاد و در آخر نزدیک است) نقل شده  
و در این ظهور علامات سقوط نجوم را سال ۱۸۲۳ یعنی یازده سال قبل از طلوع  
مظهر امرائیه تعیین نموده و اینج و مطلب با هم توافقی ندارد این حدیث توافقی صحیح است  
و کلی مقصود نگارنده از نقل مطالب رجاء العالم در رساله دیگر در این مطلب بخصوص نقل  
مطالب متوافق نبوده بلکه مقصود از نقل مندرجات رجاء العالم آن است که اقرار مسیحیان  
در موافقات خودشان راجع بظهور علامات مندرجه در انجیل حلیل خاطر نشان خوانندگان  
گرامی گردد و مسیحیان چنانچه در رساله مزبوره مندرجست تصریح میکنند که جمیع علامات  
مندرجه در انجیل مقدس واقع شده و در آخر مطلب یگویند که مسیح فرموده هر وقت دیدید  
علامات مزبوره جمیعا واقع شد که ظهور نزدیک است این مطابق مندرجات  
کتاب رجاء العالم مسیحیان میگویند که علامات ظهور بموجب تصریح خودتان تا ما ظاهر شد  
و آنچه را منتظرید فقط محمی موجود است و فرموده مسیح هر وقت جمیع علامات ظاهر شد ظهور  
موجود نزدیک است بنا بر این علامات مطابق نفس رجاء العالم بالتمام واقع شد

پس

و پس از فاصله نزدیک یعنی یازده سال بعد از وقوع علامات حضرت موعود با این  
نهایت جلال و عظمت ظاهر گردید - زیرا انطور سقوط نجوم بنا نقل رجاء العالم  
در ۱۸۲۳ او ظهور مبارک موجود مخصوص در ۱۸۴۳ واقع گردید از این جهت  
که جمیع مسیحیان بالغ و کمال میشوند - باید می مقصود از ذکر مندرجات رجاء العالم  
این بود که ذکر شد و نگارنده با آنکه متوجه عدم توافقی است سقوط نجوم بین قول رجاء العالم و  
کتاب بهجت الصدور و غیره بود برای مقصود دیگر ذکر شد نقل مندرجات

رجاء العالم پرداخت و این تبصیر را چون لازم

دید در این مقام اضافه نمود

والسلام

